

ستارگان حرم

«دفتر شانزدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گروهی از نویسندگان ماهنامه
کوثر. - قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات
زائر، ۱۳ -
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ (دوره) - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ (ج. ۴) ریال ۶۰۰۰ - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ (ج. ۵) ریال ۵۵۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.
کتابنامه.

ج. ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲). ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۸۷-۲

ج. ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۸۳).

ISBN ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۷-۷ ریال: ۱۲۰۰۰

۱. شیعه - سرگزشتنامه. ۲. قم - سرگزشتنامه.
۳. مجتهدان و علما - سرگزشتنامه. الف. کوثر.
ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.
۲۵ س / ۵۵ BP ۲۹۷ / ۹۹۶

کتابخانه ملی ایران ۷۸۸۷۸۷م

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۱۶)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لبنوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابك: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۷-۷

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

دفتر شانزدهم «

مقدمه ۶۰۰۰

- حاج سید احمد شهرستانی (مرزبان ارزش‌ها) ۰۰۰ محمدقی ادهم‌زاد / ۹
 شیخ محمدحسین فاضل تونی (الگوی استادان) ۰۰۰ محمد ترلیان فردوسی / ۳۴
 سید عبدالکریم رضوی کشمیری (عارف گمنام) ۰۰۰ عبدالکریم باثنا / ۶۲
 سید محمد علم الهدی قوی کلبی (ستاره کابل) ۰۰۰ سید علی‌قی میرحسینی / ۸۲
 محمد حسین کلیاسی (دانشور پارسا) ۰۰۰ علی نجفی / ۱۱۶
 حاج سید مهدی روحانی (اسوه پارسایی) ۰۰۰ مرتضی عبدالوهابی / ۱۳۲
 شهید محمدقی بشارت (آوای حق) ۰۰۰ محمدرضا سمّاک امانی / ۱۴۷
 سید علی مولانا (آیت عدالت) ۰۰۰ مهدی سلیمانی آشتیانی / ۱۶۷
 شیخ حسن حجتی (خطیب مجاهد) ۰۰۰ محمدقی ادهم‌زاد / ۱۸۳
 سید مهدی قاضی (عارفی ناشناخته) ۰۰۰ غلامرضا گلی‌زواره / ۲۱۳
 محمدحسین سبحانی (آیت صبری) ۰۰۰ محمد علیی / ۲۴۳
 حاج شیخ علی ستّاری یروجردی (آیت خدمت) ۰۰۰ محمود کرمانی / ۲۷۵
 فهرست تفصیلی ۰۰۰ ۲۹۷

مقدمه

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱
آنجا که از صالحان یاد شود، رحمت الهی فرو می‌ریزد.
با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه را به ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.
نگارش زندگینامه صالحان و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان، از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کارساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.
همه می‌خواهند بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟
همان گونه که انسان دوست دارد بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و بُرد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها، یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها، توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ، از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید، ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف: بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» رونید و با

زالال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنايات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است؛ بانویی که شورهزار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی نژاد،

۵. محمود مهدی پور.

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان ابوالقاسم آرزومندی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و محمد ابراهیم احمدی که در ویرایش، حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون‌تر خواهانیم.

قم - فرهنگ کوثر

پی‌نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸. عید غدیر ۱۴۲۴ ق.

۲۰ / ۱۱ / ۱۳۸۲ ش.

حاج سید احمد شهرستانی

«مرزبان ارزش‌ها»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص

...

جای عکس

حاج سید احمد شهرستانی

تولد

عالم ربّانی آیةالله حاج سید احمد شهرستانی، نوزدهم ذیقعه ۱۳۲۴ ق. در خاندان فضیلت، سیادت و فقاہت شهرستانی‌های معروف، در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

بنا به گفته مؤلف گنجینه دانشمندان^۱، در سال ۱۳۲۴ ق. در نجف

اشرف از چهار خاندان، چند نفر دیده به جهان گشودند که بعدها همگی در شمار علمای بزرگ قرار گرفتند و به «ابناء اربع و عشرين» معروف گردیدند. این شخصیت‌ها عبارتند از:

۱. حاج سید احمد شهرستانی، از خاندان شهرستانی
۲. حاج سید محمد صادق لواسانی، از خاندان لواسانی تهرانی
۳. حاج سید محسن نخجوانی، از خاندان شریف نخجوانی

۴. حاج سید مرتضی خلخالی، از خاندان شریف خلخالی

۵. حاج میرزا آقا اصطهباناتی شیرازی

۶. حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی

شهرستان کجاست؟

مدرس خیابانی در باره «شهرستان» چنین می‌گوید:

«شهرستانی منسوب به شهرستان است که یکی از این سه بلد بوده باشد:

۱. شهری در فارس که محمد بن عبدالکریم شهرستانی، صاحب ملل و نحل منسوب به آن است.

۲. شهری در اصفهان که آن را «جی» و «مدینه» گویند.

۳. شهر کوچکی بین خوارزم و نیشابور در سه منزلی شهر نساء»^۲

خاندان و مشاهیر شهرستانی

در طول چند قرن اخیر، یکی از خاندان‌های نامدار جهان اسلام، این خاندان است که در ایران و عراق مشهورند و خدمات چشمگیری داشته‌اند.

خاندان شهرستانی همواره در طول تاریخ خصوصاً در چند قرن اخیر یکی از بیوت عالم پرور در میان مراکز علمی و فرهنگی مهم جهان اسلام به ویژه در عراق و ایران بوده‌اند و در دامن خود شخصیت‌هایی فقیه، عارف، حکیم و پرهیزگار پرورش داده‌اند. در اینجا به شرح حال کوتاهی از برخی چهره‌های نامدار این سلسله اشاره می‌شود:

۱. آیه‌الله حاج میرزا سید محمدحسین شهرستانی فرزند میر سید محمدعلی ابن میر سید محمدحسین حسینی مرعشی حائری، مشهور به شهرستانی. وی یکی از علمای بزرگ امامیه در قرن اخیر بود که در علوم اسلامی تبحر داشت. وی فقهی توانا، حکیمی محقق، ادیبی نامدار، محدثی خبیر و دارای قدرت حافظه و سرعت انتقال مطالب بود و از مراجع تقلید ذی نفوذ کربلا به شمار می‌رفت. وی دارای اخلاق نیکویی بود و به حلّ و فصل امور مردم و قضای حوائج آنان اهتمام وافر داشت. میرزا سیدمحمدحسین از شاگردان خاصّ علامه شیخ محمدحسین حائری اردکانی ^{قسمت‌برده} بود و تمام اوقات شریفش به اذکار و عبادات و انجام وظایف دینی و قضای حوائج مسلمین و اقامه جماعت در صحن مقدس حسینی سپری گردید. صاحب گنجینه دانشمندان می‌نویسد: «وی از دوازده سالگی مشغول تألیف بوده و در رشته‌های مختلف علوم اسلامی جمعاً دارای ۳۱ تألیف است.» این عالم بزرگوار در سال ۱۳۱۵ ق. در کربلا رحلت کرد و در رواق حرم مطهر حسینی دفن شد.
۲. آیه‌الله حاج میرزا سیدعلی حائری شهرستانی. وی از اعظم علمای امامی در کربلای معلا و از مشایخ اجازه روایتی مرحوم آیه‌الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی و دارای تألیفات متعدد بود. در رجب سال ۱۳۴۴ ق. در کربلا در گذشت و در جوار پدر بزرگوارش (سید محمدحسین شهرستانی) به خاک سپرده شد.
۳. آیه‌الله میرزا محمد مهدی شهرستانی فرزند سیدابوالقاسم.

وی نیز از چهره‌های برجسته خاندان جلیل‌القدر شهرستانی است. در سال ۱۳۱۶ ق. در کربلا رحلت کرد و در همان‌جا به خاک سپرده شد. ایشان از صاحب‌حدایی، شیخ یوسف بحرانی و ملا احمد نراقی

مستنداً روایت می‌نموده و صاحب‌مقامات و کرامات بوده است. از شیخ زین‌العابدین سلماسی صاحب‌کرامات، و از ملازمان سید بحر العلوم نقل شده است: چون سید بحر العلوم بیمار شد و کسالتش سخت شد، من به همراه جمعی در خدمتش بودیم. سید فرمود: من تمایل داشتم که شیخ حسین نجفی - که در آن زمان در زهد و ورع و فضیلت کم نظیر بود - بر جنازه من نماز بخواند؛ لکن آقا میرزا مهدی شهرستانی بر من نماز خواهد خواند. چون میرزا مهدی در کربلا بود. تعجب کردیم. بعد از اندکی سید از دنیا رفت و ما او را تشییع کردیم و جنازه مطهرش را به صحن مقدس علوی آوردیم و تمامی بزرگان، فقها و مشایخ نجف در تشییع جنازه او حاضر بودند؛ ولی از میرزا مهدی خبری نبود و من در اندیشه سخن سید بحر العلوم بودم؛ زیرا هیچ‌گاه از او خلاف نشنیده بودم. چون جنازه ایشان برای نماز آماده شد، ناگهان دیدم میرزا مهدی شهرستانی با لباس سفید و قامتی نورانی وارد صحن مطهر علوی گردید. پس همگی او را جهت نمازگزاردن مقدم داشته، تمامی حضار به او اقتدا کردند.

۴. میر محمد علی، معروف به سید هبه‌الدین شهرستانی. وی از عالمان فاضل و بزرگان سادات شهرستانی است که نزد آیات عظام: میرزا حبیب‌الله رشتی، محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی دانش آموخته و با دریافت اجازه‌های اجتهاد از این

بزرگواران به مقام اجتهاد نایل گردیده بود. میر محمد علی در زمان استقلال عراق و نیز حکومت ملک فیصل، مدت کوتاهی به مقام وزارت معارف عراق منصوب شد و منشأ خدمات ارزنده‌ای گردید. همچنین در سال ۱۳۴۲ ق. به درخواست حکومت وقت عراق و تأکید علمای نجف، ریاست دیوان عالی تمیز، که به مجلس تمیز جعفری موسوم بود، به او تفویض شد تا اینکه در سال ۱۳۵۳ ق. از طرف استان بغداد، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. بعد از انحلال مجلس در ذیحجه همان سال، تمام اوقات خود را صرف تألیف و تصنیف نمود و آثار گرانقدری بر جای گذاشت. از تألیفات معروف او است هیئة الاسلام که بارها به طبع رسیده و به فارسی هم ترجمه شده است.

وی در سال ۱۳۸۵ ق. در بغداد رحلت کرد و در حرم کاظمین دفن شد. ۴۳-

نسب

نسب آیه‌الله حاج سیداحمد حسینی شهرستانی از طریق امام سجاد علیه‌السلام به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام منتهی می‌شود. ضمناً چون غالب دانشمندان و بزرگان این سلسله در کربلا سکونت داشته و زعامت امور دینی و اجتماعی اهالی آن سامان را بر عهده داشته‌اند، به «حائری شهرستانی» مشهور شده‌اند. در برخی القاب بزرگان یاد شده، کلمه مرعشی حائری مشهور به شهرستانی به چشم می‌خورد. احتمالاً سادات شهرستانی شاخه‌ای از درخت پرشاخ و برگ سادات جلیل‌القدر مرعشیه باشند، زیرا نسب این

سادات جلیل القدر همانند سادات مرعشی به امام سجاد علیه السلام منتهی می‌شود. والله العالم.

پدر

پدر بزرگوارش مرحوم آیه الله حاج سید علی اصغر شهرستانی، همانند سایر افراد خاندان شهرستانی از مقام منبع علم، تقوا، زهد و فضیلت برخوردار بوده و یکی از عالمان متقی و نامدار و ذی نفوذ کربلای معلّی به شمار می‌رفت. وی به همراه برادر ارجمندش مرحوم آیه الله میر سید علی شهرستانی، امور مذهبی و دینی مردم کربلا خصوصاً زوّار محترم حسینی را به عهده داشت. مرحوم علامه امینی در کتاب ریاض الانس از این بزرگوار به «علامه» تعبیر نموده و جریان خواب مفصّلی را که حاکی از ارتباط آن مرحوم با حضرت ولی عصر علیه السلام است، نقل کرده و در ابتدای آن خواب نوشته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. علامه سید علی اصغر شهرستانی فرزند حاج سید محمد تقی شهرستانی در روز پنجشنبه ۲۸ صفر، روز وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، به سال ۱۳۶۰ ق. وفات کردند. و من در آن شب جمعه نماز لیلة الدفن خواندم و به همان نحو معلوم، آن را برای آن مرحوم هدیه کردم و در مورد آن مرحوم و نسب ایشان فکر می‌کردم. و در همان شب در خواب دیدم گویا شخصی مرا مورد خطاب قرار داده، در حالی که کسی را نمی‌دیدم، او می‌گفت: هرگاه زمین از نور خدا پرگشت و حجت (امام زمان علیه السلام) ظاهر شد، همراه او، سید علی اصغر شهرستانی نیز رجعت

خواهد کرد. ناگهان از خواب بیدار شدم؛ در حالی که کلمه بعد از «نور خدا» را فراموش کرده بودم. باز خوابیدم و همان خواب را بدون کم و زیاد دیدم؛ ولی مجدداً صفت نور را فراموش کردم. دگر باره خوابیدم و همان مطلب را بدون هیچ تغییری مشاهده کردم و بار سوم نیز صفت نور را نتوانستم به خاطر بسپارم. گویا به من الهام شد که این فراموشی، اشاره‌ای است به اینکه صفت امام قابل درک نیست و او نور خدا است که هر چه وصف شود بالاتر از آن می‌باشد. از جمله مطالبی که از آن خواب استفاده نمودم، این بود که عصر روز پنجشنبه روز وفات آن مرحوم، در مجلسی با دو بزرگوار، شیخ عبدالحسین مبارک و شیخ محمدحسین مظفر نشسته بودم یاد امام زمان علیه السلام شد و شیخ محمدحسین بسیار اشتیاق به دیدار آن حضرت داشت. به خاطر آمد که بزرگان قوم عمری طولانی را به عشق آن حضرت طی می‌کنند و قبل از ملاقات با او از دنیا می‌روند. از برکت این خواب دانستم که اینان با امامشان به این دنیا باز خواهند گشت.» ه

ملر

مادر گرامی آقا سیداحمد شهرستانی، فرزند آیه‌الله حاج سید حسن بوشهری بود و فضایل اخلاقی عجیبی داشت. از مرحوم آیه‌الله سید احمد شهرستانی نقل شده:

«والدهام اموال موقوفه‌ای داشتند و هرگاه موفق به قضای يك سال نماز خود می‌گشتند* به عنوان شکرانه، سفره‌ای مفصل می‌گسترده و در آن زمان که فقر بر نجف اشرف حاکم بود، اطعام می‌نمودند. مرحوم والد عیال دیگری داشت که طبعاً وضع خوبی نداشت. مادرم شب‌های جمعه

غذای مفصل و چربی طبخ می نمودند و به وسیله خود من (سید احمد شهرستانی)، که امین ترین فرزندان خود می دانستند، به منزل آن زن (همسر دوم) می فرستادند و تأکید می کردند: راضی نیستم کسی حتی پدرتان ملتفت شود، که مبادا باعث شرمندگی آن زن گردد.»^۶

تحصیل

حاج سیداحمد شهرستانی در دامن چنین خانواده ای تربیت شد. بعد از دوران کودکی، به فراگیری قرآن و ادبیات فارسی نزد اساتید فن پرداخت و سپس در نجف اشرف به حوزه علمیه نجف وارد شد.

استادان

پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، دروس سطح را از محضر مراجع و اساتید بزرگ فرا گرفت و سپس از درس آیات عظام ذیل بهره مند شد:

۱. میرزا محمدحسین نائینی؛
 ۲. آقا ضیاءالدین عراقی؛
 ۳. آقا سید ابوالحسن اصفهانی؛
 ۴. و نیز در درس خارج کفایه آقای میرزا ابوالحسن مشکینی، که از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بود، شرکت کرد.
- آیه الله سید احمد شهرستانی، درس خارج فقه و اصول این اساتید را تقریر و تحریر کرد، که اکنون دست نوشته های آن موجود است. در میان اساتید مذکور، ایشان با آیه الله مشکینی ارتباط بیشتری داشت و این ارتباط تا آخر عمر استادش ادامه یافت.^۷

خدمات وی در تهران

حاج سید احمد شهرستانی در سال ۱۳۶۴ ق. در چهل سالگی، بعد از اتمام تحصیلات و دریافت اجازات اجتهاد از علمای برجسته نجف اشرف، عراق را به قصد ایران ترك گفت و در تهران رحل اقامت افكند. او بیش از نیم قرن در این شهر به فعالیت در امور دینی و اجتماعی اشتغال داشت که برخی فعالیت‌های وی به شرح ذیل است:

تدریس: از همان آغاز طلبگی در حوزه نجف، علاوه بر تحصیل، به تدریس علوم دینی نیز اشتغال داشت. وقتی به ایران آمد و در تهران سکونت پیدا کرد، به تدریس در مدارس دینی همانند مروی و حاج ابوالفتح و در اواخر عمر بیشتر در مدرسه ملا آقاخان فیروزآبادی (نزدیک چهارراه سیروس) به تربیت طلاب علوم دینی و تدریس ادامه داد. ایشان در مدرسه حاج ابوالفتح، که زیر نظر آیه‌الله حاج سیدمرتضی لنگرودی قدس سره اداره می‌شد، دروس مختلفی همانند رسائل، مکاسب و

کفایه را تدریس می‌نمود.۸

مرحوم شیخ محمدرازی می‌نویسد:

«گذشته از حدود بیست ساله آخر عمر، که پزشکان ایشان را از تدریس مداوم و همه روزه منع کرده بودند، تمامی عمر مفید خود را به تدریس فقه و اصول اشتغال داشتند و شاگردانی لایق تربیت نمودند که بسیاری از آنان از علمای اعلام و آیات بلاد و تهران هستند و بسیاری نیز به رحمت حضرت حق پیوسته‌اند. و مدت پانزده سال در مدرسه ملاآقاخان فیروز آبادی - نزدیک چهارراه سیروس - به تدریس اشتغال داشتند که ریاست برنامه‌های مدرسه و مسئولیت آن نیز به عهده ایشان

بود و برنامه‌های مدرسه به قدری محکم و شاگردان اشتغالشان به قدری عالی بود که در زمانی که بالاترین شهریه قم از شصت تومان تجاوز نمی‌کرد، ایشان به طلاب آن مدرسه یکصد و ده تومان شهریه می‌دادند.» برخی از شاگردان وی عبارتند از حضرات آیات: سید محمدحسن و سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی و مرحوم حجه الاسلام سید عمادالدین شهرستانی.

اقامه جماعت: معظم له از همان سال ورود به تهران، سال‌ها در مسجد باب الحق (خیابان مولوی، کوچه سنگی) به اقامه جماعت و خدمات دینی اشتغال داشت. وی در این مدت طولانی، مجالس و محافل فراوانی به مناسبت اعیاد و وفیات، و نیز شب‌های جمعه، جلسات اخلاق و عقاید در این مسجد برگزار می‌کرد که بسیاری از جوانان و طلاب برای استفاده از این مباحث به این مسجد می‌شتافتند. ایشان هم با بیانی گرم و رسا به بحث می‌پرداخت. حتی در این اواخر در باره برخی مسائل اجتماعی و اقتصادی سخنرانی می‌کرد. گشاده رویی، زهد، برخورد نرم، گفتار متین و استدلال‌های مستحکم ایشان باعث شده بود که سخنان او در دل‌ها مؤثر واقع شود.

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام: آیه الله حاج سیداحمد شهرستانی عشق و علاقه وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ابراز می‌داشت و علاوه بر محافل و مجالس عمومی در مسجد، سالیان متمادی در منزل خود جلسات روضه هفتگی داشت و در دهه محرم، صفر و فاطمیه و عَظ مهم و مدّاحان محترم تهران را به این جلسات دعوت می‌کرد. خود ایشان نیز همواره از حریم مقام ولایت دفاع می‌کرد؛ به طوری که

می‌توان گفت بالاترین مسئله نزد او، ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. در اوایل انقلاب که برخی در پی حذف مذهب جعفری از قانون اساسی بودند، ایشان بی‌نهایت متأثر شد و با افراد زیادی تماس گرفت و حتی در این باره با یکی از مسئولان دیدار می‌کرد.

گاهی با شنیدن یا خواندن چنین موضوعات ضدّ دینی، بسیار ناراحت شده؛ به طوری که حال او منقلب و به بیمارستان روانه می‌شود.^۹

همگام با انقلاب اسلامی

معظم له همچنین عشق و علاقه عجیبی به امام زمان علیه‌السلام داشت و همواره خود را ریزه‌خوار خوان آن حضرت می‌دانست.

آیه‌الله سید احمد شهرستانی از نظام جمهوری اسلامی ایران که نظامی ولایی و مورد عنایت اهل بیت است، حمایت می‌کرد و همواره برای عظمت و پیروزی اسلام و جمهوری اسلامی و مسئولان خدمتگزار آن دعا می‌کرد؛ و گاه در جلساتی که مسئولان به خدمت او می‌رسیدند، رهنمودهایی ارائه می‌فرمود.

وی از دوستان قدیمی حضرت امام خمینی قدس سره بود و همواره ارتباط گرم و صمیمی با ایشان داشت؛ چنان که این ارتباط و علاقه تا آخر عمر برقرار بود. گاهی در جواب کسانی که به ایشان می‌گفتند: چرا کمتر به خدمت حضرت امام می‌رسید؛ در حالی که ارتباط دوستانه‌ای دارید؟! متواضعانه می‌فرمودند: «معظم له (امام راحل) مال همه مردم است و باید صرف کارهای مهم‌تری شود. درست نیست که رفقا وقت گرانقدرش را بگیرند.»

وی با بسیاری از علما و بزرگان تهران همانند آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری نیز ارتباط گرم و صمیمی داشت.

آیه‌الله شهرستانی از دوستان و ارادتمندان حضرت امام بودند و از بدو انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۰ ش. که مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح گردید تا پیروزی انقلاب و حتی بعد از پیروزی انقلاب، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی همانند تشویق جوانان برای رفتن به جبهه، شرکت در انتخابات گوناگون و ترغیب و تشویق دیگران در این امور حساس، نقش اساسی و بسیار ارزشمندی داشته است.

وی عالمی بود متعهد و در مقابل حکومت طاغوت همراه با آیات و بزرگان و شخصیت‌های تهران در مناسبت‌های مختلف، اعلامیه‌ها را امضاء کرده و در مجالس و محافل، حضوری فعالانه در نهضت مقدس انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی ^{قدس سره} داشته است. که نمونه‌هایی از امضای وی را می‌توان در جلد سوم کتاب «اسناد انقلاب اسلامی» یافت

- علیه تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۱۳۴۱/۸/۲، ص ۲۲.
- علیه تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۱۳۴۱/۹/۱، ص ۵۵.
- اعلام عزای نوروز سال ۴۲ به مناسبت محرم، به حمایت از حضرت امام(ره)، ۱۳۴۱/۱۲/۲۸، ص ۵۸.
- اعتراض نسبت به فاجعه خونین مدرسه فیضیه، ۱۳۴۲/۱/۴، ص ۵۹.
- اعتراض نسبت به تبعید حضرت امام(ره)، ۱۳۴۳/۹/۵، ص ۱۲۴.
- اعتراض نسبت به تجاوز اسرائیل غاصب به فلسطین، ۱۳۴۶/۳/۲۲، ص ۱۲۴.

ص ۲۰۸.

- اعتراض نسبت به تجاوز اسرائیل غاصب به فلسطین، خرداد ۱۳۴۶،

ص ۲۱۰.

- اعتراض به اهانت روزنامه اطلاعات به ساحت حضرت امام

خمینی(ره)، ۱۳۵۶/۱۰/۲۰، ص ۲۳۷.

در خطه مازندران

آیه‌الله حاج سید احمد شهرستانی ^{قدس سره} حدود چهل سال قبل از رحلت خود، به دعوت دوست صمیمی‌اش مرحوم آیه‌الله شیخ یحیی علامه نوری، تا مدت‌ها هر سال تابستان به منطقه نور مازندران سفر می‌نمود. علت پذیرش این دعوت، این بود که وی مشاهده کرد از يك طرف، بی‌بند و باری و فحشا و اعمال منکر عده‌ای خوشگذران که به قصد تفریح به آنجا رفته‌اند، محیط اجتماعی را کاملاً آلوده کرده است و از طرف دیگر، مرام‌های باطل همانند بهائیت، در حال رواج میان مردم مسلمان آن منطقه است؛ خصوصاً آنکه یکی از سرکرده‌های معروف این فرقه (حسینعلی بهاء) در منطقه مازندران در یکی از روستاهای خوش آب و هوای آن دیار (روستای تاکور- تاکُر) با تشکیلات منسجمی به شدت فعالیت می‌کرد! این امور باعث گردید که ایشان تا آخر عمر، تابستان‌ها و نیز در ایام تعطیل، بنا به دعوت مردم آن سامان، به آنجا مسافرت کند و با سخنان مستدل و شیرین خویش اسباب هدایت و سعادت مردم را فراهم آورد. وی در این مدت منشأ خدمات مادی و معنوی فراوانی گردید؛ که عبارتند از:

۱. تأسیس مسجدی به نام حضرت صاحب الزمان (عج) در روستای تاکور (تاکور)؛
۲. احداث و ایجاد حمام عمومی.
- ساخت این مسجد و حمام، که در برابر اقدامات سرکرده فرقه بهائیت آن منطقه، در زادگاه آن شخص انجام پذیرفت، مورد استقبال فراوان مردم و علمای آن سامان و نیز مورد توجه حضرت آیه الله بروجردی قرار گرفت. این خدمت، مردم مسلمان آن سامان را از تشکیلات بهائیت بی نیاز گرداند. هم اکنون این آثار باقی است؛
۳. بازسازی مدرسه علمیه شهرستان نور؛
۴. تأسیس کتابخانه‌ای در شهرستان نور؛
۵. تأسیس مدرسه‌ای ملی که بعد از رحلت ایشان به شهرستانی معروف گردید. در اوج هجوم فرهنگ طاغوتی، تهیه مخارج شهریه معلمان و لوازم التحریر دانش‌آموزان بر عهده شخص آن فقیه بزرگوار بود. این مدرسه، در زمان حیات آن بزرگوار به دست او وقف گردید. آیه الله حاج سید احمد شهرستانی با اینکه مجتهدی مسلم بود، ولی منبر رفتن را دون شأن خود برنمی شمرد؛ بلکه با فروتنی هرچه تمام‌تر برای تبلیغ و ترویج دین، به روستاهای دور افتاده اطراف نور و آمل و روستاهای بخش چمستان نور سفر می‌کرد. لذا همواره مورد احترام اهالی این مناطق بود و آنان مقدم ایشان را گرامی می‌داشتند. بعد از ارتحال این بزرگوار تا چهل، تمام روستاهای اطراف نور و آمل مجالس مختلف با اطعام و پذیرایی فراوان و نیز با تشکیل دسته‌های عزاداری، یاد او را گرامی داشتند. ۱۰

خصوصیت اخلاقی

آیه‌الله حاج سید احمد شهرستانی قدس سره دارای خصوصیات اخلاقی و صفات و کمالات روحی و معنوی بود که به اختصار به برخی از آنان اشاره می‌شود.

زهد. منزل محقر و زندگی ساده و بی‌آلایشی داشت. در خانه‌اش به روی همه باز بود و همواره با مهمانان غذا تناول می‌کرد. حتی گاهی که مهمانان دیر وقت می‌آمدند، ایشان با رویی گشاده از آنان استقبال می‌نمود و با اشراف خود، از آنان پذیرایی می‌شد.

وی پرهیز داشت از وسایل رفاهی بهره گیرد؛ از جمله هرچه اصرار می‌شد که لااقل اجازه احداث شوفر در منزل بدهید، اجازه نمی‌داد. حتی خانه او فاقد اتاق جداگانه برای استراحت شخصی بود؛ بلکه اتاق خواب و استراحت، همان اتاق پذیرایی بود. به هنگام بمباران شهرها به وسیله حزب بعث عراق، ایشان مدتی میوه را در منزل تحریم نمود تا بدین طریق با بیچارگان همدردی کند.

تحریم میوه، کار اخلاقی بود که با توافق و رضایت کامل افراد خانواده به جهت همدردی با محرومان و جنگ‌زدگان تصمیم گرفته شد و پول آن را صرف کمک به تهیدستان می‌کرد و می‌فرمود: درست نیست افرادی الآن هیچ گونه امکانات اولیه رفاهی نداشته باشند و آن وقت ما با این امکانات، زندگی کنیم.

رضا. یکی از برجستگی‌های روحی ایشان، حالت رضای به مشیت حضرت حق بود؛ به عنوان مثال بیش از بیست سال طعم غذای لذیذ و چرب را نچشید؛ ولی هرگاه کسی در این باره مطلبی می‌گفت، می‌فرمود:

مگر من از خدا طلبی دارم که ناراحت باشم؟ مثلاً شصت سال از تمامی نعمت‌های الهی استفاده کردم؛ بگذار مدتی کمتر بهره ببرم. بی‌توقعی. بارها مشاهده می‌شد که کسانی به دیدار ایشان نمی‌آمدند؛ ولی ایشان باز هم به دیدار آنان می‌رفت. این امر نسبت به افرادی که واقعاً نمک پرورده ایشان بودند، ملموس‌تر بود. فروتنی و خاکساری. وی در برابر اهل علم و مؤمنان تواضع عجیبی داشت؛ به طوری که بسیاری از افراد، شرم‌زده می‌شدند و همین امر، نقطه عطفی برای درس آموزی از بزرگان دین در مبارزه با خودبینی گردیده بود. چه بسیار پیش می‌آمد که ایشان خود لحاف و تشک مهمانان جوان را جمع می‌نمود! و چه بسا اتفاق می‌افتاد که برای شخصی القابی بسیار بالاتر از حدّش ذکر می‌کرد تا بدین گونه، گره از کار بیچاره‌ای باز کند. با این حال، با متکبران بسیار با صولت برخورد می‌نمود. یکی از بزرگان در مورد ایشان فرموده: هر خادمی به خدمت ایشان می‌رسید، پس از چندی مخدوم آقا می‌شد؛ چرا که آن بزرگوار حتی با خادم خویش آمرانه برخورد نمی‌نمود. ایشان به هیچ عنوان به عناوین و القاب مقید نبود. هنگام حضور در مجالس، بارها مشاهده گردید کسانی را که از رتبه اجتماعی و علمی کمتری برخوردار بودند، بر خود مقدم می‌داشت. گاهی هنگام درج امضاءها، قید می‌نمود که: امضای فلان آقا باید مقدم بر من باشد. رسیدگی به درماندگان. مرحوم آیه‌الله شهرستانی، گذشته از مقام فضل و دانش، دارای سخاوت و کرم بود و از ریاکاری پرهیز داشت. او اهل اندوختن مال دنیا نبود؛ آنچه از بیت المال به دست او می‌رسید به

مستمندان و یتیمان می‌رساند و مانند اجداد گرامی‌اش شب‌ها به خانه افراد بی‌بضاعت می‌رفت و به آنان کمک می‌کرد.
آیه‌الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی (دامت برکاته) نقل می‌کرد:

«راننده‌ای بود که گه گاهی ایشان را به محلّ مورد نظر می‌برد. او جوانی بود که چندان به وظایف دینی پایبند نبود و در امر نماز، مخصوصاً نماز صبح، کاهلی می‌کرد. تا اینکه پس از چندی، دیدم که آن راننده حسابی به دین، مخصوصاً نماز پایبند شده است. به او گفتم: چه شده؟ گفت: عمل آقا (آیه‌الله شهرستانی) موجب هدایت و بصیرت من شد. گفتم: چگونه؟ گفت: آقای شهرستانی بسیاری از اوقات، صبح زود قبل از طلوع آفتاب در هوای تاریک سوار ماشین شده، می‌فرمود: فلان خیابان و فلان کوچه برویم. پس از رسیدن به مقصد، پیاده می‌شد و بعد از نیم ساعت و یا کمتر بر می‌گشت. من کنجکاو شدم. یک روز صبح که او از ماشین پیاده شد، من او را تعقیب کردم؛ به طوری که مرا نمی‌دید. دیدم به خانه‌ای رسید و در زد. در باز شد و کودکان و زنانی آمدند و اطرافش را گرفتند. ایشان از آنها تفقّد کرد و به آنان پول داد و برگشت. روزی به همان خانه رفتم و پرسیدم: این آقا که به اینجا می‌آید، چه نسبتی با شما دارد؟ گفتند: هیچ! اینها کودکان یتیم و بی‌سرپرستند که این آقا به آنها رسیدگی می‌کند. و هر چه ما اسم او را می‌پرسیم، نمی‌گوید. این عمل ایشان، موجب هدایت و بینش من شد و اعتقاد کامل گردید.
صله رحم. با اینکه رسیدگی به حال بیچارگان مورد تأکید پیشوایان دین است، اما «صله رحم» اولویت بیشتری دارد. از این رو، آن مرحوم

عنایت خاصی بر این امر داشت و گاهی می‌فرمود: «من با این کسالت و ضعف عمومی باید بسیار عمر کوتاهی می‌کردم و مسلماً همین صله رحم باعث عمر طولانی من شده.»

چه بسا فقط دیداری مختصر انجام می‌داد و هدیه و یا کمکی را با واسطه می‌فرستاد؛ حتی مایه گلایه طرف می‌شد که: چرا آقا به ما التفاتی ننموده و فلان (واسطه) به ما عنایت کرده! با این همه، ایشان حقیقت را بیان نمی‌نمود.

آمادگی همیشگی برای مرگ. در همه سفرها حتی سفرهای کوتاه، کفن خویش را به همراه می‌برد و در هر کسالت مختصر، فوراً زبان به وصیت می‌گشود، هر چند وصایای خود را مفصلاً مکتوب داشته بود. و لذا در دو روز آخر عمر که حالشان بهبود نسبی پیدا کرده بود، مرتب می‌فرمود: «تابوت را بیاورید و مرا به مسجد ببرید.» اطرافیان علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «برای غسل میت!» اطرافیان می‌گفتند: حالتان بهتر شده. با لبخند جواب می‌داد: «تَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ، من فوت کرده‌ام و در آنجا

منتظر من هستند.» او در همان اوقات، کاملاً ملتفت رفت و آمد افراد بود و اشخاص را به اسم صدا می‌زد و دائم زبانش به ذکر مشغول بود. ۱۱

آیه‌الله لنگرودی (مَظَلَّه) می‌فرمود:

«آیه‌الله شهرستانی مکرراً می‌گفت: دعا کنید که عاقبت به خیر شویم؛

عاقبت آدم، مهم است. و همواره اشك می‌ریخت و دعاهای بخصوصی را زمزمه می‌کرد؛ علی‌الخصوص نگرانی ایشان از آن بابت بیشتر شده بود که گویا خود وی هنگام حضور بر بالین فردی محتضر و تلاوت سوره یس، بیمار نگاه تندی به او کرده و گفته بود: «قرآن نخوان! از قرآن بدم می‌آید.

از خدا و قرآن منتفّرَم» و محتضر در همان حال ناسزا گفتن به خداوند و قرآن، از دنیا می‌رود! ایشان هنگام یادآوری این قضیه، گریه می‌کرد و مکرر «عاقبت به خیری» از خدا طلب می‌کرد. این دعاها مستجاب شد و او در لحظات آخر، به در چشم دوخته بود و مرتب ذکر صلوات را بر لب داشت و با سلام بر امیرالمؤمنین علیه السلام روح ملکوتی‌اش به جوار اجداد پاکش پرکشید.» ۱۲

تالیفات

۱. توضیح الکفایه (شرح کفایة الاصول)؛
۲. رساله الصراط الاقوم لبطلان الصلوة فی الخیط من الابرسم؛
۳. شرح وقت قبله لمعه؛
۴. رساله‌ای در عدم مشروعیت (نماز) جمعه و عیدین در غیبت کبرا؛
۵. تقریرات فقهی و اصولی از دروس اساتید بزرگوارش.

رحلت

حاج سیداحمد شهرستانی، بعد از عمری مجاهدت و خدمت به اسلام و مسلمین و تربیت شاگردان متقی و باقی‌گذاردن آثار مادی و معنوی، سرانجام در روز دوشنبه پانزدهم مهر ۱۳۷۰ ش. (۲۷ ربیع الاول ۱۴۱۲ ق.) در تهران در ۸۸ سالگی دارفانی را وداع گفت و موجب تأثر و تألم علمای اعلام و مؤمنان گردید.

چون خبر رحلت وی، به رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رسید، بسیار متأثر شدند و فرمودند:

«مرحوم والد، آیه‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای، بسیار به ایشان معتقد

و علاقه‌مند بود و همواره به من در باره ایشان سفارش می‌فرمود.» سپس از محلّ دفن پرسیدند، گفته شد که ایشان خود قبری در امامزاده علی بن جعفر (گلزار شهدای قم) برای خود مهیا کرده و بنا است آنجا برده شود. فرمودند:

«خیر، او باید در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شود که در دسترس همگان باشد.»

به دستور ایشان، قبری در حرم حضرت معصومه علیها السلام مهیا شد و او در کنار یار هشتاد ساله‌اش مرحوم آیه‌الله حاج سید محمد صادق لواسانی دفن گردید. ۱۳

جنازه ایشان به وسیله ساکنان خیابان مولوی، ری و شهدا و هیئت‌های مذهبی، روحانیون محترم تهران و مردمی که با ده‌ها ماشین از شهرهای نور و آمل آمده بودند، تا میدان شوش تشییع و از آنجا به قم منتقل شد. در قم نیز از مسجد امام با حضور بزرگان و علمای اعلام و مردم قم و تهران و نور، تا حرم حضرت معصومه علیها السلام تشییع گردید و به وسیله داماد بزرگوارشان حضرت آیه‌الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی (عبدالصاحب لنگرودی) نماز بر پیکر پاکش گزارده شد و آنگاه در جوار قبر آیه‌الله العظمی حائری یزدی در مسجد بالاسر حرم، به خاک سپرده شد.

معظم له آرزو داشتند که در سرزمین قم دفن شود و قبری را در علی بن جعفر قم برای خود تهیه نموده بود. وصیت مخصوصی اینکه در فلان نقطه دفن شود، نداشت. بعد از ارتحال به سفارش مقام معظم رهبری ایشان در حرم مطهر دفن گردید و آن قبر تهیه شده ایشان بعد از ۴ سال،

محلّ مدفن فرزندش حجه الاسلام والمسلمین سیدعمادالدین شهرستانی گردید.

بعد از ارتحال ایشان، مجالس متعددی در تهران، قم، مشهد، نائین و تمامی روستاهای بابل، آمل و نور مازندران منعقد گردید. شعرا هم اشعار فراوانی در رثای آن فقید سعید سرودند که همراه گزارش مجالس منعقد شده از سوی علما، اشخاص و هیئت‌ها، در مجموعه‌ای تدوین گردیده است.

فرزندان

آیه‌الله شهرستانی دارای سه فرزند بود؛ يك پسر و دو دختر. پسرش مرحوم حجه الاسلام حاج سیدعمادالدین شهرستانی، داماد آیه‌الله حاج سیداحمد لواسانی بود که بیش از پانزده سال در شهرستان نائین به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و نشر معارف اسلام مشغول بود و آثار چشمگیری در نائین و حومه برجای گذاشت. او چند سال بعد از رحلت پدر بزرگوارش، ظاهراً در سال ۱۳۷۵ ش. دارفانی را وداع گفت و در قم به خاک سپرده شد.

دامادهای ایشان، یکی آیه‌الله حاج سید محمدمهدی مرتضوی لنگرودی، صاحب تألیفات متعدد است و دیگری آقای حاج سید تقی شهرستانی، که برادر زاده و داماد کوچک او است.

از منظر بزرگان

آیه‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی:

العالم العامل الفاضل الحبر الکامل عمدة العلماء الاعلام ثقة الاسلام الوریع

النحرير المؤيد قرّة عيني السيد احمد الشهرستاني...
آيه الله العظمى آقا ضياء الدين عراقى:
جناب العالم الكامل البرّ التقي الحبر المتبحر الفاضل علم العلماء الاعلام
ثقه الدين و الاسلام سيف العلم المؤيد الربّاني حضرت السيد احمد
الشهرستاني...

آيه الله شيخ محمد كاظم شيرازى:
هو العالم الحبر العالم صفوة العلماء الاعلام ثقة الاسلام السيد السند و الركن
المعتمد الآقا السيد احمد النجفي الشهرستاني...
آيه الله ابوالحسن مشكيني:
العالم العامل و الفاضل الكامل غصن دوحة الشرف الاصيل واسطة عقد
المجد الاثيل عمدة العلماء الاعلام ثقة الاسلام الورع الصفيّ المسدّد السيد احمد
الحسيني الشهرستاني...

پی‌نوشت‌ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمدشرف راضی، ج ۴، ص ۴۹۶.
۲. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۶۱.
۳. شرح حال چهار عالم نامدار شهرستانی در جزوه «شماه‌ای از زندگانی حضرت آیه‌الله حاج سید احمد شهرستانی»، نوشته مورخ معاصر شیخ محمد رازی آمده است. ما از این جزوه بهره فراوانی گرفتیم.
- لذا حضرت آیه‌الله حاج سید مهدی لنگرودی (سلمه الله)، داماد آیه‌الله شهرستانی، که این جزوه را در اختیار نگارنده قرار دادند، سپاسگزارم.
۴. شرح حال عالم بزرگوار سید هبه‌الدین شهرستانی به همت پژوهشکده باقر العلوم (ع) قم، با عنوان دیدار با ابرار، شماره ۳۱ به چاپ رسیده است.
۵. شماه‌ای از زندگانی حضرت آیه‌الله شهرستانی، ص ۱۰.
- * منظور از نمازهای قضاء، همانا نمازهای مستحبی فراوان و عبادات عاشقانه وی بوده است. اکثر اوقات فراغت ایشان صرف خواندن نمازهای گوناگون می‌شده است. نمازهای یومیّه گذشته خویش را دو مرتبه می‌خواند و می‌فرمود: ممکن است نمازهای خوانده شده ما به علی غفلتاً و سهواً از حضور قلب و خضوع و خشوع تهی بوده باشد. لذا چون وقت دارم، خودم نمازهایم را اعاده می‌کنم و دوباره از اول می‌خوانم که اگر نماز اولی مورد قبول واقع نشد، نماز دومی مقبول درگاه الهی واقع گردد.
۶. همان، ص ۱۲.
۷. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۹۶.
۸. مجله حوزه، ش ۵۵، مصاحبه با آیه‌الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، ص ۲۶.
۹. شماه‌ای از زندگانی حضرت آیه‌الله شهرستانی، ص ۳۰.
۱۰. همان، ص ۲۷ - ۲۹ و ۳۷ و ۳۸.
۱۱. همان، ص ۳۱-۳۴.
۱۲. این موضوع را آیه‌الله مرتضوی لنگرودی در جلسه‌ای که برخی از علما و مدرسین حضور داشتند، بیان فرمودند.
۱۳. شماه‌ای از زندگانی حضرت آیه‌الله شهرستانی، ص ۲۰.

شیخ محمد حسین فاضل تونی

« الگوی استادان »

* * *

محمد ترا بیان فردوسی

جای عکس

شیخ محمد حسین فاضل تونی

مطلع

یکی از فرزاندانی که عمری را در سایه سار ولایت اهل بیت: به سر برد و سرانجام در جوار مضجع کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرمید، علامه محمدحسین فاضل تونی قدس سره است. در این مختصر برآنیم تا با زندگی نامه، آثار و احوال آن حکیم زاهد و عارف سالک بیشتر آشنا شویم.

تولد

ادیب یگانه و حکیم فرزانه، علامه آیه الله آقا شیخ محمدحسین فاضل تونی در شب ۲۵ محرم الحرام سال مجاعه ۱۲۹۸ ق. در «تون» ۱ در خانواده‌ای از اهل فضل و تقوا دیده به جهان گشود. پدرش ملا عبدالعظیم، واعظ بود و در تون (فردوس کنونی) و حوالی

آن شهرت به سزا و محبوبیتی خاص داشت.

تحصیلات و استادان

ملاّ عبدالعظیم واعظ تونی - پدر علامه فاضل تونی - پیش از آن که فرزندش به سنّ تعلّم برسد، او را به مکتب سپرد و آن کودک صاحب قریحه با شوقی تمام، سرگرم تحصیل شد. خواندن را به اندک مدتی آموخت، چند ماهی نیز به تمرین نوشتن پرداخت و بلافاصله به تحصیل مقدمات عربی پرداخت و تمام قرآن را به حافظه سپرد. سه - چهار سالی از تحصیل وی نگذشت که ملاّ عبدالعظیم به جوار رحمت حق پیوست و کودک خود را یتیم و بی سرپرست گذاشت و چون در طيّّ زندگی، از قید علایق آزاد بود و توجّهی به اندوختن مال نداشت، میراثی نیز از خود به جای ننهاده.

آقای فاضل می فرمود: «پازده ساله بودم که پدرم مرحوم ملاّ عبدالعظیم، به بیماری «ذَرَب»، در شبی که تنها من با ایشان بودم، وفات نمود و من هیچ ملتفت نشدم که ایشان مرحوم شده است.» فقدان پدر و نداشتن مَمَرّی ثابت برای معیشت، به هیچ وجه موجب وهن و فتوری در عزم راسخ و شوق وافر مرحوم فاضل نشد و پس از چندی به تحصیل ادبیات عرب پرداخت.

وی در همان زادگاهش کتاب «الیهجه المرضیة» معروف به سیوطی را نزد ملا محمد باقر تونی، و «مغنی اللیب» ابن هشام را نزد آقا میرزا حسین به اتمام رسانید و مقداری از «مطوّل» را هم فراگرفت. از همان عهد کودکی، آثار بزرگی از چهره اش هویدا بود. قدرت

حافظه و حدّ دهن و سرعت فراگیری اش به حدّی بود که تحسین و تعجب همگان را برمی‌انگیخت. چندی نگذشت که در همان زادگاهش سرآمد اقران شد و افراد متمکن، فرزندان خود را برای تحصیل یا مباحثه به خدمتش می‌فرستادند.

چون به ۱۷ سالگی رسید، دیگر محیط محدود «تون» را برای خود کوچک یافت و ناچار برای استفاده از محضر اساتید بزرگ، وطن و خاندان را ترک کرده و به مشهد مقدس عزیمت کرد و برای ادامه تحصیل در آنجا رحل اقامت افکند.

در مشهد، در مدرسه نواب به درس مطوّل مرحوم «ادیب نیشابوری اوّل» حاضر می‌شد. يك قسمت مطوّل را هم از دانشمند کم نظیر، مرحوم «آقا میرزا عبدالرحمن مدرّس شیرازی» آموخت.

با اینکه علوم ریاضی چندان مورد استقبال طلاب نبود، با شوق و شور تمام محضر مرحوم «آقا میرزا عبدالرحمن» را برای آموختن «خلاصه الحساب» شیخ بهایی و هیئت و نیز نجوم و «تحریر اقلیدس» مغتنم دانست و در تمام آنها تبخّر یافت.

وی برای آموختن فقه و اصول به محضر «حجه الاسلام بجنوردی» حاضر می‌شد و از درس معالم مرحوم «شیخ اسماعیل قاینی» نیز استفاده می‌کرد.

هجرت به اصفهان

شش سال در مشهد مقدّس ماند و با جدّ و جهد و هوش و حافظه سرشار خود از محضر استادان بزرگ آن خطّه بهره‌ها برد. آنگاه به

همراهی مرحوم شیخ محمد - که بعدها در اصفهان به «شیخ محمد حکیم» معروف شد و طالبان حکمت قدیم را از محضر پربرکت خود بهره‌مند ساخت - به جانب دارالعلم اصفهان رهسپار گشت تا به تحصیل فلسفه و حکمت و تکمیل فقه و اصول بپردازد.

اصفهان در آن هنگام مهد علم و دانش بود و بازار علوم دینی و فلسفی رونقی به سزا داشت. قریب دو هزار و پانصد طلبه پرشور و با حرارت در حوزه‌های مختلف علمی آن شهر مشغول استفاده بودند و برخی از آنان مانند مرحوم «آیه‌الله بروجردی» بعدها به بالاترین مدارج علمی نایل آمدند.

در اصفهان با شیخ محمد، حجره محقری گرفتند و مدتی با هم به مباحثه و تحصیل پرداختند.

در ماه‌های اول ورود به اصفهان، چون غریب و بی‌آشنا بودند و شهریه کافی نداشتند، از لحاظ معیشت بسیار در مضیقه به سر می‌بردند. بسیار اتفاق می‌افتاد که مرحوم استاد، غذای کافی برای رفع گرسنگی نمی‌یافت و اگر می‌یافت، از نان و ماست، یا نان و پیاز، یا نان و پنیر تجاوز نمی‌کرد. مکرر می‌فرمود:

«سالی در مشهد مقدس (یا اصفهان) که مشغول تحصیل بودم، در ماه مبارک رمضان آن سال فقط سه سحر با نان و ماست به سر بردم، و بقیه را بر اثر تنگدستی با نان و پیاز. ولی صفای باطن و لذت روحی و معنوی را در همان سال یافتم.»

استاد فقید به واسطه تعفف و مناعت طبع هرگز کسی را از حال خود آگاه نمی‌ساخت؛ حتی وقتی تجار خیر، طلاب را به افطار دعوت

می‌کردند، برای این که از درس و مباحثه باز نماند، از اجابت دعوت آنان سرباز می‌زد و به آنچه داشت، قناعت می‌ورزید.

از همان روزهای اول به درس حکمت مرحوم «جهانگیرخان قشقایی» حاضر شد و شیفته و دل‌باخته آن استاد فرزانه گشت. مرحوم جهانگیرخان دوره منظومه حکیم سبزواری را در مدت شش سال تدریس می‌کرد، که البته قسمت اعظم مطالب «شفا» و «اسفار» نیز در ضمن آن بیان می‌شد. آقای فاضل در سومین دوره‌ای که جهانگیرخان تدریس منظومه را آغاز کرد، به محضر او پیوست و در تمام مدت شش سال (جز موقعی که به مرض حصه مبتلا شده بود) حتی يك روز از درس آن بزرگ، غفلت نکرد. در روز شروع، قریب یکصد و بیست تن طلبه حضور داشتند ولی به تدریج که مباحث، پیچیده و مشکل می‌شد، عدّه طلاب رو به کاهش می‌نهاد. عدّه‌ای در مبحث «وجود ذهنی» به تحلیل رفتند و عدّه دیگر در مبحث «عقل و معقول» و هكذا... .

ایشان به موازات تحصیل حکمت، برای تحصیل فقه از حوزه‌های درسی علمای بزرگ اصفهان چون: مرحوم «سید محمدصادق خاتون آبادی»، مرحوم «آخوند فشارکی» و مرحوم «آقا سیدعلی نجف آبادی» استفاده کامل برد.

از قضا در همین هنگام، مرحوم «حاج شیخ عبدالله گلپایگانی» - از علمای بزرگ نجف - به اشاره پزشکان برای تغییر آب و هوا در اصفهان سکنا گزید و آقای فاضل، مقدم آن بزرگوار را فیضی بزرگ و موهبتی عظیم دانست و از مجلس درس اصول ایشان فایده‌ها اندوخت. آقای فاضل می‌فرمود:

«مجلس درس حاج شیخ عبدالله گلپایگانی از لحاظ استفاده، از مجالس کم نظیر بود؛ چه وی بیانی ساده و رسا و دقیق داشت و برای تفهیم مطالب، مثال‌های ساده از زندگانی روزانه می‌آورد. از طرف دیگر، حوزه درسش - به خلاف رسم آن عهد - آرام و بدون هیاهو و جز و بحث بود. طرز استدلالی که از ایشان در باره قاعده ترتب شنیدم، از هیچ يك از استادان دیگر نشنیدم.»

علامه فاضل تونی مدت یازده سال در اصفهان ماند و جز به تحصیل، مباحثه، تدریس، عبادت، ریاضت و تهذیب نفس به کاری نپرداخت و همیشه خود می‌فرمود: «بهترین ایام دوران عمر من، ایامی است که در اصفهان گذرانده‌ام!»

هجرتی دیگر

سرانجام هوای وطن، آقای فاضل را پس از سال‌ها به خراسان کشانید؛ اما پس از توقف چند ماهی در آن سامان، مجدّد به قصد اصفهان حرکت کرد.

چون به تهران رسید، شنید که مرحوم حکیم «آقا میرزا هاشم اشکوری» - مدرّس معقول مدرسه سپهسالار جدید - (شهید مطهری)، تدریس «شرح مفتاح الغیب» را شروع کرده است. چند روزی برای کسب فیض از آن عامل متبحّر پرمایه، به جلسه درس ایشان حضور یافت. تسلط و احاطه آن استاد بزرگوار در حکمت و عرفان و لطف محضر و صفای باطن ایشان چنان بود که همین که چشم این مسافر شیدا به جمال او افتاد، عزم رحیلش بدل به تصمیم اقامت شد و

مدتی چند نیز ملازمت خدمت آن استاد را برگزید. مرحوم اشکوری همین که تدریس «شرح مفتاح الغیب» را به پایان رسانید، به تدریس اسفار پرداخت و علامه فاضل با آنکه قسمت اعظم اسفار را نزد مرحوم جهانگیرخان فراگرفته بود، دوباره دوره آن را آموخت. همچنین در درس «فصوص الحکم» ایشان نیز حضور می‌یافت و بعد از ظهرها هم به طور خصوصی در خدمت ایشان به تحصیل «تمهیدالقواعد» می‌پرداخت. هوش و حافظه عجیب، شور و اشتیاق کامل نسبت به علم و معرفت، ملازمت اساتید طراز اول و ممارست خستگی‌ناپذیر، همه هماهنگ دست به دست هم داد و موجب شد که وی استاد کامل و محیط، و عالمی کارآمد و مسلط شود.

برکسی استادی

پس از ارتحال «آقا میرزا هاشم اشکوری»، آقای فاضل به «مدرسه دارالشفاء» رفت و در آنجا حوزه درسی دایر کرد و طلاب صالح و مستعد را از معلومات وسیع خود بهره‌مند ساخت. در سال ۱۳۳۳ ق. در «مدرسه سیاسی» به تدریس عربی پرداخت و پس از چندی، تدریس فقه و منطق که به ایشان پیشنهاد شده بود، را به عهده گرفت. چندی هم در «دارالفنون» و «مؤسسه وعظ و خطابه» به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۱۳ ش. تدریس عربی «دارالمعلمین عالی» که تازه افتتاح شده بود، به ایشان محول گشت و سپس تدریس منطق و فلسفه نیز بدان

اضافه شد. همچنین بعد از تأسیس «دانشکده معقول و منقول»، در آن دانشکده نیز تدریس می‌کرد. و به این ترتیب هزاران نفر از مجالس درس ایشان کسب فیض کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، تدریس ایشان منحصر در «دانشکده ادبیات» و «دانشکده معقول و منقول» بود و در هر دو دانشکده، اولیای مؤسسه، اساتید، همکاران و دانشجویان، نهایت تجلیل و تکریم را نسبت به آن بزرگ، مراعات می‌کردند و همواره با نظر احترام آمیخته با محبت به ایشان می‌نگریستند.

استاد بزرگوار، از کسانی بود که علم و دانش را کوثر و مطلوب بالذات می‌دانند نه وسیله و ابزار تکاثر؛ بدین معنی که به راستی از اوان کودکی تشنه دریافت حقیقت و کسب دانش و فضیلت بود و از یادگرفتن و یاد دادن لذت می‌برد. علم و دانش را پر ارزش‌ترین و تحصیل آن را جدی‌ترین امور می‌دانست.

این بود که چون در باره امور عادی زندگی سخن می‌گفت، گاهی کلمات و جملات را به درستی ادا نمی‌کرد و حتی بعضی کلمات را شکسته بسته ادا می‌فرمود ولی هنگام درس به کلی لحن تکلمش عوض می‌شد و مطالب را شمرده و با طمأنینه شرح می‌داد و مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین معارف را با قوت بیان، ساده و روشن می‌ساخت و درس خود را به آیات قرآنی و اشعار مولانا و حافظ و شیخ محمود شبستری می‌آراست.

ضمن تدریس برای رفع خستگی دانشجویان غالباً مطالبی شیرین بیان می‌کرد و کمتر جلسه درس ایشان بدون مزاح به پایان می‌رسید.

خود آن مرحوم را نیز گاه چنان خنده می‌گرفت که مدتی سخنش قطع می‌شد. مجلس درس و بیان شیوایش به قدری جالب بود که غالباً دانشجویان رشته‌های دیگر نیز در مواقع فراغت، حضور در جلسه درس او را مغتنم می‌دانستند و مجذوب احاطه علمی، حضور ذهن، حافظه شگرف، حُسن بیان، ذوق، ظرافت، نیروی ایمان و صفا و سادگی مخصوص او می‌شدند و سخنان او را به عنوان نُقلِ محافل در مجالس نقل می‌کردند.

هرکس چند جلسه به درس آن مرحوم حضور می‌یافت، از وسعت علم و دانش و احاطه او در رشته‌های مختلف علوم اسلامی - بخصوص در ادبیات عرب و حکمت قدیم - دستخوش اعجاب و حیرت می‌شد، و مجذوب صفای قلب و بی‌آلایشی و بی‌پیرایگی و صدق و صفا و اخلاص ایشان می‌گشت و در سبک مریدان آن وجود عزیز در می‌آمد. علامه فاضل از ذخایر و نوادر عصر ما و به حقیقت «بقیة‌الماضین و خیر‌الموجودین» بود و در بعضی از قسمت‌ها بدیل و نظیری نداشت. مرحوم «آیه‌الله بروجردی» در نامه‌ای که چند سال قبل از وفات فاضل بدو مرقوم داشته بود، وی را به عنوان «عماد‌العلماء المتألهین» مخاطب فرموده بود. وی همچنین از بزرگ مرجع عصر خود، مرحوم «آیه‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی» اجازه تدریس داشت. متن این اجازه نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی مباد، جناب مستطاب علم الأعلام، ابوالفضایل و الفواضل، آقای میرزا محمدحسین فاضل تونی، دام فضله، که از افاضل

مدرّسین معقولند، از جانب احقر مأذون و مجازند در تدریس و افاضات علمیه.

حرّره الأحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی (محلّ مهر)

مکرم اخلاق

استاد بزرگوار آقای فاضل، علم را با عمل توأم داشت و همچنان که در زمینه علم و حکمت به عالی‌ترین درجه نایل آمده بود، از لحاظ تهذیب نفس و تزکیه باطن نیز به سرحدّ کمال رسیده و نسخه‌ای جامع و انسانی کامل شده بود.

در مقام تخلیه در آن وجود شریف، سر سوزنی کبر، خودبینی، تملّق، ریا، حبّ شهرت و دلبستگی به دنیا دیده نمی‌شد و به واقع بر خودخواهی و خودپرستی - که سرچشمه همه رذایل اخلاقی است - فایق آمده و از آلودگی‌ها پاک شده بود.

رفتار آن مرحوم بی‌اندازه طبیعی، خودمانی و دور از تصنّع و تکلف بود. ایّام تابستان، غالباً عصرها از منزل بیرون می‌آمد و ساعت‌ها در گوشه‌ای از مدرسه سپهسالار (شهید مطهری)، معمولاً زیر ساعت، می‌نشست و دانشجویان گرد آن عزیز حلقه می‌زدند و مانند اینکه با یکی از دوستان و آشنایان خود سخن بگویند، با آن مرحوم حرف می‌زدند و او با دقّت به حرف همه گوش می‌داد.

از جمله مکارم اخلاقی او، وظیفه‌شناسی و وقت‌شناسی بود. همیشه سرساعت مقررّ به وعده خود حاضر می‌شد. هیچ کس به یاد ندارد که مرحوم فاضل در طی سال‌های متمادی، حتی يك روز دیرتر از وقت

معین به درس حاضر شده باشد. ورقه‌های دانشجویان را به دقت و با حوصله‌ای هرچه تمام‌تر از ابتدا تا به انتها مطالعه می‌کرد و حتی اگر ورقه‌ای بد خط یا ناخوانا بود، به کسی که مورد اعتمادش بود، می‌فرمود آن ورقه را برای او بخواند تا نمره، کاملاً از روی عدالت و دقت داده شود.

چون خبر می‌یافت که در همسایگی‌اش بیوه زنی مستمند یا یتیمی بینوا هست، بی‌درنگ به کمک آنان می‌شتافت. چهره‌اش چنان گشاده و متبسم بود که دیدنش اندوه را از دل می‌زدود. حتی در حال درد و مرض نیز همواره تبسمی بر لب داشت. هنگامی که در «بیمارستان نجمیه» برای عمل «پُرستات» بستری بود، با اینکه عمل پرستات بسیار دردناک است، شکوه و شکایتی نکرد و قیافه محبوب و نورانی‌اش همواره منبسط بود. در همان حال درد هرکس از حال ایشان می‌پرسید، می‌گفت: «خوب است، الحمدلله رب العالمین». هر عیادت کننده‌ای به خوبی در می‌یافت که آن مرحوم از مراحل صبر و تسلیم و شکر گذشته و به سرمنزل «رضا» رسیده است و «پسندد آنچه را جانان پسندد». در همان مدت کوتاه، چنان شده بود که همه پزشکان و پرستاران به آن بزرگ، ارادت می‌ورزیدند و مجذوب حُسن خلق و صفای ایشان شده بودند.

«آیه‌الله حسن زاده آملی» در باره مکارم اخلاقی استادش مرحوم

فاضل می‌نویسد:

من در همه مدتی که با آن سالار و سرور و پدر روحانیم محشور بودم و از محضرش استفاده می‌کردم، يك كلمه حرف تند و درشت و يكبار اخم

و ترش رویی از او ندیدم. فقط يك روز که می‌بایست اول طلوع آفتاب سر درس حاضر باشم، چند دقیقه دیر شد؛ فرمود: چرا دیر آمدید؟ عرض کردم: اختلاف افق از مدرسه مروی تا اینجا موجب این تفاوت شده است. تبسم فرمود و شروع به درس نمود.

آن بزرگوار (روحی فداه) خیلی خوش محضر بود. اصرار داشت که درس ما در اول طلوع آفتاب باشد و به مطایبه می‌فرمود:

«در این وقت هم استاد می‌فهمد که چه می‌گوید، و هم شاگرد می‌فهمد که چه می‌شنود. و چون آفتاب بالا آمده است، استاد می‌فهمد که چه می‌گوید اما شاگرد نمی‌فهمد که چه می‌شنود؛ و در بعد از ظهر نه آن می‌فهمد که چه می‌گوید و نه این می‌فهمد که چه می‌شنود!

حضرت استاد علامه فاضل تونی، جامع معقول و منقول بود و به حق از ذخایر عصر ما و از نوادر روزگار ما بود و حافظه‌ای بسیار سرشار و قوی داشت. در ادبیات تازی و پارسی، ادیبی بارع و متضلع بود و از فقه‌های بزرگی، مدارك اجتهاد داشت.»

«دکتر ذبیح الله صفا» - که مدت‌ها افتخار شاگردی علامه فاضل تونی را داشته است - در باره مکارم اخلاق وی می‌نویسد:

«فاضل تونی، برای شاگردان خود، پدری تمام عیار بود؛ پدری که به اقتضای اعمال فرزندان، مهربانی می‌کرد یا خشمناک می‌شد، سخن لطف‌آمیز می‌گفت یا تند و خشنونت می‌نمود. از آسایش فرزندان خشنود می‌شد و تأثر آنان قلب مهربانش را به درد می‌آورد.

او دلی داشت به صفای آب زلال، حیل و تزویر و چاره‌گری و بداندیشی را مطلقاً نمی‌شناخت و اصلاً درك نمی‌کرد. نظم و ترتیب او در

زندگانی و در کار روزانه حتی در آخرین ایّامی که توانایی حرکت داشت، سرمشق بود. علاقه به کار و درس و توجه به وظایفی که بر عهده می‌گرفت، هنوز هم ضرب المثل است.

استاد فقید من، علاقه به مطالعه و تحقیق را از جوانی تا به پیری با خود همراه داشت. اگر در مدرسه بود، جز به تدریس زبان و ادب عربی و منطق و فلسفه و تفسیر به امری دیگر اشتغال نمی‌ورزید و همین که به خانه می‌رفت یکسر، راه اتاق کار خود را پیش می‌گرفت و در آنجا با کتاب هایی که پیش از خروج از خانه، کنار مسندش نهاده بود، دوباره سرگرم می‌شد. به مطالعه کتب و رسایل گوناگون در حکمت، عرفان، کلام و علوم مختلف عقلی قدیم، علاقه وافر داشت و کتابخانه ذی قیمت او به نسخ خوبی از این مقولات انباشته بود.

وی در ادب عربی، حکمت، علوم عقلی و کلام، بی‌تردید از افراد انگشت شمار عهد خود بود و با حافظه بی‌نظیری که داشت، هرچه از استادان معروف خود در مشهد و اصفهان فرا گرفته بود، بی‌کم و کاست به یاد داشت و آنچه از راه مطالعه به دست آورده بود، تا هنگام وفات از کف نداد!

فاضل تونی در تعلیم، هیچ گونه بخلی نداشت. در هر مبحثی که پیش می‌گرفت، از آنچه می‌دانست، به قدر وسع و استعداد شاگردان، افاده معانی می‌کرد و سخنان عالمانه او چون با امثال مختلف و گاه شوخی‌های جاندار آمیخته می‌شد، وسیله سودمندی برای فهم مطالب مشکل می‌گردید و مطلقاً به خستگی شنونده نمی‌انجامید. کلاس پر ارج و محضر شریفش هیچ وقت از فایده خالی نبود. حکایات و داستان‌ها و امثال

گیرنده‌ای که به تناسب موضوعات جاریه، بیرون از ساعات درس می‌گفت، اگرچه با شوخی‌ها و ظرافت‌ها همراه بود، ولی همه، حکایات از جانی آزموده و اطلاعاتی وسیع در مسایل مختلف می‌کرد. این است که محضر او و سخنان پرلطفش هیچ گاه از ذهن نزدیکان و دوستانش زدوده نمی‌شود.»

«دکتر رضازاده شفق» - یکی دیگر از ارادتمندان آقای فاضل - نیز

درباره آن فقید سعید می‌نویسد:

«وی گذشته از مقام شامخ در قواعد و اصول زبان تازی و ممارست در علوم اسلامی، از بلاغت و منطق و حکمت، خود مردی بود پاك نهاد و صمیمی و خیرخواه. ریائی در کارش نبود و آنچه در دل داشت، می‌گفت و این جهت اخلاقی او در نزد شاگردانش بیشتر ظاهر و محسوس بود. مجالس درسش از تصنع (ساختگی بودن) مبرا بود و بسا جنبه گفت و شنید داشت و شاگردان به آزادی، در مطالب درسی اظهار نظر می‌کردند. فاضل بذله گویی و ظرافت را هم دوست می‌داشت، حتی گاهی می‌شد شاگردان بی‌مبالا و گستاخ خود را به زبان شوخی، سرزنش سخت می‌کرده است.

از خواص او پاکیزگی بود. همیشه دست و صورت و قبا و عبا و دستار او پاك و نظیف دیده می‌شد و حیاط و اطاق‌های خانه كوچك مهمان نواز او نیز حدّ اعلای سلیقه را نشان می‌داد و دوست داشت مهمان‌های خود را در آنجا که کانون دوستداران و خوشه چینان خوان دانش و احسانش بود، پذیرایی کند و در مصاحبت آنان غلیان پاکیزه خود را راه اندازد.» او در تمام مراحل حیات خود، مراتب تواضع و درویش منشی خود را

حفظ کرد.

خصوصیات جسمی

مرحوم فاضل، با اینکه جثه‌ای نحیف داشت، از سلامت مزاج و نشاط روحی به طور کامل برخوردار بود و در طی زندگی طولانی خود - جز يك مرتبه در اصفهان - به مرض سختی مبتلا نشده بود. دید چشم و شنوایی گوش و قوه حافظه‌اش تا اواخر عمر وی ضعیف و انحطاطی نداشت.

حدود پنج سال قبل از رحلت، برای عمل غده پرستات چندی در «بیمارستان نجمیه تهران» بستری شد و گروه زیادی از طبقات مختلف و مخصوصاً دوستان و همکاران آن مرحوم، به عیادتش آمدند و حتی برخی از آنان گاه يك روز در میان، به بالین ایشان می‌آمدند. عمل جراحی به خوبی انجام گرفت و پس از چندی از بیمارستان به منزل انتقال یافت و پس از گذراندن دوره نقاهت، با وجود ضعف، باز شروع به تدریس کرد. پس از چندی سکنه‌ای عارض آن استاد شد که باز به کوشش پزشکان و فداکاری همسرش در طی چند ماه، خطر آن هم مرتفع شد؛ ولی دیگر قادر به تدریس نبود و به تدریج بر اثر کبر سن، نیروی حیاتی آن استاد عزیز رو به کاهش می‌رفت و مانند چراغی که به تدریج روغنش به تحلیل رود، از انرژی و نیروی ایشان پیوسته کاسته می‌شد، تا جایی که دیگر قدرت خروج از منزل نداشت.

در تمام این مدت، همسر خداپرست و متقی‌اش، مردانه کمر خدمت بسته و مانند زنان تارك دنیا، خود را صمیمانه وقف بر آن عالم ربّانی ساخته بود؛ پروانه صفت به گرد آن شمع می‌گردید، دستورهای اطباء را با

دقت اجرا می‌کرد، از عبادت کنندگان پذیرایی می‌نمود. کمتر استاد فاضل را تنها می‌گذاشت و نمی‌گذاشت وی از تنهایی دل‌تنگ شود. برای بالا رفتن از تخت و پایین آمدن از آن، با کمال محبت کمکش می‌کرد و مواظب خوراك و دوا و نظافت ایشان بود.

آثار علمی

علامه فاضل تونی تقریباً از نعمت خط محروم بود و به زحمت می‌توانست چیزی بنویسد. حتی امضاء کردن نیز برای ایشان خالی از اشکال نبود؛ چه آن مرحوم فقط در ایام کودکی چند ماهی در مکتب مشق نوشته بود. پس از آن به واسطه قدرت حیرت‌انگیز حافظه، احتیاجی به ثبت و یادداشت مطالب نداشت؛ بنابراین، به ندرت ممکن بود چیزی بنویسد. به همین جهت آثار قلمی آن مرحوم معدود است و همان‌ها را هم معمولاً دیکته کرده و دیگران نوشته‌اند؛ این آثار عبارتند از:

۱. جزوه صرف: این کتاب مشتمل بر تجزیه و ترکیب بخشی از آیات

قرآنی می‌باشد که در مؤسسه و عظم و خطابه سابق، دیکته کرده است. در این اثر نفیس، استاد تنها به تجزیه و ترکیب و ذکر نکات صرفی و نحوی اکتفا نکرده، بلکه به مناسبت هر آیه، نکاتی دقیق از تفسیر، معانی بیان، کلام، حکمت و عرفان آورده است.

۲. تعلیقه بر شرح فصوص: تعلیقه‌ای بسیار عالمانه بر مقدمه کتاب

«شرح فصوص الحکم» قیصری است که متضمن برخی اشارات و دقایق عرفانی نیز می‌باشد. علامه فاضل تونی این رساله را نخست به عربی تنظیم کرده بود تا در حکم رساله دکترای او (برای تشخیص درجه

معلومات) محسوب شود لکن چون طرح رساله عربی در مورد تشخیص پایه اطلاعات در قانون دانشگاه پیش بینی نشده بود، آن متن عربی را به فارسی درآورد و مقدمه‌ای بر آن نگاشت. این اثر نفیس با مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر به چاپ رسیده است.

۳. منتخب قرآن و نهج البلاغه: مجموعه‌ای است از آیات قرآنی و کلمات قصار و چند خطبه از نهج البلاغه به همراه شرح لغات مشکل آن. ۴. صرف و نحو و قرائت (برای سال اول تا سوم دبیرستان): در تألیف

این کتاب، استاد احمد بهمنیار و عبدالرحمن فرامرزی هم با آن مرحوم همکاری داشته‌اند. صرف هر سه جلد را مرحوم بهمنیار، متون و قرائت آنها را فرامرزی و نحو آنها را مرحوم فاضل تهیه کرده‌اند. ۵. منتخب کلیله و دمنه و ابن خلکان: منتخبی است از «کلیله و

دمنه»ی عربی عبدالله بن مقفع، و «وفیات الاعیان» ابن خلکان، با شرح و توضیح لغات مشکل آن دو.

۶. ترجمه فنون سماع طبیعی شفا: این کتاب ترجمه فن سماع از

طبیعیات شفای ابوعلی سینا با همکاری استاد محمدعلی فروغی است. ۲. برای ترجمه این کتاب، مدت چند سال با همت و کوششی که داشتند؛ دو روز معین در هفته را به این کار اختصاص داده بودند؛ يك روز فروغی به خانه جناب فاضل می‌آمد و يك روز ایشان به منزل فروغی می‌رفت.

در این جلسات، نخست فاضل‌تونی متن عربی را می‌خواند و آن را ترجمه تحت اللفظی می‌کرد و سپس به شرح و تفسیر آن پرداخته و فروغی یادداشت برمی‌داشت. آنگاه فروغی به تنهایی آن ترجمه و

توضیحات را مرتب و منقح می‌ساخت و هر فصلی را جداگانه با عبارات بسیار ساده تلخیص می‌نمود و سپس همه را به نظر آقای فاضل می‌رساند. سرانجام پس از چند سال مجاهده و صرف وقت، این اثر نفیس و شریف به طالبان فلسفه عرضه شد.

۷. جزوه منطقی: شامل مطالبی که استاد در رشته فلسفه دانشکده

ادبیات دیکته کرده است و دانشجویان یادداشت برداشته‌اند.

۸. حکمت قدیم (در طبیعیات): مطالبی است که استاد در رشته

مزبور دیکته کرده است. این دو کتاب نفیس را آقای فاضل به هزینه خود به چاپ رساند و چون تصحیح چاپ آن دو را به یکی از دانشجویان واگذار کرده بود، متأسفانه اغلاط چاپی آن بسیار است.

۹. الهیات: که آن را سال‌ها قبل دیکته نموده، ولی به چاپ نرسانیده

بود. وقتی رئیس وقت دانشگاه تهران، دکتر علی‌اکبر سیاسی، از وجود آن اطلاع یافت، با اصرار و ابرام از جناب فاضل خواست تا آن را به چاپ برساند. سرانجام به همت وی اثر مزبور که از شاهکارهای علامه فاضل تونی است، توسط انتشارات دانشگاه به چاپ رسید.

از ملاحظه آثار آن استاد بزرگ به خوبی معلوم می‌شود که به کلی از

تصنع و تکلف احتراز داشته و مطالب مشکل و پیچیده فلسفه را با

عباراتی روشن و صریح ادا کرده است و آنچه در باره سقراط گفته‌اند که

«فلسفه را از آسمان به زمین آورد» در باره آثار فلسفی آن مرحوم هم

صادق است. وقتی آنها را با بعضی آثار فلسفی فارسی از قبیل «دانشنامه

علایی» ابن سینا، «دره التاج» قطب الدین شیرازی، «گوهر مراد» ملا

عبدالرزاق لاهیجی و «اسرار الحکم» حاج ملاهادی سبزواری مقایسه

کنیم، درجه سادگی و حُسن تفهیم آثار آن مرحوم به خوبی معلوم می‌شود.

حکایت

رضا به قضا

«دکتر محمد خوانساری» در باره مقام تسلیم آن مرحوم در مقابل اراده پروردگار، می‌گوید:

«در ایامی که مرحوم استاد برای عمل جراحی در بیمارستان بستری شده بود، روزی ایشان را بسیار افسرده و ملول و نگران دیدم و حالتی آمیخته از حزن و نگرانی و ترس در سیمای آن مرحوم مشاهده کردم. حوصله سخن گفتن و سخن شنیدن نداشت. عرض کردم: دردی دارید؟ فرمود: نه. گفتم: خبر تازه‌ای شده؟ فرمود: نه. سرانجام استاد را قسم دادم که علت گرفتگی خود را بیان کند. دیگر نتوانست خودداری کند، به شدت منقلب شد و به سختی گریست و فرمود: نگرانی و اندوه من از این است که شاید گناهی کرده‌ام و اینک به عقوبت آن دچار شده‌ام و می‌ترسم مبادا مغضوب و رانده درگاه شده باشم و الاّ تحمّل درد جسمانی دشوار نیست. گفتم: لقمان را حکمت آموختن، دور از ادب است ولی «بلا» همیشه نشان قهر نیست، بلکه گاهی نیز عین لطف است. فرمود: اگر چنین باشد، این آفت، عین راحت است.»

شفقت

علامه فاضل به سبب صفای قلب و منزّه بودن از هرگونه آرایش، شفقت و رقتی وصف ناشدنی داشت. اگر در کلاس درس، شعر یا مطلب تأثرانگیزی نقل می‌کرد، خود بیش از همه متأثر می‌شد. روزی اشعار ذیل

را - که از سعدی است - در کلاس درس خواند:

پدر مرده را سایه بر سر فکن

غبارش بیفشان و خارش بکن

الا تا نگرید، که عرش عظیم

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش

و چنان حال آن بزرگ تغییر یافت که

نتوانست بقیه اشعار را بخواند. ۳

رقت قلب

روزی در محضر استاد، سخن از «پروین

اعتصامی» به میان آمد و چون

مرحوم فاضل تا آن وقت از اشعار وی

چه کنم اوستاد اگر پرسد؟

چه کنم گر طلب کند تاوان؟

چیزها دیده و نخواسته‌ام

روی مادر ندیده‌ام هرگز

کودکان گریه می‌کنند و مرا

با شنیدن این اشعار، حال استاد به نحو

عجیبی تغییر یافت، چهره‌اش

بر افروخته شد و بسیار گریه کرد و از من

خواست يك جلد دیوان پروین

برای ایشان تهیه کنم. پس از چند روز که

باز به خدمت ایشان رسیدم،

فرمود: «تمام دیوان را من و خانواده از

اول تا به آخر خواندیم» و از آن پس

با اعجاب و احترامی خاص از پروین

اعتصامی یاد می‌کرد.

فاضل تونی در سال‌های آخر عمر،

مخصوصاً در ماه‌های خانه‌نشینی

و زمین‌گیری، چنان نازك دل شده بود که

از شنیدن مطالب تأثر انگیز

بلرزد همی چون بگرید یتیم
مزن بوسه بر روی فرزند خویش
چیزی نشنیده بود، شعر معروف
«کوزه شکسته» پروین را برای ایشان
خواندم:

کودکی کوزه‌ای شکست و گریست

که مرا پای خانه رفتن نیست

کوزه آب از اوست، از من نیست

خجالت و شرم، کم ز مردن نیست

دل من هم دل است، آهن نیست

چشم طفل یتیم، روشن نیست

فرستی بهر گریه کردن نیست

بی اختیار بلند می‌گریست و مانند باران،
 اشك از چشم‌ها فرو می‌بارید و
 به هیچ وجه قادر به خویشتن داری نبود.
 همسر آن مرحوم که به خوبی از رقت قلب
 و درجه رحم و شفقت
 ایشان آگاه بود، از راه دلسوزی،
 روزنامه‌ها را اول خود می‌خواند و
 شماره‌هایی را که شامل مطالب تأثرانگیز
 بود، وی پنهان می‌ساخت.
علت نامگذاری به «فاضل»
 ایشان می‌فرمود: «عادت مرحوم ادیب
 [نیشابوری] این بود که درس
 هر روز را می‌بایستی یکی از شاگردان
 بخواند. در روز چهارم، نوبت به من
 رسید، که از دیگران بهتر خواندم. مرحوم
 ادیب گفت: «این رجل (مرد)

عکس روی تو دیدم و گردید
 هو علماً لدى الأمثال فردٌ
 و فراق الحبيب عزَّ علّی

فاضل کیست؟!» مرا پیش خود خواند و
 در پهلوی خود نشانید، بدین
 سبب از آن روز به «فاضل» مشهور
 شدم.

اشعل استاد همیلی

«دکتر محمد خوانساری» - که سال‌ها
 افتخار شاگردی علامه فاضل
 تونی را داشته است - می‌گوید:
 «به خوبی در نظر دارم که روزی استاد
 دانشمند، مرحوم «جلال الدین
 همایی» به مناسبت دیدن عکس جناب
 فاضل، فی البداهه قطعه ذیل را
 سرود:
 فاضل تونی، ای یگانه دهر
 ای ز دانشوران عالم طاق

دل به دیدار روی تو مشتاق
 هو فضلاً على الأفاضل فاق
 ذاب قلب «الستا» من الأشواق»

در این درس شفا کسی با من شرکت
نداشت و من تنها به محضرش
تشرّف می‌یافتم. يك روز چهارشنبه که
روز آخر درس هفته بود، دیدم آن

علامه شعرانی و فضل

آیه‌الله حسن زاده آملی می‌نویسد:
«این فقیر الی الله که می‌خواستم» شرح
قیصری بر فصوص الحکم را
شروع کنم، از استاد علامه شعرانی
(رضوان الله علیه) راهنمایی خواستم.
آن جناب فرمود: «اگر آقای فاضل تونی
قبول کند، خیلی خوب است.»
بعد از آن، استاد شعرانی فرمود: «من
وقتی به سنّ شما بودم و در تهران
درس می‌خواندم، آقای فاضل تونی یکی از
استاد حوزه علمی اصفهان
بود و آوازه‌ای به سزا و شهرت علمی تمام
داشت.»

پس از شرح فصوص یاد شده، خواستم
«شفا» را دو درسه بخوانم، چه
این که يك درس از کتاب نفس آن را در
محضر استاد شعرانی مشغول
بودم. باز از آن جناب راهنمایی خواستم
که: اجازه می‌فرمایید شفا را از

اول طبیعیات نزد فلانی (یکی از
روحانیون نامدار آن روز تهران) بخوانم؟
در جوابم فرمود: «این آقا از خارج، حرف
و مطلب خیلی می‌داند ولی
ملای کتابی نیست؛ طلبه باید پیش ملای
کتابی درس بخواند. اگر آقای
فاضل تونی درس شفا را برای شما قبول
کند، خیلی خوب است.»

سکته مغزی

آیه‌الله حسن زاده آملی می‌نویسد:
«پس از مدّت مدیدی که بسیاری از
طبیعیات شفا را در نزد فاضل
خواندم، خاطره ناگواری بدین شرح برایم
روی آورد:

جناب (رضوان الله علیه) درست و موزون
مطلب شفا را تقریر نمی‌فرماید

و پریشان می‌گوید. من چند بار سؤال پیش
آوردم و جواب قانع کننده‌ای
نفرمود. چنین انگاشتم که شاید مانعی پیش
آمده و درس را مطالعه
نفرموده است.

روزهای پنج‌شنبه و جمعه و دیگر
تعطیلی‌ها در محضر استاد
شعرانی، دروس ریاضی فرا می‌گرفتم،
فردای آن روز چهارشنبه یاد شده،
برای درس ریاضی به حضور استاد
شعرانی شرفیاب شدم و در آن محضر
نیز تنها بودم. بسیار خامی و بی ادبی از
من سر زد که به استاد شعرانی
عرض کردم: حضرت آقا! دیروز جناب
فاضل تونی درس شفا را درست

تقریر نفرمود، و من چند بار سؤال پیش
آوردم و لکن از ایشان جواب
موزون و مطبوع نشنیدم، بناچار سکوت
کردم و پی‌گیری نکردم.
استاد شعرانی در هنگام گفتارم به نوشتن
اشتغال داشت، بدون اینکه
سر بلند کند و مرا نگاه کند، به حالت
انقباض و گرفتگی چهره، با لحنی
خاص و اعتراض‌آمیز فرمود: «درس‌ها و
بحث‌هایت را کم کن و شفا را

پیش مطالعه کن و در آن بیشتر زحمت
بکش.»

من خاموش شدم، ولی انفعالی (خجالتی)
شدید به من روی آورد که
شاید استاد شعرانی این گستاخی را از من
درباره خودش نیز احتمال دهد
که در محضر استادان دیگر از ایشان هم،
چنین بی ادبی از من صادر شود.

تا فردای آن روز که روز جمعه بود و
برای درس ریاضی تشرّف حاصل
کردم در حالی که آن حالت انفعال بر من
حاکم بود. به محض نشستن رو
کرد به من و فرمود: «آقا! آن اعتراض
دیروز شما برای آقای فاضل تونی،
حق با شما است؛ زیرا ایشان به سکت
مغزی دچار شده است و الان در

فرهنگ این مرز و بوم، عاقبت
در ۸۲ سالگی (۱۳/۱۱/۱۳۳۹ ش.) در
منزل شخصی خود - واقع در

بیمارستان بستری است و آن پریشانی
گفتارش از رویداد طلعه سخته
بود.»

پس از درس استاد شعرانی به بیمارستان
رفتم. تا چشم آن جناب به
من افتاد، به شدت گریست و مرا نیز به
گریه آورد. دست و پایش را
بوسیدم و عرض کردم: آقا جان! ما باید از
شما صبر و سکینه و وقار
بیاموزیم. جزاه الله سبحانه عنا احسن جزاء
المعلمین.»

آرزوی فضل

آیه الله حسن زاده آملی می نویسد:
مرحوم فاضل تونی در آخر دیباچه رساله
الهیات می فرماید: «پس

اکنون که آفتاب عمر من به افول می گراید،
از این توفیقی که حاصل شد،
بسیار شاکر و سپاسگزارم، چه شاید این
آخرین اثری باشد که از من به
چاپ می رسد و همچون فرزند روحانی
عزیز از من به یادگار می ماند.»
این عبارت اخیر که فرمود: «همچون
فرزند روحانی...» بدین نظر است
که آن جناب را اصلاً فرزندی نبود. شگفت
اینکه با آن همه تنگ دستی و
سختی ها و ناگواری ها که زمان تحصیل
در تون و مشهد و اصفهان و تهران
دید، آرزویش این بود که اگر فرزندی
داشت، روحانی و در مسیر پدر
باشد! «وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون»

رحلت

علامه فیلسوف، حکیم فاضل تونی -
رضوان الله تعالی علیه - پس از
عمری تحقیق، تدریس و خدمت شایان به

محلّه عودلاجان، خیابان ماشین، کوچه
 حمام نواب (حدود سرچشمه).
 منادی حق را لبیک گفت و به سرای باقی
 شتافت.
 ارادتمندان، جسد نحیف استاد را با احترام
 ویژه‌ای به شهر قم آورده و
 پس از زیارت دادن در حرم نورانی
 حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در
 «قبرستان شیخان» دفن نمودند.
 چندی قبل به دستور شاگرد برجسته‌اش
 آیه‌الله جوادی آملی، سنگ
 لوح جدیدی بر مرقد آن حکیم متأله نصب
 گردید. اکنون مقبره حکیم
 فاضل تونی در قبرستان شیخان قم،
 مشهور و محلّ زیارت ارباب معرفت
 کرده در کسب علم و دانش، صرف
 بود نامش حسین و خلق حسن
 هم به تقوا و دین مُسلم بود
 به کفاف معیشتی، خرسند

و علم است.
در رثای استاد
 اشعاری که در پی می‌آید، اثر طبع لطیف
 مرحوم استاد «جلال الدین
 همایی» (سنا) در رثا و ستایش مرحوم
 فاضل تونی است. همایی در این
 اشعار، مادّه تاریخ درگذشت آن مرحوم را
 کلمه «فاضل تونی» به اضافه ۳
 آورده، که ۱۳۸۰ می‌شود چرا که وی
 متولّد ۱۲۹۸ و متوفای ۱۳۸۰ ق.
 است.
 ابیاتی که بر سنگ لوح فاضل نوشته شده،
 برگرفته از همین شعر است.
 فاضل تونی آن که داشت به فضل
 اشتهار و بلند آوایی
 همه ایام عهد بُرنایی
 شهره در علم و فضل و دانایی
 هم به درس و فنون مَلایی
 از همه جاه و مال دنیایی

همه در کار دانش افزایی
کرد خدمت به صدق و خوش رایی
علت فاعلیش با غایی
رخت بست از جهان غوغایی
قدسیانش به بزم آرای
که در این فن بودش یکتایی
چون سه بر جمع آن بیافزایی

بود اندر جوانی و پیری
قرب پنجاه سال در فرهنگ
علم و تعلیم را یکی شده بود
چون به هشتاد و دو رسیدش سال
رفت در بزمگاه قدس و شدند
خواستم سال فوت او ز «سنا»
گفت تاریخ: «فاضل تونی» است

به روح حکیم بزرگ تون درود
می‌فرستیم.

«درندوین این اثر از «مجله دانشکده
ادبیات تهران، ویژه نامه فاضل
تونی» و «در آسمان معرفت، آیه‌الله حسن
زاده آملی» و ... بهره برده‌ام.)
در پایان از حضرت آیه‌الله جوادی آملی که
با رویت مقاله و ارائه نظر،
مقاله را اتقان بیشتری بخشیدند، تشکر
می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «تون» شهری باستانی، واقع در جنوب خراسان
است. قدمت این شهر به قبل از اسلام
برمی‌گردد. ناصر خسرو قبادیانی - شاعر بلند آوازه -
در سفرش از آن شهر عبور نموده و
وصف شهر و مردمان آن را در سفرنامه‌اش آورده
است. با تصویب فرهنگستان زبان فارسی
در سال ۱۳۱۰ ش. نام «تون» به «فردوس» تغییر
یافت.

۲. فروغی در مقدمه ترجمه فن سماع طبیعی درباره
این همکاری می‌نویسد: «البته به تنهایی
جرات اقدام به چنین امری نمی‌کردم و اگر دوستان
دانشمند تشجیع نمی‌فرمودند، این
جسارت را نداشتم مخصوصاً استاد ارجمند، جامع
معقول و منقول، آقا شیخ محمدحسین
معروف به «فاضل تونی» مرا به این کار تشویق بلیغ
فرمودند و از همه جهت چه در تصحیح
اصل کتاب و چه در ترجمه و توضیح مشکلات، از
هیچ گونه مساعدت دریغ ننمودند؛ چنان که
من سیاست‌گذاری نتوانم کرد جز آنکه آن دانشمند از راه
عشق به معرفت و خدمت به علم و
حکمت آنچه کرد، بی‌مضایقه و منت بود و از این رو
من دل پیدا کردم و دست به کار بردم.»
۳. دکتر خوانساری.

سید عبدالکریم رضوی
کشمیری

«عارف گمنام»

* * *

عبدالکریم پاننیا

ص
...

جای عکس

سید عبدالکریم رضوی
کشمیری

تولد و تبار

سید عبدالکریم رضوی کشمیری، سال ۱۳۴۳ ق. در نجف اشرف و در خانواده‌ای آکنده از عطر معنویت و عشق به اسلام و اهل بیت علیهم السلام دیده به جهان گشود. پدرش که کسوت روحانی داشت، سید محمدعلی کشمیری و مادرش دختر آیه‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة الوثقی) بود.

پدر عارف کشمیری، آقا سید محمدعلی، در کربلا به دنیا آمد. او در عصر خود به زهد، تعبد، قناعت و قداست معروف بود و از روحانیون پاک و پارسا به شمار می‌رفت و در سال ۱۳۶۹ ق. در نجف رحلت کرد. ۱ عارف کشمیری در باره پدرش می‌گوید: «پدرم عالم فاضلی بود؛ اما در حدّ اجتهاد نبود و به من علاقه وافر

داشت. وی به رعایت آداب و اخلاق شرعی و قرانت برخی ادعیه اهمیت خاصی قائل بود و مرا هم سفارش می نمود. پدرم به خاطر علاقه شدید به استادش شیخ عبدالکریم حائری یزدی، نام مرا «عبدالکریم» گذاشت.^۲ پدر بزرگ سید عبدالکریم، آیه الله سید محمد حسن کشمیری است. او در هفت سالگی همراه پدرش از کشمیر به کربلا رفته، به تحصیل علوم دینی پرداخت و به مقام اجتهاد و عرفان نایل آمد. او در تربیت شاگردانی همچون: شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ علی زاهد قمی و سیدهادی رضوی کشمیری نقش مهمی داشت و خود، از عارفان صاحب کرامت به شمار می رفت. عارف کشمیر از پدر بزرگ خود چنین یاد کرده است:

«جَدِّ ما مرجعیت بخش هایی از مناطق شیعه نشین را به عهده داشت و عده زیادی از اهالی کربلا و هند از او تقلید می کردند. او همچنین عارفی وجیه المنظر و صاحب کرامت بود؛ تا جایی که جَدِّ مادری ام، آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، هرگاه مریض می شد، می گفت: لباس آقا سید محمد حسن کشمیری را بپوشم تا خوب شوم.

استاد ما مرحوم سید علی آقا قاضی، جَدِّم را دیده بود و از او تعریف و تمجید می کرد.»^۳

آقا سید محمد حسن، عالمی عامل و نیایشگری عاشق و شب زنده دار بود. سجده های طولانی او چنان بود که کمتر کسی توان انجام آن را

داشت. ایشان که از شاگردان برجسته دو علامه بزرگوار، مولا حسین فاضل اردکانی و مولا محمدتقی هراتی به شمار می رود، از مراجع مقبول نزد عام و خاص بود. کتاب الزبده فی النحو از تألیفات وی است. آقا سید

می‌سازد.
نسب ایشان با ۲۲ واسطه، از طریق سید
موسی مبرقع مدفون در قم

محمدحسن کشمیری در سال ۱۳۲۸ ق. در
کربلا وفات یافت و در رواق
امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. ۴
از سلسله پلکن

آیه الله کشمیری درباره سلسله اجداد خویش
می‌گوید:

«ما اصالتاً قمی و از سادات رضوی
هستیم و ریشه سیادت ما به
حضرت موسی مبرقع فرزند بلافصل امام
جواد علیه السلام می‌رسد که در قم
مدفون است. لکن اجداد پیشین ما به هند
رفته‌اند که یکی از مهم‌ترین و
مشهورترین آنان به نام آقا سید حسین قمی
کشمیری است که الآن قبر وی
در کشمیر هند، مزار مشتاقان اهل بیت
علیهم السلام می‌باشد که برایش نذرهای
فراوان می‌برند. او دارای کرامات بسیاری
است؛ که از جمله می‌توان به
ماجرای وی با يك فرد ناصبی اشاره نمود:
هنگامی که يك فرد ناصبی با وی مناظره
کرده و در ضمن، ادّعا می‌کند
که: من برای اثبات حقانیت مذهب خود
می‌توانم از زمین بلند شده و به
آسمان بالا روم؛ ولی شما نمی‌توانید چنین
عملی را انجام دهید. مرحوم
آقا سید حسین از او می‌خواهد که عمل
خارق العاده خود را نشان دهد.
هنگامی که مرد ناصبی چند متر به طرف
آسمان بالا می‌رود، آقا سید
حسین کفش خود را به سوی او پرتاب
می‌کند و این کفش در بالای سر او
قرار گرفته و آن قدر بر سر فرد ناصبی
فرود می‌آید که او با ذلت و خواری
نقش زمین می‌شود.» ۵ وی به این ترتیب،
ادّعای باطل ناصبی را خنثی
نموده و او را از مقصود خویش منصرف

(چهل اختران) به امام جواد علیه السلام منتهی می‌شود. ترتیب سلسله چنین است:

سید عبدالکریم کشمیری، بن سید محمد علی،
بن سید محمد حسن،
بن سید عبدالله، بن سید کاظم، بن سید محمد،
بن سید احمد، بن سید
رضی، بن سید عبدالله، بن سید احمد، بن
سید موسی، بن سید جمال
الدین، بن سید جلال الدین، سید علی، بن
سید حسین قمی کشمیری،^۶
بن سید محمد، بن سید احمد، بن سید
منهاج، بن سید جلال الدین، بن
سید قاسم، بن سید علی، بن سید حبیب، بن
سید احمد، بن سید موسی
میرقع بن الامام الجواد علیه السلام.^۷

مراحل تحصیل

سید عبدالکریم از همان دوران کودکی و
نوجوانی استعداد فوق العاده
در هنر، از جمله خوش‌نویسی، نقاشی و
شعر، داشت. وی با اشاره استاد
اخلاق و عرفان آیه الله شیخ مرتضی
طالقانی - که آثار بزرگی و معنویت را
در سیمای این کودک مشاهده کرده بود -
تحول درونی یافت و از دوران
کودکی و با نظر پدر گرامی‌اش به تحصیل
علوم دینی همت گماشت و
دروس ادبیات، معانی بیان، منطق، فقه،
اصول و... را در کوتاه‌ترین مدت
فراگرفت و به تدریس و تعلیم آنها
پرداخت. وی درس‌های لمعه، رسائل،
مکاسب، کفایه الاصول و اسفار و درس
خارج فقه و اصول را نزد اساتید
برجسته حوزه نجف آموخت.
سرانجام در اثر تلاش‌های فراوان به اخذ

اجازه اجتهاد از برخی مراجع
نجف - از جمله آیه الله العظمی خویی - نایل
آمد.^۸

آقا سید عبدالکریم علاوه بر دروس متعارف حوزه، به آموختن علوم و فنون دیگری نیز علاقه نشان می‌داد و در اوقات فراغت فنون جفر، علم اعداد، علم حروف و اسماء الله را فرا می‌گرفت؛ تا اینکه در این رشته‌ها متبحر گردید.

آیه الله کشمیری در کنار تحصیل و تدریس، به خودسازی نیز می‌پرداخت؛ به طوری که در اثر مجاهدت‌ها، ریاضت‌های عرفانی، عبادات، شب زنده‌داری‌ها و اشتغال به ذکر و فکر در کنار مرقم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام مورد عنایت حضرتش قرار گرفت و از الهامات قلبی و مکاشفات غیبی برخوردار شد.

ازواج

این عالم فرزانه در سال ۱۳۶۴ ق. با دختر مجتهد بزرگوار، میرزا محمد شیرازی، فرزند شیخ کاظم شیرازی، ازدواج کرد که حاصل این وصلت فرخنده، سه پسر و چهار دختر بود.

فعالیت‌ها

ایشان بعد از نیل به مراحل عالی اجتهاد، اخلاق و معنویت، ابتدا در مسجد «جمال» نجف به اقامه جماعت پرداخت و پس از درگذشت آیه الله مظفر در مسجد «مسابك» به اقامه جماعت اشتغال ورزید و همچنین در آخرین سال‌های اقامت در عراق، روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته، در صحن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام اقامه جماعت می‌نمود.

در آنجا این استاد برجسته مخالفت خود را با حکومت بعث عراق

ابراز می‌کرد، مدتی تحت نظر قرار گرفت
و سرانجام در روز جمعه
۱۳۵۹/۱/۲۱ ش. به همراه خانواده به
ایران هجرت کرد و در شهر مقدس
قم سکنا گزید. ۹

استادان

یکی از مهم‌ترین امتیازهای آیه‌الله
سید عبدالکریم کشمیری، تعداد
فراوان اساتید وی است. نخست به اساتید
فقه و اصول و حکمت، آن گاه
به هدایت‌گران عرفانی و اخلاقی وی اشاره
می‌شود.

الف) استادان سطح

۱. آیه‌الله شیخ مجتبی لنگرانی (تتمه رسائل)؛
۲. شیخ راضی تبریزی (مکاسب)؛
۳. آیه‌الله شیخ محمدتقی بهجت فومنی
(رسائل)؛
۴. شیخ محمدحسین طهرانی از شاگردان
میرزا آخوند خراسانی
(کفایه)؛
۵. حاج فیض خراسانی (منظومه سبزواری)؛
۶. شیخ صدرا بادکوبه‌ای (متون فلسفی)؛
۷. شیخ عبدالحسین رشتی (اسفار)؛
۸. سیدعبدالهادی شیرازی؛
۹. شیخ کاظم شیرازی؛
۱۰. حاج آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه).
آیه‌الله کشمیری از
ایشان اجازه روایت هم داشت. ۱۰
ب) استادان خارج فقه و اصول

تحریر در آورد.
۲. سیدعلی آقا قاضی طباطبائی. ایشان در
حدود پنج سال استاد معنوی

۱. آیه الله سید ابوالقاسم خویی. ایشان نقش
بیشتری در رشد علمی
مرحوم کشمیری داشت و ضمن صدور
اجازه اجتهاد به وی، تصریح کرده
بود که: «تقلید بر تو حرام است.»
۲. آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری؛
۳. شیخ علی محمد بروجردی؛
۴. میرزا سید حسن بجنوردی، صاحب
القواعد الفقهیه (۱۳۱۶ -

۱۳۹۶ق.)

ج) استادان عرفان و اخلاق
از آنجا که عرفان و اخلاق از
شاخص ترین بُعد زندگی آیه الله کشمیری
است، نام استادان معنوی و عرفانی وی را
با شرح حال مختصری
می آوریم:

۱. شیخ مرتضی طالقانی. او در ابتدا در
کوه های طالقان چوپانی می کرد؛
روزی صدای تلاوت قرآن به گوشش
می رسد؛ از همان لحظه انقلاب
روحی در او پدید می آید و برای تحصیل
علوم دینی به اصفهان و سپس
راهی نجف می شود و بر اثر تلاش های
شبانہ روزی به مقامات و مدارج
عالی در علم و اخلاق می رسد. شیخ
مرتضی دارای علم ضمیر، قدرت
تصرف و تسخیر و صاحب کرامات
فراوانی بود. وی به مرحوم کشمیری
اجازه ذکر داده بود و اولین استاد اخلاقی
او به شمار می رود. ایشان از
دوران نوجوانی سید عبدالکریم، وی را به
سیر و سلوک عرفانی هدایت
کرد. بعدها آیه الله کشمیری دروس اخلاق
این استاد عارف را به رشته

آیه‌الله کشمیری بود. او در این باره می‌گوید:

«علاقه آقای قاضی نسبت به من، مثل علاقه پدر به فرزند بود. گاهی در منزلشان که روزه بود، می‌رفتم و بعد از اینکه منزلشان خلوت می‌شد، پشت سرش نماز می‌خواندم. او مردی الهی و ملکوتی بود. ما هرگونه غم و همی از امور دنیا و آخرت را پیش ایشان حل می‌کردیم.»

۳. سید هاشم حدّاد. او عالمی عارف و

هندی الاصل بود که در شهر

مقدس کربلا به نعل سازی و آهنگری

اشتغال داشت و از زبده‌ترین تربیت

یافتگان مکتب آقا سیدعلی قاضی بود. وی

پس از رحلت آقا سید علی

قاضی در سال ۱۳۶۶ ق. به تربیت

شاگردان وی و سالکان طریق همت

گماشت. آقای کشمیری نحوه آشنایی خود

را با ایشان چنین بیان می‌کند:

«هنگامی که در حوزه نجف مشغول

تدریس بودم، یکی از دوستان به

نزدم آمد و گفت: کسی در کربلا به نام

سیدهاشم حدّاد از شاگردان آقای

قاضی است، بیا نزدش برویم. باهم به

کربلا رفتیم و به منزلش وارد شدیم

و همان مجلس اوّل، او را پسندیدیم. او به

من فرمود: اجدادت اهل معنی

بودند؛ باید اهل معنی شوی. آن وقت هم

من به تدریس کتاب‌های متعدّد

اشتغال داشتم، وی فرمود: درس یکی، و

مباحثه، یکی بس است؛ چون

جمع مشکل و کثرت اشتغالات مانع از

تمرکز افکار و توجه به مذکور

خواهد بود. کم کم بین ما مودّت و دوستی

زیاد شد. هر وقت کربلا

می‌رفتم، منزل ایشان وارد می‌شدم. هر

هفته يك بار در کربلا به دیدنش

می‌رفتم و اگر ممکن نبود، ایشان به نجف

تشریف می‌آورد. من نزدیک

پانزده سال با ایشان مرتبط بودم» ۱۱

آیه‌الله حاج سید محمدحسین حسینی تهرانی

با اشاره به ارتباط آقا

سید عبدالکریم و مرحوم حدّاد، می‌گوید:
 «از جمله کسانی که ایضاً چندین بار از
 نجف اشرف به کربلا مشرّف و
 به منزل حضرت آقا (سید هاشم حدّاد)
 می‌آمدند و مذاکرات و سوالاتی
 داشتند، جناب آیه‌الله صدیق گرامی آقای
 سید عبدالکریم کشمیری
 (دامت معالیه) بودند که آن مجالس هم
 برای حقیر مغتنم بود.» ۱۲
 ۴. مستور آقا شیرازی. این عارف گمنام و

استاد بزرگ اخلاق در ذکر و
 فکر بسیار قوی و دید باطنی وسیع داشت و
 طيّ الارض می‌کرد. آیه‌الله
 کشمیری که از این عالم الهی بهره فراوان
 برده بود، می‌گوید:
 «روزی به ایشان عرض کردم: دستوری
 بدهید تا عمل کرده و محتاج
 خلق نشوم. ایشان این آیه «الیس الله بکافی

عبده» را با عدد خاصی

توصیه کرد و فرمودند: به شرط آنکه
 ملازم آن باشی. و من هم مدت‌ها به
 آن ملزم بودم و اثر می‌دیدم. ایشان در
 تشخیص باطن افراد بسیار مهارت
 داشت؛ هر کس را که می‌دید، با نگاه
 باطنی می‌شناخت.
 آقا مستور وصیت کرد که بعد از وفاتش
 بر پیکرش نماز بخوانم؛ اما در
 موقع وفات ایشان، من در نجف نبودم و
 جنازه او را در قبرستان وادی
 السلام نجف و در یکی از مقبره‌ها دفن
 کردند.»

۵. آقا سید افضل حسین هندی. وی یکی
 دیگر از اساتید معنوی
 مرحوم کشمیری به شمار می‌رود. او که

ساکن هندوستان بود، در اوقات
 ویژه‌ای برای زیارت به نجف اشرف
 می‌آمد. مرحوم کشمیری در همین
 اوقات از حضور وی بهره می‌برد و اذکار
 و اوراد خاصی را با اجازه او
 دریافت کرد. آقا سید افضل دارای ایمان و
 اعتقادی قوی و محکم بود و بر
 ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» (دوازده
 هزار بار) مداومت داشت و به

آتش. و هیچ شکی در تشخیص
نداشت. ۱۴ آری:
تا نسوزی نیست آن عین الیقین
این یقین خواهی در آتش درنشین

پیر اندر خشت ببند بیش از آن

دیگران هم سفارش می‌کرد. او همچنین
باطن شناس زبده و نیرومندی
بود؛ حتی اگر عکس دو نفر را نزد او
می‌آوردند با يك نگاه می‌فرمود: این
یکی اهل نجات است و آن دیگری اهل

آنچه تو در آینه بینی عیان
۶. شیخ علی اکبر اراکی. این استاد عارف

یکی از اوتاد عصر و رجال
غیبی بود. آیه‌الله رضوی کشمیری در
بارهاش می‌گوید:

«او عالمی عارف و فاضل بود و فقط اهل
معرفت او را می‌شناختند.

شخصی قوی، صاحب تزکیه و دائم الذکر
بود. بسیاری از علما به درجات

و مقامات عرفانی وی واقف نبودند.

سبک پذیرش ایشان این طور بود که نوعاً
وقت زیادی به افراد نمی‌داد.

هرگاه به محضرش می‌رفتیم و می‌نشستیم
تا استفاده ببریم، بعد از استفاده

این آیه را می‌خواند: «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا»؛

یعنی هرگاه غذا خوردید

برخیزید و بروید. و بعد می‌فرمود «قُمْ

فَانْصَرِفْ»؛ بلند شوید و بروید،

وقت تمام است.

زمانی به محضرش رسیده و عرضه

داشتیم: دستورالعملی برای

استخاره بدهید! ایشان يك اربعین صوم به

اضافه سوره نور با عدد و

شرایط مخصوص به من یاد داد و من هم

با انجام آن مشمول عنایاتی

شدم.» ۱۵

۶. رساله در طلب و اراده؛

مرحوم کشمیری از بزرگان دیگری نیز بهره برد و اجازاتی دریافت داشت؛ از جمله: دریافت کیفیت تلاوت قرآن و ذکر سجده از شیخ علی زاهد قمی (از شاگردان ملاحسینقلی همدانی)، آموختن ذکر یونسیه از سید عبدالغفار مازندرانی، اخذ دستور قرائت سوره قدر از علامه شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی و اجازه زیارت و ذکر مخصوص وادی السلام از آقا شیخ ذبیح الله قوچانی. ۱۶

آثر علمی

آیه الله کشمیری علاوه بر تربیت نفوس مستعد و ارائه

دستور العمل‌های راهگشا برای عده‌ای از افراد شایسته، به تألیف هم اهتمام داشت و آثاری ارزنده به یادگار گذاشت که از جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

۱. شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی با

تقریظاتی از آیه الله خویی و آیه الله میلانی. دانشمند محقق آقا شیخ عبدالهادی فضلی در کتاب دروس

فی اصول فقه الامامیه از این کتاب به عنوان نود و چهارمین شرح از شروح کفایه الاصول نام برده است؛ ۱۷

۲. مجموعه اشعار عربی؛

۳. مجموعه درس‌های اخلاق عارف خدا

جوی، شیخ مرتضی طالقانی؛

۴. جزوه‌ای در مورد اذکار و اوراد عرفانی؛

۵. رساله در مبحث قطع؛

۷. تقریرات درس اصول آیه‌الله خویی. ۱۸.

ویژگی‌های اخلاقی

آیه‌الله سید عبدالکریم کشمیری ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای داشت که این ویژگی‌ها می‌توانند راهنمای سالکان الهی به سوی رشد و تعالی باشند. در اینجا به برخی خصوصیات وی اشاره می‌کنیم:

شیدای اهل بیت علیهم‌السلام

این عالم ربّانی، به زیارت قبرهای امیرمؤمنان، امام حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام در عراق و ایران و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در کربلا و برخی امام زاده‌ها اهمیت خاص می‌داد. او از این زیارت‌ها بهره‌ها برد و به درجات و مقاماتی دست یافت و مشکلات متعدّدی را حل نمود. ۱۹.

احترام به بزرگان

وی به عنوان قدردانی از بزرگان و علمای گذشته، در فرصت‌های مناسب از آنان تجلیل می‌کرد؛ بزرگانی چون: ملا حسینقلی همدانی، آقا سید احمد کربلایی، آقا سید علی قاضی، سید مرتضی کشمیری، شیخ زین العابدین مرندی، شیخ طه نجف، شیخ مرتضی طالقانی، شیخ علی اکبر اراکی، آقا سید محمد حسن کشمیری، آقا سید هاشم حدّاد، آقا سید عبدالغفار مازندرانی، مستور آقا شیرازی و شیخ حسنعلی نخودکی

اصفهان. ۲۰.

علاقه شدید به امام خمینی قدس سره

او علاقه خاصی به حضرت امام خمینی داشت؛ می‌گفت:

«آیه‌الله خمینی قدس سره مردی مستقیم و بی‌نظیر بود و در مجالسی که برخی

معنوی خویش،
استخاره‌های راه گشا و غیب گونه‌ای
انجام می‌داد و با اشکال مختلف

از بزرگان حزب بعث می‌آمدند، هیچ
اعتنایی نمی‌کرد. وقتی در حرم
سیدالشهدا علیه‌السلام از آیه‌الله خمینی سؤال
کردم: به چه اعتباری در زیارت
جامعه کییره نسبت به امامان معصوم
علیه‌السلام آمده است که: «فَمَا أَلْخَى
أَسْمَاءُكُمْ؛ چقدر شیرین است نام‌های شما!»
ایشان در جواب فرمود: به
خاطر اینکه آنان فانی در خدایند و
نام‌هایشان نیز همانند نام‌های خداوند
شیرین است.
روزی در کربلا من آیه‌الله خمینی را
زیارت کردم و به او گفتم: به این
امام حسین سوگند! من به شما علاقه‌مند
هستم. و هنگامی که به ایران
آمدم، آیه‌الله خمینی مرا به ملاقات دعوت
کرد و من هم روزی به خدمت
ایشان رفتم. «۲۱»
تقوای مالی
از دیگر ویژگی‌های آیه‌الله کشمیری،
احتیاط در مصرف بیت‌المال
بود. یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید:
«در یکی از ایامی که او به خاطر تعطیلی
حوزه نجف به زیارت کربلا
مشرف شد و ما شهریه وی را در کربلا
تقدیمشان داشتیم، هنگامی که او
متوجه شد شهریه است، چهره‌اش متغیّر
شد و فرمود: شهریه را
برگردانید؛ چون ایام تعطیلی حوزه است و
ما درس و بحث نداریم. عرض
کردیم: آقا! شما به «تحقیق» مشغول هستید
و اشکالی ندارد از شهریه
استفاده کنید. فرمود: برگردانید! من
نمی‌توانم فعلاً از آن استفاده کنم.» ۲۲
استخاره‌های شگفت انگیز
آیه‌الله کشمیری به یمن ریاضت‌ها و مقام

می‌شود و از او عذرخواهی می‌کند. ۲۵
دستورالعمل‌های مشکل‌گشا
عارفان و سالکان، در طول زندگی با قرآن
مأنوس بوده و از این کتاب

استخاره (قرآن، تسبیح و الهامات قلبی) به
مراجعین پاسخ می‌گفت.
اعتماد مردم به استخاره‌های او بدان حد
بود که مورد مراجعه مکرر
مردم نجف و دیگر شهرها و رجال
حکومت بود. ۲۳
دو نمونه از استخاره‌های ایشان را یادآور
می‌شویم:
۱. روزی یکی از طلبه‌های لبنانی در
نجف، جهت استخاره، به محضر
ایشان می‌آید. آیه‌الله کشمیری پاسخ
استخاره را به شب موکول می‌کند.
آن طلبه شب باز می‌گردد. او می‌فرماید:
«درنگ نکن و زود از عراق بیرون
برو که خطر در پیش است.» آن شخص
بدون توجه به این سخن، در عراق
می‌ماند. چیزی نمی‌گذرد که مأموران بعثی
او را دستگیر و روانه زندان
می‌کنند و پس از چندی، وادار می‌سازند
تا از کشور خارج شود. ۲۴
۲. زمانی یکی از بزرگان عشایر عراق که
پسرش دل باخته دختری بود،
برای استخاره نزد آیه‌الله کشمیری می‌آید.
ایشان می‌فرماید: پاسخ
استخاره بد است. پسر که به دختر علاقه
شدیدی داشت، با کارد تیزی که
پنهان کرده بود، نزد مرحوم کشمیری در
صحن امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌آید تا
اگر آقا دوباره مخالفت کرد، او را به قتل
برساند. در همان حال تصمیم
می‌گیرد برای عمل قتل هم استخاره کند.
آیه‌الله کشمیری بعد از استخاره
با صدای بلند می‌فرماید: «از من دور شو!
تو می‌خواهی کعبه را نابود
کنی.» پسر جوان که از این پاسخ متنبّه
شده بود، از قصد پلید خود پشیمان

است.
حشر

آسمانی بهره‌های فراوان برده‌اند؛ همان
گونه که - بنا به نقل آیه‌الله
کشمیری - مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی
اصفهانی تا چهار سال در
مشهد هر شبی، قرآن ختم می‌کرد و ثواب
آن را به امام رضا علیه‌السلام هدیه
می‌نمود تا به آن مقامات عالی و عرفانی
نایل آمد. ۲۶
از جمله دستورالعمل‌های این عارف
فرزانه (آیه‌الله کشمیری) به
حاجتمندان و اهل نیاز، خواندن برخی
آیات و سور قرآن است. ایشان
برای حل مشکل و وصول به برخی
فضایل، رهنمودهایی داشت که از
باب نمونه به برخی اشاره می‌شود:
توحید
خواندن هزار مرتبه سوره «توحید» در
هر روز جهت نورانیت،
روحانیت قلب، آسان شدن امور و
رزق. ۲۷
ایشان هنگام ورود به منزل این سوره را
می‌خواند و می‌فرمود: «فقر را
از خانه بیرون می‌برد.»
قدر
خواندن سوره «قدر» جهت اطلاع از آینده
خود؛ به این ترتیب که از
شب اول ماه رمضان، تا شب بیست و
سوم، هر شبی هزار مرتبه این سوره
را بخواند، در خواب یا بیداری آینده او را
نشان می‌دهند.
مرحوم آیه‌الله خویی هم به دستور مرحوم
سیدعلی آقای قاضی آن را
قبل از مرجعیت خویش انجام داده و آینده
خود را مشاهده کرده بود. ۲۸
خواندن این سوره در عصر جمعه صد
مرتبه، برای رزق حلال مفید

خواندن چهار آیه آخر سوره «حشر» به
این صورت که يك اربعين
(روز اول يك مرتبه، روز دوم دو مرتبه،
تا روز چهارم چهل مرتبه) و يك
اربعين ديگر به عكس اول تا اربعين دوم
تمام شود، برای استجاب دعا
مفيد است. البته این آیات حاوی اسم اعظم
الهی هستند. ۲۹
والعاديات

این دستور از استاد وی مستور آقا
شیرازی رسیده است که چون
سوره «والعاديات» به امیرمؤمنان علیه السلام
مربوط است، جهت رزق حلال و
فراوان، روزی ۱۱۰ مرتبه خوانده
شود. ۳۰

ذکر یونسیه ۳۱
سلسله عرفای قرن اخیر از آیه الله سیدعلی
شوشتری، ملاحسینقلی
همدانی، سیداحمد کربلایی و سیدعلی آقا
قاضی تا آیه الله کشمیری،
همگی اتفاق و تأکید بر «ذکر یونسیه» آن
هم در سجده، داشته اند.
چنانچه این ذکر چهار صد بار بعد از نماز
عشا در سجده گفته شود،
آثار و برکات فراوانی دارد که مرحوم
کشمیری برخی فوائد آن را چنین
شمرده است:

۱. دیدن حالات برزخی؛
 ۲. تقویت قلب و مکاشفات؛
 ۳. پیشرفت در سلوک؛
 ۴. نورانیت و رفع حجابها؛
 ۵. استجاب دعا و نجات مؤمنین.
- آخوند ملاحسینقلی همدانی فرموده است:
«هر وقت و هر قدر بتوانید
این ذکر را بگویید.» ۳۲

عرفانی او را گرامی داشتند. ۳۵

ایشان به خواندن دعاهاى احتجاب،
یستشیر، قاموس القدرة، دعای
مشلول و توسل و زیارت ائمه اطهار
علیهم السلام و به نماز شب تأکید بسیار داشت
و به دیگران سفارش می‌کرد.

افول ستاره

ایشان بعد از سال‌ها مجاهده با نفس و
تربیت نفوس و هدایت بسیاری
از انسان‌های حقیقت‌جو، در چهارشنبه ۱۸
فروردین ۱۳۷۸ (۲۰
ذی‌الحجه ۱۴۱۹) در ۷۴ سالگی دار فانی
را وداع گفت و به ملکوت اعلی
پیوست. ۳۳

روزهای قبل از رحلت، این آیه را مکرر
می‌خواند: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ
مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ. كُلُّ
نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ ای پیامبر!

قبل از تو برای هیچ بشری جاودانگی
قرار نداده‌ایم. آیا اگر تو بمیری، آنان
جاوید خواهند بود؟ مسلماً هرکس طعم
مرگ را خواهد چشید.
پیکر پاک این عارف وارسته بعد از اقامه
نماز به وسیله آیه‌الله بهجت،
طبق وصیت او در قسمت بالا سر حرم
مطهر حضرت معصومه علیها السلام، جنب
قبر علامه طباطبایی به خاک سپرده شد.
مراسم تجلیل از شخصیت علمی - عرفانی
این دانشمند الهی از سوی
رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت
آیه‌الله خامنه‌ای در روز پنجشنبه
۱۹ فروردین ۱۳۷۸ در مسجد امام حسن
عسکری علیهم السلام در شهر قم، برگزار
گردید. در این مجلس با شکوه، صدها نفر
از علما و روحانیون و بسیاری
از مردم حضور یافتند و مقام علمی و

پی‌نوشت‌ها:

۱. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، القسم ۱، ص ۴۰۹.
۲. آفتاب خویان، علی اکبر صداقت، ص ۱۴ و ۱۵.
۳. همان، ص ۱۸.
۴. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۸.
۵. آفتاب خویان، ص ۲۰.
۶. این همان جدّ صاحب کرامت ایشان می‌باشد.
۷. روح و ریحان، علی اکبر صداقت، ص ۲۰.
۸. آیین پژوهش، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۸۹.
۹. روح و ریحان، ص ۱۵.
۱۰. آیین پژوهش، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۸۹ و جمال آفتاب، محمود طیار مراغی، ص ۱۸۴.
۱۱. روح و ریحان، ص ۳۸ و ۳۹.
۱۲. روح مجرّد، ص ۳۰۹.
۱۳. زمر/ ۳۶.
۱۴. روح و ریحان، ص ۴۱.
۱۵. همان، ص ۴۰ و ۴۱.
۱۶. همان، ص ۴۲ و ۴۳ و جمال آفتاب، ص ۱۹۴.
۱۷. درس فی اصول فقه الامامیه، شیخ عبدالهادی فضلی، ص ۲۹.
۱۸. آیین پژوهش، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۹۰.
۱۹. روح و ریحان، ص ۷۳.
۲۰. آفتاب خویان، ص ۵۶ و ۵۷.
۲۱. روح و ریحان، ص ۱۲۰.
۲۲. جمال آفتاب، ص ۱۸۶.
۲۳. آیین پژوهش، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۹۰.
۲۴. روح و ریحان، ص ۶۵.
۲۵. آفتاب خویان، ص ۴۶.
۲۶. روح و ریحان، ص ۷۷.
۲۷. روایات فراوانی در فضیلت و ثواب این سوره وارد شده است. ر.ک: تفسیر البرهان (ج ۵، ص ۵۲۰) و تفسیر مجمع البیان (ج ۵، ص ۵۶۵).
۲۸. روح و ریحان، ص ۷۹.
- ۲۹ و ۳۰. همان، ص ۸۰ و ۸۱.
۳۱. مراد از آن، آیه ۸۷ سوره انبیا است.
۳۲. روح و ریحان، ص ۹۲.
۳۳. آیین پژوهش، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۹۰.
۳۴. انبیاء / ۳۴ و ۳۵.
۳۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱/۲۱.

سید محمد علم الهدی
نقوی کابلی

«ستاره کابل»

* * *

سید علی نقی میرحسینی

ص
...

جای عکس

سید محمد علم الهدی
نقوی کابلی

بیل نیکن

کابل از بهترین و بزرگترین شهرهای کشور افغانستان محسوب می‌شود. کابل شهری تاریخی، سرسبز و زیبا است با آب و هوای کوهستانی. کوه‌ها و قلّه‌های اطراف آن، و نیز رود خروشان که چون نوار آبی‌رنگ و پویا از وسط آن می‌گذرد، بیانگر شکوه و سربلندی مردمان آن در طول تاریخ بوده است. مردم این شهر، خوش خُلق، مهربان، مهمان نواز و خوش لهجه هستند. دین و مذهب در میان آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. بیشتر مردم این شهر، سنی حنفی و بقیه، شیعه و از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. در تاریخ کهن این شهر، نام عالمان برجسته و دانشمندان شیعی بسیاری می‌درخشد. آیات عظام زیر از جمله آنهاست: ۱

متدین و مذهبی این شهر چشم به جهان
گشود. پدرش سید «شمس‌الدین»

- ابو خالد کابلی (از اصحاب امامان سجاد،
باقر و صادق علیه‌السلام که طی
سالهای ۶۱ تا ۱۱۴ ه. ق. از محضر آن
بزرگواران کسب فیض نمود)؛
- شیخ محمد شریف فرزند میرزا کاظم
کابلی (۱۲۶۰ - ۱۳۳۹ ق.)؛
- شیخ علی محمد کابلی (۱۲۷۴ - ۱۳۳۹
ق.)؛
- سید علی شفا فرزند سید علی میرزا حسین
کابلی (متوفای ۱۳۵۴
ق.)؛
- سردار حیدرقلی خان کابلی، معروف به
سردار کابلی (۱۲۹۳-۱۳۷۲
ق.)؛
- سید میر علی احمد حجت (۱۲۶۸ -
۱۳۵۳ ش.)؛
- شیخ محمد امین افشاری کابلی (۱۲۸۸ -
۱۳۵۷ ش.)؛
- حاج سید محمد سرور واعظ کابلی
(۱۲۹۵ - ۱۳۵۷ ش.)؛
- حاج شیخ محمد لطیف مولوی فرزند شیخ
محمد شریف.
و دهها دانشمند و خطیب شهیر دیگر از
این سرزمین قامت برافراشته
و هریک، مایه افتخار کابلیان و باعث
اشتهار آن دیار شده است. اکنون نیز
روند فقه و فقاہت، و علم و جلالت، با
حضور آیة‌الله محقق کابلی و دهها
عالم برجسته دیگر ادامه دارد.

تولد و خاندان

یکی از ستارگان فروزان این شهر، عالم
جلیل، عارف روشندل،
دانشمند گمنام و بی‌بدیل، آیة‌الله سید محمد
نقوی کابلی، معروف به
«علم‌الهدی» ۴ است. او در سال ۱۲۸۸ ه.
ق. در یکی از خانواده‌های

فرزند «سید میر احمد نقوی کابلی»، مرد باصفا و دینداری بود. تولد سید محمد، کانون خانواده سید شمس الدین را بیش از قبل گرم ساخته بود. از نوشته‌های به جامانده از این شخصیت برجسته چنین استفاده می‌شود که پدر و مادر وی قرابت فامیلی داشته‌اند. وی در نامه‌ای به آیه‌الله مرعشی نجفی، بعد از بیان عموزاده بودن والدینش، نسبت به جدّ مادریش، می‌نویسد:

«... قبر جدّ والدهام در میان شیعه آن سامان (کابل) معروف، مزار و مطاف شیعه بود. صاحب قبّه و صندوق، از اطراف شیعیان (اظهار محبت) می‌نمودند برای بقعه شریف؛ و نقل کرامات و شفاء امراض به واسطه توسّل به آن مرقد مبارک، معروف بود. فصل خصوصیات به قسم خوردن به آن قبر شریف می‌کردند. اسم مبارکش سید سکندر شاه بود....» ه

هنوز چند صباخی از رایحه دلنواز این میلاد خجسته نگذشته بود که سید شمس الدین رُخ در نقاب خاك كشید و در جوار رحمت بی‌منتهای الهی جای گرفت. با رحلت غم‌انگیز پدر، گل لبخند بر لبهای سید محمد پژمرده شد و در سنّ کودکی، لباس یتیمی برتن کرد و غبار فقر و تنگدستی بر چهره پژمرده‌اش نشست.

شجره طوبی

بعضی از محققان نوشته‌اند که در عصر مهاجرت امامزادگان علوی، دو نفر از «سادات حسنی» به کابل رفته و رایحه باغستان عترت را در آن سرزمین گسترانیده‌اند:

ساخت، یکی از آنها سید محمد بود. سید محمد و خانواده‌اش که در نهایت فقر و فاقه زندگی می‌کردند،

۱. عبدالله اشتر بن محمد نفس الزکیه که در آن شهر رحل اقامت افکند و نسل وی از فرزندش «محمد» باقی ماند.

۲. ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن علیه‌السلام که در آنجا

جام شهادت نوشید و نسلش منقرض شد.^۶ یکی از خاندان سادات کابلی، خانواده سید محمد علم الهدی نقوی کابلی است. گرچه در نسب وی اندکی اختلاف وجود دارد؛ عده‌ای نسب او را به «جعفر زکی» فرزند امام هادی علیه‌السلام می‌رسانند؛ اما خود وی با توجه به شجرنامه خانوادگی‌اش، نسبش را به «حسین» فرزند امام هادی علیه‌السلام مرتبط می‌دانست و معتقد بود که قیر جدش «حسین بن امام هادی علیه‌السلام» در شهر همدان است.

البته این مطلب با دیدگاه گروهی که زیارتگاه شهر همدان را محل دفن سر شاه سلطان حسین صفوی می‌دانند، سازگار نیست.^۷ در يك كلام، نسب سید محمد علم الهدی به یکی از فرزندان امام هادی علیه‌السلام (جعفر زکی - حسین) می‌رسد.^۸ و این نشان می‌دهد که تمام سادات کابل از نسل محمد بن عبدالله اشتر بن محمد نفس الزکیه نیستند.

در مسیر سفر عشق

مادر سید محمد که بانوی مؤمن و فهیم بود، بعد از مرگ شوهرش سرپرستی و تربیت کودکش را به عهده گرفت. شش سال از تولد سید محمد گذشت؛ در همین ایام، مرض «آبله» بسان هیولای وحشتناک از راه رسید و تعدادی از مردم شهر را مبتلا

اسیر خشم آبله شدند. چند روز نگذشته بود که سید محمد بر اثر آبله بینایی‌اش را از دست داد. یأس و ناامیدی بر قلب کوچکش سایه افکند. مادر، که شاهد نابیناشدن فرزندش بود، صبورانه به جنگ روزگار شتافت. وی نه تنها بار سنگین فرزند نابینایش را تحمل کرد، که هرگز در اراده فولادینش سستی راه نیافت.^۹ از مکتب، مدرسه و اساتید سید محمد تا سن ۱۲ سالگی اطلاعی در دست نیست. هنوز دوازده بهار از زندگی سید محمد نگذشته بود که مادرش قامت همت برافراشت و برای رشد و تربیت فرزندش، روش نیکو برگزید. وی دغدغه‌ای جز تعلیم و تربیت فرزندش نداشت. در این مسیر، چه رنجه‌ای که نکشید و چه دردها که به جان خرید! او در امتداد همین اندیشه، با چند نفر از ارحام و بستگانش جلای وطن کرد و چون کبوتران مهاجر، خود را به سرزمین عشق و صفا، یعنی عتبات عالیات رساند. کاروان دل‌باخته آنها در سال ۱۳۰۰ ق. در شهر مقدس سامرا فرود آمد و در آن مکان قدسی، رحل اقامت افکند. هنوز مدتی از اقامتشان در آن شهر نگذشته بود که مادر مضطرب از تربیت فرزند، دیگر بار به اندیشه شکوفایی فرزندش فرو رفت. او می‌خواست فرزندش یکی از عالمان عامل و فرزندگان جهان اسلام شود. اما چگونه؟ این چیزی بود که آن بانوی متدین را سخت به اندیشه فرو برده بود. می‌دانست که زنی مهاجر و درمانده‌ای است و فرزندش نیز

ضعیف و نابینا؛ اما وقار عالی و همت والا، او را به نزدیکی از بزرگترین عالمان شهر کشاند. آن عالم فرزانه، آیه‌الله «میرزا محمدحسن شیرازی» رهبر «تحریم تنباکو» بود. مادر سید محمد با اصرار زیاد از وی خواست تا برای فرزندش استادی

خواندن آیات و روایات، همه را ضبط می‌کرد. ذکاوتش عجیب و فراستش

معین کند و او را در تربیت دینی فرزندش یاری رساند. میرزای شیرازی نیز وقتی پافشاری آن زن دلسوز و آگاه را مشاهده کرد، از بین شاگردانش استادانی برای تربیت سید محمد برگزید. تحصیلات مقدماتی سید محمد از همان جا آغاز شد. وی که تربیت شده چنین زن مؤمنه‌ای بود، از موقعیت به دست آمده به نحوی شایسته سود جست و با جدیت تمام، عاشقانه و صبورانه در جستجوی کیمیای علم پرداخت. در اندک زمانی علوم مقدماتی را فراگرفت و در پی کسب مراتب بالای علم و عرفان آماده شد. ۱۰ طولی نکشید که اندوخته‌های او بالا رفت و دیگر دریای علم و عرفان سامرا برایش کوچکی می‌نمود. او بعد از ۱۴ سال اقامت در آن شهر، به فکر دریای دیگری از علم و عرفان که توان سیراب ساختن ذهن جویا و فکر خلاق او را داشته باشد، افتاد. ۱۱

ویژگی‌های اخلاقی

۱. حافظه زیاد و دل بیدار خداوند بی‌همتا، سرنوشت سید محمد را چنین رقم زده بود که در کودکی چشمان ظاهری‌اش را از او بگیرد و در عوض چشمان دل و قلب او را بیدار سازد. سید محمد با چشم سر، چیزی را نمی‌دید اما با چشم دل به حقایق آگاه می‌شد و روز به روز رازهای ناگفته و اسرار ناشنیده برایش کشف می‌گردید و به این شکل، او به یکی از معجزات پروردگار متعال تبدیل شده بود. حافظه‌اش به حدی قوی و دقیق بود که با يك بار

نمونه روزگار بود. استادانش درس را
برایش ارائه می‌کردند و او به خوبی
همه آنها را در همان بار اول، حفظ
می‌کرد.
وی در حفظ و سرعت انتقال مطالب،
قدرت خارق العاده‌ای داشت.
حافظ کلّ قرآن کریم، صحیفه کامله سجاده،
هزاران حدیث مسند،
قصاید و رجزهای بسیار بود. به همین
جهت از هم سالانش پیشی گرفته
بود و در زمان اندک، زبانزد خاص و عام
شده بود. ۱۲
در این مورد، آیه‌الله مرعشی نجفی
می‌نویسد:
«... و لعمری کان أظهر مظاهر قدرة الباري
جلّ شأنه؛... به
جانم قسم! وی از روشن‌ترین مظاهر قدرت
خداوند متعال
بود.» ۱۳
همه اسباب دنیا گر بدانی
۳. محبت به خاندان عترت
علیهم‌السلام

۲. همت و پشتکار
سید محمد علم الهدی از کودکی با انبوهی
از مشکلات و
گرفتاری‌های مالی و جسمی روبه‌رو بود.
به همین جهت به حدّ کافی پخته
و آب دیده شده بود. قدر عافیت را
می‌دانست و به نحوی شایسته از
استعدادش بهره می‌برد. نابینایی، مانع
اراده قوی و عزم راسخ او نشد. وی
همچنان در جهت فتح قلل علم و دانش پیش
رفت. احاطه کامل وی به
علوم عقلی و نقلی، فراگیری علوم غریبه
و نیز تألیف و تدوین چندین
کتاب ارزشمند، گویای این تلاش چشمگیر
و پشتکار خستگی‌ناپذیر وی
می‌باشد.
مرا این زندگانی قید و بند است
و گرنه همت من بس بلند است

به نزد اهل دانش ریشخند است

وی که خود، از سلاله خاندان پیامبر
صلی الله علیه و آله بود؛ قدر و ارزش این نعمت
الهی را می‌دانست و پیوسته در جهت
مستدل ساختن شجره‌نامه خویش و
دیگران، می‌کوشید. از بارزترین تلاش‌های
وی در این مورد، مکاتبه
چندین نامه با آیه‌الله مرعشی نجفی است.
علاوه بر این، وی در ردیف
ارادتمندان خاندان پیامبر
صلی الله علیه و آله قرار
داشت. به اهل بیت و بازماندگان آنان
— سادات — احترام زیاد قائل بود. از
نشانه‌های این عشق سوزان، برخورد
وی با آیه‌الله مرعشی نجفی است؛ با اینکه
وی در ردیف شاگردانش،
جای داشت، احترام زیاد قائل بود.
مرحوم علم الهدی حدود هفت نامه خطاب
به آیه‌الله مرعشی نجفی
نگاشته است. جملات سرآغاز این نامه‌ها،
انسان را به شگفت می‌آورد!
وی وقتی می‌خواهد آیه‌الله مرعشی نجفی
را خطاب کند، می‌گوید:
«السلام عليك يابن رسول الله و علي آبائك
المعصومين

المظلومين...»؛ «مولاي و ابن مولاي...»؛
«مولاي من!...».

و نیز وقتی می‌خواهد در پایان نامه‌هایش
امضاء کند، می‌نویسد:
«...الأحق علم الهدى التقوى بقرابنت»؛

و... ۱۴

به راستی کسی که به فروعات آن شجره
طیبه این گونه احترام قائل
است، به شخص آن ستارگان هدایت و
پاکی چگونه عشق خواهد ورزید؟

و این، به خوبی میزان عشق و علاقه
مرحوم علم الهدی را نسبت به
خاندان عترت و سادات نشان می‌دهد.
۴. زهد و عبادت
اصولاً رسیدن به چنان مقام علمی و
معنوی بدون زهد، تقوا و عبادت
خالق متعال، امکان‌پذیر نیست. کسانی که
در طول تاریخ به افتخاراتی

دست یافته‌اند؛ در سایه همین ویژگی است.
آیا امکان دارد که فرد فقیر و
ناپینا، بدون عنایات پروردگار، به مقام و
منزلت علمی و عرفانی آن گونه،
دست یازد؟

در همین مورد، حضرت آیه‌الله مرعشی
نجفی می‌نویسد:

«... و كان ينزل في بعض رحلاته بدارنا ضيفاً
لنا، و رأيتُ

لياليه ساهرة و ساعاته مشغولة بالتبتل والاناة
و التهجد و

هر آن کس را که سوزی نیست در سر
نشايد دلبری را جز دلی پاک

پروانه حرم علوی

آیه‌الله سید محمد علم الهدی نقوی کابلی که
از تشنگان علوم
آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم و از پویندگان راه
حکمت و سعادت بود؛ در سال ۱۳۱۴ ق.
آهنگ سفر کرد. او با زائرین حرم علوی
همراه شد و خودش را به

الاستغفار، و شاهدتُ منه بعضی کرامات و

عجائب و لیس

المقام محلّ ذکرها؛ ۱۵... وی در بعضی از

سفرهایش به منزل من
می‌آمد و مهمان می‌شد. مشاهده می‌کردم که شبها
بیدار و

ساعاتها مشغول توبه، تهجد و استغفار است. با
چشمان خودم،

کرامتها و عجایبی از او دیدم که مجال ذکر آنها
نیست.»

مرا هر شب هزاران آه باشد
هزاران سوز دل همراه باشد

به نزد عارفان، گمراه باشد
اگرچه صورتی چون ماه باشد

از دواج‌ها، فضایل و کمالات انسانی را نادیده می‌گیرند و برای دستیابی به خواش‌های نفسانی و با امتیازطلبی‌های ظاهری، اخلاق و معنویات را

بزرگ‌ترین دانشگاه شیعه، یعنی نجف اشرف رسانند و بعد از طواف حرم مولایش علی علیه‌السلام به نزد عالمان نامدار: شیخ المحدثین، «علامه حاج میرزا حسین نوری» و جمال السالکین «سید مرتضی کشمیری» شتافت و به بهره‌گیری از خرمن علم و فضل آن دو پرداخت. روز به روز تقریبش نزد آن دو زیاد می‌شد و در کمترین زمان، از شاگردان خصوصی و ملازمان امین آن دو به حساب آمد. ۱۶

در راه تکامل

از دیگر مشکلات سید محمد علم الهدی، تشکیل خانواده بود. اینک بعد از سالها تلاش مستمر در کسب علوم و معارف اسلامی، زمان آن رسیده بود که وی با انجام این سنت نبوی، به مرحله بالاتری از تکامل گام نهد. او برای حلّ این مشکل، از استادان خود (محدث نوری و سید مرتضی کشمیری) کسب تکلیف نمود. سرانجام با راهنمایی و کوشش آن دو، با دختر خانواده ثروتمندی ازدواج کرد. پدر آن بانو یکی از بانفوذترین تاجران شهر بود. همسر سید محمد با پذیرش تقاضای شوهرش ثابت کرد که از زنان آگاه، مؤمن و فداکار است. او به خوبی از مشکلات ازدواج با مرد مهاجر و بی‌بضاعت آگاه بود؛ و با به جان خریدن و تحمل آن همه مشکل، از لذت‌های مادی و دنیایی گذشت و از ثروت و سرمایه خانواده‌اش چشم پوشید و با این عمل خدایسندانه، به تمام دوشیزگان جهان درس فراموش نشدنی داد. این می‌تواند سرمشق آنهایی باشد که در

لگدکوب می‌سازند.
 در يك جمله می‌توان نتیجه گرفت که طبع
 بلند و اراده قوی، از
 مهم‌ترین ویژگی‌های آن بانوی فداکار بود.
 وی با ایمان و اختیار، از نفایس
 و اموال خانه پدرش گذشت. در حالی که
 در اقیانوسی از حیا و عفت
 غوطه‌ور بود، به زندگی سالکانه روی
 آورد و به درآمد اندک شوهرش
 قناعت ورزید. ۱۷

شایان ذکر است که سید محمد علم الهدی
 در یکی از نامه‌های خود به
 آیه‌الله مرعشی نجفی، از فرزندش «محمد»
 که ملقب به «نور الهدی» بوده
 سخن به میان آورده است. ۱۸ از دیگر
 بازماندگان آن زوج مؤمن و با صفا،
 اطلاعی در دست نیست ولی قرائن و
 شواهد گواهی می‌دهند که فرزندان
 دیگری نیز به یادگار گذاشته باشند.

در پرتو اسرار

زندگی سید محمد علم الهدی کابلی
 آمیخته‌ای از کرامات و اتفاقات
 باورنکردنی است. یکی از آنها، کرامت
 شگفت‌انگیزی است که هم
 بیانگر نفس پاک و مقام عرفانی او است و
 هم مرتبه عالی زهد و کمال
 استادش سیدمرتضی کشمیری.
 آیه‌الله مرعشی نجفی می‌گوید:
 «هنوز مرحوم سیدمرتضی کشمیری
 رحلت نکرده بود که شنیدم سید
 محمد علم الهدی در اوائل ازدواجش دچار
 فقر و تنگدستی می‌شود؛
 ناگزیر مشکل را با استادش سیدمرتضی
 کشمیری در میان می‌گذارد.
 ایشان کیسه کوچکی به سید محمد علم
 الهدی می‌دهد که حاوی سگه

دست هم به آسانی نمی‌توانند به آن و
گوهری که در بطن خود دارد، دست یابند؛
مگر با سختی و مشکلات
طاقت فرسا.» ۱۹
سید محمد علم الهدی از سخنان استاد
می‌فهمد که باید جریان

رایج آن زمان بود. سید محمد کیسه را در
جیبش می‌گذارد و برای خرید
مایحتاج زندگی، روانه بازار می‌شود. بعد
از خرید در حالی که هنوز
مقداری از سگه‌ها باقی‌مانده است، به خانه
برمی‌گردد و باقی‌مانده
سگه‌ها را زیر جانمازش می‌گذارد. روز
دوم نیز به بازار می‌رود و هرچه
دلش می‌خواهد، می‌خرد و باقی‌مانده
سگه‌ها را زیر جانمازش می‌گذارد.
این روند ۲۴ یا ۲۵ روز (تردید از راوی
است) می‌گذرد و سگه‌ها تمام
نمی‌شود. روز آخر، همسرش می‌پرسد:
این چه پولی است که هرچه
خرج می‌کنی، تمام نمی‌شود؟! سید محمد
به ناچار جریان را به همسرش
تعریف می‌کند. سپس جانمازش را بر
می‌دارد، اثری از سگه‌هایی که با
دست خود در آنجا گذاشته بود، نمی‌بیند. به
محضر استادش سید
مرتضی کشمیری می‌شتابد. قبل از آنکه
چیزی بگوید، استاد خطاب به او
می‌گوید:

«ای سید علم! شایسته است که بعضی از
عادات نیک را از حیوانات
بیاموزیم. به مرغ بیندیش، تخم‌های آن
خیلی با ارزش نیست؛ اما وقتی
تخم می‌گذارد، با علائم و اشاره - نه به
دیگران - که به صاحبش می‌فهماند
تخم گذارده است. همین طور صدف؛ در
فصل باران روی آب دریا قرار
می‌گیرد. با ولع تمام قطره‌های باران را
در بطن خود پنهان می‌کند. آنگاه به
قعر دریا فرو رفته و در عمق دریا، در
لابه لای گل‌ها و شن‌ها جای
می‌گیرد. به طوری که غواصان چیره

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

خورش می‌گرفتم. با خود گفتم:

شگفت‌انگیز سگه‌ها را پنهان می‌کرد.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

در همین راستا، جناب آقا سید علی‌نقی

کشمیری فرزند صاحب

کرامات، حاج سید مرتضی کشمیری از

سید محمد علم‌الهدی نقل می‌کند

که فرمود:

«در اوقات اقامت در نجف اشرف برای

تحصیل علوم دینیہ مدتی از

جهت معیشت سخت در فشار بودم تا اینکه

روزی برای تدارك نان و

خوراك عیال هیچ نداشتم. از خانه بیرون

رفتم و با حالت حیرت، وارد

بازار شدم. چند مرتبه از اول تا آخر بازار

رفت و آمد کردم. به کسی نیز

اظہار حال خود ننمودم. پس با خود گفتم:

زشت است در بازار این طور

آمد و شد کردن! لذا از بازار خارج شده،

داخل کوچه شدم، تا نزدیک

خانه حاج سعید، سید مرتضی کشمیری -

اعلی‌الله مقامه - را دیدم. به من

که رسید، ابتداء فرمود: «تو را چه

می‌شود؟ جدّت امیر المؤمنین علیه‌السلام نان

جو می‌خورد و گاهی دو روز هیچ

نداشت!» پس مقداری گرفتاری‌های آن

حضرت را بیان کرد و مرا تسلیت داد و

فرمود:

«صبر کن، البتہ فرج می‌شود و باید در

نجف زحمت کشید و رنج برد.»

سپس چند فلس (پول رایج آن زمان) در

جیبم ریخت و فرمود:

«آن را شماره نکن و به کسی هم خبر مده و از

آن هرچه خواهی،

خرج کن.»

پس ایشان رفتند و من آمدم بازار و از آن

پول، نان و خورش گرفته به

منزل بردم. تا چند روز از آن پول نان و

به شاگرد برجسته‌اش، حضرت آیه‌الله
العظمیٰ مرعشی نجفی، مرتبه
تخصّصش، در این فنّ را به نمایش
گذاشت. وی در علوم غریبه نیز تبحّر

حال که این پول تمام نمی‌شود، و هر وقت
دست در جیب می‌کنم، پول
موجود است؛ خوبست بر عیال توسعه
دهم. پس در آن روز گوشت
خریدم. عیالم گفت: معلوم می‌شود که
برایت فرج شده؟! گفتم: بله. گفت:
پس مقداری پارچه برای لباس ما تدارک
کن. بازار رفتم و از بزاز
مقداری پارچه‌ای که خواسته بودند، گرفتم
و دست در جیب کرده،
مقداری وجه بیرون آورده، جلوش گذاردم
و گفتم: آنچه قیمت پارچه‌ها
می‌شود، بردار؛ و اگر کسری دارد تا
بدهم. پولها را شمرد، مطابق با طلب
او بود، و بیش از یکسال، حال من چنین
بود که همه روزه به مقدار لازم از
آن پول خرج می‌کردم و به کسی هم اطلاع
ندادم تا اینکه روزی برای
شستن، لباس را بیرون آوردم. غفلت کردم
از اینکه پول را از جیب خارج
کنم. از خانه بیرون رفتم. پس موقع شستن
لباس، یکی از فرزندانم دست
در جیب کرده، آن پول را بیرون آورده و
آن را به مصرف مخارج همان روز
رساند تا تمام شد.» ۲۰

در سگوی مدارج علوم

آیه‌الله سید محمد علم‌الهدی کابلی، عالم
فاضلی بود که علوم مختلف
اسلامی را طی ۸۰ سال عمر بابرکت،
فراگرفت. وی با اینکه از عدم بینایی
رنج می‌برد، با حافظه قوی، اراده آهنین و
پشتکار قابل تحسین، توانست
قلل مرتفع علوم مختلف اسلامی را فتح
کند. وی علاوه بر تخصّص در
علوم فقه و اصول، در علم حدیث نیز
تسلط کامل داشت و با اجازه روایت

از رحلت استادش به تدریس پرداخت. در
جلسات درسی فقه، اصول و
اخلاقش تعدادی از علمای فاضل شرکت
می‌کردند.

کامل داشت. تخصص او در علوم غریبه
بیشتر مربوط به موارد ذیل است
که اجمالاً اشاره می‌شود:
تسخیر، جفر، رمل، اوفاق، مثلثات، مربعات،
جدول و... ۲۱

استادان نلم آور

سید علم‌الهدی کابلی، علوم گوناگون را از
استادان برجسته و ذی‌فنون
فرا گرفته بود. ۲۲ وی اساتید متعددی
داشت، که در اینجا شایسته است
نگاهی گذرا به زندگی افتخارآمیز برخی
از آنان داشته‌باشیم:

۱. سید مرتضی رضوی کشمیری
نجفی.

سید محمد علم‌الهدی در اخلاق، عرفان،
تهذیب و تزکیه بیشتر متأثر
از این استاد فرزانه بود. جدّ وی «سید کرم
الله رضوی کشمیری» از قم
برای ترویج دین مقدس اسلام به کشمیر
مهاجرت کرد. فرزندانش در
کشمیر ساکن شدند؛ یکی از فرزندان وی
پدر «سید مرتضی کشمیری»

یعنی «سید مهدی» بود. سید مرتضی در
سرزمین سرسبز کشمیر، چشم
به جهان گشود. بعد از طی مراحل
مقدماتی، و در اوایل جوانی به عتبات
عالیات سفر کرد. و در حلقات درسی آیات
عظام: «شیخ محمد حسین

کاظمی»، «میرزا حسین خلیلی» و «شیخ
زین العابدین مازندرانی» در نجف
اشرف و کربلای معلی حضور یافت. وی
از عالمان جامعی بود که در علم
و عمل ممتاز و برجسته بود. علاوه بر
کسب علوم، به تهذیب و تزکیه نفس
نیز پرداخته بود. استاد اخلاق وی «مولا
حسین قلی همدانی» بود. وی بعد

از: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (در ۱۹ جلد)؛ جنة المأوى؛
مواقع النجوم؛ لؤلؤ و مرجان؛ شاخه طوبی؛
نجم الثاقب؛ معالم العبر؛ میزان

از وی تألیفاتی در فقه و اصول و رجال باقی‌مانده است. از جمله آنها کتاب «إعلام الاعلام» در علم رجال می‌باشد. وی در ۱۳ سؤال ۱۳۲۳ ق. در شهر کاظمین وفات کرد. جنازه‌اش را به کربلا آوردند و در حجره معروف به «کابلیه» ۲۳ دفن کردند. ۲۴

سید محمد علم‌الهدی کابلی در اخلاق، عرفان، تهذیب و تزکیه بیشتر متأثر از این استاد گرانقدر بود؛ به همین جهت، مرگ وی برایش سخت آمد و بعد از مدتی با عتبات عالیات وداع کرد.

۲. حاج میرزا حسین نوری. محدث نوری، در ۱۸ سؤال ۱۲۵۴ ق. در روستای «یالو» از توابع شهرستان «نور» استان «مازندران» به دنیا آمد. در ۱۴ و ۱۵ سالگی با فقیه فرهیخته «ملا محمد علی محلاتی» آشنا و از محضر وی استفاده کرد. هر دو جهت نسخه برداری از نسخه‌های نفیس و کتابهای نایاب و نیز سیر و سلوک، به نقاط مختلف ایران، عراق و حجاز سفر کردند. مهمترین اساتید وی عبارتند از آیات عظام:

۱. ملا محمد علی محلاتی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۶ ق.)؛
 ۲. شیخ عبدالرحیم بروجردی (متوفای ۱۳۰۶ ق.)؛
 ۳. شیخ العراقین، عبدالحسین تهرانی (متوفای ۱۲۸۶ ق.)؛
 ۴. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.).
- از محدث نوری آثاری زیاد برجای مانده است؛ مهمترین آنها عبارتند

تدریس علوم اسلامی در سال
۱۳۰۶ ق. چشم از جهان فرو بست.
۴. شیخ الشریعه اصفهانی.

السَّماء؛ کلمه طَیِّبه و بدر مشعشع.
وی در شب چهارشنبه، ۲۷ جمادی الثَّانی
سال ۱۳۲۰ ق. در ۶۶
سالگی از دنیا رفت و در یکی از
ابوان‌های حرم امام علی علیه‌السلام در نجف
اشرف دفن گردید. ۲۵
۳. سید میرحامد حسین نقوی لکهنوی.
وی از دانشمندان بنامی است که در سال
۱۲۴۶ ق. در شهر لکهنو
هندوستان چشم به جهان گشود. نام پدرش
سید محمد بن سید حامد
حسین مولوی لکهنوی نیشابوری بود. سید
میرحامد حسین از اکابر
متکلمین امامیه و از اعظم علمای شیعه
محسوب می‌شود. ۲۶
از برجسته‌ترین آثار وی، کتاب مشهور و
ارزشمند «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ»
می‌باشد که در ردّ کتاب «تحفة اثنا عشریه»
از عبدالعزیز دهلوی، نگاشته
شده است. دهلوی از ناصبی‌های ضدّ شیعه
بود؛ وی کتابش را در دوازده
باب تدوین کرد و یک باب آن را بر ردّ
فضایل حضرت علی علیه‌السلام و دیگر
مشعلداران خاندان عصمت و طهارت
اختصاص داد. ۲۷
سید میرحامد حسین برای نوشتن کتاب
عَبَقَات، رنجهای بسیار و
زحمات بی‌شماری کشید. در همین راستا،
داستان شگفت‌انگیزی که از
آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی نقل شده،
بیانگر میزان تلاش و فداکاری او
است که در جهت معرفّی و شناساندن
چهره‌های تابناک امامان
معصوم علیهم‌السلام از خود نشان داده است. ۲۸
وی سرانجام بعد از مدّت‌ها تحقیق و

آیه‌الله العظمی حاج فتح الله فرزند
 محمدجواد اصفهانی، معروف به
 «شریعت» در سال ۱۲۶۶ ق. متولد شد و
 بعد از سالها زندگی پرافتخار و
 انجام خدمات علمی و دینی در سال ۱۳۳۹
 ق. رحلت کرد. وی بعد از
 فوت آیه‌الله العظمی سید محمدکاظم یزدی
 در نجف اشرف به عنوان
 مرجع مطلق شیعه شناخته شد. در فقه،
 اصول، رجال، تفسیر و کلام از
 مجتهدین بنام و کاوشگر برجسته جهان
 تشیع به حساب می‌آمد. از
 مهمترین آثار ماندگار وی موارد زیر
 می‌باشد:

۱. التفصیل فی الجلودین السباع؛ ۲. ارث

الزوجة؛ ۳. قاعدة الطهارة. ۲۹

۵. شیخ محمد طه نجف.

شیخ محمد طه نجف فرزند شیخ مهدی بن
 شیخ محمد رضا بن شیخ
 محمد بن المقدس الحاج نجف التبریزی
 الحکم آبادی در سال ۱۲۴۱ ق.
 از دامن مادر مؤمنه‌اش - دختر شیخ حسین
 بن محمد نجف کبیر - چشم به
 جهان گشود. وی عالم وارسته، فقیه،
 اصولی، ادیب شاعر و رجالی عالی
 مقامی بود که سالها به تدریس، تحقیق و
 خدمت رسانی به جامعه اسلامی
 مشغول بود. وی علوم و فضائل را از
 اساتید زیر آموخته بود:

۱. شیخ محسن خنفر؛ ۲. سید حسین کوه
 کمری؛ ۳. شیخ مرتضی
 انصاری؛ ۴. شیخ عبدالرضا طفیلی نجفی؛
 ۵. سید حسین طباطبایی آل
 بحر العلوم و
 وی که در تقوا، ورع، زهد و عبادت

نمونه روزگار بود؛ شاگردان
 بسیاری تحویل جامعه تشیع داد و جماعتی
 از علما و بزرگان شیعه از
 خرمن پرفیض علم و کمالش بهره‌مند شدند
 که مهمترین آنها عبارتند از:
 ۱. شیخ حسن (نجل صاحب جواهر)؛ ۲.
 سید محمد سعید حبوبی؛

١٥. رسالة في احوال جدّه شيخ حسين كبير؛
١٦. القواعد النجفية؛
١٧. حاشية الرسائل؛

٣. شيخ جعفر بدرى نجفى؛ ٤. سيد عدنان الغربى؛ ٥. سيد محمد كاشى حائرى؛ ٦. شيخ على (حفيد صاحب جواهر)؛ ٧. شيخ محمد حسن سميسم؛ ٨. سيد محمد علم الهدى نقوى كابللى.
- وى علاوه بر تربيت شاگردان برجسته، در زمينه تحقيق و تأليف نيز از افراد موفق مى باشد. نام برخى از آثار قلمى وى عبارتند از:
١. الانصاف فى مسائل الخلاف (تعليقه بر كتاب جواهرالكلام)؛
٢. كتاب الزكاة (شرح زكاه الشرايع)؛
٣. الدعائم فى الاصول؛
٤. غناء المحصلين؛
٥. اتقان المقال فى احوال الرجال؛
٦. احياء الموات فى احوال الرواة؛
٧. رسالة فى الحبوّة؛
٨. رسالة فى التقيّة؛
٩. رسالة فى عقد النكاح المردّد بين الدائم و المنقطع؛
١٠. رسالة فى الاستظهار من الحيض؛
١١. رسالة فى المحدث بعد التيمّم عن الغسل؛
١٢. رسالة كشف الاستاد عن الخارج عن دارالاقامة فى الاسفار؛
١٣. رسالة كشف الحجاب فى الكر؛
١٤. رسالة فيمن ادرك ركعة من الوقت؛

۱۸. شرح منظومة بحر العلوم.
- شیخ محمد طه نجف بعد از سالها تدریس، تحقیق و خدمتگزاری به جامعه تشیع، سرانجام در شوال ۱۳۲۳ ق. چشم از جهان فرو بست. بدن مطهرش در یکی از حجرات حرم امام علی علیه السلام، در جوار پدر بزرگ مادری اش «شیخ حسین نجف» و استاد گرانقدرش «شیخ محسن خنفر» به خاک سپرده شد. ۳۰
۶. شیخ محمد رضا دزفولی.
- شیخ محمد رضا معزّی دزفولی در سال ۱۲۷۳ ق. در خانواده روحانی در شهر نجف به دنیا آمد. پدرش شیخ محمد جواد نام داشت. شیخ محمد رضا تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آغاز کرد. پس از مدتی به شهر دزفول هجرت کرد. وی از زکات و سرشار و ذهن خلاق برخوردار بود و در سرعت انتقال و حاضر جوابی از عجایب روزگار به حساب می آمد.
- از برجسته ترین اساتید وی عمویش «شیخ محمد طاهر» و «شیخ مرتضی انصاری» بود. شیخ محمد رضا بعد از سالها تحصیل، تحقیق و تدریس، از علمای اعلام، مراجع تقلید و فقهای برجسته جهان اسلام شد و علاوه بر مراتب علمی در فضل، تقوا، سلامت نفس، شعر و سیاست نیز از نخبگان عصر خویش بود.
- وی علاوه بر تربیت شاگردان شایسته، در زمینه تحقیق و تألیف نیز گامهای بلندی برداشت. برخی از آثار
- قلمی وی عبارتند از:
۱. حاشیه بر مکاسب؛
۲. جُهدُ المقل فی اجوبة المسائل (در چند مجلد، مشتمل بر مسائل

نام «دیوان شعر کبیر» گردآوری شده است.
دوبیتی زیر از همین مجموعه
تقدیم می‌شود:

متفرقه در ابواب فقه از طهارت تا دیات؛

۳. حاشیه بر رسائل؛

۴. رساله عملیه به نام «کلمة التقوی»؛

۵. رساله فارسی در فقه؛

۶. شرح نظام عربی، به قطع جیبی در علم

صرف (غیر از شرح نظام

معروف).

شیخ محمد رضا دزفولی که از معاصرین

آقا ضیاء عراقی، آقا میرزا

محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) و حاج

شیخ جعفر شوشتری بود؛ بیشتر

عمر شریفش را در شهرهای نجف،

دزفول و بروجرد سپری کرد و

سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۱۳۵۲ ق.

در بروجرد رحلت کرد. براساس

نقل سید محسن امین در جلد ۹ اعیان

الشیعه، در جوار امامزاده

ابوالحسن علیه‌السلام این شهر دفن گردید. ۳۱

۷. سید عدنان بحرانی.

سید عدنان بحرانی بن سید شبر بن علی بن

مشعل، از عالمان عامل و

برجسته عصر خویش بود. وی بعد از

سالها تحقیق و تدریس به درجه

اجتهاد دست یافت. او علاوه بر کسب علوم

و معارف اسلامی، در تزکیه

نفس، زهد و عبادت نیز از ممتازین علما

محسوب می‌شد. کتابهای

ارزشمند «قبسة العجلان» و «أجوبة بعض

المسائل» از مهمترین آثار

ماندگار وی می‌باشد.

او در سرودن شعر نیز موفق بود؛

مجموعه سروده‌های او در کتابی به

- یا قلت ما أنت و الغوانی
مالك مهما ذكرت لیلی
قدحت بین الضلوع زندا
متأسفانه سال تولد و رحلت آن عالم
وارسته به دست نیامد! ۳۲
۸. سید محمد حسین مرعشی
شهرستانی.
سید محمد حسین مرعشی شهرستانی ملقب
به «ضیاءالدین»، فرزند
سید محمدعلی شهرستانی است که در سال
۱۲۸۷ ق. دیده به جهان
گشود. وی در کرمانشاه متولد شد. بعد از
فراگیری علوم مقدماتی، برای
ادامه تحصیل روانه کربلا شد و در
محضر بزرگانی چون: فاضل اردکانی،
حاج سید محمد مهدی قزوینی و حاج سید
محمد ابراهیم دلداری تلمذ
نمود. وی که علاوه بر فراگیری علوم
عقلی و نقلی در شعر نیز صاحب
رأی و نظر بود؛ در سال ۱۳۰۰ ق. به
مشهد مقدس سفر کرد. بعد از مدتی
اقامت در مشهد و تهران، بار دیگر عازم
کربلا شد. در سال ۱۳۰۶ ق. نیز
بار دیگر به تهران هجرت کرد و در همان
سال بعد از فوت «حاج
ملاعلی‌کنی» به جای وی زعامت مردم را
به عهده گرفت.
وی از ۱۲ سالگی به تألیف کتاب پرداخت.
آثار به جا مانده از وی
عبارت است از:
۱. آیات بینات؛
 ۲. اصل الاصول (در تلخیص «فصول» شیخ
محمدحسین اصفهانی)؛
 ۳. تحقیق الادلة (در اصول فقه)؛
 ۴. تریاق فاروق (در فرق میان شیخیه و
- و أنت أهدى الأنام قصدا
متشّرعه)؛
۵. تلویح الاشارة (در تلخیص «شرح
الزيارة» شیخ احمد احسانی بر
زیارت جامعه)؛

۶. تنبيه الانام (در ردّ «ارشاد العوام» حاجی کریم‌خان)؛
۷. جنة النعيم (در امامت)؛
۸. حجة البالغه (در اثبات حضرت حجّت علیه السلام)؛
۹. الدرالنضید (در نکاح اماء و عبيد)؛
۱۰. دمع العين (ترجمه «خصائص الحسين علیه السلام» مرحوم شوشتری)؛
۱۱. زوائد الفوائد؛
۱۲. سبيل الرشاد (در شرح «نجاه العباد» حاج شيخ محمدحسن نجفی)؛
۱۳. الشرع المبين (در ردّ کتاب «المتن المتين» سيد علی محمد دلداري)؛
۱۴. شوارع الأعلام (در شرح «شرايع الاسلام»)؛
۱۵. صحيفه حسينيه؛
۱۶. عناصر (حاشیه بر «قوانین» ميرزای قمی)؛
۱۷. غايه المستول (در اصول)؛
۱۸. چهل حديث؛
۱۹. كشف الحجاب (در علم حساب)؛
۲۰. الكوكب الدرّی (در تقويم)؛
۲۱. لباب (در اسطرلاب)؛
۲۲. لباب الاجتهاد؛
۲۳. لآلی (در مسائل متفرقه فقه و اصول)؛
۲۴. غسل مصفّی (منظومه)؛
۲۵. نان و دوغ (منظومه)؛

به نام «دستور العمل» - مربوط به مسائل
زنان - به یادگار مانده است.

۲۶. مواقع النجوم (در هیئت)؛

۲۷. موائد (کشکول)؛

۲۸. مهججه (حاشیه بر «البهجة المرضية»

سیوطی)؛

۲۹. مذهب التهذیب (در نظم «تهذیب

منطق» محقق تفتازانی)؛

۳۰. تذکرة النفس (در مناجات و مراقبات)؛

۳۱. هداية المسترشد (در شرح «کفاية

المقتصد» محقق سبزواری در

فقه)؛

۳۲. رساله‌ای در خواص آهن؛

۳۳. رساله‌ای در فقه؛

۳۴. رساله‌ای در اثبات خاتمیت نبوت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم.

وی سرانجام در ۳۰ سؤال ۱۳۱۵ ق. در

کربلا وفات کرد و در رواق

مطهر حسینی - نزدیک دیوار شهدا - دفن

گردید. ۳۳

۹. سید هبه‌الدین شهرستانی؛ ۳۴

۱۰. سید حسن صدر موسوی. ۳۵

آثر ملنگر

سید محمد علم‌الهدی کابلی با اینکه نابینا

بود، در عرصه نگارش نیز

از تلاش و جدیت فروگذار نبود. و چون

خودش نمی‌توانست کتابت

نماید، از بعضی شاگردانش کمک می‌گرفت

و آنچه را که در نظر داشت،

املاء می‌کرد. به این شکل - که

محدودیت‌های زیادی در پی‌دارد - او

توانست کتابهای زیادی تألیف و تصنیف

کند. از وی يك كتاب چاپ شده

دیگران، مکاتبات و تألیفات وی را می‌نوشته‌اند. دقت در نامه‌هایی که به آیه‌الله مرعشی نجفی فرستاده، این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین آثار چاپ نشده وی عبارتند از:

۱. تجوید القرآن الکریم؛
۲. تعلیقة على الاقبال لابن طاووس؛
۳. تعلیقة على منهج المقال للاستزآبادی؛
۴. تنبيه الغافلات، فى الاخبار الراجعة الى النساء، (در بیان خصال نیک و بد زنان)؛
۵. حقوق الإخوان؛
۶. درایه‌الحديث؛
۷. الکشکول؛
۸. محاسبه النفس. ۳۶.

لازم به یادآوری است که سید محمد علم‌الهدی نقوی کابلی، علاوه بر تألیف کتاب‌های فوق، کتاب ارزشمند «جمال الاسبوع» سید ابن طاووس را بعد از حاشیه و تعلیقه، در سال ۱۳۳۰ ق. منتشر کرده است. در حاشیه این کتاب، در مورد سید محمد علم‌الهدی آمده است:

«... سید سند و عالم معتمد فخر السادة و منبع السعادة آقاي

سید علم الهدی التقوي النجفی...» ۳۷

در پایان این بخش، ذکر دو نکته شایان توجه است:

۱. بر اساس وصیت آیه‌الله سید محمد علم‌الهدی کابلی، آثارش به کتابخانه مدرسه فیضیه قم، منتقل و وقف شده است.
۲. از آنجایی که مرحوم سید محمد علم الهدی نابینا بود، حتماً

بهرمند بود؛ در کمترین مدت در بین
مردم شهرت یافت و با انجام
وظایف دینی و تبلیغی، از محبوبیت
خاصی برخوردار شد. رفتار و کردار

هر يك از این نامه‌ها، با دست خط جدید
نوشته شده است. بعضی
درشت، بعضی ریز، برخی خوش خط و
بعض دیگر بدخط
نوشته شده‌اند. این، نشان دهنده آن است که
کاتبان آثار وی متفاوت
بوده‌اند. احتمالاً اسامی آنها در لابه لای
کتابهای مرحوم علم الهدی ذکر
شده باشند.
نگارنده برای کشف این موضوع و
ملاحظه کم و کیف آثار وی به
کتابخانه مدرسه فیضیه مراجعه کرده
است؛ ولی به جهت تغییر مکان آن
کتابخانه به محلّ جدید و... موفق به
ملاحظه آنها نشده است. با ملاحظه
کتاب «جمال الاسبوع، ترجمه شیخ عباس
قمی، چاپ سنگی» دریافت
است که باز نویسی متن و حاشیه آن را،
شخصی به نام «اسدالله موسوی»
فرزند کاظم، که خوانساری الاصل و
ساکن قم بوده؛ تحت اشراف مرحوم
علم الهدی، نوشته است.

هجرت شکوهمند

سید محمد علم الهدی کابلی بعد از طی
مراحل علوم و شناخت طرق
عرفان و سلوک، از نجف اشرف به ایران
هجرت کرد. سال هجرت او
روشن نیست؛ ولی شواهد بر این نکته
تأکید دارند که بعد از رحلت
استادش سید مرتضی کشمیری (۱۳۲۳
ق.) اتفاق افتاده باشد. وی بعد از
ورود به ایران، در دیار عراق عجم که به
سلطان آباد (اراک) معروف بود،
اقامت گزید. از آنجایی که از تزکیه نفس و
روحیه قوی عرفانی و اخلاقی

محمد، بر وی پوشیده نبود؛ به
همین جهت او را به عنوان وکیل خود در
شهر «ملایر» فرستاد. شخصیت
ممتاز و تلاشهای خستگی‌ناپذیر سید محمد
علم‌الهدی، ملایر و مردمان

شایسته‌اش جاذبه‌ای در او به وجود آورد
که همگان، عاشق سیمای
جذاب و سیر و سلوکش شدند.
یکی از عاشقان شیفته و مریدان دلباخته او
شخصی به نام «حاج سهم

الملک بیات» بود. او که فرد مؤمن و

سرمایه دار و از بزرگان شهر به
حساب می‌آمد؛ در بین مردم از نفوذ
سیاسی و اجتماعی خوبی برخوردار
بود؛ در اولین دیدار، عاشق راه و منش
سید محمد علم‌الهدی شد. به وی
ارادت زیاد می‌ورزید و مقدمش را گرامی
می‌داشت. وی با پرداخت
هزینه زندگی آن سید و الامقام، او را در
ارشاد و تبلیغ دین مقدس اسلام
یاری نمود. در اندک زمان، نام و آوازه
سید محمد علم‌الهدی بالا گرفت و
به عنوان يك مرشد و پیشوای دینی مطرح
گردید. البته تنها حاج سهم
الملک بیات نبود که دلباخته سید محمد علم
الهدی شده بود، بلکه در
طی چند سال زندگی وی در اراک، کوچک
و بزرگ، خاص و عام، به وی
احترام زیاد قائل بودند و شیفته سیر و
سلوک و عرفان او شده بودند.

در محضر ابرار

در آن روزگار که آیه‌الله سید محمد
علم‌الهدی در اراک زندگی
می‌کرد؛ مرجع عالیقدر جهان تشیع، شیخ

عبدالکریم حائری یزدی، نیز در

آنجا به سر می‌برد. سید محمد علم‌الهدی
بارها به محضر آن عالم وارسته
رسیده بود. آیه‌الله حائری یزدی نیز از
فضل و کمال وی به خوبی اطلاع
داشت. مقام و مرتبه علمی و عرفانی سید

علوم و فنون مختلف را به شاگردانش القاء می‌کرد. و به این شکل، شاگردان برجسته‌ای تحویل جامعه اسلامی داد. ۳۹

آن را نیز سیراب ساخت. و با سیر و سلوک زاهدانه، باعث جلب و جذب مردم شده بود. ۳۸

درخشش در ملایر

سید محمد علم‌الهدی که وکالت زعیم حوزه علمیه، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی را به عهده داشت، وارد شهر ملایر شد. وی در بدو ورود با استقبال پرشور مردم مواجه گردید. مردم ملایر او را چون نگینی در بر گرفتند. از آنجایی که وی عالمی موجه و سالکی بی‌مدعا بود، به پیرامونش حلقه دوانیدند و در کمترین زمان ممکن، نام و آوازه سید محمد علم‌الهدی در افق شهر ملایر به درخشش درآمد. آن سید بزرگوار نیز از این شور و شیدایی مردم به خوبی استفاده کرد و با سعی و پشتکار عجیبی که داشت؛ آستین همت بالا زد و خدمات ارزنده‌ای در عرصه‌های فرهنگ و اجتماع، به ثمر رساند. از مهم‌ترین وظایف او، ارشاد و تبلیغ مردم بود. وی به مسائل شرعی مردم اهمیت زیاد قائل بود. نمازهای جماعتش همیشه برقرار بود. در حلّ اختلافات مردم، کوتاهی نمی‌کرد. در امور حسبیه و عقود اسلامی، یار و راهنمای مردم بود. از همه اینها مهم‌تر، حلقه‌های درسی آن خدمتگزار دلسوز شگفت می‌نمود. وی به تعلیم و تربیت افراد، اهمیت زیاد قائل بود. عده‌ای از فضلا و مشتاقان علوم اهل بیت علیهم‌السلام در درسهایش حاضر می‌شدند و از خرمن علم و دانشش نکته‌ها می‌اندوختند و بهره‌ها می‌گرفتند. با اینکه نابینا بود، مسائل مشکلی

ملایر، سالها پذیرایی خدمات و هدایت‌های
آن مرد عالم و عابد بود تا
اینکه در یکی از روزهای سال ۱۳۶۸ ق.
به بستر مریضی افتاد و تن
ضعیف و رنجورش از ادامه خدمت
رسانی باز ماند.

از منظر بزرگان

در هر عصر و زمانی ستارگان پرفروغی
وجود دارند که به علت عدم
تظاهر و خودستایی، در گمنامی کامل به
سر می‌برند و حتی بعد از
مرگشان نیز ناشناخته می‌مانند! حال اگر
آن فرد، مهاجر و نابینا هم باشد،
غربت و گمنامی‌اش دو چندان خواهد شد.
آیه‌الله سید محمد علم الهدی
کابلی از همین دست افراد است. جز یکی
دو تن از عالمان برجسته، کسی
فضایل و برجستگی‌های او را بازگو نکرده
است. کسی که بیشتر به معرفی
او پرداخته است، عالم زنده یاد، آیه‌الله
العظمی مرعشی نجفی است. وی
در بخشی از نوشته‌هایش چنین آورده
است:

«كان هذا السيد الجليل من نوابغ الزمان و
أعاجيب العصر

في الحفظ و سرعة الانتقال، و كان يضرب المثل
بكثرة حفظه و

ضبطه، كان حافظاً لتمام القرآن الكريم و
الصحيفة الكاملة

السجّادية و أراجيز و قصائد كثيرة و عشرة
آلاف من الأحاديث

المسندة سوي المراسيل، و لعمري كان من أظهر
مظاهر قدرة
الباري جلّ شأنه، اجتمعت به مراراً و استفدتُ
من قدسي

انفاسه و برکاته، و هو من المجيزين لى فى قراءة
دعاء السيفي

...؛ ۴۰ این سید جلیل القدر، از نوابغ زمان و
عجایب روزگار در
حفظ و سرعت انتقال بود. در حفظ، ضرب المثل
بود. حافظ کل

قرآن کریم، صحیفه کامله سجادیّه، رجزها و قصیده‌های زیاد بود.
 ده‌ها هزار حدیث مسند (غیر از مرسل) را حفظ داشت. به جام
 قسم! وی از روشن‌ترین مظاهر قدرت خداوند متعال بود. بارها
 در محضرش شرفیاب شدم و از انفاس قدسی و برکاتش
 استفاده کردم. او از کسانی بود که به من در خواندن دعای سیفی
 اجازه داد...»
 لازم به یاد آوری است آیه‌الله سید محمد علم الهدی کابلی از مشایخ
 روایی آیه‌الله مرعشی نجفی محسوب می‌شود. اجازه روایت وی به
 آیه‌الله مرعشی نجفی، موجود است. ۴۱
پرواز به ملکوت
 آیه‌الله سید محمد علم الهدی کابلی در ادامه
 دردی که در ملایر
 دامنگیرش شده بود؛ برای معالجه به

تهران رفت. معالجات وی ثمر
 نبخشید. روح بلند آن عالم و ارسته، در
 اوائل محرم سال ۱۳۶۸ ق. از قفس
 تنگ دنیای فانی رهید و همگام با عرشیان
 به پرواز درآمد.
 جنازه مطهرش از تهران به قم منتقل شد.
 در قبرستان سکونیه،
 معروف به «قبرستان نو» دفن گردید. یار
 وفادار و شاگرد برجسته‌اش،
 آیه‌الله مرعشی نجفی، امورات کفن و دفن
 وی را به عهده گرفت. وی با
 دیدگان اشک‌آلود به داخل خانه ابدی
 استادش رفت و بعد از نهادن جسم
 آن سید و الامقام بر روی خاک، با حسرت
 و اندوه با پیکر آن عالم گمنام
 علوی، وداع کرد. ۴۲
 نهان شد گوهری از گنج دانش
 ز باغ دین، گرامی باغبان رفت

ندای ارجعی بشنید از غیب عاش سعیداً مات سعیداً

پی‌نوشت‌ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۶، ص ۲۲۴ - ۲۳۲.
۲. زندانیان روحانیت تشیع در افغانستان، حسین شفائی، ص ۳۰ - ۴۱.
۳. جاویدالآثر، آیه‌الله شیخ محمدامین افشاری یکی از عالمان بنام و معاصر افغانستان بود که مزدوران مارکسیست، در ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۷ ش. در سن ۷۰ سالگی دستگیر و تاکنون از سرنوشت غمبار او اطلاعی در دست نیست. (ر.ک: زندانیان روحانیت تشیع در افغانستان، ص ۶۰-۵۲)
۴. آیه‌الله سید محمد نقوی کابلی به «علم»، «نجفی» و «ملایری» نیز اشتها داشت است.
۵. المسلسلات فی الاجازات، محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۲۲۷.
۶. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.
- ۷ و ۸. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵. به نقل از کتاب «جواب العلم والحکمة» للهمذانی.
۹. همان؛ طبقات اعلام الشيعة، قسم سوم از جزء اول، (نقباء البشر فی قرن الرابع عشر) آقابزرگ تهرانی، ص ۱۲۸۵.
- ۱۰ - ۱۲. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵؛ نقباء البشر فی قرن الرابع عشر، ص ۱۲۷۵.
۱۳. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۶.
۱۴. همان، ص ۲۱۷ - ۲۲۹.
۱۵. همان، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، آیه‌الله مرعشی نجفی، ص ۹۷.
۱۶. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۷.
۱۷. نقباء البشر فی قرن الرابع عشر، ص ۱۲۵۷.
۱۸. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۲۶.
۱۹. نقباء البشر، ص ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶.
۲۰. داستانهای شگفت، شهید دستغیب، ص ۱۸۷، (داستان ۸۴).
۲۱. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الکبیره، ص ۹۶ و ۹۷.
۲۳. حجره‌ای در سمت غربی حرم مطهر امام حسین(ع) و در سمت راست باب زینبیه.
۲۴. الاجازات الکبیره، ص ۴۳۲.
۲۵. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۱۰ - ۴۱۸.

شتابان روح او سوی جنان رفت

۲۶. شرح حال سید میرحامد حسین نقوی لکهنوی در کتابهای: اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین؛ الذریعه (طبقات اعلام الشیعه)، آقا بزرگ تهرانی؛ اختران تابناک، محدث محلاتی، فوائد الرضویه، محدث قمی؛ گنجینه دانشمندان، شیخ محمدشریف رازی؛ گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، آمده است.
۲۷. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۳ - ۲۵.
۲۸. همان، ص ۲۴ و ۲۵.
۲۹. همان ص ۲۶۴؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۷۱ - ۴۷۷.
۳۰. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، محمد حرزالدین، نجف، ۱۳۸۴ ق، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۴؛ معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، محمد هادی امینی، ص ۴۳۷، چاپ آدابی، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۳۱. تاریخ علماء و روحانیت دزفول، علی راجی، ج ۲، ص ۷۱۲ - ۷۳۰، انتشارات زائر، ۱۳۸۲ ش.
۳۲. معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، ص ۵۵.
۳۳. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۳۶ - ۱۵۳۸.
۳۴. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۷ - ۶۹۶.
۳۵. همان، ج ۳، ص ۶۰۰ - ۶۰۸.
۳۶. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الكبيره، ص ۹۶ و ۹۷.
۳۷. جماع الاسبوع، سید بن طاووس، به همت سیدمحمد علم الهدی کابلی چاپ شد، منشورات الرضی، قم، ۱۳۳۰ ق. حاشیه ص ۶؛ الاجازات الكبيره، ص ۹۶.
- ۳۸ و ۳۸. نقباء البشر...، ص ۱۲۷۶؛ المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵.
۴۰. المسلسلات، ج ۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ الاجازات الكبيره، ص ۹۷.
۴۱. المسلسلات، ج ۱، ص ۱۵۶، ج ۲، ص ۲۱۶.
۴۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ الاجازات الكبيره، ص ۹۷؛ نقباء البشر...، ص ۱۲۷۶.

محمد حسين نجفی
کلباسی

«دانشور پارسا»

* * *

علی نجفی

ص
...

جای عکس

محمد حسین نجفی
کلباسی

اشاره

در گلستان دین و دانش به دانشمندان
بزرگ و متعهدی برمی‌خوریم که
علم را تنها به خاطر خدا و برای خدمت به
جامعه مسلمین می‌خواهند.
این گروه در طول تاریخ، کم‌نظیر و نادر
بوده‌اند و همین امر سبب شده
است که همچون ستارگانی پرفروغ و
بدون افول در آسمان تاریخ دنیای
متمدن بدرخشند و مشعلی برای پویندگان
راه هدایت و طالبان نجات،
به‌شمار آیند و با عمر پربرکت و خدمات
بی‌شائبه، دنیای اسلام را با
رایحه علم و معرفت خود، عطرآگین و با
درخشش همیشگی خویش،
منور سازند.
یکی از این عالمان عامل، آیه‌الله آقای حاج
شیخ محمد حسین نجفی
کلباسی قدس سره است.^۱

نسب

پدرش محمد رضا (متوفای ۱۳۶۶ ه.
ق) فرزند حاج شیخ محمدعلی،
فرزند آیه الله محمد جعفر کلباسی (۱۲۱۹ -
۱۲۹۲ ق) صاحب «کتاب

الحدود» و «کتاب الديات»، فرزند
دانشور معروف حاج شیخ
محمد ابراهیم کرباسی* (۱۱۸۰ -
۱۲۶۱ ق)، معاصر فتح علی شاه قاجار،
صاحب «اشارات الاصول» و «شوارع
الهدایه الی شرح الکفایه» - محقق

سبزواری، «نخبه»، «مناسک حج» و
«منهاج الهدایه»، از مفاخر عالم

تشیع است که صاحب روضات الجنات
ترجمه او را نگاشته ۲ و بزرگانی
چون ابوالمعالی کلباسی - عموی پدر وی -
استاد آیه الله العظمی
بروجردی بوده و فرزند وی، علامه
ابوالمهدی کلباسی، مؤلف کتاب «بدر
التمام» از اساتید آیه الله مرعشی نجفی،

همه از این خاندان بوده اند. ۳
خاندان کرباسی اهل علم و فضل، دارای
شأن و اعتبار، از علمای بزرگ
اصفهان و مروّجین شرع مقدس بوده اند،
که نسب خود را به مالک

اشتر رضی الله عنه می رسانند. ۴

آنها به خاطر کمالات معنوی و تقدم در
علوم اسلامی، در اصفهان
دارای عظمت و جلالت ویژه ای هستند. اما
در اواخر قرن ۱۳ ه. ق، به
خاطر کسب علم از اصفهان به نجف
اشرف هجرت کردند. ۵ و در نجف

دارای مکانت علمی خاص و شأنی ویژه
شدند و با خاندان صاحب جواهر
وصلت کردند و بعدها نسبت فامیلی بین
آنها بیشتر شد. ۶
این خاندان معروف به علم و تقوا، از
مردم اصیل اصفهان و بالغ بر صد
سال در اصفهان، تهران، مشهد و عتبات
عالیات مصدر امور شرعی و
اجتماعی بوده اند.

ولایت

حاج شیخ محمد رضا عالمی بسیار متواضع و از جمله عباد و زهاد زمان خود بود. او پس از فراغت از تحصیل، مشغول ارشاد و موعظه و ذکر مصائب سیدالشهداء علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام شد و مکرر به حج و زیارت در عتبات عالیات مشرف می‌شد. خانه او روز سوم شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. در اصفهان در انتظار حادثه‌ای نوید بخش بود، او سالها انتظار قدوم پسری می‌کشید که ادامه دهنده راه او و اجداد بزرگوارش باشد و سرانجام ستاره‌ای پر فروغ در آسمان خاندان کلباسی (کرباسی) طلوع کرد که اولین پسر خانواده بود؛ ۷ شور و شادی خانه حاج محمد رضا را دربر گرفت. شادی‌ها کردند و به میمنت قدم پاکش بارها عطر صلوات خانه حاج محمد رضا را معطر ساخت. این فرزند که چشم خانواده را به جمال خجسته خویش منور ساخت، کسی جز «محمد حسین» نبود؛ همان فقیه عارف و زاهدی که بعدها بسیاری از انسانهای شیفته مکارم و معارف از چشمه جوشان فقاہت جرعہ‌های جانبخش نوشیدند. محمد حسین در خانه‌ای دیده به جهان گشود که جویبارهای ایمان و تقوا در آن جریان داشت و فضای آن با رفتار و کردار درست پدر به نور معنویت آراسته بود. شرایط خانوادگی و محیط پرورشی، رایحه معطر پروا پیشگی را به مشام او روان می‌ساخت و زمزمه‌های ذکر و نیایش و صلوات و عبادت، روح و ذهن او را با سرود

توحید عجین می‌ساخت. گویی از نخستین سالها این فرزند تحت تأثیر چنین فضای پاکیزه‌ای که پدر و مادر او مهیا کرده بودند، به گونه‌ای تربیت شد که سرشت ملکوتی او را برای فتح قلل عزت و افتخار مهیا سازد. ۸.

تحصیلات

محمدحسین دارای دلی پاک و ذهنی تیز و استعدادی قوی بود، که همه از آینده درخشان او خبر می‌داد. هم سالان او هنوز مشغول بازی‌های کودکانه بودند و مغازه‌ها و کوچه‌ها را لحظه‌ای آرام نمی‌گذاشتند که قدمهای استوار و بلند محمد حسین حوزه علمیه اصفهان را عطرآگین کرد. نوجوانی که دوران کودکی را پشت سر گذاشته بود، در مدت کوتاهی قرآن و ادبیات عربی و فارسی را فراگرفت و در اوان بلوغ رسماً شروع به تحصیل علوم دینی کرد. کتب معمول فقه و اصول و کلام را که در آن دوران در حوزه‌ها تدریس می‌شد، فراگرفت. کتاب شرح لمعه نزد فقیه کامل مرحوم علامه حاج شیخ میرزا محمد حسن قاضی عسکر (متوفای ۱۳۸۲ هـ.ق) آموخت. فرزندش حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی می‌گوید: بارها آن مرحوم به من می‌گفت: «من شرح لمعه را نزد حاج شیخ میرزا محمدحسن قاضی عسکر خوانده‌ام.» او با استعداد سرشار و پشتکاری جدی تنها به فراگیری چند درس و بحث و مطالعه آنها قناعت نکرد و در همین دوران بر کتاب «باب حادی عشر» که کتابی در علم کلام است و از قدیم در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده است، شرحی مجزی نگاشت. او که شایستگی خود را در تحصیل و کسب علوم حوزه به اثبات رسانده بود حسنی عمیق او را به فراگیری

بیشتر فرا می‌خواند و همین حس بود که او را به سفر و جلای وطن سوق داد، سفری که سالهای مدیدی به طول انجامید. و عشق به علم و تحصیل فضل و کمال تا آخرین

الکلم» شد که در آن لغات

لحظات عمر او را رها نکرد. ۹.

هجرت به نجف

او پس از آنکه در اصفهان علوم مقدماتی و سطوح را کامل نمود، در هفده سالگی (۱۳۴۰ ه. ق) برای تکمیل مراتب علم، به نجف اشرف هجرت نمود و نزد بزرگان و اساتید حاضر شده و در هر علمی خوشه چین ارباب فضل و علم و استوانه‌های آن شد. او در این مدت به تحصیل يك علم قناعت نکرد.

رجال را نزد آقا سید ابوتراب خوانساری (متوفای ۱۳۴۶ ه. ق) و سطوح را نزد سید آقا ابراهیم اصطهباناتی و شیخ عبدالحسین رشتی (متوفای ۱۳۷۳ ه. ق) خواند. ۱۰ و دروس عالیه خارج فقه و اصول را نزد آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ه. ق)، مرحوم آیه‌الله الشیخ ضیاءالدین العراقی (متوفای ۱۳۶۱ ق) و مرحوم آیه‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی (متوفای ۱۳۶۷ ق) فراگرفت. ۱۱ و حکمت و فلسفه را خدمت مرحوم آقای شیخ مرتضی طالقانی (متوفای ۱۳۶۴ ق) و مرحوم سید حسین بادکوبه‌ای (متوفای ۱۳۵۸ ق) و کلام را نزد آقای شیخ محمدجواد بلاغی (متوفای ۱۳۵۲ ق) تلمذ نمود. ۱۲.

بازگشت به اصفهان

وی پس از سالیان طولانی اقامت در نجف، در سال ۱۳۴۸ ه. ق. به اصفهان بازگشت و در محضر آیه‌الله حاج سید محمدصادق خاتون‌آبادی (متوفای ۱۳۴۸ ه. ق) به فراگیری فقه اشتغال جست و در همین ایام مشغول تألیف کتابی به نام «غرائب و قصار

بندگی خود و یاری ولایت

عربی و کلمات کوتاهی که در کتاب (قرآن) و سنت وارد شده، همراه با گوینده و ناقل آن جمع نمود. ۱۳

بازگشت به نجف

پس از مدتی به نجف اشرف بازگشت و در محضر آیه الله سید عبدالهادی شیرازی (متوفای ۱۳۸۲ ه. ق.) و شیخ حسین حلی (متوفای ۱۳۷۵ ه. ق.)، به تکمیل آموخته هایش در فقه و اصول و تألیف کتابهایی چند پرداخت. ۱۴ وی به خانه و جلسات خانگی سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ عبدالرسول جواهری بسیار رفت و آمد می کرد تا از فضائل و کمالات اخلاقی و اندوخته های علمی آنها بی بهره نماند. فرزندان برومند ایشان در این خصوص می گوید: «من بچه ای کوچک بودم که بارها مرحوم پدرم دست مرا می گرفت و به خانه این آقایان می برد تا از جلسات و احیاناً مواعظ آنها استفاده نمایم.» ۱۵

سفر به حج

در سال ۱۳۶۰ ه. ق. اسباب تشرف به حج برایش فراهم شد؛ از همان آغاز سفر، زاد و راحله او حکایت از این می کرد که او تنها برای ادای يك تکلیف به حج نمی رود. او عاشق صاحب خانه بود. می خواست مقاصد واقعی مناسك حج را درك کند، او به حج می رفت تا در «میقات» پرستش غیر خدا را بر خود حرام کند و او به طواف کعبه می رفت تا با چرخ زدن به گرد کعبه، «خدا» را محور و اساس زندگی خود کند، و زیر ناودان طلا در حجر اسماعیل دعای «خدایا! مرا برای

۱- حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد علی
نجفی کلباسی، در

حجۃ بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه
الشریف - تربیت کن» بخواند، و در
منا و قربانگاه نفس اماره خود را قربانی
کند و سر نفس را ببرد و خود را از
چنگال نفس رهایی دهد، و در استلام
حجر الاسود با خدا بیعت ببندد که
با دشمن خدا و رسولش، دشمن و در
اطاعت و بندگی او باشد.
شهرها هر چند در ظاهر همه شبیه همد
اما در این میان، شهرهایی
حال و هوای خاصی دارند، و هر چه
انسان با چنین مکانهای روحانی در
ارتباط باشد، هر لحظه بهره و حظ
بیشتری می برد. به همین خاطر، این
مرد بی اعتنا به زخارف دنیوی - که ۳۷
بهار از عمر شریفش گذشته بود -
در کنار سفره گسترده ابراهیمی و
اسماعیلی، هفت ماه ریزه خوار مانده
احمدی و علوی بود و مجموعاً پس از یک
سال و دو ماه اقامت در مکه و
مدینه به نجف اشرف بازگشت و با کوله
باری از معنویت و عبودیت
مشغول تدریس و تألیف شد.

منگلی در قم

وی در سال ۱۳۷۷ ه. ق. برای معالجه به
تهران آمد و پس از بهبودی و
عافیت نسبی پزشکان او را از مراجعت به
عراق منع نمودند و علی رغم
میل خود مجبور به اقامت در ایران شد و
در شهرستان دینی و علمی قم -
که حرم آل محمد صلی الله علیه و آله است - اقامت
گزید و به تدریس و افاضات و
مباحثات و مطالعه پرداخت. ۱۶

فرزندان

پسران آیه الله حاج شیخ محمد حسین
کلباسی عبارتند از:

استیجاری سکونت کرد. در اندک مدتی
حلقه درس خارج فقه و اصول او

ذیقعه ۱۳۶۵ ه. ق. (مهر ۱۳۲۳ ه. ش) در
آبادان تولد یافت و در قم،
خدمت پدر گرامی و سایر علما تحصیل
علوم دینی نمود. وی مؤدب به
آداب شرعی و متخلق به اخلاق حمیده و
صاحب همت عالی و در انجام
حوارج مردم، کوشاست.

۲- آقا محمود کلباسی. وی در ماه شوال،
سال ۱۳۷۱ ه. ق. (تیرماه
۱۳۳۱ ش.) در نجف اشرف به دنیا آمد. ۱۷

مکتب علمی

ایشان یکی از دانشمندانی است که از همان
اوان اشتغال به علوم دینی
به خاطر جنبه‌های علمی و تحقیقی و
استعداد سرشار، بین علما و
دانشمندان، فردی شناخته شده بود ولی
عمر خود را در گمنامی تمام
صرف تحصیل علم و معرفت نمود.
تقریباً اکثر اوقات عمرش را به تحقیق،
نگارش و تربیت شاگردان برجسته که
امروزه خود از عالمان بزرگ
اسلامی به شمار می‌روند، صرف کرد.
آثار گرانبه‌ای او در زمینه‌های معارف
دینی، گواه مسلمی بر
توانایی‌های فکری و بصیرت عالی همه
جانبه این فقیه بزرگ است. او که
در همان اوان جوانی مشغول تألیف شده
بود، در اندک مدتی در ردیف
یکی از مدرسین برجسته حوزه علمیه
بزرگ نجف اشرف قرار گرفت و
اهل فضل، پروانه‌وار برگرد شمع وجودش
جمع شدند تا از انوار کمالش
استفاده کنند. او که عشقی وافر به تدریس
داشت، وقتی در سال
۱۳۷۸ ه. ق. به قم مهاجرت کرد، به دور
از تشریفات در منزلی محقر و

مجمع بسیاری از دستداران علم و فضل
 شد و جمع بسیاری از عالمان
 دینی از مجلس درس او با کوله باری از
 علم و کمال بیرون آمدند.
 او در کنار تدریس و تحقیق برای
 دستیابی به حقایق رنج سفر به
 کتابخانه‌های بزرگ و معتبر جهانی را بر
 خود می‌خرید و سفرهای
 مختلفی برای دست یابی به حقایق تاریخی
 و علمی، به کتابخانه‌های
 مختلف جهانی داشت. ۱۸ او که با کتاب و
 کتابخانه می‌زیست، دارای
 کتابخانه نفیسی حاوی نسخه‌های فراوان
 خطی - جمع‌آوری شده از
 سراسر جهان - بود. ۱۹
 مرکز میکرو فیلم نور ایران - هند در
 مقدمه فهرست میکرو فیلم
 نسخه‌های خطی فارسی و عربی خود در
 بزرگداشت از اقدام علمی آن
 مرحوم، چنین می‌آورد:
 «اهداء: این مجموعه گرانقدر که شناسنامه مهمی
 از تلاش علمی
 عالمان بزرگ اسلامی در طول قرنهای متمادی
 است، به روح پر
 فتوح آیه‌الله شیخ محمد حسین کلباسی، بزرگ
 مردی که تمام
 عمر شریفش در گوشه گمنامی در تلاش برای
 احیاء آثار
 ناشناخته اندیشمندان بزرگ اسلامی سپری گشت،
 تقدیم
 می‌گردد.» ۲۰

تألیفات

او کسی نبود که تنها به حضور در درس
 و بحث اکتفا کند؛ همواره با
 قلم و دفتری در درس حاضر می‌شد و
 آنچه استاد به او القاء می‌کرد، ثبت
 می‌نمود تا سرمایه‌ای جاوید برای آیندگان
 و مکتب پویای شیعی باشد. او

تألیفات ایشان، جز دو مورد، همه مخطوط هستند و هنوز به چاپ نرسیده‌اند و طبق اظهارات فرزند ایشان بعضی از این کتابها را آشنایان به صورت امانت برده و پس از سالیان دراز هنوز تحویل نداده‌اند که بیم تضییع آنها می‌رود!

با نوشتن تقریرات درس اساتید مشهوری چون: مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، سهم به‌سزایی نسبت به گسترش و تقویت فقه و اصول و فرهنگ شیعی اسلامی ادا کرده است. تألیفات او به این شرح است:

۱- غریب الحدیث؛

۲- شرحی بر کفایه محقق خراسانی؛

۳- شرحی بر عروة الوثقی؛

۴- تقریرات درس فقه و اصول آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی؛ ۲۱

۵- تقریرات درس آیه‌الله آقا ضیاء عراقی (این تقریرات يك دوره کامل اصول است که توسط انتشارات جامعه مدرسین در حال انتشار می‌باشد).

۶- تقریرات درس فقه آیه‌الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی؛

۷- فضائل اهل البيت عليهم السلام؛

۸- شرح باب حادی عشر؛

۹- غرائب و قصار الکلم من الکتاب و السنة ۲۲؛

۱۰- مقداری از فقه مثل کتاب طهارت و صلات و غیره؛

۱۱- تقریرات درس آیه‌الله شیخ حسین حلی؛

۱۲- غریب القرآن، در چند جلد. ۲۳ (وی در این کتاب به دست‌بندی آیات قرآن کریم به صورت موضوعی پرداخته است).

کتابهای پدرم به آن مرحوم

مکتب اجتماعی و دینی

آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی دارای خصوصیات بارزی بود که او را از سایر علما جدا می‌کرد. ترجمه‌نویسان به اتفاق گفته‌اند: وی از علمای اعلام و فقهای کرام حوزه علمیه نجف و قم، عادل، فاضل، کامل و فقیهی زاهد، واجد عنوان حسب و نسب، دارای مقام علم و عمل بود.

در قضای حوائج عامه مردم و اعمال خیریه و دستگیری از محتاجان سعی فراوان داشت و برای رفع گرفتاری مردم از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. او از آبرو و علمی که خداوند به او ارزانی کرده بود، ذره‌ای دریغ نداشت و خانه او مأمن خاص و عام مردم بود ۲۴

ویژگی‌های اخلاقی و عرفی

آیه‌الله کلباسی محضری خوش و اخلاقی نیک داشت، مقتد به آداب و اوراد و ادعیه و دائم‌الذکر و حافظ بسیاری از سوره‌های قرآن و دعا بود. کلباسی وارسته‌ای بود که سرای دل را به نور تقوا و تهذیب نفس روشن کرده؛ یاد خدا آرام‌بخش روح و روان او و معارف اهل بیت علیهم‌السلام زینت‌بخش نهانخانه وجودش گشته بود. بسیاری به او مراجعه می‌کردند و کتابهای علمی و اخلاقی او را برای مطالعه و استفاده از نکات علمی و اخلاقی امانت می‌گرفتند و او هیچ امتناعی نمی‌کرد؛ به طوری که در همین راه دو نسخه خطی از بهترین کتابهایش را متأسفانه از دست داد. فرزند بزرگوارش در این زمینه می‌گوید: یکی از اهل علم برای دریافت یکی از

ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ سراج المعانی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ آنینه پژوهش، ش ۴۶، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ مقدمه وسیلة الوصول، ص ۴ - ۶؛ المنتخب من اعلام الفكر و الادب، ص ۴۷۵؛ رجال خاندان

مراجعه کرد و آن مرحوم هم کتاب را دادند اما بعد از چندی برگشت و گفت: آقا! در سفر عتبات عالیات که کتاب را برای مطالعه برده بودم، کتاب را گم کردم. یا ببخشید یا غرامتش را بگیرید. آن مرحوم با نرمی گفت: «کتابی که به خط مؤلف آن بود، قیمت ندارد اما شما در حفظ امانت دقت نکرده‌اید...» پس از گذشت چند سال [از این ماجرا وقتی] از حرم به منزل می‌آمدم، دیدم آن بنده خدا فوت کرده‌اند، زود به خانه آمدم و خبر را به پدرم دادم. گفتم: آقا! ایشان همین امروز مرده‌اند، او را حلال کن. ایشان قبول کرد و شب اول قبر هم برای آن بنده خدا نماز وحشت خواند.

لحظه پرواز

وی پس از عمری تلاش و خدمت در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر روز دوشنبه نهم رجب ۱۴۱۸ ه.ق. در ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و پیکر پاکش با تشییعی باشکوه و پس از نماز حضرت آیه‌الله محمدتقی بهجت، در یکی از حجرات صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. حشره الله مع مولیه. ۲۵

پی‌نوشت‌ها:

۱. آن مرحوم و فرزندانشان در شناسنامه به «نجفی کلباسی» نامیده شده‌اند. (رجال خاندان کلباسی، ص ۱۷۴).
- * این خاندان قبلاً به «کرباسی» معروف بوده سپس به «کلباسی» شهرت یافت.
۲. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ص ۳۵.
۳. ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۶؛ نقیباء الیشر، ش ۱۰۰۵، ج ۲، ص ۵۸۳؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۶۰۹؛ بقایا الاطیاب، ص ۹۶؛ گنجینه دانشمندان،

- کلیاسی، ص ۱۷۲؛
- ۴ تا ۶. ماضی نجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۱.
۷. رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۲.
۸. همان؛ المرشد، شماره ۱۱ و ۱۲، سال ۱۴۲۰ ق، ص ۱۵۶؛ المنتخب من اعلام الفكر و الادب، ص ۴۷۵؛ آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹.
۹. المنتخب، ص ۴۷۵؛ المرشد، ص ۱۵۶؛ رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۳.
- ۱۰ و ۱۱. المنتخب، ص ۴۷۵.
۱۲. رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۳.
۱۳. ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۷؛ آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹؛ نقیاء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴.
۱۴. رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۴؛ نقیاء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴.
۱۵. اظهارات حضوری فرز ندش با نگارنده.
۱۶. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۴؛ المرشد، ص ۱۵۶.
۱۷. رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
۱۸. المرشد، ص ۱۵۶.
۱۹. آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹.
۲۰. فهرست میکرو فیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی، با همکاری دانشگاه اسلامی علیگر هند، ج اول؛ المرشد، ص ۱۵۶؛ المنتخب، ص ۴۷۵.
۲۱. جلد دوم این تقریرات - که در اصول می‌باشد - تحت عنوان وسیله الوصول الی حقایق الاصول، توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در سال ۱۴۲۲ ه. ق. با مقدمه فرزند برومندشان به چاپ رسید.
۲۲. المنتخب، ص ۴۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۳۶؛ بقایا الاطیاب، ص ۹۶.
۲۳. المنتخب، ص ۴۷۵؛ نقیاء البشر، ص ۵۸۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۴۳؛ المرشد، ص ۱۵۶؛ آینه پژوهش، شماره ۴۶، ص ۹۹؛ رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۴.
۲۴. المرشد، ص ۱۵۶؛ المنتخب، ص ۴۷۵.
۲۵. آینه پژوهش، ص ۱۰۰؛ رجال خاندان کلیاسی، ص ۱۷۳؛ المرشد، ص ۱۵۶.

منبع:

- ۱ - حاج شیخ محمد کلیاسی حائری (متوفای ۱۳۵۸ ش)، رجال خاندان کلیاسی، اصفهان، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۱۸.
- ۲ - کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من اعلام الفكر و الادب، بیروت، المواهب لطباعة و النشر.

- ۳ - المرشد، عدد ۱۱ و ۱۲ سال ۱۴۲۰ هـ، ق، ۱۹۹۹ م.
- ۴ - جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضر ها (تاریخ خاندانهای علمیه و ادبیه غیر علوییه نجفی)، نجف، مطبعه نعمان، ۱۳۷۶ هـ، ق، ۱۹۵۷ م، ج ۳.
- ۵ - بقایا الاطیاب، به نقل از المنتخب.
- ۶ - ناصرالدین انصاری قمی، آینه پژوهش، شماره ۴۶.
- ۷ - محمد هادی امینی، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ، ق، ج ۳.
- ۸ - سید ناصر حسینی میبدی، سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی.
- ۹ - فهرست میکرو فیلم نسخه های خطی فارسی و عربی، مرکز میکرو فیلم نور، ایران - هند، ج اول.
- ۱۰ - آیه الله آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، دارالمرتضی، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴، قسم دوم از جزء الاول، عدد ۱۰۰۵.
- ۱۱ - محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۲ - حاج شیخ محمد علی نجفی کلباسی، مقدمه وسیلة الوصول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۳ - م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم، انتشارات معارف اسلامی، چاپ اول، مهر ۱۳۶۴.
- ۱۴ - محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱.

حاج سید مهدی روحانی

«اسوه پارسایی»

* * *

مرتضی عبدالوهابی

ص
...

جای عکس

حاج سید مهدی
روحانی

اشاره

«مرحوم آیه‌الله سید مهدی روحانی به حق تکیه‌گاه
بینوایان،
حامی مستضعفان و امید درماندگان بود. گمان
نمی‌کنم در میان
واژه‌ها و صفت‌ها، واژه‌ای بهتر از پناه بی‌پناهان،
برازنده‌ی وجود
نازنین آن یگانه‌ی دوران باشد.» (یکی از
شاگردان)
آیه‌الله حاج سید مهدی روحانی چهره‌ای
محبوب و آشنا، مدرّسی
مشهور، تلاش‌گری ژرف نگر، استادی
دلسوز، عالمی عامل، فقیهی مردم
دوست، راوی احادیث اهل‌بیت عصمت
علیهم‌السلام، پاسدار فرهنگ اصیل
اسلامی و از ثمرات گران قدر حوزه‌ی
علمیه‌ی قم بود. در این مقاله
پنجره‌ای می‌گشاییم به زندگی آن رادمرد.

جوار ایشان دفن شد.

مولود مبارک تبیل

۲۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۴۳ ق. (۱۳۰۳ ش)، در بیت مرحوم آیه‌الله حاج سید ابوالحسن روحانی، یکی از علمای محترم قم، کودکی به دنیا آمد که او را «سید مهدی» نام نهادند. دوران کودکی سید مهدی در خانه‌ای گذشت که مرکز علم، فضیلت و فقاہت بود. این خانه‌ی قدیمی که عمر آن متجاوز از صد سال است؛ در محلّه سلطان محمد شریف (گذر قلعه) قرار دارد که از قدیمی‌ترین محله‌های قم است. پدر و مادر سید مهدی از خانواده‌های اصیل و ریشه‌دار سادات قم بودند. نیای پدری او مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید صادق قمی (۱۲۵۵ - ۱۳۳۸ ق) مرجع دینی مردم در نیمه‌ی نخست قرن چهاردهم هجری، فقیهی صاحب نفوذ و یگانه مرجع قضاوت و حلّ و فصل منازعات بود. او پایه‌گذار بیت شریف «روحانی» و بنیان‌گذار مسجد و مدرسه‌ی حاج سید صادق است که همه‌ی آنها بیش از صد سال است در قم منشأ آثار و خیر فراوان اند. نیای مادری او مرحوم آیه‌الله حاج سید فخرالدین حسینی قمی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۳ ق.) شیخ العلمای قم و از شاگردان آیه‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی بود. جلالت قدر، سیادت و کمالاتش بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. او بسیار محترم و معظّم بود. در استواری حوزه‌ی علمیه‌ی قم با آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری(ره) همکاری داشت. وی بر پیکر مرحوم آیه‌الله حایری نماز خواند و خود نیز پس از وفات در

استادان

اگر سری به کوچه‌های خاطرات کودکی
آیه‌الله روحانی بزنیم؛ او را
عمّ جزء به دست، در تداوم گام‌هایی
کودکانه، راهی مکتب خانه‌ی
مرحومه ملاباجی مریم بیگم خواهیم دید.
این حضور خاطره‌انگیز که به
قصد یادگیری قرآن کریم صورت
می‌گرفت؛ نخستین شراره‌های
علم‌آموزی را در وجود او شعله‌ور ساخت.
و به مرور ایام، او با گام‌هایی
بلندتر و اراده و همتی والاتر، جاده‌های پر
پیچ و خم سرزمین دانش را طی
کرد. پس از دوران کودکی و نوجوانی،
در اوج استبداد رضاخان و زمانی
که کیان حوزه‌های علمیه در خطر بود و
کمتر کسی به تحصیل علوم دینی
رغبت می‌کرد؛ به فراگیری دانش دینی
روی آورد. عمده‌ی ادبیات و
سطوح را نزد حضرات بزرگوار: حاج
سید مرتضی علوی فریدنی (حاشیه
و شرح شمسیه)، میرزا محمدعلی ادیب
تهرانی (مطوّل)، حاج شیخ جعفر
صبوری قمی و بیشتر حاج شیخ
عبدالرزاق قاینی (از سیوطی تا شرح لمعه)
آموخت و این درس‌ها را با مرحوم آیه‌الله
حاج شیخ محمد حسینی قاینی
مباحثه می‌کرد.
در ۱۹ سالگی (۱۳۶۲ ق) به نجف اشرف
مهاجرت کرد و بخش اعظم
سطوح عالی را از حضرات آیات: میرزا
حسن یزدی (رسائل)، سید یحیی
مدرّسی یزدی، (مکاسب) و میرزا باقر

زنجان (کفایه) فراگرفت. در
بازگشت به قم (۱۳۷۰ ق) قسمت‌های
برجای مانده‌ی رسائل (برائت و
اشتغال) را از حضرت امام خمینی قدس سره و
مکاسب را از آیه‌الله قاینی و
بخشی از جلد اول کفایه را از آیه‌الله حاج
شیخ محمدعلی حایری کرمانی
آموخت. سپس در محضر آیات عظام:

۱. حاج سید محمد حجّت کوهکمری (متوفّا: ۱۳۷۲ ق.).
 ۲. حاج آقا حسین بروجردی (متوفّا: ۱۳۸۰ ق.).
 ۳. حاج سید محمد محقق داماد (متوفّا: ۱۳۸۸ ق.).
 ۴. حاج سید احمد خوانساری (متوفّا: ۱۴۰۵ ق.).
 ۵. علامه سید محمدحسین طباطبایی (متوفّا: ۱۴۰۲ ق.).
- حاضر شد و در فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر بهره‌های فراوان برد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. وی همزمان به تدریس سطوح عالی پرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد که از جمله‌ی ایشان، مرحوم استاد حاج شیخ علی صفایی حائری بود.

تخصّص

در مطالعات خود، در دو چیز تبخّر خاصی داشت و ممتاز شناخته می‌شد:

۱. ملل و نحل، اعم از اسلامی و غیر اسلامی؛ راجع به یهودیت و مسیحیت مطالعات عمیقی داشت.
۲. در تفسیر قرآن نظریات خوبی داشت. يك جمع تفسیری درست کرده بود که خود، مؤسّس آن بود. او در کنار مطالعات رایج حوزه‌های علمیه به تحقیق در علوم تفسیر، حدیث، تاریخ، کلام و مذاهب اسلامی پرداخت و یکی از صاحب نظران برجسته‌ی علوم اسلامی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به شمار می‌رفت. وی با پژوهش تطبیقی کتاب‌های آسمانی (تورات و انجیل) با قرآن

مجید، نقاط اشتراك و افتراق آنها را با قرآن روشن ساخت و یادداشت‌های بسیار در شناخت فرقه‌های گوناگون اسلامی فراهم آورد. از این رو به دلیل آگاهی گسترده‌ای که از تاریخ، فقه و اعتقادات آنان داشت؛ چند بار به نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی و حوزه‌های علمیه قم به ترکیه، عربستان، ژاپن و جاهای دیگر رفت و از اعتقادات شیعه به خوبی حمایت کرد.

تألیفات

- الف) چاپ شده
از آن فقیه بزرگوار، اثری چند در تفسیر، حدیث و کلام بر جای مانده است که عبارتند از:
۱. فرقه السلفية و تطوراتها فی التاريخ (در کنفرانس علوم انسانی ژاپن، به عربی و انگلیسی و سپس در مجله‌ی نور علم به چاپ رسید.)؛
 ۲. بحوث مع اهل السنة و السلفية؛
 ۳. الوتر ثلاث ركعات (که همراه با نظریات آیه‌الله سید موسی شبیری زنجان‌ی به چاپ رسید.)؛
 ۴. احادیث اهل البيت عليهم السلام عن طرق اهل السنة (با همکاری مرحوم آیه‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی)؛ که يك جلد آن چاپ شده است.
 - ب) چاپ نشده
 ۵. حاشیه بر تفسیر جوامع الجامع؛
 ۶. تفسیر سوره‌ی حمد؛

۷. تفسیر سوره‌ی فجر؛
 ۸. تاریخ فرق و مذاهب اسلامی (۲ جلد)؛
 ۹. تقریرات درس فقه آیه‌الله محقق داماد؛
 ۱۰. یادداشت‌های فقهی.
- مقالات**
۱. اشاعره (بخش اول)، مکتب اسلام، خرداد ۱۳۳۸.
 ۲. اشاعره (بخش دوم)، مکتب اسلام، تیر ۱۳۳۸.
 ۳. فواتح سور، مکتب اسلام، مرداد ۱۳۳۸.
 ۴. اشاعره (بخش سوم)، مکتب اسلام، شهریور ۱۳۳۸.
 ۵. پیشنهادی برای تعیین خطّ دقیق قبله، مجله‌ی نور علم، بهمن ۱۳۶۳.
 ۶. مصاحبه پیرامون مسائل حوزه و...، مجله‌ی نور علم، بهمن ۱۳۶۷.
 ۷. النظرات الفقهية و الاصولية للشيخ البهائي، مجلة الثقافة الاسلامية، ش ۵.
 ۸. مبدأ تاریخ، هجری یا میلادی؟ (نقدی بر مقاله‌ی تقی‌زاده)، مجموعه سیمای اسلام.
 ۹. مقدمه بر کتاب سرّ السعادة (نوشته مرحوم حاج آقا احمد روحانی).
 ۱۰. رساله‌ای در تجوید (فارسی).
- فعلیت‌های سلیسی - اجتماعی**
- او در پی‌ریزی بنیاد جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم نقش

داشت. و در سال ۱۳۴۰ ش، در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از آن در طول تاریخ مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی ^{قدس سره}، نقشی ویژه ایفا کرد و در گسترش پیام مرجعیت و روحانیت در گوشه و کنار کشور، شرکت مستقیم داشت و نام آیه‌الله سید مهدی روحانی در بسیاری از اعلامیه‌های ضد رژیم، از جمله اعلامیه‌ی تاریخی خلع شاه از سلطنت دیده می‌شود. وی و گروهی از دوستانش، نخستین کسانی بودند که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم کار گروهی را بنیاد نهادند و در گرما گرم هجوم فلسفه‌ی مادی در سال‌های پس از ۱۳۲۵ ش، جلسات نقد و بررسی اصول مارکسیسم و فلسفه‌ی دیالکتیک را تشکیل داده و بازدهی اندیشه‌ها و بحث‌های خویش را در اختیار مؤلفان و نویسندگان قرار می‌دادند. کتاب «فیلسوف نماها» نوشته‌ی آیه‌الله مکارم شیرازی ثمره و نمونه‌ی روشنی از آن جلسات است. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی فعالیت‌های فرهنگی آیه‌الله روحانی ادامه یافت. در سال ۱۳۷۱ ش. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین، طی حکمی گروهی از صاحب نظران و فضلاء حوزه‌های علمیه را برای بررسی موضوعات جدید فقهی و پاسخگویی به مسائل روز، منصوب کردند. آیه‌الله روحانی جزو اولین کسانی بود که به عضویت این هیأت درآمد. او همچنین از مؤسسان «جامعه‌ی اسلامی ناصحین» و عضو هیئت

امنای «مؤسسه‌ی خیریه‌ی الزّهر اعلیٰها السلام» بود که در پیشبرد اهداف مقدّس و نیّت خیر این نهادها، به همراه دوست گرانقدرش مرحوم آیه‌الله احمدی میانجی سعی و کوشش فراوان می‌نمود. آیه‌الله روحانی سه دوره به نمایندگی از مردم استان‌های مرکزی و قم در مجلس خبرگان رهبری

خیلی خودمانی بود. شاید صدسال خانه‌ی
ایشان هیچ فرقی نکرده بود.
خودش را به دنیا آلوده نکرد.

حضور یافت.
ویژگی‌های اخلاقی
آیه‌الله روحانی فقیهی دلسوز به حال جامعه
و عالمی عامل به
دستورهای دینی بود. از بام تا شام،
خانه‌اش - که یادگار بیت یکصد
ساله‌ی فقاہت، مرجعیت و ریاست عامه‌ی
قم بود - به روی همگان باز
بود. با صبر و حوصله به مشکلات مردم
رسیدگی می‌کرد. بسیاری از
خانواده‌های نیازمند را تحت سرپرستی و
عنایت خود قرار داده بود.
اخلاق خوش و زبان ملایمش، مرهمی بود
بر زخم دل‌های رنج دیده.
در میان مردم قم به دلیل سابقه‌ی
خانوادگی، زهد، تقوا و ویژگی‌های
ممتازی که داشت؛ جایگاهی والا به دست
آورده بود. در مسجد حاج
سید صادق، سه نوبت صبح، ظهر و شب
اقامه‌ی جماعت می‌کرد و مردم
متدین محل به او اقتدا می‌کردند. زندگی‌اش
بسیار ساده و نشانه‌های
بی‌اعتنائی به دنیا از آن نمایان بود. به حق
می‌توان گفت رفتار، کردار و
زندگی‌اش یادآور زندگی پیشوایان دین و
ائمہ‌ی طاهرین علیہم‌السلام بود. نسبت
به صله‌ی ارحام و برگزاری مجالس
روضه، توجهی ویژه داشت. زیارت
اهل قبور زیاد می‌رفت. او فقیهی بود که
هیچ گاه خودش را در معرض
مرجعیت قرار نداد. در سطح مراجع بود.
اما خودش را کنار کشید و به
ترویج آنان پرداخت. انسان منصفی بود.
حتی حرف رقیب را اگر درست
بود، می‌پذیرفت. انسان خاکی و متواضعی
بود. با هر کس می‌نشست.

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم آیه‌الله سید مهدی روحانی به حق
تکیه گاه بینوایان، حامی
مستضعفان و امید درماندگان بود. گمان
نمی‌کنم در میان واژه‌ها و
صفت‌ها، واژه‌ای بهتر از پناه بی‌پناهان،
برازنده‌ی وجود نازنین آن یگانه‌ی
دوران باشد.

فرزندان

آیه‌الله روحانی صاحب پنج فرزند شدند (دو
پسر و سه دختر).

۱. شهید حجه‌الاسلام سیدعلی روحانی
وی به سال ۱۳۴۰ ش. در قم به دنیا آمد.
از کودکی دلسوز فقرا و
محرومین بود. آنچه داشت برای آنها در
طبق اخلاص می‌گذاشت. به دلیل
علاقه‌ای که داشت، مشغول تحصیل علوم
دینی شد و به کسوت مقدّس
اهل علم و سربازان امام زمان (عج)
درآمد. پس از پیروزی انقلاب
شکوه‌مند اسلامی و شروع جنگ تحمیلی
بارها عازم جبهه شد و به تبلیغ
و ارشاد رزمندگان پرداخت. سرانجام در
آخرین اعزام به عضویت «گروه
تخریب» درآمد و روز سوم اسفند ماه سال
۱۳۶۲ ش. در «عملیات خیبر»
به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شد. پیکر
مطهرش را در گلزار شهدای علی
بن جعفر علیه‌السلام به خاک سپردند. حضرت
آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم
انقلاب اسلامی که در آن زمان رئیس
جمهور بودند، در تاریخ شانزدهم
اسفند ماه سال ۱۳۶۲ پیام تسلیتی به
مناسبت شهادت حجه‌الاسلام سید
علی روحانی، خطاب به آیه‌الله روحانی
فرستادند. متن پیام تسلیت از این
قرار است:

عالم بزرگوار و عزیز، آیه‌الله آقای حاج سید
مهدی روحانی!

خبر شهادت فرزند دل‌بند شما را دریافت کردم.
اگرچه دل آگاه و
روح بزرگ عباد صالح، با یاد خدا مطمئن و به
ذکر انا لله و انا الیه

راجعون مترنم است، با این حال دست ابتهال به

درگاه حضرت

حق تعالی برداشته، صبر جمیل برای جنابعالی و
خانواده‌ی

محترم و برای همه‌ی پدران و مادران داغدار
مسئلت می‌کنم و

امیدوارم این «شهادت» موجب برکت و مایه‌ی
روشنی چشم شما
در دنیا و آخرت باشد.

سیدعلی خامنه‌ای

۳ جمادی الثانی ۱۴۰۴ ه.ق.

۲. آقای سید محمد روحانی

وی بارها جهت مبارزه با دشمن متجاوز
به جبهه‌های نبرد حق علیه
باطل رفت و پس از پایان جنگ از طریق
نهاد مقدس جهاد سازندگی عازم
لبنان شد و مشغول خدمت و کمک رسانی
به شیعیان محروم جنوب لبنان
گردید و این فعالیت تا کنون ادامه پیدا
کرده است.

* دامادهای ایشان به ترتیب عبارتند از:

۱. حجه الاسلام سید محمد

حسینی؛ ۲. حجة الاسلام شیخ محمدعلی
شاه‌آبادی (نوه مرحوم آیه‌الله

شاه‌آبادی)؛ ۳. حجه الاسلام سید مهدی
علوی (فرزند آیه‌الله علوی

گرگانی).

وفت

سرانجام آن فقیه پارسا، در سالی پر از
رنج و پس از تحمل داغ مرگ

تنها برادر (مرحوم آیه‌الله حاج سیدهادی روحانی، از علما و ائمه‌ی جماعات تهران) و خواهرانش و همین‌طور مرگ یار باوفا و دوست دانشمندش آیه‌الله احمدی میانجی، پس از چند ماه بیماری روز پنج‌شنبه، سوم آذرماه سال ۱۳۷۹ (۲۶ شعبان‌المعظم ۱۴۲۱ ق.) در ۷۷ سالگی چشم از جهان فرو بست و به اجداد طاهرین‌اش پیوست.

با اعلام خبر وفاتش، شهر قم در هاله‌ای از غم و اندوه فرو رفت و پرچم‌های سیاه در بسیاری از نقاط نصب شد و عزای عمومی اعلام گردید. مراجع تقلید و مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای و بسیاری از مقامات روحانی و کشوری در بزرگداشت مقامش پیام‌هایی صادر کردند و پیکر پاکش، در صبح روز جمعه ۲۷ شعبان، با حضور هزاران نفر از علما و فضلا و مردم متدین و حق‌شناس قم تشییع شد و پس از اقامه‌ی نماز توسط حضرت آیه‌الله بهجت، در ضلع شمالی مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در کنار مرقد آیه‌الله احمدی میانجی به خاک سپرده شد مجالس یادبودش تا مدت‌ها در قم و تهران ادامه یافت.

پیام مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به مناسبت وفات آیه‌الله سید مهدی روحانی قدس سره:

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف فراوان، اطلاع یافتیم که عالم ربّانی و فقیه و متکلم عالی مقام آیه‌الله آقای حاج سید مهدی روحانی پس از

گذراندن دوران بیماری پر رنج و دشوار، زندگی را بدرود گفته و حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دوستان و ارادتمندان بی‌شمار خود را به فقدانی دردناک دچار ساخته است. ایشان

فقیه و متکلمی سرآمد و یکی از
استوانه‌های علم و تقوا در حوزه‌ی
علمیه‌ی قم و نمونه و اسوه‌ای در پارسایی
و پرهیزگاری و صدق و
صراحت بودند. بیت رفیع و اصیل و منش
زهد و تواضع و رفتار مردمی و
فروتنانه در کنار برجستگی علمی و
تحقیقی، از ایشان شخصیتی کم‌نظیر
پدید آورده بود که ارادت و محبت و تکریم
دل‌های بی‌شماری را به خود
جلب می‌کرد. نام این روحانی برجسته و
جلیل‌القدر در آزمون‌های بزرگ
دوران مبارزات و از آغاز تشکیل نظام
جمهوری اسلامی تاکنون، در
ردیف مدافعان صمیمی و صادق انقلاب
قرار داشت و شهادت فرزند
رشید و عزیز ایشان در جبهه‌های جنگ
تحمیلی، آزمونی بزرگ در این
باره بود. رحلت این شخصیت ممتاز،
فقدانی خسارت بار برای حوزه‌ی
علمیه‌ی قم و دوستان و ارادتمندان ایشان
محسوب می‌گردد و اینجانب
این مصیبت را به حضرت بقیه‌الله (روحی
فداه) و حوزه‌های علمیه و
خاندان محترم و فرزندان و بازماندگان
مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم
و علو درجات ملکوتی ایشان را از خداوند
رحیم مسئلت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۷۹/۹/۳

۲۶ شعبان المعظم ۱۴۲۱

منبع:

۱. عالم ربّانی، یادنامه آیه‌الله حاج سیدمهدی روحانی، کانون نویسندگان فضلالی قمی حوزه علمی قم.
۲. مصاحبه با استاد آیه‌الله حاج سید مهدی روحانی، نشریه نور علم، دوره سوم، شماره پنجم.
۳. پرونده شهید حجه الاسلام سیدعلی روحانی، واحد پژوهش اداره کل بنیاد شهید انقلاب اسلامی قم.
۴. روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۹ دی ۱۳۷۱، شماره ۱۹۸۰۶.
۵. خبرگان ملت، دفتر دوم، دبیرخانه مجلس خبرگان.
۶. ستارگان حرم، دفتر چهارم، انتشارات زائر.

شهيد محمد تقى بشارت

«آواى حق»

* * *

محمد رضا سناك امانى

ص
...

جای عکس

شهید محمد تقی
بشارت

تولد و تحصیل

محمدتقی بشارت در سال ۱۳۲۴ ه. ش. در بخش «دهاقان» شهرستان «سمیرم» استان اصفهان به دنیا آمد. پدرش، حاجی بابا از راه عطاری امرار معاش می‌کرد. محمدتقی تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در دهاقان گذراند. او که فرزند بزرگ خانواده سیزده نفری‌اش بود، به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی پدرش، مجبور شد در کنار تحصیل، در یکی از مغازه‌های خوار و بارفروشی دهاقان کار کند و اندکی از هزینه خانواده‌اش را تأمین نماید. محمدتقی، تحصیلات دوره راهنمایی را در گچساران گذراند. فقر مالی سبب شد تا در سال سوم راهنمایی، تحصیل را رها سازد و روانه بازار کار شود. او در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده بود و علاقه‌ای شدید به معارف

اسلامی داشت. از این رو، در هفده سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. سال بعد، به حوزه علمیه مشهد رفت و در مدرسه میرزا جعفر، ادامه تحصیل داد. او پس از سه سال تحصیل در آن حوزه، برای ادامه تحصیل راهی قم گردید. شهید بشارت درس‌های ادبیات عرب را در حوزه‌های علمیه اصفهان و مشهد، و دروس فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر را در حوزه علمیه قم فراگرفت. وی هفده سال از عمر خویش را به فراگیری علوم اسلامی گذراند و به زبان عربی تسلط یافت. شماری از استادان او عبارتند از:

۱. آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی؛
۲. آیه‌الله حسین نوری همدانی؛
۳. آیه‌الله لطف الله صافی گلپایگانی؛
۴. آیه‌الله علی مشکینی؛
۵. آیه‌الله ابوالقاسم خزعلی.

ویژگی‌های اخلاقی

حجه الاسلام بشارت، علاقه وافری به ائمه علیهم السلام داشت. او اهل توسل به ائمه اطهار علیهم السلام بود. روزی دو - سه بار دعای فرج امام زمان (عج) را می‌خواند. اهل دعا و نماز شب بود. هرگاه اسم حضرت زهرا علیها السلام را می‌شنید، اشک‌هایش جاری می‌شد. در روزهای تعطیل، همراه اعضای خانواده‌اش به جمکران می‌رفت و به امام زمان (عج) متوسل می‌شد.^۱ شهید بشارت به فرزندان خود، خصوصاً به دخترانش علاقه بسیاری

پزشك و امكانات بهداشتی، تبعیض،
مهاجرت روستاییان به شهرها،
بی‌حجابی، فساد و فحشا، ظلم و ستم
مسئولان ادارات، خفقان سیاسی

داشت. رفتارش با فرزندان خیلی خوب
بود. سعی می‌کرد به خانواده‌اش
سخت نگذرد. معمولاً در کارهای خانه، به
همسرش کمک می‌کرد. بیشتر
اوقات هنگام بازگشت از سفر، هدیه‌ای
برای اعضای خانواده می‌خرید.
ساده زیستی از ویژگی‌های شهید بشارت
بود. او حتی پس از پیروزی
انقلاب اسلامی که سمت نمایندگی مجلس
خبرگان، مجلس شورای
اسلامی، ریاست بنیاد شهید و... را بر
عهده داشت، ساده زیستی را رها
نساخت. خانه‌اش در محله‌ای قدیمی، در
محله حاج زینل (هفت تیر)
میدان سعیدی قم، قرار داشت. او از
نمایندگی مجلس و ریاست بنیادها،
ثروتی برای خویش نیندوخت و به همان
خانه‌ای که قبل از انقلاب خریده
بود، قناعت کرد. او با اینکه نماینده مردم
سمیرم در مجلس شورای
اسلامی بود ولی خانه‌اش محل رفت و آمد
مردم قم و حل مشکلات آنان
بود. وی پناهگاه مردم به شمار می‌رفت.
او دوبار به سفر حج مشرف
شد.^۲

مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی
حجه الاسلام بشارت از نزدیک با مشکلات
مردم آشنا بود و در
سفرهای تبلیغی‌اش در ماه‌های رمضان و
محرم، با مردم گفت و گو می‌کرد
و از نزدیک درد دل‌های آنان را می‌شنید.
از ظلم و ستم خوانین، که با
حمایت مسئولان ادارات رژیم پهلوی
همراه بود، آگاهی داشت و
می‌دانست که مردم در چه مشکلاتی به سر
می‌برند. فقر، بیکاری، کمبود

موسوی و احمد عظیمی استفاده می‌کرد تا ساواک نتواند او را شناسایی کند. او حداقل ۱۰-۱۲ اسم مستعار داشت و حتی در برخی سفرهای تبلیغی، عمامه مشکی به سر می‌گذاشت. وی در بیشتر سفرهای تبلیغی با

موجود و ناهنجاری‌های دیگر، همه جای کشور را فراگرفته بود. شهید بشارت منشأ همه بدبختی‌ها را، در هرم قدرت کشور می‌دید، و شاه را عامل اصلی عقب ماندگی کشور می‌دانست. از این رو، در سال ۱۳۴۸ ش. در ۲۴ سالگی فعالیت‌های سیاسی خود را علیه دستگاه طاغوت آغاز کرد. وی بارها - از جمله در سال ۱۳۵۰ ش. پس از سخنرانی در بروجرد - به وسیله ساواک دستگیر و زندانی شد، ولی دست از افشاگری علیه رژیم پهلوی برنداشت. او به شهرهای مختلف مسافرت می‌کرد و مردم را با ظلم و ستم رژیم پهلوی آشنا می‌ساخت. او چند بار در شهرهای بروجرد، شهرکرد و گچساران به دلیل سخنرانی سیاسی علیه رژیم پهلوی، به وسیله ساواک دستگیر و زندانی شد. برادرش رحمت الله بشارت، در سال ۱۳۵۷ ش. در تظاهرات علیه رژیم، به شهادت رسید. ساواک، حجه‌الاسلام بشارت را تهدید کرد که برای برادرش مجلس ختم نگیرد؛ ولی او مجلس باشکوهی برگزار کرد و در اعلامیه‌ای تند، علیه رژیم به افشاگری پرداخت و بدین خاطر، دو روز بعد دستگیر شد. او یک بار دیگر نیز به وسیله ساواک قم دستگیر شد. حجه‌الاسلام بشارت در سال ۱۳۵۲ ش. از سوی ساواک گچساران دستگیر و به مدت پنج سال در سراسر ایران ممنوع المنبر شد. او در دوران مبارزه، از شناسنامه‌های جعلی به نام‌های محمود دهقانی، محمد

رژیم پهلوی به شهادت رسید و
در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.
حجه الاسلام بشارت بارها از سوی جامعه
مدرّسین حوزه علمیه قم
مأموریت یافت براساس رهنمودهای امام
خمینی به شهرهای مختلف

لباس شخصی رفت و آمد می‌کرد تا
گرفتار مأموران امنیتی رژیم پهلوی
نشود. او يك بار در یکی از مساجد زنجان،
در حال سخنرانی علیه رژیم
پهلوی بود که مأموران ساواک مسجد را
محاصره کردند و او با لباس
شخصی توانست از چنگ مأموران
بگریزد.

او بارها از سوی آیه الله العظمی گلپایگانی،
شهید آیه الله صدوقی و
آیه الله پسندیده (برادر امام خمینی) برای
تبلیغ به مناطق دور افتاده و
محروم می‌رفت و مردم را با معارف
اسلامی آشنا می‌ساخت و
جنايت‌های رژیم پهلوی را افشا می‌نمود.
شجاعت و شهامت او در افشای
جنايات رژیم پهلوی کم‌نظیر بود. اختناق
سیاسی در دوران رژیم پهلوی
باعث شده بود تا بسیاری از مبارزان
سیاسی جرأت سخنرانی در برخی
زمان‌ها و مکان‌ها را نداشته باشند، اما او
هیچ ترسی به دل راه نمی‌داد و
همیشه می‌گفت: «ما برای اسلام و قرآن
قدم برمی‌داریم و خداوند نگهدار
ما است.»

او در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش.
مبارزات سیاسی خویش را
گسترش داد و در برپایی تظاهرات و
راهپیمایی‌ها در استان کهگیلویه و
بویراحمد و نیز راهپیمایی‌ها و تظاهرات
مردم قم نقش بسیار ارزنده‌ای
داشت و برادرش، شهید رحمت الله
بشارت، در ۲۳ سالگی، در تاریخ
۱۳۵۷/۸/۲۰، در تظاهرات عید قربان در
مقابل منزل امام خمینی در
محله یخچال قاضی قم، به دست مأموران

مسافرت کند و راهنمایی‌ها و تظاهرات
شهرستان‌ها را هدایت کند.

پس از پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، حجه‌الاسلام
بشارت از سوی امام
خمینی مأموریت یافت به استان کهگیلویه و
بویراحمد برود و به حل
مشکلات مردم بپردازد. متن حکم امام
خمینی به ایشان چنین است:
**جناب مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین آقای
محمدتقی بشارت
(دامت افاضاته)**

با توجه به وضع منطقه گچساران و حومه
(دوگنبدان) و آشنایی
جناب عالی به وضع آن حدود، مقتضی است
مسافرتی بدان جا
بنمایید و از نزدیک، مشکلات محلی را بررسی
نموده و در اصلاح
کارها بکوشید و در رفع کمبودها و نیازمندی‌های
اهالی، به هر نحو
که مقدور است و مصلحت می‌دانید، اقدام نمایید. و
در هر حال، از
مشورت و صلاحدید علمای اعلام محل و مؤمنین
محترم، دریغ
ننمایید و در حفظ وحدت کلمه و اتحاد، سعی کافی
مبذول دارید و
از اختلاف و تفرقه پرهیز نموده و مردم را بر
حذر دارید.
از خدای تعالی موفقیت همگان را در راه خدمت
به اسلام و
مسلمین خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله و
برکاته.

۱۲ شعبان ۱۳۹۹. روح الله الموسوی الخمینی

انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی

این انتخابات در تاریخ ۱۲/۵/۱۳۵۸، در
استان کهگیلویه و
بویراحمد برگزار شد و حجه‌الاسلام
محمدتقی بشارت با ۳۶۸۶۹ رأی از

خواستند که در این امر و امور انقلابی دیگر،
سهم مؤثری داشته

مجموع ۵۶۳۷۲ رأی، به نمایندگی مردم
استان کهگیلویه و بویراحمد در
مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد.
وظیفه مجلس خبرگان قانون
اساسی، تدوین قانون اساسی جمهوری
اسلامی ایران بود. حجه الاسلام
بشارت در تدوین قانون اساسی، به ویژه
در تصویب اصل «ولایت فقیه»،
بسیار زحمت کشید.
تصرف لانه جاسوسی آمریکا به وسیله
دانشجویان پیرو خط امام،
مورد حمایت علما و مردم قرار گرفت.
حجه الاسلام محمدتقی بشارت در
سخنرانی پیش از دستور جلسه ۶۱ مجلس
خبرگان قانون اساسی، به دفاع
از حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو
خط امام برخاست و پیام مردم
استان کهگیلویه و بویراحمد را خطاب به
دانشجویان مسلمان پیرو خط
امام قرائت کرد. متن سخنرانی
حجه الاسلام محمدتقی بشارت چنین
است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

اقدام انقلابی برادران و خواهران دانشجویان
مسلمان پیرو خط
امام و اشغال این لانه روباهان مکار آمریکا،
موجب شد که باز در
سطح کشور ما موجی ایجاد شود؛ موجی توفنده و
انقلابی. این امر
چون با خواسته قاطبه ملت سازگار بود، یکباره
همه قشرها و
گروه‌ها و افراد مملکت را واداشت که مجدانه و
قاطعانه، حمایت
خودشان را از این عمل انقلابی اعلام کنند. مردم
عشایر
کهگیلویه و بویراحمد، که افتخار نمایندگی این
مردم اصیل و
شجاع و مسلمان نصیب بنده شده، ضمن تلفن‌ها و
پیغام‌هایی

باشند. در دوران نهضت و انقلاب، افراد مسلح آنها خواستار این بودند که پیشاپیش مبارزین به جهاد و پیکار بپردازند که الحمدلله بدون آن پیکار، پیروزی نصیب ما شد. نوشته‌ای که آنها خواستند تا من به محضر دانشجویان ابلاغ کنم، چنین است...»

وی پس از قرائت پیام مردم استان کهگیلویه و بویراحمد، به سخنان خویش ادامه داد:

«این مردم در دوران شاه، رنج بسیار کشیده‌اند؛ در حالی که در بهترین خطه این سرزمین زندگی می‌کردند، در کنار چاه‌های نفت خیز و دشت‌های حاصل خیز و جنگل‌های انبوه؛ فقر و بیچارگی و محرومیت کاملاً بر آنها حاکم است. هنوز تحت تأثیر عوامل ضد انقلاب قرار نگرفته‌اند و ما در آن موقع که شکایات زیادی به دولت و به محضر امام ارسال داشته بودند، به آنها قول دادیم که با تدوین قوانین مترقی اسلام، آنها به همه چیز خود خواهند رسید، و آنها بحمدالله تاکنون صبر کرده‌اند. مطلبی را که در این فرصت کوتاه به محضر سروران عزیز عرض می‌کنم این است که ما در طی سخنرانی‌هایی که در تهران و سایر شهرستان‌ها در این مدت داشتیم، این مطلب و این حقیقت به چشم می‌خورد که این مردم لازم است که آموزش قوانین اساسی را ببینند. این اصول مترقی را وقتی ما در پشت تربیون سخنرانی برایشان باز می‌کردیم، همه انگشت به دهان می‌شدند که عجب اصول مترقی است؛ خصوصاً وقتی که مقایسه بشود با اصول قوانین اساسی سایر کشورها؛ ولی همین طور که در

سنگر نمایندگی به دفاع از انقلاب و حل مشکلات مردم پرداخت. وی

روزنامه‌ها می‌خوانند یا از رادیو می‌شنوند، چندان توجهی به مفاد آن نمی‌کنند. این است که باید ریاست محترم مجلس برنامه‌ای را ترتیب بدهند که در رادیو - تلویزیون، به وسیله برادرانی که در مجلس خبرگان هستند، این برنامه آموزش را برای عموم مردم کشور عملی کنند. در بررسی اصول، حتی افرادی که با این مجلس، میانه خوبی هم ندارند... چون هر اصلی را بررسی می‌کنند، اشکالی در اصل نمی‌بینند، به قدری این اصول چشمگیر و مترقی است که آنها می‌گیرند از این که چند اصل را در روزنامه یا در مقالاتشان مورد بررسی قرار بدهند، تنها فریاد می‌زنند که قشر ارتجاع می‌خواهد حاکم بشود و یا ولایت فقیه، دیکتاتوری است یا حرف‌های دیگر که عجیب است، مخصوصاً از يك گروه که خود را يك گروه سیاسی روشن می‌دانند...».

حجه الاسلام بشارت علاوه بر آنکه نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده امام خمینی در گچساران بود، نمایندگی امام در جهاد سازندگی، سرپرستی بنیاد شهید و کمیته انقلاب اسلامی سمیرم را نیز بر عهده داشت.

او در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۹ با ۱۳۸۹۸ رأی از مجموع ۲۲۲۱۵ رأی، توانست ۶۲/۵ آراء را به دست آورد و به عنوان نماینده مردم دهاقان و سمیرم به مجلس شورای اسلامی راه یابد. وی تا زمان شهادت، نزدیک به بیست ماه در سمت نماینده مردم دهاقان و سمیرم در مجلس شورای اسلامی، در

عضو کمیسیون تحقیق و نایب رئیس
 کمیسیون امور داخلی مجلس
 شورای اسلامی بود و تلاش سازنده‌ای در
 این دو کمیسیون از خود نشان
 داد. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین
 موحدی ساوجی، نماینده مردم
 ساوه در مجلس شورای اسلامی که همراه
 حجه الاسلام بشارت عضو
 کمیسیون امور داخلی مجلس شورای
 اسلامی بود، در باره اش می‌گوید:
 «ایشان از روحانیون بسیار متعهد، مبارز
 و فعال، هم قبل از انقلاب و
 هم بعد از انقلاب، تا لحظه شهادتشان
 بودند؛ قبل از انقلاب با
 سخنرانی‌های بسیار روشنگرانه و
 افشاگرانه‌ای که داشتند، در مقابل رژیم
 طاغوت ایستادند و در جهت اطاعت و
 پیروی از پیام‌ها و رهنمودهای امام
 امت و رهبر انقلاب اسلامی، به قم و سایر
 مناطق ایران، شهرستان‌ها و
 بخش‌ها، می‌رفتند و سخنرانی‌هایی داشتند
 و نقش بسیار مؤثری هم در
 این جهت ایفا کردند.
 ... برادرش در جریان تظاهرات مردم
 علیه رژیم، در قم به شهادت
 رسید. بعد از انقلاب،... به خاطر همین
 سابقه درخشان و شناختی که
 مردم از ایشان داشتند، همواره در تشکیل
 کمیته نهادهای انقلابی در
 مناطق مختلف فعالیت می‌کردند و به
 عنوان نماینده مجلس خبرگان
 انتخاب شدند. در مجلس خبرگان، در
 خدمت آیه الله شهید بهشتی و
 سایر مجتهدین و فقهای که قانون اساسی
 را تدوین می‌کردند، ایشان هم
 در آن جهت حرکت می‌کردند و بعد تا

لحظه‌ای که به شهادت رسیدند،
 من خودم شاهد و ناظر بودم ایشان به
 عنوان يك نماینده مجلس شورای
 اسلامی و سرپرست بنیاد شهید منطقه
 خودشان، و همچنین عضو
 کمیسیون داخلی مجلس شورای اسلامی که
 بنده در آن کمیسیون افتخار

معاشرت بیشتری که با ایشان داشتم، ایشان همیشه فعال و پرتلاش بودند و هیچ وقت آرام نبودند، چه در رسیدگی به امور حوزه انتخابیه‌شان و چه در جهت انجام وظیفه و مسئولیت‌های نمایندگی که بر عهده‌شان بود. ... من یکی - دو روز قبل، که ایشان از سمیرم برگشته بودند که در همین جریان «فتح بستان» یکی از اعضای خانواده‌شان شهید شده بود، ایشان رفته بود برای مراسم آن شهید، من به او گفتم که شما خوب است اصلاً يك بنياد شهيد برای خانواده خودتان تشکیل بدهید؛ برای اینکه ایشان يك برادرش در جریان همین جنگ تحمیلی به شهادت رسید و پسر عمویش و دامادش در همین جریان‌ات (جنگ تحمیلی) شهید شده بودند. واقعاً از آن نمایندگانی بود که با همه آن ایثارها و فداکاری‌هایی که در خانواده‌شان بود... باز هم خیلی پرتلاش و کوشا و با شور و شوق عجیبی... من خیلی متأسف شدم از اینکه يك همچون عنصر بسیار مؤمن و فعال و فداکار را مجلس شورای اسلامی و کمیسیون ما از دست داد...» حجه الاسلام بشارت خود را وقف انقلاب کرده بود. او در ساختن مدرسه، پل و جاده سازی در منطقه سمیرم، تلاش فراوانی نمود؛ به ویژه در ساخت پل‌هایی که با تلاش او در منطقه محروم سمیرم سفلا در مناطق صعب العبور ساخته شد. تشکیل کمیته امداد امام خمینی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سمیرم، از اقدامات او در دوران نمایندگی مجلس

شورای اسلامی است. او در بهره‌برداری سیستم مخابرات سمیرم نیز نقش بسیاری داشت. او در دوران نمایندگی‌اش در مجلس شورای اسلامی، بسیار تلاش کرد و به کمک مستضعفان شتافت. او همیشه می‌گفت: باید برای این مردم مستضعف کار کنیم و مشکلات آنان را حل

زحمتکشی را دیدم که به شدت می‌لرزید و...
می‌گفت: چنانچه

کنیم. وی در جلسه ۳۹ مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۴، در سخنرانی پیش از دستور، هدف خود از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و پذیرفتن نمایندگی مردم در مجلس را، چنین بیان کرد: «خداایا! تو گواهی که ما با پذیرفتن این مسئولیت پس سنگین، برای رسیدن به قدرت و ریاست و استفاده از شئون مادی به این مکان حاکمیت ملت نیامده‌ایم؛ بلکه... ما برای پاسداری از مکتب و حفظ دستاوردهای انقلاب و صدور انقلاب در جامعه‌های دیگر بر آن شدیم که با خلوص نیت این مسئولیت را بپذیریم.»

حجه الاسلام بشارت در جلسه ۶۵ مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۹، در روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جزو اولین نمایندگی بود که به دفاع از اقدام دانشجویان پرداخت و درباره کمک‌های مردمی عشایر سمیرم به رزمندگان اسلام فرمود:

«من هنگامی که به خاطر فعالیت انتخاباتی، بیشتر و از نزدیک با اوضاع مردم زحمتکش و فقیر و محروم شهرستان سمیرم و بخش دهاقان را بررسی کردم، خجالت می‌کشیدم دعوت يك روستایی و عشایری را حتی برای صرف يك چای بپذیرم؛ زیرا او به همین اندازه بر فقر و قرضش افزوده می‌شد؛ اما اکنون با کمال شگفتی دیدم که اینان حتی آرد و گندم و حبوبات ذخیره زمستانی خود را، در آن مناطق سردسیر و بدون جاده، با کمال خلوص، در کامیون‌ها جمع آوری کرده و به مناطق جنگی فرستادند و انسان

خود را بزرگترین اندیشه قرن می‌نامد
(بنی‌صدر)، ... به جای مقاومت...
فرار از قبضه حزب الله را بهترین راه
نجات می‌داند.»

لازم باشد، ما نان سفره خودمان را به جبهه جنگ
می‌فرستیم.»
حجه الاسلام بشارت در تصویب طرح
عزل بنی‌صدر از ریاست
جمهوری که در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۳۱، به
تصویب نمایندگان مجلس
شورای اسلامی رسید، بسیار زحمت کشید
و در جلسه ۱۸۷ مجلس
شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۷ در
سخنرانی پیش از دستور، اقدام
مجلس شورای اسلامی در عزل بنی‌صدر
از ریاست جمهوری را،
«انقلاب سوم» نامید و گفت:
«ملت ما، اخیراً با عزل بنی‌صدر و
انتخاب بی‌نظیر و چشمگیر
محمدعلی رجائی به عنوان ریاست
جمهوری، انقلاب سوم خود را
پیروزمندانه پشت سر گذاشت و موجبات
بُهِت و حیرت دشمنان خارجی
و داخلی را فراهم ساخت و بار دیگر
جهان، شکوه ولایت فقیه را در
تشکل وحدت و برپایی امت قهرمان ایران
مشاهده نمود و به رمز تأکید
پیامبران و امامان و علمای بزرگ اسلام
که تا پای جان می‌کوشیدند خط
«ولایت» را برای تحقق حکومت حق در
جوامع ترسیم نمایند و ریسمان
محکم و مقاوم الهی را در دست توده‌های
مستضعف قرار دهند، تا راه
نجات خود و... پی‌برد و متوجه شد که
بزرگ‌ترین بحران‌های سیاسی و
مشکلات اجتماعی که ماه‌ها و سال‌ها
می‌بایست در میان جلسات سیاسی
و مراکز بین‌المللی بررسی و چاره‌جویی
گردد، با يك رهنمود مدبرانه از
مجرای ولایت فقیه، حل و به آسانی رفع
می‌گردد؛ تا آن جا که شخصی که

شهلت

حجه الاسلام بشارت همیشه در جلسات هفتگی شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسؤولان کشور که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌شده، حضور فعال داشت، ولی در حادثه هفتم تیر که منجر به شهادت شهید بهشتی و شماری از نمایندگان مجلس و مسؤولان نظام شد، در جلسه حضور نداشت.

شرکت فعال حجه الاسلام بشارت در جلسات حزب جمهوری اسلامی ایران، تلاش او برای تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی، که منجر به عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری شد، مسؤولیت‌های نمایندگی امام خمینی در گچساران و دوگنبدان، سرپرستی بنیاد شهید و کمیته انقلاب اسلامی سمیرم، نقش فعال او در تأسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی و در يك کلام، تبعیت محض او از «ولایت فقیه» باعث شد تا منافقان طرح ترور او را در دستور کار خود قرار دهند. خداوند چنین رقم زده بود که حجه الاسلام بشارت در جلسه هفتم تیر حزب جمهوری اسلامی شرکت نکند، با این که او در بیشتر جلسات هفتگی، که با حضور برخی نمایندگان و مسؤولان در حزب جمهوری اسلامی برگزار می‌شد، حضور داشت. اما سرانجام شهادت نصیب او شد و بعد از ظهر روز دو شنبه در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۷، در ساعت ۱۳/۳۰ که وی با اتومبیل خود

در حال عبور از خیابان صبای جنوبی تهران بود، به وسیله يك اتومبیل پژوی قرمز رنگ، که سرنشینان آن را يك مرد و زن تشکیل می‌دادند، متوقف می‌شود و از سوی دیگر خیابان، منافق دیگری که با پوشش فروشنده پسته در کمین او بود، با

اسلحه یوزی او را هدف قرار داد و به شهادت رساند.

حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در جلسه روز سه شنبه ۱۳۶۰/۱۰/۹، ضمن تسلیت به نمایندگان مجلس و مردم، در باره این روحانی انقلابی و کوشا می‌گوید:

«... آقای بشارت از روزهای اول شروع نهضت اسلامی، جزو پیشتازان مبارزه بود و روزهای آخر نهضت، پیش از پیروزی، برادر عزیزش را... در قم تقدیم انقلاب نمود؛ در مجلس خبرگان به نمایندگی [از] کهگیلویه و بویراحمد حضور داشت که در تدوین قانون اساسی حقی بر مردم ما و انقلاب ما دارد و در منطقه سمیرم بنده شاهد بودم که تلاش فراوانی داشت تا محرومیت‌های منطقه را ترمیم کند؛ عضو بسیار مفیدی بود برای مجلس شورای اسلامی؛ نایب رئیس کمیسیون امور داخلی و عضو کمیسیون تحقیق بود... خسارت بسیار بزرگی به مجلس و انقلاب و مخصوصاً سمیرم وارد شد...»

از سوی نمایندگان استان اصفهان در مجلس شورای اسلامی نیز پیامی صادر شد که در بخشی از آن آمده است:

«... حجه الاسلام محمدتقی بشارت، نماینده پرتلاش منطقه سمیرم و دهقان به دست جنایتکاران ضد خلق و عوامل مزدور ابرقدرت‌ها شهید شد. شهید بشارت، چهره‌ای مردمی و سمبلی از توده‌های مستضعف منطقه بود. لحظه‌ای آرام نداشت و در پی رفع نیازهای مردمش و بلکه همه مردم ایران، نهایت سعی را داشت.»

پیکر پاک شهید حجه الاسلام محمدتقی
بشارت، پس از تشییع
باشکوه مردم انقلابی تهران و نمایندگان
مجلس شورای اسلامی، که با
شعار مرگ بر منافقین و مرگ بر آمریکا
همراه بود، به قم انتقال یافت و در
قم نیز با حضور باشکوه علما، طلاب و
مردم قم تشییع شد و در قبرستان
شیخان، نزدیک حرم مطهر حضرت
معصومه علیها السلام، در کنار قبر برادرانش
شهید رحمت الله و شهید عباس بشارت -
که در عملیات فتح المبین، در
تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ به شهادت رسیده بود -
به خاک سپرده شد.
در ضمن شوهر خواهر ایشان، سیدکمال
مطهری، نیز در عملیات بیت
المقدس به شهادت رسید.
با شهادت وی، مجلس ترحیمی از سوی
نمایندگان، در مجلس
شورای اسلامی برگزار شد و رئیس
مجلس شورای اسلامی، نخست
وزیر، کمیسیون‌های امور داخلی کشور و
تحقیق مجلس شورای اسلامی،
وزارت کشور، کمیته مرکزی انقلاب
اسلامی و دیگر مسئولان و ارگان‌ها
با ارسال پیام‌هایی، شهادت او را به مردم
تسلیت گفتند. در پیام
کمیسیون‌های امور داخلی و تحقیق مجلس
آمده است:
«حجه الاسلام شیخ محمدتقی بشارت،
روحانی متعهد و آگاه و
انقلابی، نماینده مردم سمیرم در مجلس
شورای اسلامی و نماینده سابق
مجلس خبرگان که تا آخرین نفس، پیوسته
در خدمت به انقلاب و اسلام و
امت مسلمان بود و به دست مزدوران

آمریکا به شهادت رسید. این
روحانی ایثارگر که زندگی خود را وقف
خدمت به خالق و خلق کرده بود،
دو برادر و پسر عمو و دامادش نیز تقدیم
اسلام شدند، خود نیز به عهدش
وفا کرد و به لقاء الله و صف شهدا پیوست.
کمیسیون امور داخلی کشور و

کمیسیون تحقیق مجلس شورای اسلامی
شهادت افتخار آفرین این عضو
فعال خود را به حضرت بقیه‌الله - ارواحنا
له الفداء - و امام امت و ملت
شهید پرور ایران، به خصوص مردم
سمیرم و خانواده آن شهید، تبریک و
تسلیت گفته و...»

تألیفات

حجه الاسلام بشارت مقالاتی از خود به
یادگار گذاشت که برخی از
آنها در روزنامه‌ها و مجلات چاپ شد.
خوارج از دیدگاه نهج البلاغه که
حاصل درسهای آیه‌الله حسین نوری است،
به وسیله شهید بشارت
گردآوری و چاپ شد. وی همچنین قسمتی
از کتاب مجموعه ورام را به
فارسی ترجمه کرد.

کتاب آغاز حرکت انقلابی در مصر نیز
محصول تلاش وی و دو نفر
دیگر است که با اقتباس از درسهای آیه‌الله
حسین نوری فراهم شده
است. ۳

فرزندان

از شهید بشارت ۴ فرزند (سه دختر و یک
پسر) به یادگار مانده است.
یک دختر و پسر او در حال تحصیل در
دانشگاه هستند. دخترش که هفت
ماه پس از شهادت پدر به دنیا آمده،
دانشجوی ترم پنجم رشته
میکروبیولوژی است و پسرش روح الله،
دانشجوی ترم آخر مهندسی
کشاورزی است. ۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصاحبه با همسر شهید.
۲. همان.
۳. ر.ک: شهدای روحانیت شیعه در يك صد ساله اخیر، علی‌ربانی خلخالی، چاپ اول، ۱۴۰۳
- ق، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۱؛ یادی از دو شهید مجلس شورای اسلامی، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ص ۵۹-۲۴ و مصاحبه با خانواده شهید.
۴. مصاحبه با همسر شهید.

سید علی مولانا

«آیت عدالت»

* * *

مهدی سلیمانی آشتیانی

ص
...

جای عکس

سید علی مولانا

اشاره

در آسمان خطّه ولایت مدار آذربایجان و
شهر زرخیز تبریز، هماره
ستارگان علم و ادب و جهاد و مبارزه
بسیاری درخشیده‌اند.
یکی از خانواده‌های اصیل و شریف تبریز،
سلسله سادات موسوی
مشهور به «مولانا» است. سلسله نسب
ایشان، که در میانشان نام
دانشمندان و علمایی دیده می‌شود، به
عارف متألّه «قاسم الانوار
تبریزی»^۱ می‌رسد که مدفن او در حوالی
مشهد مقدس، زیارتگاه مؤمنان
می‌باشد. او از فرزندان هارون، فرزند
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.
مرحوم آیه‌الله حاج سیدعلی مولانا یکی از
عالمان برجسته این
خاندان به شمار می‌رود.

این شهر، نزد پدر گرامی‌اش فراگیری
علوم اسلامی را آغاز کرد. مقدمات

پدر

سیدعلی مولانا، فرزند عالم جلیل‌القدر،
فقیه و اصولی برجسته
آیه‌الله العظمی سیدمحمد مولانا است. وی
در ۱۲۹۴ ق. در تبریز متولد
شد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی
راهی نجف اشرف گردید و از
محضر اساتید بزرگی همچون: فاضل
شریانی، شیخ الشریعه اصفهانی و
شیخ هادی تهرانی استفاده کرد و خود به
مقام استادی در آن حوزه کهن
نایل آمد. ایشان پس از مراجعت به تبریز
به تدریس، تبلیغ، تألیف و
رسیدگی به امور دینی مردم همت
گمارد. ۲

نویسنده علماء معاصرین در باره وی نوشته
است:

«آن مرحوم از اکابر مجتهدین تبریز و مرجع
احکام و فتاوا،
محقق مدقق، فقه، فقیه، اصولی، عالم عامل،
فاضل عادل متواضع،
متخلق به اخلاق حمیده، منصف در مقام مباحثه،
غیر مجادل در
مواقع مذاکره. نظیر او را در این اوصاف پسندیده
ندیدم...» ۳

آن بزرگوار در ۱۳۶۳ ق. به رحمت الهی
رسید. براهین الحق، مصباح

الوسائل فی شرح الرسائل، مصباح السالکین و

طریق الهدایة فی علم الدرایه

از آثار آن بزرگوار است.

تولد و آغاز تحصیل

سیدعلی مولانا در شب شانزدهم ربیع
الاول ۱۳۲۰ ق. در نجف
اشرف به دنیا آمد.
سید علی پس از مراجعت پدرش به تبریز
و گذراندن ایام کودکی در

می‌توان به اصل الشيعة و اصولها،
المراجعات الريحانية و الدين و الاسلام
اشاره کرد. ۶

علوم عربی، ادبیات و فقه و اصول را تا
سطح در تبرز پست سرگذشت و
از محضر اساتید آن روز حوزه تبریز
استفاده کرد. اما از آنجا که این حوزه
طبع بلند و همت عالی او را اقتناع
نمی‌کرد، با ارشاد و راهنمایی پدر
تصمیم گرفت که به مرکز دانش و فقاہت،
یعنی حوزه علمیه نجف اشرف
هجرت کند. در سال ۱۳۴۰ ق. راهی
عراق شد و در جوار آستان ملک
پاسبان، امام امیرمؤمنان علیه‌السلام مشغول
کسب فیض گشت. ۴

استادان

حاج سیدعلی مولانا در حوزه نورانی
نجف اشرف از خرمن علم
دانشمندان و بزرگان خوشه چینی کرد و
رشد یافت. اساتیدی که وی از
آنها استفاده کرده است، عبارتند از آیات
بزرگوار:

۱. آقا شیخ احمد کاشف الغطاء. آن
بزرگوار از شخصیت‌های
صاحب نام نجف اشرف و مراجع زمان
خودش بود. از حاج آقا رضا
همدانی، آخوند خراسانی، صاحب عروة و

میرزا حسین خلیلی استفاده
کرد و به مقام بلند استادی و مرجعیت
رسید. وی در ۱۹ ذیحجه ۱۳۴۴ ق.
درگذشت. ۵

۲. آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.
از مصلحین و

دانشمندان بزرگ شیعه است. مدرسه
بزرگی را در نجف اشرف بنیان
گذاشت و تألیفات او از منابع مهم تفکر و
عقیده شیعه است. آن مصلح
عالی‌قدر و رهبر مبارز در نیمه ذیقعه
۱۳۷۳ ق. درگذشت. از تألیفات او

۳. سید محمد حجّت کوه کمری. (۱۳۷۲ ق.)

۴. آیه‌الله شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی. (۱۳۶۱ ق.).

۵. آقا ضیاءالدین عراقی. (۱۳۶۱ ق.).

۶. حاج میرزا علی ایروانی. (۱۳۵۴ ق.).

آقا سیدعلی مولانا پس از سال‌ها استفاده از محضر این بزرگان و پشت سرگذاشتن مراتب عالی تحصیل، موفق به اخذ به درجه اجتهاد گردید. ایشان دارای اجازه اجتهاد و روایت از استاد بزرگ خود مرحوم علامه محمدحسین کاشف الغطاء بود. در این اجازه آمده است:

«او را در علم و فضیلت و خصوصیات ممتاز، پسان ستاره‌ای درخشان، بلکه ماه نورافشان، یافتیم که پس از زحمات و تلاش‌های فراوان به مقام اجتهاد رسید، همراه با تقوا و

پارسایی...»

او از مرحوم آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی نیز دارای اجازه اجتهاد و روایت بود، که متن و صورت این دو اجازه در خانواده ایشان موجود است.

مراجعت به وطن

آیه‌الله مولانا در سال ۱۳۴۶ ق. به تبریز بازگشت و همه وقت و عمر خود را صرف تدریس، تبلیغ و تألیف کرد. ایشان در حوزه علمیه تبریز سطوح عالی فقه و اصول را تدریس می‌کرد و جمعی از فضلاء این شهر از محضرش بهره می‌بردند. ۷. بعضی از شاگردان ایشان عبارتند از آیات و حجج اسلام:

عارف بود و ضمن اقامه جماعت، حلقه جلسات
درس اخلاق

حاج سیدابوالحسن مولانا، حاج
سیدابوالقاسم مولانا، حاج میرزا
محسن کوچه باغی، حاج سیدمهدی
مرعشی، حاج میرزا عبدالله کامران،
سیدمحمد تقی آل هاشم، حاج میرحیدر
هریسی.

آن بزرگوار بر علم هیئت و نجوم نیز
تسلط داشت و اول کسی بود که
انحراف قبله تبریز را از سمت جنوب به
دقت محاسبه کرد.^۸

فَعَالِیَت‌ها

وی از همان اوان ورود به تبریز، به
تبلیغ، ارشاد و اقامه جماعت
اهتمامی بلیغ داشت و چون دارای
روحیه‌ای مردمی و تواضع و حسن
سلوك بود، خیلی زود مؤمنین به گرد شمع
وجودش جمع آمدند و از
افاضاتش بهره بردند. استاد معظم آیه‌الله
حاج شیخ ابوطالب تجلیل
تبریزی (دامت برکاته) - برای نگارنده - از
آن مرحوم چنین یاد کردند:
«تایستان‌ها که به تبریز می‌رفتیم، به اتفاق پدر
خدمت آقای
مولانا می‌رسیدم. مرد مرتب و منضبطی بود و در
مسجدشان
صحبت می‌کرد و مخصوصاً ماه مبارک، مردم را
موعظه می‌نمود.
این خانواده از مردم ممتاز و مایه افتخار تبریز
بودند.»
آیه‌الله مولانا ظهرها در بازار، «مسجد
سیدالمحققین» و شب‌ها در
«مسجد دو قلعه»، اقامه جماعت می‌کرد و
محفل و عظم و خطابه داشت.
آیه‌الله آل هاشم، از شاگردان و نزدیکان آن
مرحوم، در باره ایشان
می‌فرمودند:
«ایشان دارای ذوق سرشار، شاعر، ادیب، فقیه،
خلیق، متواضع و

داشت که پر از مردم و طلاب بود. حقیر با معظم
له رابطه دوستی و
ارادت داشتم و از خرمن فضل، علم، ادب و
کمالات ایشان بهره
می‌بردم. در سال ۱۳۴۲ ش. در معیت ایشان به
مکه معظمه
مشرف شدیم».

یکی از اقدامات ماندگار مرحوم آیه‌الله
مولانا در تبریز، تجدید بنای
«مسجد کرامت» است. وجه تسمیه این
مسجد به «کرامت» به خاطر
شفای يك بیمار در این مسجد است. آیه‌الله
سیدابوالقاسم مولانا، فرزند
آن مرحوم، در کتاب الطلعة الرشیده قضیه
مسجد کرامت را نقل کرده‌اند که
به اختصار چنین است:

من مسجد که با این وضع ناگوار
آخر به امر حضرت حجت، ولی عصر

یکی از مواضع متبرکه شهر تبریز، مسجد
کرامت است. روز دوشنبه
پانزده ذیحجه ۱۳۸۶ ق، آقای محمدعلی
خارکینان، که مدتی سخت
مریض بود و قادر به راه رفتن نبود، با
توجه حضرت بقیه‌الله الاعظم در
این مکان شفا یافت. این مسجد با همت
مردان خیر و نظارت و اشراف
آیه‌الله سید علی مولانا تجدید بنا شد و
اشعار پدرم در باره این کرامت با
خط جلی در دیوارهای داخلی مسجد
نوشته شد... بخشی از این اشعار
چنین است:

این مسجد کرامت و این خانه خدا
در کوی چهار بخش همی گفت با صدا

ویرانه مانده‌ام، حقم نشد ادا
ارواح اهل دو عالم به او فدا

شد امثال امر همایون مقتدا
بهنر بسی ز اول و برتر ز ابتدا
قل ههنا بدت الكرامة و الهدی
از یمن لطف منجی ما حجت خدا

با حسن نیت و اخلاص و اشتیاق
از نو نهاد گروهی اساس آن
پرسیدم از خرد چو ز تاریخ آن، سرود
یعنی شد آشکار کرامت در این مکان
مرحوم مولانا سالیان طولانی بر کرسی
خطابه و تبلیغ به ارشاد و
موعظه پرداخت و با وجود بیماری و
کهولت، در قضای حاجات مؤمنان و
رفع گرفتاری از ایشان، مقید و کوشا بود.
گرامتی از مولانا امیرمؤمنان علیه السلام
گرامتی از سوی حضرت امیر علیه السلام برای
مرحوم آیه الله مولانا اتفاق
افتاده است که در این نوشته کوتاه
می آوریم.
این جریان را فرزند گرامی ایشان، آیه الله
آقا سیدابوالحسن مولانا، از
یادداشت های خطی پدرش نقل کرده و
برای نگارنده، ارسال داشته که
چنین است:
«در دومین سفرم به عتبات عالیات با یکی از
منسوبین همراه
بودم. او چند جفت قالیچه برای فروش در بغداد و
کاظمین با خود
آورده بود و تعدادی از آنها را فروخت. من نیز در
نجف منزلی برای
خود تهیه کردم و به قصد تحصیل ماندم. روزی به
منزل آمد و با

اصرار تمام از من خواش کرد که پنج لیره
 عثمانی به من قرض
 بدهد تا من لوازم زندگی فراهم آورم و من قبول
 نمی‌کردم؛ چون
 می‌دانستم آدمی، غیر متعارف است. بالاخره پنج
 لیره داد تا پس
 از بازگشتن به تبریز، از والد معظم عوض آنها را
 دریافت نماید.
 من هم آنها را برای خرید لوازم منزل خرج کردم.
 بعد از چند روز
 آمد و گفت: من عازم تبریزم و پنج لیره‌ای که به
 شما داده بودم،
 اکنون برایم لازم است، آنها را تحویل بده. من
 گفتم: آنها را خرج
 کرده‌ام. اصرار کرد که باید بدهی. در خاطر دارم
 روز پنجشنبه
 بود. عصر برای زیارت اهل قبور به وادی

السلام رفتم و هنگام

بازگشت، از بازار بزرگ وارد صحن مبارک
 حضرت شدم و مقابل
 حرم شریف ایستادم و با حضور قلب به حضرت
 عرض کردم: یا
 امیرالمؤمنین! من تازه وارد هستم و در این شهر
 کسی را
 نمی‌شناسم. و عرایضم را به حضرت گفتم و روانه
 منزل شدم.
 هنوز ننشسته بودم که در منزل را زدند. در را باز
 کردم. شخص
 ناشناسی بود. پنج لیره به من داد و گفت: این پنج
 لیره برای شما
 است. و خدا حافظی کرد و رفت. شکر خدا کردم و
 فردای همان
 روز، پنج لیره را به همسفرم دادم و فکرم آسوده
 شد».

رحلت

آیه‌الله سیدعلی مولانا بعد از عمری تلاش
 در ترویج مکتب و شریعت
 و عمری خدمت، پس از يك دوره بیماری
 در روز چهارشنبه ۲۲ شوال
 ۱۳۹۲ ق. در تهران بدرود حیات گفت و
 به دیار باقی شتافت. در زمان

فوت، ۷۲ سال از عمر شریفش گذشته بود. ۹. جنازه ایشان به قم منتقل شد و پس از تشییع با شکوه در جوار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان ابو حنین (مقبره خاندان صادقی) به خاک سپرده شد.

یلگرهای روحنی

از مرحوم سید علی مولانا، دو فرزند روحانی و فاضل به یادگار مانده است که از صدقات جاریه آن بزرگوارند و منشأ خدمات بسیاری در دارالعلم تبریز می‌باشند.

۱. آیه‌الله آقا سید ابوالحسن مولانا (دامت برکاته). ایشان متولد

۱۳۴۳ ق. در نجف اشرف است. در تبریز، قم و نجف اشرف تحصیل نمود و از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، سید محمد رضا گلپایگانی، علامه طباطبایی، سید محمد محقق داماد، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، سید محمد حجت و سید ابوالقاسم خویی استفاده کرد. ۱۰.

وی هم اکنون در تبریز ضمن اقامه جماعت و رسیدگی به امور دینی مردم، دارای جلسات تدریس است. آیه‌الله مولانا علاوه بر تقریرات فقه و اصول اساتید خود، تألیفات متعدد در زمینه‌های دینی و اعتقادی دارد که از آن جمله است: البیان فی تفسیر القرآن، شرح نهج البلاغه، مهدی (عج) و مسأله غیبت، در تابناک در کلمات

معصومین علیهم السلام، الملاحم و الفتن. ۱۱.
۲. آیه‌الله سید ابوالقاسم مولانا (دامت برکاته). ایشان فرزند کوچکتر مرحوم سید علی مولانا است. در تبریز از خرمن دانش پدر

۷. الفرق بين المرء و المرئة فى الاحكام.
(چاپ تبریز، ۱۳۳۸ ش،

خوشه چینی کرده و در قم از حضرات
آیات: حاج آقا حسین بروجردى،
آقای مرعشى نجفى و علامه طباطبایى و
دیگران استفاده برده است. ۱۲
وى صاحب اجازه روایى مفصّلى از
مرحوم آیه‌الله مرعشى نجفى
است. ۱۳ و در حال حاضر از ائمه
جماعات و علمای بنام و محترم تبریز به
شمار می‌رود.

تألیفات

آیه‌الله سیدعلی مولانا، صاحب قلمی شیوا و
روان و دارای تألیفاتی
برای عامه مردم بود. عناوین آثار وی به
شرح ذیل می‌باشد:

۱. آثار المعاصی. (چاپ تبریز، سال

۱۳۳۰ ش.) در بیان آثار دنیوی
گناهان؛ این کتاب در قطع جیبی است و
تاکنون سه بار به چاپ رسیده
است.

۲. البرکات. شامل اخبار و روایاتی که
کلمه «برکت» در آنها ذکر شده
است، (چاپ تبریز).

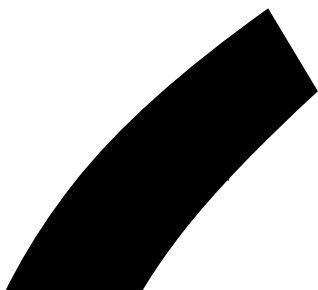
۳. حکایات المعصومین (چاپ تبریز، ۱۳۳۳
ش، جیبی، ۱۴۳ صفحه).

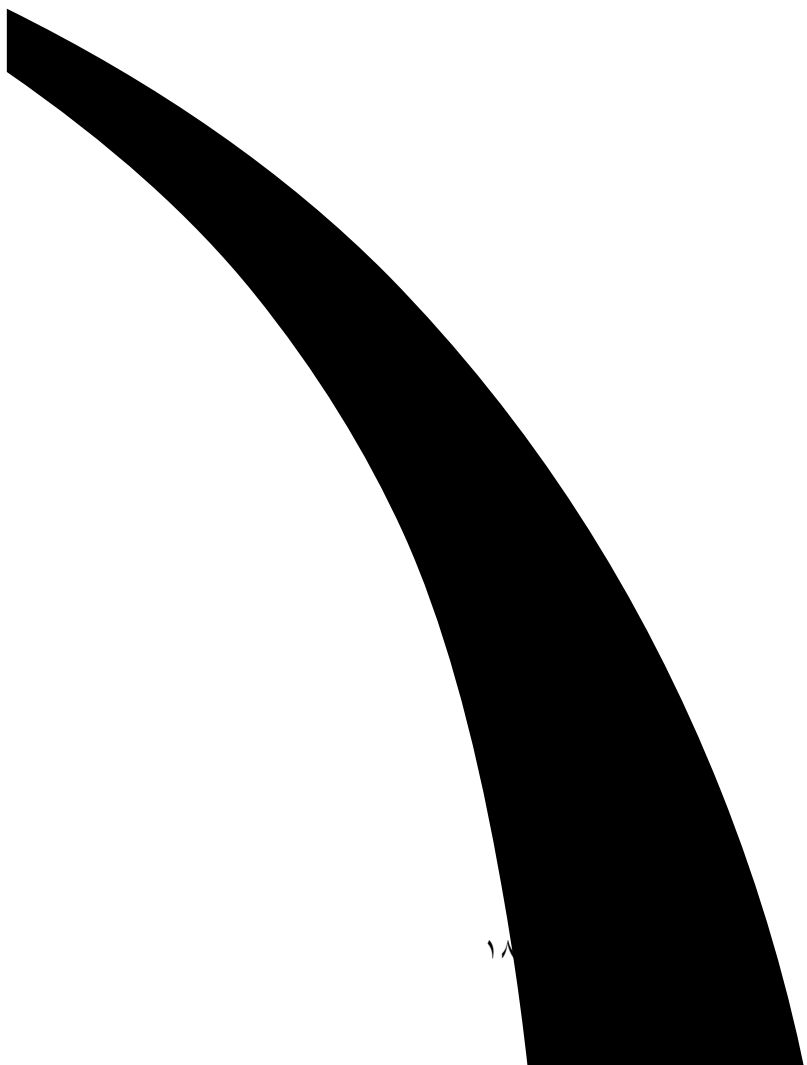
۴. دُرّ منظوم. تاریخ مختصر چهارده
معصوم به شعر، (چاپ تبریز،
۱۳۷۳ ق، جیبی، ۱۵۹ صفحه).

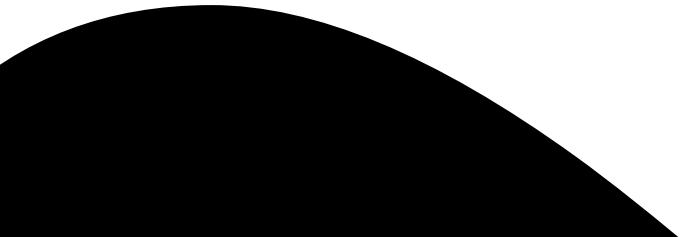
۵. سیره حسنه. یا فوائد مسلسله در
موضوعات مختلف اخلاقی و دینی
(چاپ تبریز).

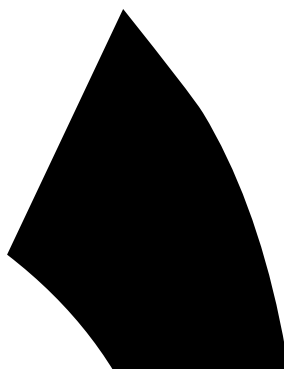
۶. صحت و سعادت. (چاپ تبریز، ۱۳۳۲
ش، تبریز، جیبی، ۲۵۷
صفحه).

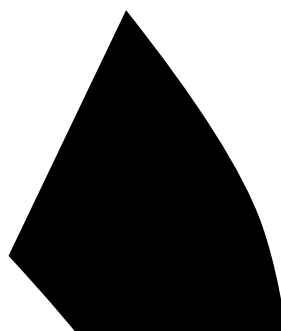
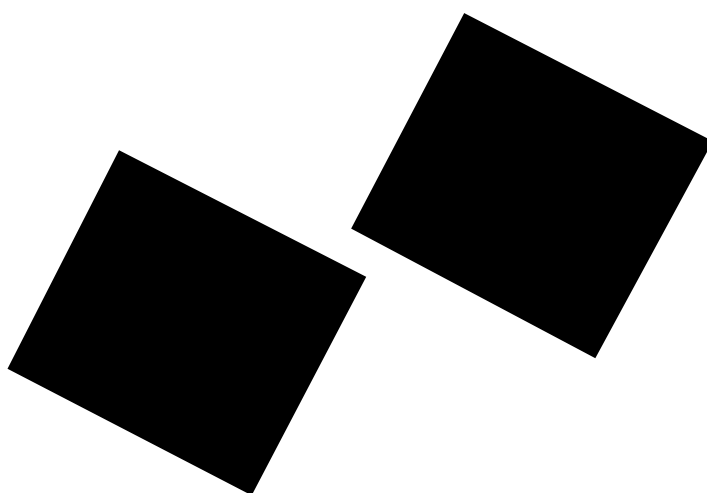
- ۲۳۳ صفحه).
۸. لطائف الاخبار. (چاپ تبریز).
۹. مرآة الحجّ. در بیان احکام و مناسک حجّ، (چاپ تبریز، ۱۳۳۷ ش.).
۱۰. الملاحم. (شامل برخی پیشگویی‌های معصومین علیه السلام، (چاپ تبریز).
۱۱. نصایح المعصومین. شامل برخی از مواعظ و نصایح معصومین علیه السلام

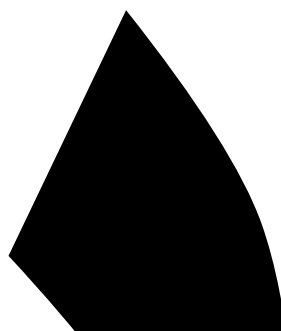


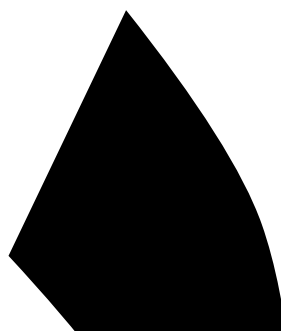


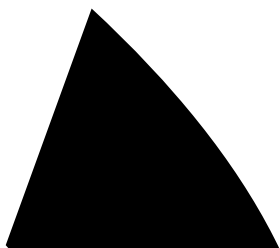
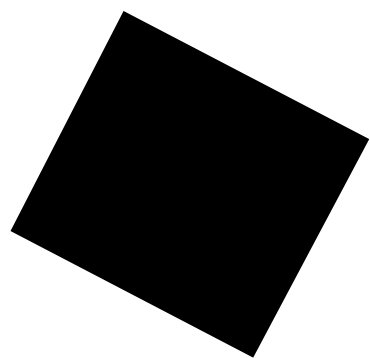


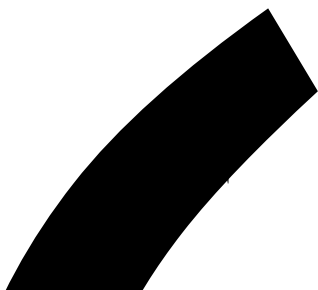


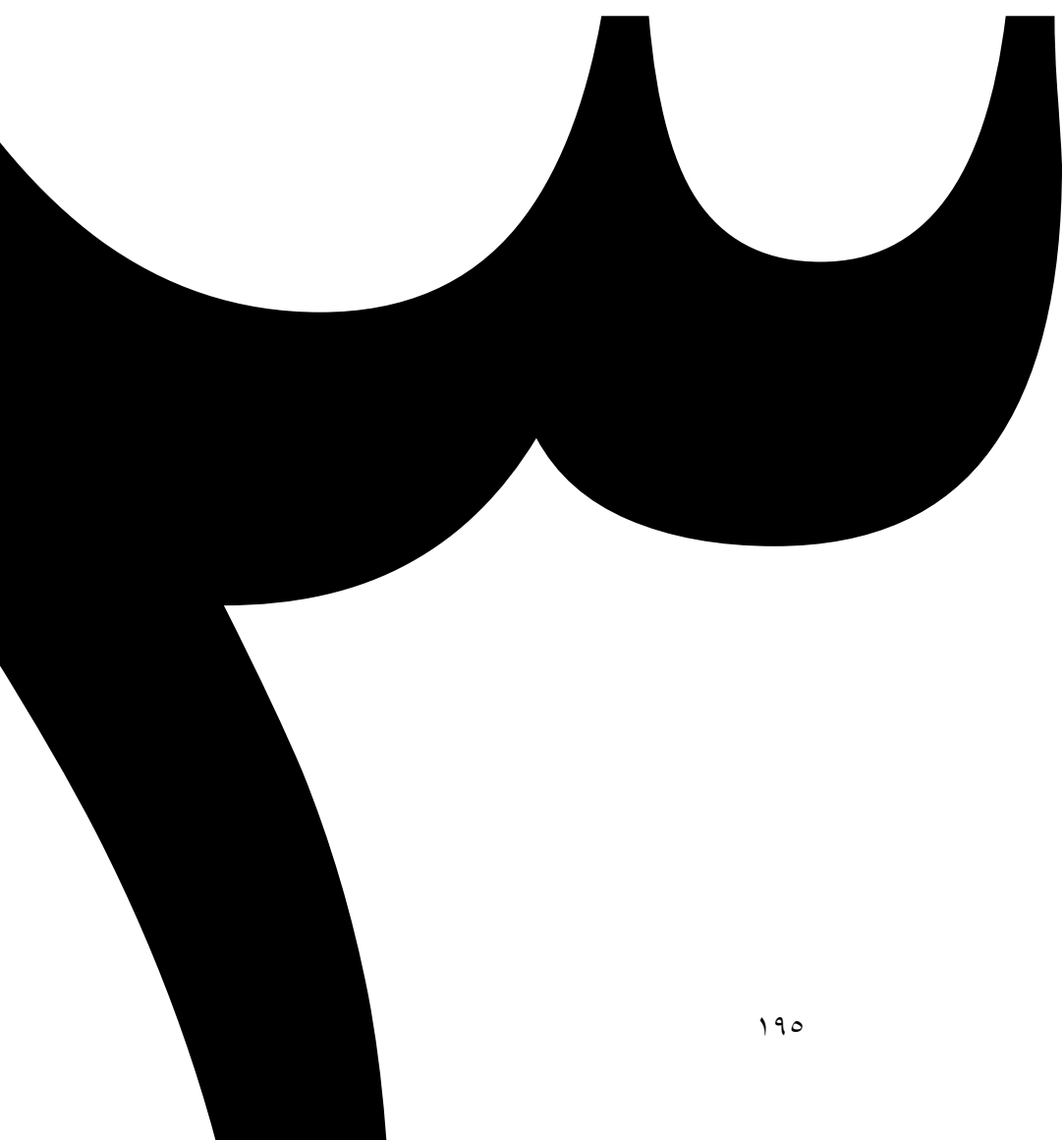


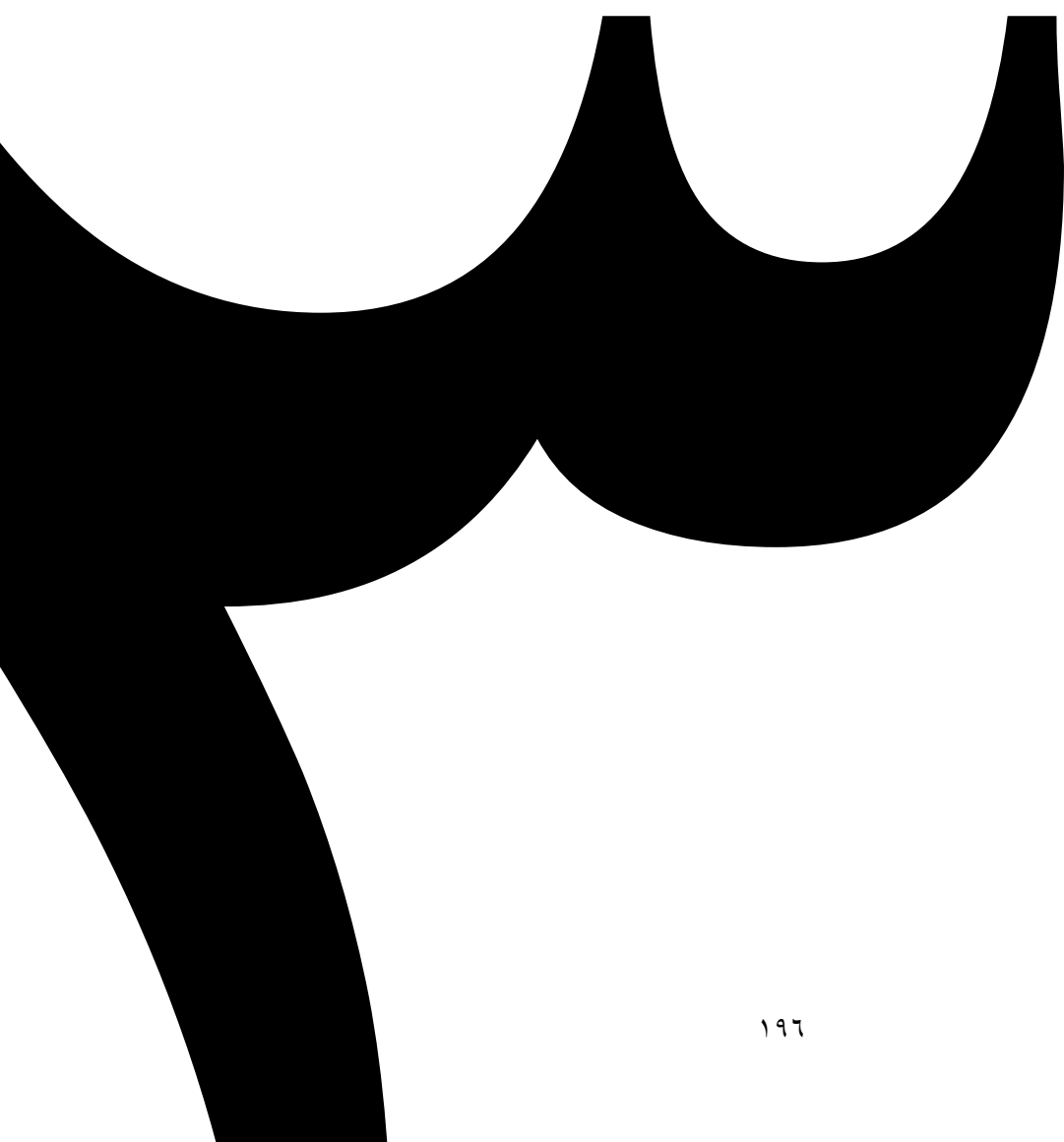


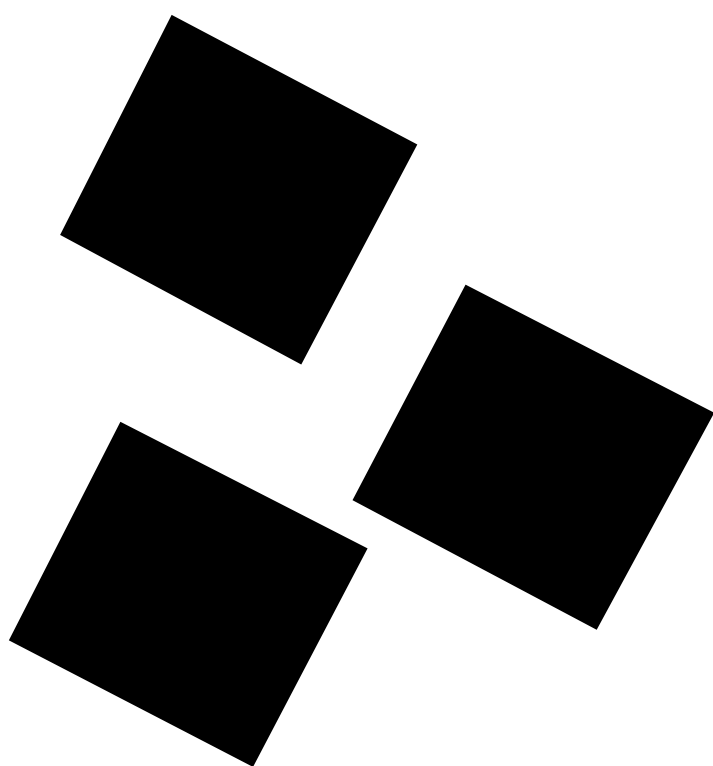


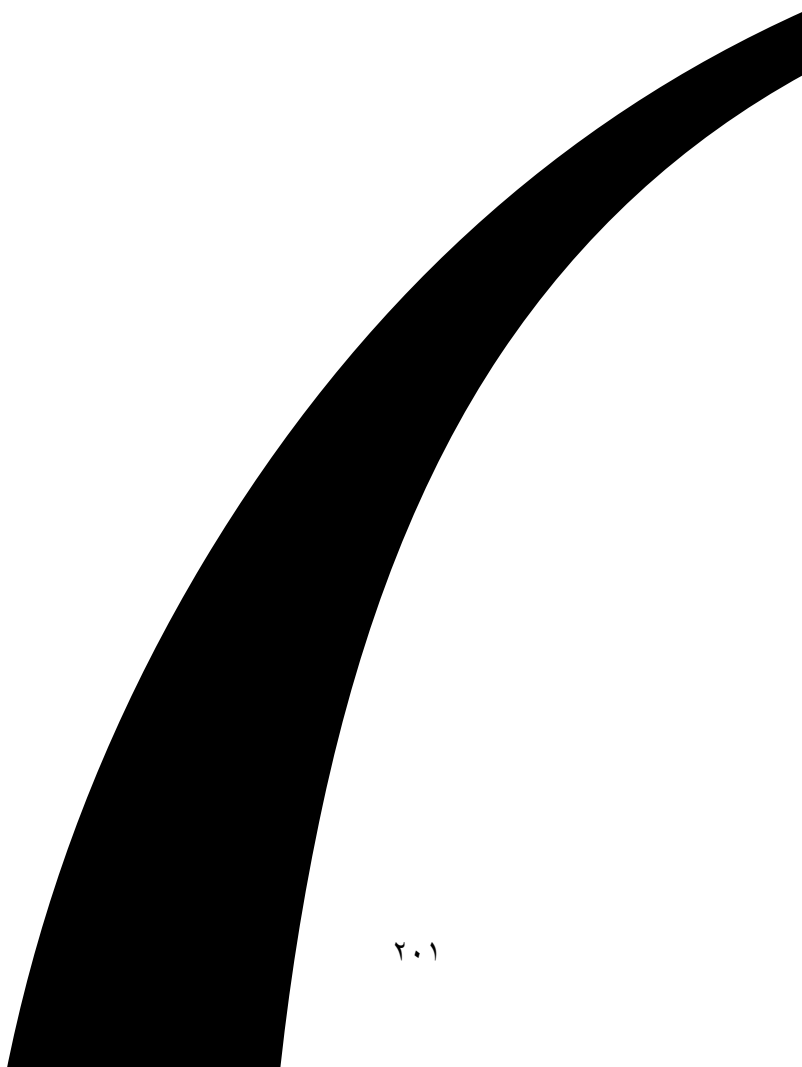












۱۲. شرط و جزاء. بیان احادیث و روایاتی که در مورد آثار و نتایج اعمال وارد شده است.
۱۳. کیف اصباح. مجموعه‌ای از اخبار و احادیث.
۱۴. چهل حدیث. در امامت.
۱۵. خدا، نه طبیعت. در اثبات توحید به شعر.
۱۶. حجّ نامه. در مورد اعمال حجّ به شعر، (چاپ تبریز، ۱۳۵۰ ش.).
۱۷. تعدیل المیزان. در بیان اوزان و مقادیر رایج در دنیا. ۱۵ همه آثار فوق به چاپ رسیده است. از آن بزرگوار تألیفات و تقریرات دیگری از جمله منجزات مریض، به جای مانده که مخطوط است و به زیور طبع آراسته نشده‌اند.
- حُسن ختام**

خداوند جهان از روی حکمت
خلایق را نموده بر دو قسمت

یکی را غرق نعمت، برسرش تاج
بسی را کرده در امراض و سستی
نه هر بی‌چیز باشد از خدا دور
به تقوا هست مقبول از تو کردار
مر او را طاعت حق است مشکل
به فرمان هوای نفس رفتار
به نفعش باشد آن یا بر زیانش
بدارد گوش بر هر گونه آواز
مر او را جز مذلت نیست عاید
خروج از مذهب و آیین و ایمان
جسارت بر خدا، تکذیب آیات ۱۶

با شعر کوتاهی در فضیلت «تقوا و
پارسایی»، اثر طبع مرحوم آیه‌الله
مولانا، این نوشتار را به پایان می‌بریم.
یکی را کرده بریک لقمه محتاج
بسی را داده نعمت، تندرستی
نه هر محتاج از عقلست مهجور
اگر مردی، برو تقوا به دست آر
هر آن کس را که تقوا نیست در دل
نماید شخص بی تقوا به هر کار
بگوید آنچه آید بر زبانش
کند بر هر چه خواهد چشم خود باز
هر آن کس را گناهان هست زاید
شود تأثیر عصیان در مسلمان
کند در پیروش ردّ روایات
در پایان از لطف فرزندان معظم آن فقید،
حضرات آیات:
سیدابوالحسن و سید ابوالقاسم مولانا و نیز
همکاری دوست گرامی آقای
زمانی تبریزی، تشکر می‌نمایم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۴۷.

۲. معجم رجال الفكر والادب في النجف خلال الف عام،
دکتر هادی امینی، ج ۳، ص ۱۲۵۰ و
اعیان الشیعه، علامه سیدمحسن امین، ج ۹، ص ۴۱۳.
۳. علماء معاصرین، خیابانی، ص ۱۹۱.
۴. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۳، ص ۳۲۹.
۵. طبقات اعلام الشیعه، علامه آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۲۶.
۶. نقباء البشر فی قرن الرابع عشر، علامه آقابزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۶۱۲.
۷. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۵، ص ۲۸۵۷.
۸. نقل از جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی مرعشی، از فضیله تبریز.
۹. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۲۹؛ همچنین دست خط به جای مانده از مرحوم آیه الله مولانا.
۱۰. فرازهایی از زندگانی آیه الله سیدابوالحسن مولانا، جمعی از مؤلفین، انتشارات نور ولایت، تبریز، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی (عج)، انتشارات مسجد آیه الله انگلی، تبریز، ص ۲۳۵.
۱۲. براساس آنچه ایشان برای نگارنده ارسال فرموده اند.
۱۳. این اجازه در المسلسلات از مرحوم آیه الله مرعشی نجفی به چاپ رسیده است.
۱۴. مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۴۲۱.
۱۵. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۲۹.
۱۶. در منظوم، سیدعلی مولانا، بخش اول، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

شیخ حسن حجّتی

«خطیب مجاهد»

* * *

محمد تقی ادهمنزاد لنگرودی

ص
...

جای عکس

شیخ حسن حجّتی

مقدمه

یکی از فرزندان رشید اسلام و مکتب
پویای جعفری، رکن الاسلام
والمسلمین، ثقه‌المحدثین آقای حاج شیخ
حسن حجّتی واعظ گیلانی
(طاب ثراه) است. او عمر کوتاه خویش را
با زبان و قلم و قدم در خدمت
اسلام و مسلمین سپری کرد.
در سال ۱۳۰۶ ش. در نجف اشرف و در
خانواده‌ای روحانی پای به
عرصه وجود گذاشت.

پدر

پدرش آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجّتی گیلانی،
از علمای معروف رشت

دینی، تدریس، تبلیغ، ارشاد و
هدایت مردم پرداخت. تعمیر و بازسازی
مسجد محله سیدابوالقاسم

بود که در اواخر عمر به قم مهاجرت نمود
و تا پایان عمر در این شهر
زندگی کرد.

حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی، در حدود سال
۱۲۷۴ ش. در

لشت‌نشاء ۱ رشت متولد شد. پدرش شیخ
محمدحسین، به امر و عظمی و

ارشاد مردم اشتغال داشت. حاج شیخ
ابوالقاسم، مقدمات و ادبیات را در

مدارس علمی رشت و در نزد استادان
برجسته آن سامان فراگرفت و در

هفده سالگی برای ادامه تحصیل عازم
نجف اشرف گردید. وی سطوح را

در نزد استادان برجسته و نامدار این
حوزه به اتمام رسانید: مکاسب را در

نزد آیه‌الله میرزا آقا اصطهباناتی، رسائل
را در نزد آیه‌الله آقا شیخ فتاح

نجفی و کفایه را در نزد آیه‌الله حاج شیخ
عبدالحسین فقیهی رشتی

خواند. آن گاه در درس خارج فقه و
اصول و تفسیر، به مدت دوازده سال

شرکت جست و بر اثر تلاش فراوان، از
آیات بزرگوار ذیل اجازه اجتهاد

دریافت کرد:

۱. حاج شیخ شعبان گیلانی (م ۱۳۴۸
ق)؛ ۲؛

۲. حاج میرزا محمد حسین نائینی (م
۱۳۶۵ ق)؛

۳. سیدابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق)؛
۴. علامه شیخ محمد جواد بلاغی (م

۱۳۵۲ ق)؛

۵. آقا ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۵۹ ق).
وی بعد از تکمیل معارف و اخذ اجازات

اجتهاد، به رشت مراجعت
کرد و به مدت بیست سال به احیای آثار

آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجتی در مدت بیست سال اقامت در رشت، در مدارس علمیه این شهر، خصوصاً مدرسه علمیه کاسه فروشان، برای

ناحیه دو و مسجد میدان رشت، یکی از اقدامات فرهنگی و دینی ایشان است. او در این دو مسجد ۳ به اقامه جماعت اشتغال داشت. و نیز در مدرسه جامع علمیه رشت تدریس می‌کرد. وی در اواخر عمر، در قم ساکن گردید و در درس مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی شرکت جست. به علاوه، خود وی نیز، برای عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم درس خصوصی گذاشت. وی در مسجد رضوی، ابتدای خیابان باجک، هم اقامه جماعت داشت. از آثار قلمی وی تفسیر

سوره یوسف و شرح احوال ائمه معصوم علیهم‌السلام است که هیچ کدام به طبع نرسیده است.

حاشیه بر مکاسب، حاشیه بر رسائل و حاشیه بر کفایه‌الاصول به

صورت خطی از وی به یادگار مانده است. معظم له، علاقه فراوانی به تفسیر و علوم قرآنی داشت. بزرگترین یادگار ارزشمند و از جمله باقیات الصالحات وی، تنها فرزند ذکورش عالم دانشمند، واعظ نامدار، اسوه بیان مرحوم حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن حجتی گیلانی، از خطبای نامدار گیلان بود، ۴ که متأسفانه عمری کوتاه داشت! آیه‌الله حاج سیدمحمدحسن مرتضوی لنگرودی فرمود:

«آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجتی، انسانی متواضع و متخلق به اخلاق حمیده و نیز مورد عنایت و توجه ویژه بزرگان، علی‌الخصوص آیه‌الله بروجردی بود.» ۵

۲. شیخ فضل الله سعادۃ گیلانی. ۷ وی از نویسندگان مقالات مجله

طلاب و فضلا تدریس می‌کرد و نیز با آیات و علمای بزرگوار آن سامان همانند آیه‌الله سدحسین بحر العلوم، شیخ محمدکاظم صادقی و سید محمود ضیابری در امور سیاسی و اجتماعی و دینی شهر رشت همکاری نزدیک داشت. ۶ آیه‌الله حجتی گیلانی دارای پنج فرزند بوده است: چهار دختر و یک پسر.

رحلت جانگداز یگانه پسرش شیخ حسن حجتی واعظ، بسیار بر او سنگین و ناگوار بود و بعد از مدتی در سال ۱۳۴۴ ش. دارفانی را وداع گفت و با تشییع جنازه با شکوهی در کنار قبر فرزندش در قبرستان شیخان قم دفن گردید. لوح سنگ مزار آن فقید سعید این گونه است:

«تربت پاک عبد صالح و عالم ربانی و عارف فرزانه و مجتهد پرهیزگار حضرت آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی که عمر شریف و پربرکت خود را در راه تهذیب نفس و تحصیل و نشر و تعلیم و ترویج معارف الهی و احکام دین و کمالات انسانی و فضایل اخلاقی و خدمت به اسلام و اعتلای قرآن و تربیت شخصیت‌های بزرگ و انسان‌های مظهر تقوا و فضیلت و شرف و آزادگی سپری نمود و در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۴۴ ش. دعوت حق را اجابت کرد و روح مقدّسش به ملکوت اعلا پیوست و در جوار رحمت ایزدی آرامید.»

دو تن از دامادهای ایشان عبارتند از حجج اسلام:

۱. شیخ احمد مولائی همدانی قس سر؛

راه حق زیر نظر حاج شیخ حسن حجتی
واعظ بود.

کودکی و تحصیلات ۸

شیخ حسن حجتی گیلانی، دوران کودکی
را در نجف اشرف سپری
نمود و تا شش سالگی در دامن پرمهر و
عاطفه پدر و مادر، که اولین مکتب
تربیتی به شمار می‌رود، درس‌های
نخستین تربیت را به خوبی فراگرفت و
چون در سال ۱۳۱۱ ش. پدر بزرگوارش
از نجف اشرف به ایران بازگشت،
وی نیز همراه پدر به رشت رفت و
مشغول تحصیلات علوم جدید و
کلاسیک شد و مدرک سیکل را دریافت
کرد. پس از آن، پدر بزرگوارش او
را در پانزده سالگی برای تحصیل علوم
دینی به قم فرستاد.

استادان

شیخ حسن در سال ۱۳۲۱ ش. وارد حوزه
علمیه قم شد و تا سال
۱۳۲۳ ش. در قم مشغول تحصیل بود و
در اواخر همان سال، در حالی که
تازه به فراگیری لمعه و قوانین اشتغال
داشت، قم را به قصد نجف اشرف
ترک کرد و در جوار حرم علوی در حوزه
بزرگ نجف اشرف رحل اقامت
افکند. وی به مدت دو سال و اندی در آن
بلده طّیبه مشغول فراگیری
سطوح متوسط فقه و اصول گردید و موفق
به اتمام کتاب‌های لمعه،
قوانین، رسائل و مکاسب شد.

هجرت مجدد به قم

او کرد و گفت: «من خود را بعد از این، در شما می‌بینم.» ۱۰

حجه الاسلام حجّتی بعد از اتمام رسائل و

مکاسب و قسمتی از کفایه و

استفاده علمی و معنوی از فضای ملکوتی

شهر مقدس و پرجاذبه نجف

اشرف، مجدداً در سال ۱۳۲۵ ش. وارد قم

شد و از محضر استادان

بزرگوار حوزه قم به مدت سه سال، یعنی

تا سال ۱۳۲۸ ش. و منحصرأ از

محضر دو دانشمند بزرگوار میرزا

محمدتقی اشراقی واعظ و آقا سید

محمدتقی خوانساری کمال بهره علمی و

معنوی برد. ۹

وی بخشی از کفایه، خارج فقه، تفسیر، فنّ

خطابه و فلسفه را در

محضر آیه الله حاج میرزا محمدتقی اشراقی

(م ۱۳۶۸ ق) و نیز فقه و

اصول و اخلاق را در محضر آیه الله حاج

سید محمدتقی خوانساری (م

۱۳۷۱ ق) به اتمام رسانید.

شیفته استاد

حجه الاسلام حجّتی واعظ از شاگردان

خصوصی مرحوم اشراقی به

شمار می‌رفت؛ زیرا صرف نظر از

درس‌های اصول، تفسیر و فلسفه، که به

نحو عمومی از محضرش استفاده

می‌نمود، مطالب خصوصی و

درس‌های فردی نیز از معظم له فراگرفت

و آن چنان مورد لطف و توجه و

مایه امیدواری آن فقید سعید بود که مرحوم

اشراقی بعد از آنکه شاگرد

دست پرورده خود را به عنوان تمرین و

امتحان در مدرسه فیضیه به منبر

فرستاد و او در مقابل آن همه جمعیت و

استادان و فضلا و بزرگان و طلاب

از عهده کار منبر، خوب برآمد، خطاب به

آن چنان طالب کمالات و فضل و
 معلومات بود که مرگ استاد (اشراقی) در
 روحیه‌اش اثر غم انگیزی
 داشت و حتی شبی که در یکی از
 روستاهای اطراف لنگرود، محفل

آقای حجتی به استادش اشراقی واعظ،
 عشق می‌ورزید و استاد هم،
 این شاگرد با هوش و با استعداد را آینه
 تمام نمای وجود خویش
 می‌دانست و در تعلیم و تربیت او در جهت
 ترقی و تکامل علمی و اخلاقی
 و معنوی، از هیچ تلاش و کوششی دریغ
 نداشت.

آقای حجتی سخنوری را با همه
 ویژگی‌های فصاحت و بلاغت،
 شجاعت، خلوص و تقوا، آگاهی سیاسی،
 جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و
 پاسخ‌گویی با دو حربه مهم قلم و بیان و...
 از این استاد جامع فراگرفت و در
 طول عمر بابرکت و کوتاهش عملاً این
 صفات را به منصفه ظهور رساند.

حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ
 محمد مهدی تاج لنگرودی
 (دامت برکاته) می‌فرماید:

«مرحوم حجتی واعظ از نظر فراگیری
 علوم قرآنی و تفسیر، عشق و
 علاقه خاصی به مرحوم حاج میرزا
 محمدتقی اشراقی داشت؛ همان
 اشراقی واعظی که وقتی در مدرسه فیضیه
 برکرسی خطابه قرار می‌گرفت،
 حدود چهار هزار طلبه و مجتهد و مرجع
 تقلید حضور داشتند و حتی
 مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی مقید بود
 به منبر و سخنرانی مرحوم
 اشراقی گوش فرادهد. در هر حال آقای
 اشراقی واعظ، هر روز در صحن
 بزرگ میان اتاقی، مجاور مدفن مجاهد
 بزرگ شیخ فضل الله نوری،
 مجلس تدریس تفسیر قرآن داشت که جمعی
 از فضلا شرکت می‌کردند که
 یکی از آنها مرحوم حجتی واعظ بود. او

سحرلیلی شکایت با صبا کرد
که بوی عشق گل با ما چه ها کرد

دوستانه‌ای بر قرار بود، یکی از آقایان اهل
منبر با لحن مرحوم اشراقی این
شعر حافظ را خواند:

من از بیگانگان هرگز ننالم
که با من هر چه کرد، آن آشنا کرد
آقای حجتی که حضور داشت، آن چنان
گریست که سرانجام بی‌هوش شد
و به هر نحو ممکن، او را به هوش
آوردند. «۱۱»

نوره درخشان

در دهه آخر زندگی مرحوم حجتی، یعنی
از سال ۱۳۲۸ ش. که از قم
به رشت رفت و در آنجا رحل اقامت افکند
تا پایان ۱۳۳۸ ش. اتفاقات مهم
و وقایع فراوانی در ایران رخ داد؛ همانند
جریان ۲۸ مرداد ۳۰ تیر، ملی
شدن صنعت نفت، مبارزات آیه‌الله کاشانی
و فدائیان اسلام و.... از
طرفی، ضعف دولت و از طرف دیگر
نقشه‌های خائنانه بیگانگان در به
انحطاط کشاندن فرهنگ و آداب و رسوم
مردم، گسترش فساد و
بی‌بندوباری، تغییر خط و فعالیت جریانات
منحط و ملحدانه توده‌ای‌ها و
بهایی‌ها، استقلال کشور و هویت دینی
جوانان برومند این مرز و بوم را به
طور جدی تهدید می‌کرد.
حجه‌الاسلام حجتی، در این دوران به
عنوان یکی از سرداران رشید،
در صحنه‌های مختلف خدمات ارزشمندی
را انجام داد. در این ده سالی
که آن فقید سعید در میان توده‌های مردم
می‌زیست، به خوبی توانست در
دل تمام افراد جامعه جا باز کند و به
عنوان شخصیتی نویسنده و سخنوری

متعهّد در تمام نقاط گیلان، بلکه در بسیاری از شهرهای ایران مطرح شود.^{۱۲}

خدمات اجتماعی، سیاسی و دینی

۱. خطابه

مرحوم حجّتی، در فنّ خطابه و سخنوری، وارث استادش محمدتقی اشراقی بود. او واعظی شجاع و بی‌باک بود که با سخنان پرجاذبه‌اش شنوندگان خود را مات و مبهوت می‌کرد. او از فراز منابر دین، ولوله در دل‌ها و غلغله در جان‌ها می‌افکند. شراره نطق آتشین او، شعله‌های هدایت در سینه‌ها بر می‌افروخت. آیه‌الله حاج سیدمجتبی رودباری (دامت برکاته)، از علمای موجه و فعال رشت، در این باره می‌نویسد: «خطابه‌های مؤثر و نافذ مرحوم حجّتی برای همیشه در فضای رشت، انزلی، لاهیجان و سایر نقاط گیلان طنین انداز بود. حجّتی يك فرد بیش نبود، ولی در چند جبهه علیه دشمنان کشور و دیانت شرکت می‌نمود. قلم، قدم و زبان، حربه‌های آتشین او در پیکار با دشمنان بود. روزی به همراه ایشان و جمعی از روحانیون، به آستانه اشرفیه و لاهیجان عزیمت نمودیم. آن مرحوم در سه مجلس به منبر رفت و در هر مجلسی مطالب تازه و جداگانه‌ای بیان می‌کرد که در جای دیگر گفته نشده بود و این نبوغ و استعداد ذاتی و خدادادی برای همه ما موجب اعجاب و حیرت گردید؛ زیرا در هیچ مجلسی چنین منظره‌ای ندیده بودیم.»^{۱۳}

حرارت سخن می‌گفت که حتی به آدم
فرصت پلک زدن نمی‌داد. اشعار

حاج محمدجوادى، مدیر هفته نامه طالب
حق و دوست دیرینه

مرحوم حجتى، که از سال ۱۳۲۹ ش.
مدیریت این مجله را در رشت
عهده دار بود، می‌نویسد:
«زننده یاد حجتى عزیز در فنّ خطابه،
شهامت قابل تحسینی داشت،
مردم گیلان برخورد شدید ایشان را در
منبر با استاندار مقتدر وقت گیلان
و وادار نمودن استاندار را به سکوت در
مسجد جامع کاسه فروشان
رشت، فراموش نکرده‌اند. این انسان والا و
آزاده، از تملق و کرنش بی جا
به کلی بیزار و متنفر بود. آنچه را که
دیگران جرأت گفتن و نوشتن
نداشتند، مرحوم حجتى می‌گفت و
می‌نوشت و در راه حق منتشر

می‌ساخت.» ۱۴
محقق نامور، آیه‌الله زین العابدین قربانى -
نماینده ولی فقیه در گیلان و
امام جمعه محترم رشت - می‌گوید:
«حجه الاسلام حجتى هنگام سخن سرایی،
نقاش هنرمند و صنعتگر
ماهر و بی‌نظیری بود و در هنگام نشان
دادن نقاط ضعف اجتماع و انتقاد از
گوشه و کنار اوضاع زندگی مردم،
شعله‌های سوزان از سینه و زبانش زبانه
می‌کشید.» ۱۵

آیه‌الله حاج شیخ عباس محفوظی (دامت
برکاته) در باره بیان
سحرآمیز آن مرحوم گفته است:
«مرحوم حجتى در انتخاب سوژه، استادی
بی‌بدیل بود. به خوبی به
یاد دارم که او به مناسبتی در مدرسه حاج
ملاصادق منبر رفت. آن چنان با

حماسی و متناسب با اوضاع آن زمان را،
 حضرت آیه‌الله شمس لنگرودی
 [که از شاگردان آیه‌الله حائری مؤسس
 حوزه علمیه قم می‌باشند و الآن
 بالغ بر ۹۵ سال سن دارند.] برای ایشان
 ای نقشه‌های مغز ستمگر
 ای زورمند، دست چه بازی
 این موج دلفریب که بینی
 ای آزمند خیره سر، آرام
 او وقتی این اشعار را با چه هیجانی و چه
 شوری می‌خواند، جمعیت به
 وجد می‌آمد و من يك لحظه احساس کردم
 که زمین و زمان به دور ما
 می‌چرخد و می‌لرزد. «۱۷»
 دکتر نوبخت، نماینده مردم رشت در
 مجلس شورای اسلامی،
 می‌گوید:
 «در گیلان آنان که حجّتی را دیده بودند و
 آن گاه با برخی از خطبای
 محترم دیگر مقایسه می‌کردند، معتقد بودند
 که اگر ایشان زنده می‌ماند،
 قطعاً سرآمد همه خطبا حتی آقای فلسفی
 می‌گردید. سالی در همان اواخر
 دهه بیست، تازه ایشان منبر می‌رفتند،
 مرحوم آقای فلسفی را به رشت
 دعوت کردند و قبل از ایشان، مرحوم
 حجّتی منبر رفت و آن چنان داغ و
 پرشور صحبت کرد که مرحوم فلسفی با
 اعجاب از اطرافیان پرسیده بود:
 این آقا شیخ، کی باشند؟!»

می‌سرودند، آن گاه در مجله خود
 چاپ می‌کردند. ایشان وقتی این شعر را
 خواند:
 ای بارگاه ظلم، خرابی
 وی روزگار جور، شهابی
 می‌بینمت که نقش بر آبی
 يك چند نگذرد که ترابی
 این آب نیست، هست سرابی
 بگشای چشم خویش که خوابی... ۱۶

و بعد به منبر تشریف بردند و فرمودند:
آقایان! شما گیلانیان را به
واسطه داشتن چنین فرزندی تبریک
می‌گویم و تعجبم این است که با
وجود ایشان چرا از من دعوت
کرده‌اید! ۱۸»

۲. تألیف

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مرحوم
حجتی آن است که قلمی
توانا و قدرتمند داشت و آنچه را
نمی‌توانست در بالای منابر و در
اجتماعات بگوید، از طریق قلم در خلال
سطور مقالاتش در مطبوعات،
خصوصاً نشریه راه حق، منتشر می‌کرد.

اغلب مجلات و روزنامه‌های آن
عصر مسموم و گمراه کننده بود. آنها به
دلیل نداشتن هدف و آرمانی جز
پول و مقام مادی، از نشر هر گونه
داستان‌های فضیلت کش و عکس‌های
رذیلت پرور و مطالب گمراه کننده،
خودداری نمی‌کردند. و از طرفی هم
آقای حجتی نمی‌توانست با بیان سحرآسای
خود با مردم تمام نقاط کشور
سخن بگوید و در نتیجه افکار جامعه را آن
طوری که بایسته است، نورانی
و هدایت نماید؛ از این جهت، به انتشار
مجله وزین راه حق دست زد. و با

آنکه کارشکنی و مخالفت با نشر آن می‌شد،
اراده پولادین و عزم آهنین و
استقامت و پشتکار عجیب مرحوم حجتی
در امور دینی، موجب شد تا
بتواند آن را نشر دهد و بدین وسیله خدمت
دیگری را به اجتماع ارائه کند.
حاج محمد جوادی در این باره می‌گوید:
«مرحوم حجتی چندین سال مطالب خویش

را در مجله طالب حق، که
امتیاز آن به عهده اینجانب بود، انتشار
می‌دادند؛ تا آنکه در سال
۱۳۳۵ ش. تصمیم گرفت مجله‌ای دینی با
ویژگی‌هایی که او می‌خواست به

العاده‌ای که

طور رسمی برای خودش داشته باشد،
منتشر کند. لذا با تلاش گسترده

موفق گردید که مجوز نشریه راه حق را

بگیرد. این مجله چندین شماره در

رشت چاپ گردید؛ مجله‌ای با مقالات

پرمحتوای دینی از دانشمندان

حوزه به چاپ رسانید؛ به طوری که مردم

گیلان با چاپ این نشریه، کمتر

به سراغ سایر نشریات، مجلات و

روزنامه‌ها می‌رفتند. آن گاه کارشکنی‌ها

برای چاپ این نشریه شروع گردید، ولی

تلاش آنان بی‌فایده بود. لذا

استانداری دستور داد که هیچ چاپخانه‌ای

حق چاپ این نشریه را ندارد،

اما حجتی برای ادامه کار چاپ، نشریه

خود را به تهران آورد و چند

شماره‌ای را در تهران به چاپ رساند، اما

آنجا هم مانع شدند. به ناچار

مرحوم حجتی برای چاپ نشریه به قم

رفت و در آنجا به چاپ رساند که

مجموعاً ۲۷ شماره را توانست به چاپ

برساند.» ۱۹

آیه‌الله قربانی نیز می‌نویسد:

«هرکس که با نشریه دینی «راه حق» آشنایی

کاملی داشته است،

می‌داند که نشریه وی مقالات متنوع از نویسندگان

فاضل و

ارجمند آن عصر و زمان کشور داشته است و

مخصوصاً

سرمقاله‌های انتقادی و در عین حال مستدل که بر

علیه مفساد و

مظالم حاکم بر کشور با قلم توانای آن مرحوم

نوشته می‌شد، چه

نقش عالی را در عالم مطبوعات بازی می‌کرده و

چه خدمت بزرگ

به این آب و خاک، به این افکار خسته و سرکوفته،

به این قرآن و

دین، خلاصه به این اجتماع می‌نمود!

آری، حجتی با تلاش و فعالیت و پشتکار فوق

مخصوص به او بود، توانست تا شماره بیست و
هفتم آن را منتشر
کرده و از این راه، خدمت خود را در همه جانب
تکمیل نماید.» ۲۰

مرحوم حجّتی برای ارتقای سطح علمی
مجلّه، همواره از خوانندگان
نظر خواهی می‌کرد و به همین جهت،
بسیاری از شبهات و سوالات مطرح
شده به وسیله مغرضین و اجانب که در
جامعه شیوع می‌یافت، در مقالات
مجلّه به بهترین وجه پاسخ داده می‌شد.
مقالات مجله راه حق در چهار بخش علمی،

دینی، تاریخی و
اجتماعی به وسیله نویسندگان عالم و
فرزانه تهیه و تدوین می‌شد که لازم
می‌دانم نام مقالات و نویسندگان یکی از
شماره‌های «راه حق» ۲۱ را بیاورم:
- سرمقاله «اینجا کجاست؟» حجه الاسلام
شیخ حسن حجّتی؛

- «درمان دردها» سید محمد تائب؛
- «تفسیر» مرحوم حجه الاسلام اشراقی؛
- «بیراهه می‌روی» شمس لنگرودی؛
- «پیشوایان اسلام با شما سخن می‌گویند»
حجّتی؛

- «توحید» شیخ فضل الله سعادت؛
- «تجلیات قرآن» حاج میرزا خلیل کمره؛
- «در پیرامون ماتریالیسم» حاج سراج
انصاری؛

- «تفکر و تدبّر» حاج محمدعلی انشائی؛
- «پدر بدبختی‌ها»؛
- «ذوالقرنین در قرآن کیست؟» سیدموسی
حافظی؛
- «تخلّف معلول از علّت ممکن نیست»
علی اکبر امینیان؛

- «لزوم سیستم نوین» عقیقی ثابت؛
 - «وطن» مرحوم علی اکبر دهخدا؛
 - «خلفای بعد از پیغمبر» حاج فقیهی آیه الله
 زاده گیلانی؛
 - «شرح حال میرزای قمی» حسین
 میرزائی؛
 - «وسیله نجات» مرحوم علامه مدرّسی
 چهاردهی؛
 - «فرزندان خود را دریابید» محمد کاظم
 مرتجی؛
 - «اکسیر جوانی» دکتر احمدی و... ۲۲
 روشن است که در آن برهه از زمان، وی
 زحمات زیادی را برای به
 دست آوردن مقالات، که اکثر نویسندگان
 آن نیز در تهران و قم بودند،
 برای غنی بخشیدن و علمی نمودن مجله
 متحمل شد.

خصوصیات و کمالات

آقای حجّتی واعظ، دارای اوصاف و
 خصایص اخلاقی فراوانی بود و
 مردم را مجذوب اخلاق خویش ساخته بود.
 در اینجا برخی از اوصاف و
 کمالات وی را می آوریم:

۱. ارتباط با حوزه: مرحوم حجّتی با
 اینکه ده سال آخر عمرش را در
 گیلان سپری نمود، ولی هیچ گاه ارتباط
 خود را با حوزه و بزرگان آن قطع
 نکرد. او به طور مستمرّ برای برآوردن
 حوایج شخصی و دینی و علمی
 خویش و استمداد از بزرگان، خصوصاً
 دانشمندان اهل قلم، با حوزه قم
 ارتباط داشت. او از فرصت هایی که در
 حوزه به دست می آورد، نهایت
 استفاده را می کرد و طلاب و فضلاء
 حوزه را از آنچه که در اجتماع

نداشت. آیه‌الله حاج سید مجتبی رودباری،
از علمای موجه مفیم رشت،
در این زمینه می‌نویسد:

می‌گذشت، مطلع و آگاه می‌ساخت. در این
زمینه خاطره‌ای از
حجه‌الاسلام والمسلمین تاج واعظ
لنگرودی نقل شده است:
«مرحوم حجتی گیلانی زمانی که در
رشت اقامت داشت، سالی به
عنوان زیارت حضرت معصومه علیها السلام به
قم مشرف شده بود. آقایان طلاب
و علمایی که حجتی واعظ را می‌شناختند،
به دیدن ایشان رفتند. زمانی که
جمعیت زیادی حضور داشتند، ناگهان
چهره نورانی معمار بزرگ انقلاب
اسلامی چون آفتاب، فضا را منور کرد که
در آن زمان فقط به نام حاج آقا
روح الله خمینی شهرت داشت؛ تشریف
فرمایی معظم له، بر عظمت
آقای حجتی افزود و چهره مجلس را
دگرگون ساخت.» ۲۳

۲. دلیری و شجاعت: حجتی مردی
شجاع و مبارز و سلحشور بود و
همواره با مردانی که از این روحیه
برخوردار بودند، انس و الفت
بخصوصی داشت. او در نجف اشرف و قم
با مرحوم نواب صفوی آشنا
گردید و تا آخر عمرش با او رفاقت
خاصی داشت، و آیه‌الله کاشانی، امام
خمینی، اشرافی واعظ و فرزندش آقا
شهاب (داماد حضرت امام)، امام
موسی صدر و... هم با وی مأنوس بودند.
ایشان مبارزات دلاورمردان «فدائیان
اسلام» را همواره می‌ستود و از
آیه‌الله کاشانی حمایت می‌کرد و درباره ملی
شدن صنعت نفت
سخنرانی‌های آتشینی داشت.
آقای حجتی در مقابله با ابتذال و منکرات
نیز از هیچ کس و اهمه

«خوب به خاطر دارم آخرین شب اقامت
 مرحوم حجتی در قم بود؛ یا
 بهتر بگویم آن شب آخرین شب حیات
 حجتی عزیز بود. شاید يك
 ساعت بیشتر از شب نمی‌گذشت؛ وی را
 در حالی که به طرف درب
 خروجی مدرسه فیضیه می‌رفت، ملاقات
 نمودم. بعد از تعارفات
 معمولی، به اتفاق هم به صحن مقدس رفتیم
 و در زاویه شرقی صحن
 نشستیم، به گفت و گو پرداختیم. در
 خصوص مبارزه وی در بر انداختن
 کلبه‌ها و پلاژهای بندر پهلوی (انزلی
 امروز) که بیش از هر چیز به املکن
 فساد مبدل گردیده بود، سؤال نمودم. حجتی
 در حالی که لبخند فاتحانه‌ای
 بر لب داشت، با عزمی راسخ و اراده‌ای
 آهنین در پاسخ گفت: ان شاء الله
 موفق خواهم شد.» ۲۴

آری، یأس و نومیدی در منطق او مفهوم
 نداشت؛ زیرا عمل و ایمان و
 فداکاری، از جمله اموری بود که در
 سرلوحه برنامه زندگی‌اش بود.

۳. حمایت بی‌دریغ از آیه‌الله کاشانی:
 مرحوم حجتی ارتباط بسیار
 نزدیکی با آیه‌الله کاشانی داشت و روحیه
 جوانمردی، سلحشوری،
 استقلال خواهی و... آن بزرگوار را
 می‌ستود. در زمانی که آیه‌الله کاشانی
 در تهران در غربت و انزوا قرار گرفت،
 آقای حجتی برای اثبات حقانیت
 ایشان و تجلیل از فداکاری‌ها و
 رشادت‌های آن بزرگوار در عرصه
 سیاسی، معظّم له را به رشت دعوت نمود
 که این دعوت از سوی آیه‌الله
 کاشانی پذیرفته شد. قبل از ورود آیه‌الله

کاشانی، حجتی واعظ به منظور
 جلب حمایت مردم خطّه گیلان و در جهت
 تجلیل از آیه‌الله کاشانی،
 سخنرانی‌های بسیار داغ و پرشوری ایراد
 کرد. تلاش‌های وی موجب شد

فکری که بخواهد رابطه گذشته را
با حال، از هم بگسلد، مثل این است که
بخواهد رشته‌های حیات ملت و
اصالت آنان را قطع سازد و آنان را از
میان ببرد. او می‌دانست کمترین

تا جمعیت فراوانی برای استقبال از آیه‌الله
کاشانی، به امام زاده هاشم
(واقع در ۳۵ کیلومتری جاده رشت -
تهران) بروند. به این ترتیب، آیه‌الله
کاشانی در میان انبوه جمعیت با تجلیل
فراوان وارد رشت شد و در منزل
آیه‌الله ضیابری ۲۵ ساکن گردید. آن گاه
علما و مردم دسته دسته برای دیدن
ایشان به منزل آیه‌الله ضیابری می‌رفتند.
گاهی جمعیت به قدری زیاد بود
که ناچار آقای حجتی از طرف معظم له
برای آنان سخنرانی می‌کرد. این
کار ارزشمند آقای حجتی، ضربه بسیار
بزرگی بر پیکر مخالفان روحانیت
و به خصوص دشمنان آیه‌الله کاشانی وارد
ساخت. در همین سفر بود که
آیه‌الله کاشانی برای دیدن بندر انزلی رفت
و مردم نیز لانه‌های فساد آن
شهر را تخریب نمودند که موجب
خوشحالی مؤمنین و وحشت عوامل
دولتی در منطقه گردید. ۲۶

۴. مخالفت با تغییر خط: در زمان آیه‌الله
العظمی بروجردی یکی از
موضوعاتی که در جراید مطرح بود،
مسأله تغییر خط بود. آیه‌الله العظمی
بروجردی با متصدیان این امر شدیداً
برخورد و اظهار مخالفت کرد و
معتقد بود که با شکل گرفتن این امر،
«فرهنگ اسلامی» به خطر خواهد
افتاد؛ همچنان که استعمار در ترکیه، خط
عربی را محو نمود و زبان و خط
لاتین در آنجا رایج و تاریخ اسلامی به
تاریخ میلادی مبدل گردید. ۲۷

حجه الاسلام حجتی برای فرونشاندن این
نغمه شوم وارد میدان نبرد
شد؛ زیرا او به خوبی می‌دانست که هر

تغییری که در خطر رخ دهد، تغییرات
متعدّد دیگری را به دنبال خواهد
داشت که به استقلال و قومیت ما لطمه
خواهد زد.
حجه الاسلام والمسلمین آقای تاج لنگرودی
در این باره می‌گوید:
«مرحوم حجّتی در آخرین شماره مجله راه
حق مخالفت خودش را در

لباس يك داستانی ابراز کرد و آن، اینکه
حضرت موسی علیه السلام در کوه طور
باید چهل روز و شب بماند؛ چنان که در
قرآن مجید آمده: «وواعدنا

موسي ثلاثين ليلة فآتمناها بعشر فتمّ میقات
ربه اربعين ليلة...» در این

فرصت طولانی سامری برای اغوای
مردم، گوساله‌ای ساخت که گویند
طلایی بود و به مردم گفت: اگر موسی
دیر کرده و نیامده، به خانه من
بیایید که خدای موسی آمده است. او قبلاً
دیوار اتاق خانه خود را سوراخ
کرده و عقب گوساله را نزدیک سوراخ
اتاق قرار داده بود؛ به طوری که
روی گوساله مقابل مردم باشد. وقتی که
مردم گوساله طلایی را دیدند، با
تعجب گفتند: آیا این گوساله با ما حرف
می‌زند؟ گفت: بله. خودش به
درون اتاق رفت و از درون همان سوراخ
فریاد زد: «اَئِی انا الله» و سپس از
اتاق خارج شد و گفت: آیا شنیدید؟ گفتند:
بلی، شنیدیم. گفت: حالا
سجده کنید! مردم سجده کردند و
خداپرستان، گوساله پرست شدند... ۲۹
مرحوم حجّتی با نقل این داستان
می‌خواست بگوید: این سروصداها

از دنیای غرب است که از دهان رسانه‌ها
به گوش می‌رسد...
بعد از فوت ایشان، گروهی از رشت به قم
آمدند و با آیه الله بروجردی
ملاقات کردند و من هم حضور داشتم.
آخرین شماره مجله راه حق را که
حاوی همان جریان بود، خدمت آقا تقدیم
کردند. معظم له با دقت و

بزرگی او را تهدید کرد.» ۳۱
 ۶. توجه به احکام فقهی: آقای حجتی به مسائل فقهی بسیار حساس بود و از قوانین الهی و شریعت نبوی برای تسهیل امور مردم بهره

حوصله، مجله را مطالعه فرمودند و از حادثه ناگوار بسیار ناراحت شدند و به خانواده معزّی و همراهان تسلیت گفتند.» ۳۰

آری، او با انسان‌های خود فروخته و ایادی استعمار که می‌خواستند زمینه‌های هجوم بیگانگان را در ایران مهیا سازند، به شدت مخالفت کرد و غیورانه و شجاعانه در مقابل آنان می‌ایستاد.

۵. مبارزه با مفاسد فرهنگی: مرحوم حجتی در احیای امر به معروف و نهی از منکر، کوشا بود و از هر فرصت، در اجرای این فریضه الهی کمال بهره را می‌برد. آیه‌الله رودباری می‌نویسد:

«در سال ۱۳۳۶ ش. و در تیر ماه آن سال، همه مردم به یاد دارند که عده‌ای از بی عقّان از تهران و سایر شهرها در کنار دریای خزر علناً به کارهای ناشایست اخلاقی و فسق و فجور اقدام می‌کردند. همین امر موجب ناراحتی عموم علما و روحانیون و متدبّین گیلانی گردید. مرحوم حجتی مقامات منطقه و کشوری را با قلم، قدم و بیان از اعمال زشت عناصر فاسد... آگاه کرد و عواقب وخیم آن را گوشزد نمود، ولی آنان ترتیب اثر ندادند. او از مردم و علما خواست که با امضای طوماری خدمت آیه‌الله بروجردی موضوع را پی‌گیری نمایند. نتیجه اقدامات وی این شد که کمیسیون امنیت برای تبعید آن مرحوم، تشکیل شود که اگر حمایت بی‌دریغ آیات عظام - خصوصاً آیه‌الله بروجردی - نبود، خطر

محرم و صفر و رمضان
خودشان را به یکی از شهرها و یا
روستاها می‌رساندند تا در مجالس
عزاداری منبر بروند... حقیر هم برای
دفعه اول به رشت رفتم و بنا شد در

می‌جست. وی در سال ۱۳۳۱ ش. از
بزرگانی همانند آیه‌الله میرزا خلیل
کمره‌ای، آیه‌الله حاج شیخ محمد لاکانی،
آیه‌الله ضیابری، حجه‌الاسلام
صدرائی اشکوری و عده‌ای از روحانیون
و دوستانش دعوت کرد تا ضمن
بازدید از شیلات بندر انزلی، حلال یا
حرام بودن، ماهی بزرگ «اُوزن
بُرون» را هم اعلام نمایند. ۳۲ آنان بعد از
مشاهده ماهی و پس از
بررسی‌های فقهی، به این نتیجه رسیدند که
این ماهی حلال گوشت است،
ولی جو جامعه اقتضا نمی‌کرد که این
مطلب اعلان شود. بعد از پیروزی
انقلاب اسلامی، آیه‌الله احسانبخش، نماینده
ولی فقیه در گیلان و امام
جمعه فقید رشت ^{قدس سره} این موضوع را
پیگیری کرد و علمایی را از قم دعوت
نمود و نتیجه گفتار علما، از جمله
دیدگاه‌های علمی مرحوم حجّتی، و
اقدامات کارشناسی متخصصان را به
عرض امام راحل ^{قدس سره} رسانید. در
نتیجه، امام بر حلیت ماهی مذکور (به دلیل
مشاهده فلس) فتوا داد و این
حکم از طریق نماز جمعه و رسانه‌ها به
اطلاع عموم رسید. ۳۳
۷. راهنمایی طلاب جوان: حجه‌الاسلام
شیخ حسن حجّتی برای
طلاب جوان همانند دوستی مهران و
پدری دلسوز و همکاری صدیق به
شمار می‌رفت و مرشد و راهنمای آنان در
امر خطیر تبلیغ و ترویج احکام
نورانی اسلام بود. حجه‌الاسلام والمسلمین
آقای تاج لنگرودی، واعظ
توانا و نویسنده نامور، نقل کرده است:
«براساس رسم آن زمان که طلاب در ماه

هرگز به خاطر خوشآمدگویی این

بخش کوچصفهان و چند مسجد اطراف
منبر بروم. دو روز قبل از شروع
ایام عزاداری در مدرسه‌ای، که آن زمان
مشهور به مدرسه کاسه فروشان
بود، با یکی از دوستان در صحن مدرسه
نشسته بودیم. در این حال، آقای
حجتی وارد شد و نزدیک ما آمد و پس از
سلام و احوالپرسی فرمود:
چطور شد به رشت آمدی؟ من هدفم را
گفتم. فرمود: از آیات موضوعی،
چند آیه می‌دانی؟ گفتم: هیچ. اضافه کرد
که: اگر بخواهی در مذمت دروغ
صحبت کنی، چند حدیث می‌دانی؟ گفتم:
هیچ. سپس گفت: در باره
راستی و راستگویی چند حدیث می‌دانی؟
گفتم: هیچ. بالاخره هر چه
پرسید، جواب منفی بود. گرچه ایشان
نفرمود تو شایستگی منبر نداری،
ولی تلویحاً حقیر را در جریان صناعت
منبر قرار داد و دانستم که
خمیرمایه منبر، آیات و احادیث اهل بیت
علیهم‌السلام است. گرچه آن سوالات در
کام حقیر تلخ بود، اما میوه شیرینی داشت
و دانستم که باید چه کار کنم تا
اهل منبر باشم». ۳۴

ویژگی‌های دیگر

آقای حاج محمدجواد، با اشاره به برخی
سجایای اخلاقی مرحوم
حجتی گفته است:
«از هیچ کس جز خدا بیم و هراس نداشت.
از تملق و کرنش بی‌جا به
کلی بیزار بود و با صراحت عجیبی این
شیوه ناپسند و مذموم را تقبیح
می‌کرد. در راه مبارزه با فساد و منکرات،
سرسخت و در برابر حقایق،
بی‌پرده و در انتقاد، مستدل و متهور بود.

صنعت نفت و آگاهی دادن مردم
گیلان نقش حسّاس و مؤثّری داشت.
خطیب محبوب گیلان، ورزشکار بود؛ در
صورتی که در آن زمان علما

و آن، بر خلاف معتقدات قلبی خود سخن
نمی‌گفت. محضرش بسیار گرم
و شیرین و سرشار از لطف و ذوق بود.
تا آخرین لحظات عمر در راه
اعتلای نام پرافتخار مذهب «تشیّع» هیچ
گاه از پای ننشست و با شهادت
هر چه تمام‌تر از حریم مقدّس «اسلام» در
آن روزهای پر خوف و خطر،
جانانه دفاع نمود. این سخنور کم‌نظیر و
سخندان باصفا و صمیمی، حامی
ضعفا و ستم دیدگان و خانه‌اش پناهگاه و
ملجأ برای ارباب رجوع بود.
آوازه شهرتش به سایر کشورهای اسلامی
نیز رسیده بود. و آرزو داشت
سفری به مصر کند و مدتی را در «جامع
الازهر» بگذراند و برای تبلیغ به
کشورهای اروپایی مسافرت نماید، ولی
اجل مهلت به او نداد. او از
پیشگامان تأسیس دانشگاه گیلان بود و از
هیچ گونه تلاش و کوششی
فرگذار نکرد.... اقدامات او باعث شد که
مرکز نشینان... به تأسیس
دانشگاه مورد نیاز مردم گیلان اقدام نمایند.
شادروان حجتی در مبارزات سیاسی،
همگام با مردم و در جهت
مصلح ملّی، خدمات ارزنده‌ای نمود که
سخنرانی‌های آن مرحوم در
میتینگ پنجاه هزار نفری اتّحادیه مسلمین
گیلان و بازاریان (در میدان
شهرداری رشت)...، علیه حکومت غاصب
قوام السلطنه در واقعه سی
تیر، هیچ گاه از یاد مردم گیلان نمی‌رود و
همچنین با تشکیل اجتماعات و
ایراد سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها مردم را
علیه شرکت نفت انگلیسی ایران
برمی‌انگیخت و در مورد ملّی شدن

و روحانیان کمتر به امر ورزش می‌پرداختند. [او همچنین به] رانندگی می‌پرداخت با رانندگی خود نشان داد که پیشرفت‌های علمی امروز مغایرتی با اسلام ندارد.» ۳۵

افول خورشید درخشان

حجه الاسلام حاج شیخ حسن حجتی واعظ با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی در این مدت کوتاه خویش، خوش درخشید و خدمات شایانی را برای خلق خدا انجام داد. او سرانجام در پنجم آبان ۱۳۳۸ ش. در جاده قم - اصفهان تصادف کرد و دار فانی را وداع گفت. آیه الله احسانبخش در این باره می‌گوید:

«در سفری که قرار بود بنده، آیه الله ضیایی، مرحوم عنایت الله نصراللهی، مرحوم سید زکی فاطمی و مرحوم حجتی واعظ به شیراز برویم، مرحوم حجتی چند روز تأخیر کرد و قصد داشت به ما بپیوندد، لکن وقتی که به قم آمد، ما از شیراز برگشته بودیم و او به تنهایی به اصفهان می‌رود. مرحوم حجتی که با ما شین خودش رانندگی می‌کرد، نزدیک [منطقه] مورچه خورت تصادف می‌کند و خودش و فرزندش ساله اش مرتضی، کشته می‌شوند. من به اتفاق آقای سید موسی حجتی شفتی به منزل آیه الله شیخ ابوالقاسم حجتی رفتیم، که تا ما را دید، گفت: حجتی کشته شده است! به هر حال، به اتفاق حجج اسلام: [حسن] لاهوتی، اصغر نیا و محی الدین قاضی، عازم اصفهان شدیم و در بیمارستان ثریای آن روز

(سال ۱۳۳۸) جنازه را تحویل گرفتیم و صبح به قم رسیدیم. تشییع جنازه کم‌نظیری در قم از ایشان شد و مرحوم آیه‌الله حاج سیدمرتضی مرتضوی لنگرودی بر پیکرش نماز گزارد و زمانی که کاروان رشتی‌ها برای شرکت در فاتحه به قم آمده بودند، مرحوم شهشانی از زحمات مرحوم حجتی، مخصوصاً در تغییر خط [و مخالفت جدی وی با سعید نفیسی] سخنان جالبی مطرح نمود. ۳۶ مرحوم آیه‌الله بروجردی از موضوع تغییر خط به لاتین بسیار متأثر شد و فرمود: چرا در زمان حیات این گونه افراد، مرا با خبر نمی‌سازید؟! ۳۷

مرحوم حجتی و فرزندش بعد از تشییع و نماز، در قبرستان شیخان - در ابتدای در ورودی از طرف خیابان آستانه - دفن شد و بعدها پدرش نیز باز مرغ طبع من، پر، باز کرد

در جوار آنان به خاک سپرده شد. پس از پخش خبر درگذشت این روحانی جلیل‌القدر، تمام نقاط گیلان سیاه پوش و عزادار گردید و شاید سابقه نداشت که برای رحلت يك روحانی در همه نقاط گیلان مجالس فاتحه منعقد شده باشد. علاوه بر این، کاروان بزرگی از مردم و علما برای عرض تسلیت به محضر آیات عظام و شرکت در مجالس فاتحه‌ای که در قم منعقد گردیده بود، شرکت کردند و آیه‌الله حاج آقا شهاب اشراقی (داماد امام راحل) و حاج آقا مرتضی برقی سخنرانان این محافل در قم بودند. ۳۸

اشعار فراوانی در سوگ آن مرد بزرگ سروده شد؛ از جمله:
 باز یادت آتشم بر جان فکند
 آتشم در خرمن ایمان فکند

در هوای خاطرت، پرواز کرد

آن گرامی نامه و آثار تو
 آب سر با خون دل آمیختم
 شمع بودی در میان انجمن
 ملک ویران دل، آباد از تو بود
 جلوه حسن تو پرچمها فراشت
 سال عقلی همچو پیران بصیر
 در شهامت، ثانی نام آوران
 پر ز لعل روشن و در نظم
 مسجد از خلق خدا پرموج شد...*

یاد باد آن دلنشین گفتار تو
 بر مزارت اشك حسرت ریختم
 سرو بودی در شبستان چمن
 محفل شعر و ادب، شاد از تو بود
 خامه عشق تو دفترها نگاشت
 سال سنی چون جوانان دلیر
 در فراست، تالی دانشوران
 حافظه، چون بوعلی سینا، کریم
 باز جمعیت، روان چون موج شد
 به دستور دانشمند معظم آیه الله امام موسی
 صدر، که از دوستان و
 یاران صمیمی مرحوم حجتی واعظ بود،
 برای سنگ قبر حجه الاسلام
 آقای حاج شیخ حسن حجتی عبارتی نوشته
 شد که نشان دهنده عظمت
 روحی و اخلاقی آن مرحوم در نزد
 دوستان و یاران صمیمی و بزرگانی
 همچون امام موسی صدر است. ۳۹ آن
 عبارت چنین است:
 «در این مکان، خورشید درخشان شمال
 ایران، زبان گویای اسلام،
 سپر محکم دین، رکن الاسلام والمسلمین،
 ثقه المحدثین آقای حاج شیخ
 حسن حجتی نجفی (طاب ثراه) غروب
 کرده است. حوزه های علمیه قم و
 نجف به تربیت و تکمیل او همت گماشته و
 عمر کوتاه سی و دو ساله اش
 مشحون از خدمات ذی قیمت و کم نظیر به
 وسیله زبان و قلم و قدم به
 اسلام و مسلمین بوده است. طنین
 خطابه های مؤثر و شماره های مجله
 وزین راه حق و خدمات او به مردم هرگز
 فراموش نمی شود. فضایل

اخلاقی و کمالات انسانی، او را در شمار
 فرزندان حقیقی اسلام درآورده
 است. درگذشت جانگداز او روز
 چهارشنبه پنجم آبان ماه ۱۳۳۸ ش. در
 جاده قم - اصفهان اتفاق افتاد و جهان علم و
 فضیلت را عزادر نموده است.
 در این حادثه، مرتضی فرزندی پنج ساله
 ناکامش بدرود زندگی گفت و اکنون
 مانند ستاره سهی در آغوش این اختر
 فروزان و پدر دانشمندش خفته
 است.»

فرزندان

حجه الاسلام حاج شیخ حسن حجّتی واعظ،
 دارای سه فرزند - يك
 دختر و دو پسر - بود:
 ۱. مرتضی، که در پنج و شش سالگی در
 حادثه تصادف به همراه
 پدرش فوت کرد و در آغوش پدر دفن
 گردید.
 ۲. آقا مصطفی که در همان سانحه
 تصادف به شدت مجروح و بعد از
 عمل جراحی مداوا گردید و اکنون از
 جوانان خوب و برومند این مرز و
 بوم به شمار می‌رود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «لشت نشاء» یکی از بخش‌های چهارگانه شهرستان
 رشت است و جمعیت آن براساس
 سرشماری سال ۱۳۶۵ ش. ۲۰۴۳۱ نفر بوده است.
 (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور
 جمهوری اسلامی ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای
 مسلح، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۳۴۶).
 ۲. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق
 احسانخس، ص ۲۸۳ و گنجینه دانشمندان،
 محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۱۷۹.

۱۹. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان.

۳. مصاحبه نگارنده با دکتر محمد باقر نوبخت، نماینده محترم مردم رشت در مجلس شورای اسلامی، وی می‌فرمود: من در این مساجد مکیتر ایشان بودم.

۴. جهت اطلاع از شرح حال عالم بزرگوار آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجتی، ر.ک: آثار الحجه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۸۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله مرتضوی لنگرودی (سلمه الله)، از مدرّسین عالی مقام حوزه علمیه قم.

۶. شرح حال زندگانی آیات، در دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۰۱، ۳۵۹ و ۳۷۸ آمده است.

۷. همان، ص ۳۳۱. مقالات ایشان در مجله راه حق آمده است.

۸. شرح حال، اوصاف و کمالات مرحوم حاج شیخ حسن حجتی واعظ از سوی دوست و هم‌رزم و همکارش آقای حاج محمد جوادی، با توصیه دکتر نوبخت در اختیارم گذاشته شد. و بسیاری از مطالب از اوراق و آرشیو هفته نامه طالب حق به صاحب امتیازی وی می‌باشد که از ایشان کمال تشکر را دارم.

۹. «افول ستاره فروزان از آسمان اسلام»، زین العابدین قربانی، مجله مجموعه حکمت، سال سوم، شماره ۱۰، آذر سال ۱۳۳۸ ش. ص ۱۹-۲۲. از حجه‌الاسلام آقای معنائی رودسری که این مجله قدیمی را در اختیارم گذاشت، تقدیر می‌نمایم.

۱۰. همان، ص ۲۰.

۱۱. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی، از خطبای محترم تهران.

۱۲. مجله طالب حق، محمد جوادی، رشت، آبان ۱۳۷۹ ش.

۱۳. همان مقاله «آخرین دیدار»، سال ۱۳۳۹ ش. ص ۳.

۱۴. متن مصاحبه حاج محمد جوادی - مدیر هفته نامه طالب حق - با رادیو گیلان، آبان ۱۳۸۰ ش.

۱۵. مجله مجموعه حکمت، ص ۲۱.

۱۶. دیوان خاطرات جعفر شمس گیلانی، ص ۱۱۸، مهر ۱۳۶۹ ش.

۱۷. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله حاج شیخ عباس محفوظی، از مدرّسین عالی مقام حوزه قم.

۱۸. مصاحبه نگارنده با دکتر نوبخت. نظیر چنین عبارات را با تغییراتی از دیگران شنیده‌ام که از ذکر آنها خودداری می‌کنم.

بلایی کند که بر سر مسلمانان ترکیه آمده

۲۰. مجله مجموعه حکمت، ص ۲۱.
۲۱. از جناب آقای جعفر واصف به جهت در اختیار گذاشتن مجلات قدیمی راه حق، تقدیر می‌نمایم.
۲۲. مرحوم حاجتی در ابتدای ورود به رشت، نخست با هفته نامه طالب حق همکاری می‌کرد و مقالاتی می‌نوشت، ولی از بهمن ماه سال ۱۳۳۶ ش. موفق به اخذ مجوز رسمی مجله ماهانه راه حق گردید و با گروهی از نویسندگان برجسته و مقالات متنوع و با همه کارشناسی‌های رژیم فقط توانست ۲۷ شماره آن را چاپ و منتشر سازد.

۲۳. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ.
۲۴. هفته نامه طالب حق، سال ۱۳۳۹.
۲۵. جهت اطلاع از شرح حال و مبارزات وی، ر.ک: دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم؛ گنجینه دانشمندان، اسناد انقلاب اسلامی و بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی.
۲۶. هفته نامه طالب حق، سال ۱۳۷۹ و مصاحبه محمد جوادی با رادیو گیلان، سال ۱۳۸۰ ش.
۲۷. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی، ص ۴۴۰ به بعد.
۲۸. اعراف / ۱۴۲.
۲۹. ر.ک: طه / ۸۸.
۳۰. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ.
۳۱. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان، (با اندکی تغییر).
۳۲. مصاحبه با آیه‌الله امینیان، امام جمعه محترم آستانه اشرفیه و نماینده رهبری در دانشگاه گیلان.
۳۳. مصاحبه محمد جوادی با رادیو گیلان.
۳۴. مصاحبه با آقای تاج لنگرودی واعظ، (با اندکی تغییر).
۳۵. مصاحبه حاج محمد جوادی با رادیو گیلان، (با اندکی تغییر).
۳۶. استعمار انگلیس برای از بین بردن اسلام و مسلمانان، ترفندهای فراوانی را انجام داد که «تغییر خط فارسی» یکی از آنها بود. این امر به دنبال کشف حجاب و اتحاد شکل لباس به وسیله رضاخان و ایجاد مزدور مطرح شد که با مخالفت صریح مراجع و بزرگان خصوصاً آیه‌الله بروجردی مواجه شد و طرح مزبور در نطفه خفه گردید و استعمار می‌خواست با طرح چنین ترفندی، ملت غیور ایران را نیز دچار همان

است و هویت دینی و ملی را از آنان گرفت، اما خوشبختانه این طرح در ایران با شکست مواجه گردید. (ر.ک: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین).

۳۷. دانشوران و دلتمردان گیل و دیلم، ص ۱۵۷.

۳۸. مصاحبه محمد جوادى با رادیو گیلان.

*. سروده سرگرد شهنازی، سال ۱۳۳۹ ش.

۳۹. بنا به گفته آقای دکتر نوبخت و خواهر زاده آن مرحوم، عبارات سنگ مزار حجتی را دوست بسیار صمیمی و ارجمندش آقای امام موسی صدر نوشته است. وی با مرحوم حجتی عکس‌های یادگاری فراوانی دارد.

سید مهدی قاضی

«عارفی ناشناخته»

* * *

غلامرضا گلی زواره

ص
...

جای عکس

سید مهدی قاضی

نسب و خاندان

عالم ربّانی سید مهدی قاضی طباطبایی،
از عالمانی است که علی‌رغم
زهد و تقوا و تبحر در علوم مختلف،
چهره مشهوری به شمار نمی‌رود؛
در حالی که وی علاوه بر ویژگی‌های
اخلاقی و علمی‌اش، فرزند یکی از
بزرگترین عارفان و استاد جمعی از نام
آوران عرصه سلوک الی الله است.
نسب سید مهدی قاضی به شرح ذیل است:
سید مهدی، فرزند سید علی، فرزند حاج
میرزا حسین، فرزند میرزا
احمد قاضی (م ۱۲۶۷ ق. در شیراز)،
فرزند میرزا محمدتقی قاضی (م
۱۲۲۲ ق.) - نسب وی در این شخص، با
شهید قاضی طباطبایی و علامه
طباطبایی مشترک است - فرزند میرزا
محمد قاضی فرزند میرزا

مشکلات اجتماعی مردم اشتغال داشته‌اند.
این خاندان به عنوان سادات
«عبدالوهابیه» نیز شهرت دارند. مرحوم
آیه‌الله قاضی در انتهای شرح که بر کتاب
«ارشاد» شیخ مفید نوشته همه

محمدعلی قاضی (شهید)، فرزند میرزا
صدرالدین محمد (معروف به
میرزا صدرا قاضی)، فرزند میرزا یوسف
(نقیب الاشراف)، فرزند میرزا
صدرالدین محمد کییر قاضی، فرزند
مجدالدین، فرزند امیر اسماعیل،
فرزند سید محمد اکبر (مشهور به میرشاه
میر قاضی)، فرزند امیر نورالدین
(سراج الدین)، فرزند امیر عبدالوهاب
(شیخ الاسلام شهید در سال
۹۲۲ق)، فرزند امیر عبدالغفار، فرزند سید
عمادالدین، (امیر حاج)، فرزند
فخرالدین حسن، فرزند کمال‌الدین محمد،
فرزند سید حسن، فرزند
شهاب‌الدین علی، فرزند عمادالدین علی،
فرزند سید احمد، فرزند سید
عماد، فرزند ابی‌الحسن علی، فرزند ابی
الحسن محمد، فرزند ابی عبدالله
احمد، فرزند محمد اصغر (معروف به ابن
خُزاعیه)، فرزند ابی عبدالله
احمد، فرزند ابراهیم طباطبای، فرزند
اسماعیل دیباج، فرزند ابراهیم غمر،
فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی
علیه‌السلام.^۱

از دیرباز خاندان بزرگی که سید مهدی
قاضی از آن برخاسته است،
چه در افواه و چه در منابع تاریخی که
شرح حال رجال این سلسله را به
نگارش در آورده‌اند، به دو نام «قاضی
طباطبایی» و «شیخ الاسلامی»
مشهور بوده‌اند. اکثر مردان این دودمان از
عالمان بزرگ و مشاهیر
عرصه‌های علمی، سیاسی و فرهنگی بوده
و سالیان متمادی به صیانت از
فرهنگ اسلامی، مقاومت در برابر
استبداد، قضاوت و حلّ و فصل

ق. روی داد، شاه اسماعیل
صفوی وی را جهت پاره‌ای مذاکرات و
اثبات برخی ادعاها به رسم

اجدادش را ذکر کرده و خاطرنشان نموده
است نیاکان ما همه از سادات
زواره هستند.^۲
نخستین فرد از این طایفه، که به خطّه
آذربایجان مهاجرت نمود و
ریشه این شجره طیّبه را در آن سامان
کاشت، عالم ربّانی و فقیه متبحّر
شیخ الاسلام امیر عبدالغفار طباطبایی
می‌باشد که علاوه بر مهارت در
علوم دینی، در فنون غریبه نیز تبجّری به
سزا داشت. وی تا قبل از
مهاجرت به مناطق شمال غربی ایران، در
شهر زواره به سر می‌برد. ۳ امیر
عبدالغفار طباطبایی پس از آنکه مدت‌ها در
برخی شهرهای ایران به
سیاحت مشغول گردید و نزد بزرگان این
بلاد به کسب علوم و معارف
متداول مبادرت نمود، به دعوت سلطان
حسن بیك آق قویونلو، معروف
به اوزون حسن، به آذربایجان رفت و در
تبریز رحل اقامت افکند و به امور
منصب بزرگ شیخ الاسلامی قیام کرد و
از این رهگذر به ترویج
ارزش‌های قرآنی و روایی پرداخت.
وی در سال ۸۷۷ ق. به دار بقا شتافت.
فرزند بزرگوارش علامه امیر
سراج‌الدین عبدالوهاب، که تا این زمان در
سمرقند به سر می‌برد، عازم
تبریز گردید و بنا بر وصیت پدر، منصب
شیخ الاسلامی را تصدّی نمود.
آوازه جلالت و عظمت و ریاست این سید
عالی مقام در شهرها پیچید؛ به
نحوی که بعد از سر آمدن زمانش، اولاد
وی به عنوان خاندان عبدالوهاب
معروف گردیدند.^۴
بعد از جنگ چالدران، که در سال ۹۲۰

پرورش‌های او به مقامات عرفانی و

ایلچگیری به دربار سلطان عثمانی
فرستاد؛ اما سلطان سلیم عثمانی او را
به زندان افکند و سپس به شهادت رسانید.
پیکر پاکش در جوار مرقد
ابوایوب انصاری (صحابی رسول اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شهر استانبول (بندری
در ترکیه کنونی) دفن گشت. ۵
در اواخر دوران زندیه و اوایل روی کار
آمدن قاجاریه میرزا محمدتقی
قاضی (جدّ پنجم سید مهدی قاضی)،
زعامت این خاندان را عهده‌دار
گردید. میرزا مهدی قاضی - از فرزندان
او - در زلزله تبریز (سال
۱۹۳۱ ق.) زیر آوار ماند و در حالی که
اندک رمقی داشت، نذر کرد که اگر
جان سالم به دربرد، آثار خبری از خویش
به یادگار نهد. به همین دلیل بود
که پس از رهایی از چنگال مرگ،
مسجدی را که امروز به نام «مسجد
مقبره» معروف است، بازسازی نمود و
مسجد، مدرسه، سرای و یخچال
میرزا مهدی از آثار خیر اوست.
حاج میرزا مهدی مردی فاضل، بزرگوار
و دارای وجهه اجتماعی
مهمی بود و از شاگردان وحید بهبهانی به
شمار می‌رفت. در سال ۱۲۴۱ ق.
به دار بقا شتافت و بنا بر وصیتش، جسد
او در مسجد مقبره دفن شد. ۶

خلواده و دوران کویکی

پدرش آیه‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی،
عارف مشهور و دانشمند
متقی می‌باشد که بسیاری از دانشوران
همچون: آیه‌الله بهجت، شهید
دستغیب، علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی
آملی و آیه‌الله نجابت
محضرش را درك کرده‌اند و در پرتو

آورد. او دوران کودکی‌اش را در این فضای آکنده از صفا و آمیخته به ایمان و عشق و ارادت به ساحت خاندان عترت، سپری نمود و همچون نهالی با

علمی دست یافته‌اند.^۷
نخستین زنی که آیه‌الله سید علی قاضی به همسری برگزید، رُخساره خانم نام داشت. وی دختر آیه‌الله حاج میرزا محسن قاضی تبریزی و او فرزند عبدالجبار قاضی بود و از عالمان، فقیهان و عابدان بزرگ منطقه آذربایجان به شمار می‌رفت.^۸
برادر این بانو، حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی (۱۳۶۶ - ۱۲۸۵ ق.) پدر شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، سیدی عالی مقام، خوش قلب، مهربان، پرهیزگار و با شهامت بود و زندگی ساده و به دور از هرگونه آلاچی داشت. وی از آیه‌الله سید یزدی، فاضل شریانی و آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه روایت دریافت کرده بود.^۹
حاصل وصلت آیه‌الله قاضی با رخساره خانم، چندین فرزند بود که به گفته مرحوم آیه‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی (از شاگردان سیدعلی قاضی و مائوس و مألوف با سید مهدی قاضی) فرزند بزرگتر آنها سید مهدی نام داشت. ۱۰ اما براساس یادداشت یکی از برادران سید مهدی، یعنی سید محمدعلی قاضی، بزرگترین فرزند ذکور، سید محمدتقی بوده و سید مهدی هفت سال از او کوچکتر بوده است.^{۱۱}
سایه آرامش گستر مادر پاکدامن و دیندار و مراقبت‌های ویژه و شیوه‌های اخلاقی توأم با معنویت پدرش، محیط سالم و مناسبی را برای تربیت صحیح و رشد و سازندگی دوران کودکی و نوجوانی سید مهدی پدید

طراوت در بوستانی پاك و بی‌آلایش
 رویدن گرفت.
 گویا سید مهدی خود خاطراتی از ایام
 کودکی و حالات معنوی پدر را
 در این روزگار برای برادرش سید
 محمدحسن تعریف کرده بود:
 پدر شب‌ها همیشه مشغول راز و نیاز با
 خدای خود بود و ستاره‌های
 شب با گریه هایش آشنا است. در خانه ما
 دو اتاق تو در تو بود که تنها يك
 درب بیرونی داشت. مادرم و بچه‌ها در
 یکی از این اتاق‌ها می‌خوابیدند و
 اتاق دیگر مختص پدرمان بود که شب‌ها
 در آن استراحت می‌نمود. بسی
 از شب‌های طولانی که صدای شیون از آن
 اتاق به گوش می‌رسید... در
 یکی از شب‌ها، با صدای گریه پدر از
 خواب بیدار شدم... آرام آرام به
 سوی اتاق پدر راه افتادم. همین که به درب
 اتاق نزدیک شدم، از سوراخ
 آن به درون اتاق نگاه کردم، مشاهده
 نمودم، او نشسته و با حالت خاص
 معنوی صورتش را با دست هایش
 پوشانیده و مشغول ذکر است و ظاهراً
 دعایی را تکرار و زمزمه می‌کرد. با
 نوعی هیجان به بستر خواب برگشتم. ۱۲
 آیه‌الله سید علی قاضی رسیدن به قلّه
 عرفان را بدون رعایت مسایل
 شرعی ناممکن می‌دانست و ضمن اینکه
 خود به شریعت مقدّس اسلام
 پای بند بود، فرزندان و شاگردان را به این
 امر سفارش می‌نمود. به دلیل
 همین تقید بود که در اماکن مقدّس بیتوته
 می‌کرد و زیارت مشاهد شریف
 را ترك نمی‌نمود و به سید مهدی هم
 توصیه می‌کرد که: این گونه باشد و به

آرامش در نماز، حضور قلب در عبادات
 و اذکار، رعایت آداب عبادات،
 جدّیت در تکالیف الهی و کثرت قرائت
 قرآن اهتمام ورزد.
 خانه‌ای که سید مهدی دوران رشد،
 شکوفایی و بالندگی خویش را در

دیده نمی‌شد و چه بسا به جهت نداشتن
چراغ لامپا و یا نفت، اهل خانه
شب‌ها را در تاریکی به سر می‌بردند. ۱۵

آن می‌گذرانید، از معنویت و ایمان و
بصیرت علمی سرشار بود، اما از نظر
امکانات مادی و شرایط و تسهیلات، مانند
زندگی فقیران و مستمندان
بود.

آیه‌الله قاضی در نهایت فقر به سر می‌برد؛
به گونه‌ای که توان پرداخت
اجاره خانه را نداشت. روزی در نجف
اشرف صاحب خانه، وسایل و
اثاث او را بیرون ریخت؛ مرحوم قاضی
ناگزیر شد با خانواده‌اش به کوفه
برود و در مسجد این شهر، در بالاخانه‌ای
که به افراد غریب اختصاص
داشت، سکونت گزیند! علامه طباطبایی
در این باره متذکر گردیده است:
«مسجد کوفه که رفتم، مشاهده نمودم
مرحوم قاضی و اعضای
خانواده‌اش تب کرده‌اند و کسالت دارند.
چون وقت نماز فرا رسید، آیه‌الله
قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز
ایستاد و بعد از اقامه نماز عشاء، آن
چنان با توجه کامل آیه شریفه «امن
الرّسول...» را تلاوت می‌فرمود که

گویی هیچ مشکلی پیش نیامده است.» ۱۴
بدین گونه وی در تمام مشکلات، با
آرامشی وصف‌ناپذیر و
شگفت‌انگیز اهل خانه و کودکان را از
آشفتگی و نگرانی می‌رهانید و
درس استقامت، پایداری، رضا بودن به
حکمت و قضای الهی را به
فرزندانش می‌آموخت.
سید مهدی قاضی در منزلی نشو و نما
یافت که تنگدستی بر آن
حکمرما بود؛ زیرا غیر از حصیری بافته
شده از برگ نخل، در آن فرش

مقدماتی، پدر روح مستعد

سید مهدی قاضی برای شاعر و ادیب
معاصر محمدعلی مجاهدی

(پروانه) نقل کرده است:

پدرم مردی عیالوار بود و به خاطر شیوه
سلوکی خود، اعتنایی به

زخارف دنیوی نداشت و لذا زندگی ما به
سختی می‌گذشت و حتی برای

امرار معاش روزانه خود غالباً با دشواری
مواجه بودیم و غذای معمولی ما

هنگام ناهار، ترید نان خشک و دوغ بود.
روزی مادرم خطاب به من گفت:

برو به حجره آقا و پولی بگیر... چون به
محضر پدر رسیدم، از وجنات من

فهمید که به چه نیت و مقصدی نزد او
رفته‌ام. به این جهت، خطاب به من

گفت: سید مهدی! باید زبانه‌های این پستو
را امروز خالی کنی. پاسخ دادم:

از ضعف و ناتوانی، نای راه رفتن ندارم و
در این حال، شما می‌خواهید این

کار پر زحمت را انجام دهم! پدر گفت: در
این گونی را که می‌توانی نگه

داری! و بعد خاك اندازی را برداشت و
آشغال‌های آنجا را در گونی خالی

نمود. يك اشرفی طلا در میان آنها بود.
پدر گفت: بیا این يك اشرفی. بار

دیگر که پدر می‌خواست زبانه‌ها را در
گونی خالی کند، يك اشرفی

مشاهده شد و هر بار این وضع تکرار
گردید؛ در پایان سه اشرفی به من داد

و فرمود: اینها را بردار و از این به بعد
این قدر غصه شکم را نخورید که

خدا رزاق است. ۱۶

کسب معرفت‌ناب

سید مهدی دوران کودکی را پشت
سر گذاشت و به سنین نوجوانی گام

نهاد. در این مرحله همراه با آموزش‌های

روز خودت را به آقا امیرالمؤمنین علیه السلام
عرضه کن؛ یعنی اعمال و رفتار را
در برابر این «میزان پارسایی و ایمان»
ارزیابی کن و دیگر اینکه اگر فقر و

فرزندش را مہیای فراگیری علوم اسلامی
و تعالیم قرآن و عترت نمود و به
او آموخت که پیمودن مسیر دانش و
معرفت بدون تقوا و زهد، میسر
نیست. بدون شك شخصیت معنوی آیه الله
سید علی قاضی در روح
لطیف فرزندش تأثیری شگرف داشت و آن
نونہال باغ حکمت و دانش را
رشد داد و استعدادہایش را شکوفا نمود.
سید مہدی ہم به خوبی می دانست کہ
پدرش در فقاہت، فہم روایت
و حدیث و نیز در مباحث تفسیری و علوم
قرآنی بی نظیر است و بر ادبیات
و لغت عرب، احاطہ دارد و حتی از حیث
تجوید و قرائت قرآن نمی توان
نظیری برایش یافت. ۱۷
وی بر حالات علمی و عرفانی پدرش سید
علی غبطہ می خورد و
می گفت: او با وجود داشتن فرزندان
فراوان (بیش از پانزده فرزند) به
مقاماتی عالی رسید و من کہ عیالی
نگرفتم، به جایی نرسیدہ ام. ۱۸
مرحوم آیه الله سید عبدالکریم کشمیری - کہ
خود بر اثر زهد، تقوا و
تزکیہ به درجات والایی از مقامات معنوی
رسیدہ بود - می گوید: روزی با
آقا سید مہدی قاضی، فرزند استادم آقا
میرزا علی آقاضی، در مسجد
ہندی نشسته بودیم. ایشان گفت: شما کہ در
برخی امور تبخّر دارید،
بگویید پدرم به من چه توصیه ای نمودہ
است؟ آیه الله کشمیری می گوید:
بلافاصلہ به پشت بام مسجد رفتم، تأملی
کردم و ذکر بر زبان راندم. بہ
دلم الہام شد کہ مرحوم قاضی بہ او دو
نصیحت کردہ است: اول اینکه ہر

ناداری به سویت روی آورد و تو را در فشار قرار داد، به قصد دریافت كمك مالی به منازل و بیوت مراجع نرو! ۱۹

باری، سید مهدی قاضی نزد پدر دوره‌هایی از فقه، مباحث اخلاقی و عرفانی را آموخت. علاوه بر این، چون آیه‌الله قاضی به اسرار حروف واقف بود و از این دانش برای استخراج امور بدیع و اطلاع از خبرهای غیبی و آگاهی بر ضمایر افراد، استفاده می‌نمود و در این فن سرآمد روزگار به شمار می‌رفت، سید مهدی نیز این دانش و برخی علوم غریبه چون: علم اعداد و اوفاق را نزد پدر به خوبی آموخت. او برای آیه‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی نقل کرده است: در این فن ابتکاراتی دارم و از من بالاتر و عالمت‌ر، مرحوم پدرم بود؛ چرا که در بعضی از استخراج‌های بسیار مشکل که فرو می‌ماندم و بالأخره با توسل به حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام و ختومات، موفق به حل آن می‌شدم، هنگامی که به محضر پدرم شرفیاب می‌شدم و می‌خواستم وی را از این اکتشافات و حل آنها آگاه کنم، معلوم می‌شد که پدرم قبل از من به این دشواری‌ها رسیده و قبل از من آنها را حل کرده است. ۲۰

آیه‌الله جوادی آملی در درس تفسیرشان فرمود: سیدنا الاستاد علامه طباطبایی نقل می‌کرد: در تیریز کسی بود که با همین علوم عدد می‌توانست شخصی را که مورد حاجت آدم است، نه تنها او را بشناسد، بلکه بداند خانه‌اش

کجاست، شماره تلفن منزلش را می‌توانست استخراج کند... مرحوم آقا سید مهدی قاضی، از اهل علم حروف بود و من می‌دانستم که مطلع

است. می‌فرمود: بارها پدرم می‌گفت: راه بهتری هم داریم. و این تذکر نه برای آن بود که علم مذکور بی‌معنا است. ۲۱

سید مهدی قاضی در جایی دیگر یادآور شده است:

در نجف اشرف ضمن تحصیل علوم حوزوی، در فراگیری علوم غریبه سعی بلیغی به خرج می‌دادم... ۲۲

آیه‌الله سیدعلی قاضی به فرزندش سید مهدی توصیه می‌نمود:

«کسی که می‌خواهد در راه حق طی طریق کند، اگر نیمی از عمرش را برای یافتن استاد سپری کند، ارزش دارد و کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است؛ البته استاد بصیری که از هوای نفسانی بیرون آمده و به معرفت الهی رسیده باشد.

سید مهدی نیز همزمان با بهرهمندی از پدر فاضل و فرزانه خویش، محضر تنی چند از استادان حوزه نجف را، که برخی از آنان در مکتب آیه‌الله سیدعلی قاضی تربیت شده بودند، درك نمود؛ از جمله آنان میرزا ابراهیم شریفی زابلی است. وی در زابل، دیده به جهان گشود و پس از تکمیل دروس مقدماتی و سطح حوزه در موطن خویش و مشهد مقدس، به نجف اشرف رفت و از علمای وقت حوزه این دیار استفاده کرد و از دروس عرفانی و اخلاقی آیه‌الله قاضی بهرهمند شده و به افتخار دامادی ایشان نایل آمد. او پس از مراجعت به ایران، در سال ۱۳۹۲ ق. دیده از جهان بریست. ۲۳

شیخ علی همدانی ۲۴ و آیه‌الله شیخ علی قسّام، از دیگر

استادان سید مهدی قاضی هستند. ۲۵

همچنین ایشان با مرحوم میرزا جعفر جنائی ارتباط داشت و از توانایی‌های علمی و مقامات عرفانی وی

کمیت دارند. باب دوم، در
خواصّ اعداد از جهت اضافت که آن را
نسبت خوانند و مضاف را منسوب

استفاده می نمود. ۲۶

توانایی های علمی

سید مهدی در علوم غریبه - که تحصیل آن
برای همه رایج نمی باشد و
کمتر کسی بدان دسترسی دارد و حتی
ابعادی از آن برای خواص روشن
نیست - مهارت داشت. البته در طول تاریخ
عده ای فرصت طلب و
سودجو و شیاد دور از حقیقت، به دروغ
ادّعی تبخّر در این علوم را
داشته اند و از باورها و تمایلات مردم سوء
استفاده کرده اند؛ اما دور از
انصاف است که با وجود برخوردار بودن
برخی اولیای الهی از این علوم،
آن را نادرست تلقی کنیم. علومی چون
رمل، جفر یا علم اعداد، که به
«علوم غریبه» اشتها دارند، بیش از آنکه
به تحصیل احتیاج داشته باشند،
به تزکیه روح، صفای باطن، اعراض از
امور فانی و مادی و انس با ذکر و
عبادت نیاز دارند. رسول اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم جفر و جامعه را بر حضرت
علی علیه السلام

املا فرمود و این دانش شگفت از جمله
توانایی های ائمه هدی علیهم السلام بوده
است. مگر نه این است که امیرمؤمنان
علیه السلام در قبرستان با مردگان تکلم
می فرمود؟ ۲۷ یکی از دانش هایی که سید
مهدی قاضی بر آن احاطه
داشت، علم حساب نظری یا دانش اعداد و
فن محاسبه است که در میان
اهل فنّ به ارثماتیکی (کلمه ای یونانی؛
یعنی عدد) موسوم است. و آن
عبارت است از معرفت خواصّ اعداد که
چهار باب دارد: باب اوّل، در
خواصّ اعداد از آن روی که در انفس خود

مستتبط در این علوم بوده است.» ۳۱
دانشور هنرمند

و مضاف الیه را منسوب الیه گویند. باب سوم، در خواص اعداد از جهت تشکل به اشکال چون تألف اعداد و تولّد آن از احاد است. باب چهارم، در اقسام مناسبات و خواص هر یکی که علما ده وجه برایش ذکر کرده‌اند. ۲۸

آیه‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی می‌نویسد:

در باب اسرار حروف، بسیاری از علمای راستین مطالب شگفت‌آوری بیان فرموده‌اند. مرحوم آیه‌الله سیدعلی قاضی در این فن سرآمد روزگار بود و آقا زاده‌اش، مرحوم سیدمهدی قاضی که اخیراً در بلده طایفه قم رحل اقامت افکند و در آنجا هم به رحمت جاودانی پیوست، در این علم، استاد منحصراً به فرد بود. او از اکتشافات حروف و اسرار اعداد، داستان‌های شنیدنی داشت. حتی می‌فرمود: خود من هم در این فن ابتکاراتی دارم. ۲۹

آیه‌الله حسن زاده آملی خاطر نشان ساخته است: «چندین نفر را که در اوفاق و اعداد خبره بوده‌اند، دیده‌ام و از آنها استفاده کرده‌ام؛ اما هیچ يك در این علوم، به قدرت و قوّت و استیلاي مرحوم آقای سید مهدی قاضی نبودند. در این رشته‌ها کارکرده و خیلی قوی و عجیب بود.» ۳۰

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «علوم غریبه را نزد اساتیدم آموخته‌ام و تنی چند را در این علوم بر این کمترین، حقّ تعلیم و تدریس است و لکن هیچ يك را در این رشته‌ها عدیل آن جناب نیافته‌ام و به حق مجتهد

سید مهدی قاضی در خوشنویسی و هنر خطاطی نیز ماهر بود. علامه حسن‌زاده املی می‌نویسد: «زاهد ناسک حجه الاسلام والمسلمین آقا سید مهدی قاضی تیریزی (رضوان الله تعالی علیه) در حُسن خط، آیتی باهر بود و به ویژه در ثلث، قادری نادر بلکه شأنی خاص در ثلث داشت. بر این عقیدت بود که هر حرف کتبی را چون عینی، شکل و صورتی خاص است که اگر از آن تحریف شود و مُثله گردد، در جداول وفقی و تعویذات و نظایر آنها بی‌اثر خواهد بود. لذا هیچ گاه بی‌طهارت، قلم و لوح را مس نمی‌کرد و در رسم حروف اهتمام بسیار داشت و در آیین کتابت سبک کوشیار. چه برنامه کوشیار این بود که در حال اعتدال مزاج می‌نوشت و با خستگی و عدم اعتدال دست به قلم نمی‌برد. پیش از شروع به نوشتن، چند قلم می‌تراشید و آماده می‌کرد تا اگر یکی از آنها در اثنای کتابت از رفتار بازماند، با دیگری بنویسد. هیچ گاه با قلم شکسته نمی‌نوشت که قلم شکسته در درست درویش هم باشد؛ شکسته درست نمی‌نویسد. انسان با طهارت و اعتدال حال و اجتماع بال، بهتر قبول حقایق از حُسن مطلق می‌کند و به صورت زیباتر تمثّل می‌دهد. این کوشیار همان است که رساله‌ای در حرکت پرگار نوشته است و در فرانسه به زبان‌شان ترجمه شده و به طبع رسیده است. خداوند سبحان در هر حرف و کلمه، اعمّ از تکوینی و تدوینی، خاصیتی مودّع فرمود که در غیر آن یافت

نمی‌شود و در اجتماع و ترکیب آنها نیز خاصیتی تعبیه کرد و کرامت فرموده است؛ مثلاً خاصیت «ق» منفرد، افاده معنی «پرهیز» است که امر از وقی، بقی است و چون با لام مرگب شود، افاده معنی «بگو» کند که امر

از قال، يقول است و چون با میم ترکیب یابد، افاده معنی «برخیز» نماید که امر از قام، یقوم است و چون با لام و میم ترکیب یابد، افاده معنی «قلم» کند و چون حُسن خط بر آن مزید شود، صباحت و جمال صورت یابد که آن را حکمی برتر و در نفوس اثر دیگر است.» ۳۲

بنا به نوشته محمدعلی مجاهدی، سید مهدی قاضی خطّ ثلث و نسخ را با زیبایی و مهارت می‌نوشت. ۳۳ آیه‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی هم متذکر گردیده است: در خطّ نسخ، استاد منحصر به فرد بود و کتبه‌های اطراف کفشداری حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مدرسه آیه‌الله بروجردی و غیرهما به خطّ ایشان است. ۳۴

سید مهدی، به گفته برادرش سید محمدحسن قاضی، از این راه ارتزاق می‌نمود. استادان وی در خط، میرزا محمود کاتب غروی و شیخ محمود تفرسیچی بودند.

مهاجرت به قم و افضت علمی و عرفنی

سید مهدی قاضی در عراق تحت فشار سیاسی رژیم بعثی قرار گرفت و این وضعیّت به حدّی شدّت یافت که آرامش وی را سلب نمود. سرانجام در سال ۱۳۵۴ ش. به اجبار، از عراق به ایران رانده شد و ناگزیر گردید از خانه و زندگی در نجف چشم بپوشد. نخست به تهران عزیمت نمود و ایامی چند در منزل برادرش سید محمد حسن اقامت گزید. سپس به شهر مقدس قم آمد و در این دیار خانه‌ای را جهت سکونت اجاره نمود

و زندگی بسیار ساده و بی‌آلایشی را برای خویش تدارك دید، او از راه خطاطی امرار معاش می‌کرد. ۳۵
سید مهدی در قم، علاوه بر آنکه به پژوهش در علوم غریبه و کشف ابتکاراتی در این رشته مبادرت داشت، در حلّ غوامض آثار ابن عربی تلاش‌های ارزنده‌ای به عمل آورد. او اگرچه این معارف و یافته‌های فکری و علمی خویش را نگاشته، ولی هیچ کدام آنها در دسترس نیست!
آنچه از این عارف گمنام موجود است، تقریرات درس ایشان در علم اعداد، اوفاق و حروف است که علامه آیه‌الله حسن زاده آملی، به همراه خاطراتی از اخلاق و رفتار وی، در کتابی زیراً که به توفیقات الهی در پیشگاه استادانی، به خصوص سالیانی در محضر استاد توانا دوحه شجرة علم و تقوا، حلیف حروف عالیات، واقف به استنطاق مستحصلات، سالک مرزوق به مشاهدات، عارف به مواقف جداول اوفاق، خطاط ثلث نویسن ممتاز طاق، خبیر به سیر اعداد و رموز

به رشته نگارش در آورده، ولی تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است. بررسی‌های مستمر نگارنده مؤید آن است که سید مهدی قاضی به رغم توانایی‌های علمی در فقه، عرفان، علوم ریاضی، هیئت و دانش‌های شگفت، به دلیل مساعد نبودن شرایط اجتماعی در قم، حوزه درسی تشکیل نداد و تنها کسی که از محضر او بهره‌مند بود، علامه آیه‌الله حسن زاده آملی است. ایشان در درس یکصدوسه از مجموعه «دروس هیئت» نوشته است:
«مرا میدان بحث اینجا وسیع است که در این صنعت صنع صنیع است

آیه‌الله حسن زاده می‌گوید: «البته
اوافق و اعداد را مقداری از محضر
شریف سید محمدحسن الهی استفاده

اشباح، بصیر به اسرار دوائر و كنوز
ارواح، عبد صالح متفرد، مصداق بارز
الولد سرّ ابيه جناب حجه الاسلام والمسلمين

آقا سید مهدی قاضی
طباطبایی تبریزی، نجل جلیل آیه‌الله
الکبری حاج سیدعلی قاضی (قدس
سرّهما العزیز) زانو زده است و به تعلیم
کتاب اصیل شعب یاد شده تشرف
یافته است و ذخایر قلمی بسیار عزیز
الوجود در این علوم گردآورده است.
و به راستی بس مایع دریغ و افسوس است
که این همه نوشته‌های
ارزشمند و گرانقدر دانایان پیشین در فنون
شریف یاد شده در بوته
فراموشی افتد و تباہ گردند.» ۳۶
آیه‌الله حسن زاده در نوشتاری که به
تقاضای نگارنده مرقوم
فرموده‌اند، یادآور شده‌اند:
«این کمترین چند سالی به محضر انور آن
نور ایزدی افتخار تلمذ در
فراگرفتن رشته‌های ارثماتیکی از علم
اوافق، تکسیر، اعداد و غیرها، که
در السنه به علوم غریبه سائر و دائر
است، اشتغال داشته است. راقم را در
رشته‌های یاد شده خاطری شایق و ذوقی
وافر بود و حضور تنی چند از
آشنایان بدین علوم را ادراک کرده است...
و لکن بی‌لاف و گزاف هیچ يك
را در تبخّر بدین علوم به پایه آن بزرگوار
اعنی حضرت استاد آقا سید
مهدی قاضی (روحی فداه) نیافته است.»
ایشان در جایی گفته است: «علوم غیر
رسمی را در محضر آقا زاده
قاضی مرحوم آقا سید مهدی آموختم. دو به
دو بودیم. خصوصی بود.
می‌گفت: شما باشید، کفایت می‌کند.» ۳۷

کردم؛ اما ایشان در این فنون خیلی قوی نبودند.» ۳۸

کتاب متداول و متعارف در علوم غریبه را که علامه حسن زاده نزد سید

مهدی قاضی فراگرفت، عبارتند از: مفاتیح

المغالیق، الدرالمکنون والسرّ

المکتوم فی علم الحروف و غایه المراد فی وفق

الاعداد. ۳۹

محفل انس

شخصیت دیگری که مدام به خدمت سید مهدی قاضی می‌رسیده

است، آیه‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی است؛ چنان که خود

می‌نویسد: «پس از تبعید و اخراج از عراق و توطّن در قم کراراً و مراً

حقیر خدمتشان رسیده‌ام و مراتب صفا بر قرار بود. ایشان آماده بودند تا

آنچه را که از این علوم دارند، به حقیر تعلیم کنند؛ ولی حقیر برای خود

نفعی در آن ندیدم و از قبول آن و صرف وقت در این امور امتناع کردم؛

اگرچه علوم حقیقی و واقعی هستند.» ۴۰

آیه‌الله سید عبدالکریم کشمیری، در نجف اشرف مکرراً به خدمت

عارف کامل آیه‌الله قاضی می‌رسید. وی به دلیل افشاگری علیه بعثی‌ها و

دو روز پس از شهادت آیه‌الله سید محمدباقر صدر در ۲۱ فروردین

۱۳۵۹ ش. همراه خانواده‌اش بدون هیچ زاد و توشه‌ای وارد ایران گردید و

در شهر مقدّس قم رحل اقامت افکند.

مرحوم کشمیری در این دیار با آقا

سید مهدی قاضی ارتباط برقرار نمود و البته پیش از این، زمینه‌های انس و

آشنایی از نجف پدید آمده بود. سید مهدی به آیه‌الله کشمیری می‌گفت:

«هر وقت تو را مشاهده می‌کنم، به یاد پدرم می‌افتم.» و چون از سید

است؟ ایشان نگاهی به من کرد و فرمود:
 ببین حالم چطور است! با این
 کلام آن مرحوم، چند لحظه‌ای چشمانم
 بینایی خاصی پیدا نمود و

مهدی پرسیدند: پدرت به چه علت به آقای
 کشمیری علاقه داشت؟
 جواب داد: «به دو دلیل: یکی اشتیاق شدید
 ایشان به طریق عرفان مورد
 نظر پدر و دیگر به خاطر جدّش آقا
 سیدحسن کشمیری که مرحوم قاضی
 خیلی از ایشان تعریف می‌کرد.» ۴۱
 عارف سالک حجة الاسلام والمسلمین حاج
 میرزا تقی زرگری نیز با
 عاشق دلسوخته اهل بیت علیهم السلام و عارف
 صاحب‌دل مرحوم سید مهدی
 قاضی، انسی تنگاتنگ داشت و آن دو
 سالک وارسته چون یکدیگر را
 ملاقات می‌نمودند، از معارف عرفانی و
 حالات و مقامات اهل سلوک
 سخن می‌گفتند. آن دو به دلیل الفت بی‌شائبه
 با اولیای الهی، مطالب
 آموزنده فراوانی را مطرح می‌نمودند و
 مرحوم زرگری، که این نکات را به
 حافظه سپرده بود، برخی از آن مطالب را
 در مواقع مقتضی و به
 مناسبت‌هایی برای برخی دوستان نقل
 می‌نمود.
 یادآور می‌شود، حاج زرگری از عالمان
 عاملی بود که بر اثر تزکیه،
 نفس سرکش را منقاد ساخته و با پاکدامنی
 و تقوا در مسیر سلوک الی الله
 گام نهاده بود. ایشان از اصحاب مرجع
 عالیقدر شیعه آیه‌الله مرعشی
 نجفی به شمار می‌رفت. ۴۲
 پسر خواهر حاج میرزا تقی زرگری نقل
 نموده است: روزی از حرم
 مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بر
 می‌گشتم که با دایی خود برخورد
 نمودم. نزد ایشان رفتم و بعد از سلام گفتم:
 دایی‌جان! حالتان چطور

بازایستند.
علامه حسن زاده آملی از او این گونه نام
می‌برد:

مشاهده کردم بال‌های فرشتگان در مقابل
ایشان گسترده است، بعد به من
گفت: حال دیدی چه وضعی دارم! ۴۳
فضایل اخلاقی

سید مهدی قاضی از بارزترین
مصدق‌های «المرءُ یُحَفِّظُ فی وَلَدِهِ» ۴۴ و
یکی از روشن‌ترین مصادیق «الوَلَدُ سِرٌّ
أَبِیْهِ» بود. او به عنوان خلف صالح

سالک، اسرار پدر را هم حفظ نمود و در
مواردی نیز آنها را بروز داد.
پدرش مرحوم آیه‌الله سیدعلی قاضی، در
سیر عرفان گام برداشت و برای
رسیدن به کمالات معنوی از چشمه قرآن و
عترت بهره‌مند گردید. سید
مهدی نیز حالات روحانی پدر را به خوبی
درک کرد و پس از اینکه به
حقایقی بصیرت یافت، آنها را در اعماق
جان و دل خویش جای داد و در
اعمال و رفتار خود این گهرها را آشکار
ساخت. او چنان بود که این آیه
قرآن را در اذهان تداعی می‌کرد که
می‌فرماید: «أَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ

باطنَةً» ۴۵

او در زمان حیات پدر بزرگوار خود، در
خدمتش بود و پس از ارتحالش
کوشید میراث معنوی او را صیانت نماید و
فضیلت‌هایی را که در زندگی
او تبلور عینی داشت، تداوم بخشد. سید
مهدی اجازه نداد چراغ دانش و
اندیشه پدر خاموش گردد و مرواریدهای
معانی ای که آن عالم ربّانی برای
صید آنها زحمات و مرارت‌های زیادی
کشیده بود، از درخشندگی

ملکوت عالم آشنا نمی‌شود. فرزندم! ارتقای
برزخی به رشد و اعتلای
وجودی نیاز دارد.
و سید مهدی به این نعمت منتعم بود.» ۴۷
به حقیقت، دل این مرد بزرگوار معدن تقوا
و مصداق حدیث شریف

«دوحة طوبی العلم و التقوی؛ العبد الصالح،
مصدق الولد سرّ آیه، سید

مهدی قاضی طباطبائی رفع الله درجاته
السامیه. آن جناب، خلف صادق و

صالح استاد تنی چند از اساتیدم آیه‌الله حاج
سید علی قاضی بوده است و
بر اثر همت به مراقبت، که کشیک نفس
کشیدن و جهاد اکبر است، حضور
و مقام عنایت که فی مقعد صدق عند ملک
مقدر» بوده است که

داشت، تمثلات و مشاهدات شیرین برایش
روی می‌آورد و بارقه‌های
دلنشین بدو دست می‌داد. گاهی برخی از
آن حالات روحانی و
رویدادهای رحمانی را که برایم حکایت
می‌فرمود، تاچندی در حیرت به
سر می‌بردم و تاکنون نیز از آن خاطرات
نورانی بهره‌مندم. آن بزرگوار در
مکارم اخلاقی و در ولایت و محبت به
پیامبر خاتم و آتش (صلوات الله
علیهم) جفت پدر بود و طاق بود.» ۴۶
در عرفان عملی به جایی رسیده بود که
چشم برزخی‌اش باز شده بود
و مشاهدات و مکاشفات شگفت داشت.
آیه‌الله حسن زاده می‌گوید:

«سید مهدی قاضی روزی به بنده فرمود:
پدرم بارها می‌گفت: انسان باید
محور برزخی پیدا کند تا به اسرار حروف
و کلمات و حقایق اشیا دست
یابد و آگاهی پیدا کند و از این حالت
طبیعی و عادی مردم متعارف به
درآید. و تا کسی از این عالم خاکی با
تزکیه و تقوا پوست نیندازد، به

مندرج در ارشاد القلوب دیلمی است که
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«لكل شيء معدن و معدن التقوي قلوب
العارفين». او بسیار مراقب خود بود

و همواره اهتمام داشت که در شب و روز
زمانی را برای حساب رسی
خود قرار دهد و اهل محاسبه باشد.
سید مهدی به وسیله عبادات، نوافل و
اطاعت از فرامین الهی از نظر
علم و عمل به کمالات معنوی دست یافت؛
اما متأسفانه آن گوهر گرانمایه
را آن چنان که باید نشناختند؛ تنها معدودی
از هوشیاران معاصرش به
درك مقامات عرفانی و اخلاقی او نایل
شدند.

استاد مجاهدی، شاعر و ادیب معاصر، نیز
او را مردی وارسته و
مهدّب معرفّی کرده است. ۴۸
سید مهدی قاضی در عین حالی که فاضل
فرزانه و عارف ستوده
خصال بود، با افراد متواضعانه برخورد
می‌نمود. کم سخن می‌گفت؛ در
سلام سبقت می‌گرفت؛ حتی اطفال را
احترام می‌نمود. وقتی کودکان
همسایه کاری برایش انجام می‌دادند و نانی
می‌گرفتند، قدردان زحمتشان
بود و مبلغی به آنان می‌داد و هیچ گاه
نمی‌خواست زیر بار منت کسی
باشد. از عراق که به قم آمد، وسایلی با
خود به همراه نیاورده بود و زندگی
بسیار ساده و بدون امکانات متعارف و
متداول را برای خود تدارك دید.
فرشی فرسوده و مندرس، زیراندازش بود.
علامه حسن زاده آملی برای نگارنده نقل
فرمود: «روزی به خدمت

علامه طباطبایی رفتم و ایشان مرا از
ورود سید مهدی قاضی به قم مطلع
ساخت. مترصد موقعیتی بودم که
محضرش را درك کنم؛ تا آنکه آشنایی

می‌آورد و اجرتی بابت
خطأی دریافت می‌نمود، طلاب علوم
دینی را از همین مبالغ بهره‌مند
می‌ساخت و گاه آنان را دعوت می‌کرد و
با کبابی که از بیرون تهیه می‌نمود،

به منزل ما آمد و چون کمتر با همراه او
احوالپرسی کردم و تعارفات لازم را
نمودم، گفت: آیا او را می‌شناسی؟ گفتم:
خیر. او افزود: وی کسی جز سید
مهدی قاضی نیست. از آنجا مقدمات انس
و الفت با این سید فاضل آغاز
گردید. روزی به منزلش رفتم، دیدم واقعاً
وضع ناگواری دارد. زندگی‌اش
از حداقل وسایل و لوازم بی‌بهره است.
همان دم به بازار رفتم؛ دو فرش،
مقداری اسباب و امکانات مورد نیاز
برایش خریدم و با چرخ دستی به در
خانه‌اش انتقال دادم. چون پرسید: این
وسایل چیست؟ گفتم: آشنایی تهیه
کرده، به زودی او به محضر تان معرفی
می‌شود. نخواستم خود را صریح
معرفی کنم؛ زیرا نمی‌پذیرفت. پس قبول
کرد و یک یا دو روز بعد که به
خانه‌اش رفتم، مشاهده کردم فرش‌ها را
گسترانیده و وسایل و ظروف را
در جای خود چیده است. در این حال،
گفتم: اینها هدیه‌ای است از جانب
این کمترین. قدری شگفت زده شد و اکراه
نشان داد؛ ولی سید را متقاعد
نمودم. آن وضع مرارت‌بار در خود ایشان
نبود و کم‌کم پذیرفت و آشنایی
ما به روابط استادی و شاگردی تبدیل
گردید و مدت چهار سال از
محضرش استفاده می‌نمودم. «۴۹
آقای محمدرضا صحاف، که با سید مهدی
قاضی ارتباط داشته،
می‌گوید: او می‌گفت: تنها به علامه حسن
زاده می‌توانم چیزهایی بگویم و
رازها و اسرار را با وی مطرح کنم.
سید مهدی با وجود آنکه خود
مشکلات مالی داشت، اگر مبلغی به دست

به پذیرایی گرم و صمیمانه از مدعوین
اقدام می‌کرد. عزّت نفس و قناعت
به خوبی از رفتار و حالاتش هویدا
بود. ۵۰

کرامات

سید مهدی قاضی به دلیل تزکیه نفس و
احاطه به علم جفر و صعود به
درجات معنوی، مسائلی را مطرح می‌نمود
که از کرامات او قلمداد
می‌گردد. چندی قبل از آنکه ۲۶ دیماه
۱۳۵۷ ش. فرا برسد، با حساب
جفر به برخی مائوسین گفته بود: این
روز، زمان «زَهَقُ الْبَاطِل» است.

ایشان همچنین فراز و نشیب‌های جنگ
تحمیلی عراق علیه ایران را نیز
بدین صورت آیندنگری می‌کرد. يك روز
در زمان رهبری امام خمینی
برای اطرافیان بیان کرد که: آیه‌الله
سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی) بعد
از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی
ایران، زمام امور این کشور را به
دست خواهد گرفت. و این سخن را او
زمانی بر زبان آورد که شنوندگان
تحقق آن را بعید می‌دانستند، زیرا آیه‌الله
بهشتی در قید حیات بود و آنان
تصور می‌نمودند که پس از رحلت امام،
آن شهید مظلوم زمام امور را به
دست خواهد گرفت! ۵۱

علامه حسن زاده آملی از سید مهدی
قاضی نقل کرده است که: «هر
وقت گرفتاری برایم پیش می‌آمد، آن
معضل را برای پدرم آیه‌الله سید
علی قاضی، که در عالم برزخ به سر
می‌برد، مطرح می‌کردم و او حلّ آن
مشکل را به من خبر می‌داد.» ۵۲

سنتور العملی اثر بخش

از توصیه‌های عرفانی، اخلاقی آیه‌الله سید مهدی قاضی، که علامه

حسن زاده املی آن را به رشته تحریر در آورده، این است:

در بین الطلوعین روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه با طهارت

مصحف عزیز را می‌گشایی، ابتدا «بسم الله

الرحمن الرحیم» و سپس

چهارده بار «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

و عجل فرجه» می‌گویی.

پس از آن، انگشتان دست راست را به

سطر سطر سوره مبارکه فاتحه

الکتاب، که «بسم الله الرحمن الرحیم» هم جزء

آن است، می‌کشی و در هر

سطر هنگام مدّید بر آن، آیت «لایسّه

الاطهرّون» را قرائت می‌کنی و

پس از اتمام سوره حمد، از اوّل سوره نبأ،

یعنی «عمّ یتسألون»، که «بسم

الله الرحمن الرحیم» جزء آن است، تا آخر

قرآن که يك جزء کامل است،

طبق همین دستور عمل می‌کنی پس از

اتمام، باز چهارده بار صلوات به

صورت فوق می‌فرستی و پس از آن، آیه

«و نزل من القرآن ما هو شفاء و

رحمة للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً» را

تلاوت می‌کنی. اگر يك

دوره کامل قرآن همین دستور را به جای

آوری، تأثیرش عجیب خواهد

بود، یعنی در هر روز از ایّام نامبرده، يك

دوره قرآن کریم باید به نحو مورد

اشاره تمام شود، نه اینکه قرآن را در سه

روز یاد شده تقسیم کنی و اگر

مدت بین الطلوعین وفا نکند و وقت کم آید

و آفتاب برآید، باکی نیست و

اگر این دستور در چند جزء قرآن عمل

شود هم صحیح است، به شرط

آنکه اوّل آن سوره حمد و آخرش سوره

ناس باشد. پس از این ریاضت، در

عزائم، علاج و درمان بیماری‌ها و

استخاره با قرآن و مانند آن گشایشی به

دست می‌آید. هو سبحانه فتّاح القلوب و منّاح

الغیوب. ۵۳

کسالت و رحلت

سید مهدی قاضی به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی، که بر اثر اختناق بعضی‌ها در نجف تحمل کرد و به دنبال آن آوارگی و تبعید، دچار کسالت قلبی و ناراحتی در دستگاه گردش خون گردید و این بیماری چندین سال متوالی او را در رنج و زحمت قرار داد. از سوی دیگر، بالارفتن سن و دوران سالخوردگی این عارضه را تشدید کرد. چون همسری هم اختیار ننمود و فرزندی هم نداشت، کسی نبود که مراقبت‌های لازم را در مورد وی به عمل آورد؛ زیرا تمام فعالیت‌های بیرونی و اندرونی را شخصاً انجام می‌داد که استمرار این وضع، سلامتی او را بیش از پیش تهدید می‌کرد. تا آنکه در یکی از روزهای صفر سال ۱۴۰۱ ق. حالش منقلب گشت و از این عالم رخت بر بست. با تأسف و تأثر، مقدمات کفن و دفن و مراسم تشییع او به وسیله برخی از آشنایان فراهم می‌گردد و پیکر این عالم ربّانی پس از تشییع باشکوهی، به توصیه علامه طباطبایی و پی‌گیری آیه‌الله حاج محمد مؤمن، در یکی از حجرات صحن حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، ضلع شرقی، دفن می‌گردد. علامه حسن زاده می‌نویسد: «تربت آن جناب در غُشّ آل محمد (صلوات الله علیهم) در جوار سنی فاطمه بنت الامام باب الحوائج الی الله تعالی موسی بن جعفر علیه السلام است. بر لوح آن، به قلم این مفتاق و مشتاق الی الله الغنی حسن حسن

زاده آملی چنین مرقوم است: و ما عندالله
خیر للأبرار قد ارتحل الی ریاض

طباطبایی، ص ۱۴۲؛ تاریخ اردستان، ج ۱، ص

القدس دوحه الطوبى العلم و التقوى حليف

الحروف العالیات العالم الربانى

حجه الاسلام السيد مهدي نجل الآیه الله السيد

علي القاضي الطباطبائي

(قدس سرهما) و قد لبى نداء يا ايها النفس

المطمئنة يوم السبت ۱۵ع ۲ من

۱۴۰۱ هـ. ق. ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۹ هـ. ش.»

برادران و...

گفتنی است که مرحوم آیه الله سید مهدی

قاضی برادران و خواهرانی

داشته که برادران او عبارتند از: سید

محمدتقی، سید محمدحسن

(محقق، روزنامه نگار و ساکن تهران)،

سید محمدحسین (داماد شیخ

محمدتقی آملی)، سید کاظم، سید جواد،

سیدباقر (که در کودکی فوت

کرد)، سید محمدعلی (استاد دانشکده

الیهات)، سید صادق، سید جعفر

و سید آقا. وی پنج خواهر داشت که همه

از دواج کرده اند؛ شوهران ایشان،

این افراد بوده اند: آیه الله سید علی عینکی

طباطبایی، آیه الله میرزا ابراهیم

شریفی زابلی، آیه الله شیخ محمد سرابی،

سیدکاظم رفیقی و میرزا

محمدحسین تبریزی.

پی نوشت ها:

۱. تعلیق آیه الله سید علی قاضی بر ارشاد شیخ مفید؛

دریای عرفان، هادی هاشمیان، ص ۱۶؛

زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، رحیم

نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، ص

۸۶ و ۸۷.

۲. مصاحبه کیهان فرهنگی با سید محمدحسین قاضی

(برادر سید مهدی)، ش ۲۰۶، ص ۷.

۳. تطوّر حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط

۲۲. در محضر لاهوتیان، ص ۴۳۵.

۱۷۴؛ مجله مکتب اسلام، س ۴۲، آبان ۱۳۸۱، ص ۳۶.

۴. زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی به نقل از رساله خطی خاندان آل امیر عبدالوهاب به قلم شهید قاضی طباطبایی.

۵. معجم الالقاب فی معرفة الاسر والانساب، سید مهدی وردی کاظمی، (مخطوط)؛ اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، جمال الدین مقداد، تحقیق و تعلیق شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی، ص ۵۶۵ - ۵۷۰؛ روضات الجنات و خبات الجنان، ابن کربلایی تبریزی، تصحیح جعفر سلطان القرائی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ روضه اطهار، ملامحمد امین حشری تبریزی، ص ۱۰۴.

۶. تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۳۲ - ۳۱۱؛ آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۷. ر.ک: اسوه عارفان، به کوشش محمود طیار مراغی و صادق حسن زاده؛ فریادگر توحید، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی اهل بیت (ع)، بخش پنجم؛ گلشن ابرار،.....

۸. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۹. ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۰. روح مجرد، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۴۸۵.

۱۱. از یادداشت های سید محمدحسن قاضی طباطبایی، برادر سید مهدی قاضی، که تصویر برخی صفحات آن را ملاحظه کرده ام.

۱۲. یادآور می شود آیه الله قاضی از این بانو سه دختر داشت و چون به نجف رفت از وی صاحب دو فرزند پسر گردید که همان سید مهدی و سید محمدتقی هستند.

۱۳. بقره / ۲۸۵.

۱۴. اسوه عارفان، ص ۲۶.

۱۵. مهرتابان، ص ۵۸.

۱۶. در محضر لاهوتیان، محمدعلی مجاهدی، ص ۴۲۵ و ۴۲۶، (با اندکی تغییر).

۱۷. روح مجرد، ص ۴۷۳.

۱۸. روح و ریحان، سیدعلی اکبر صداقت، ص ۳۰، (با اندکی تغییر).

۱۹. اسوه عارفان، بخش ضمیمه، ص ۱۹۵؛ آفتاب خویان، سیدعلی اکبر صداقت، ص ۱۰۱.

۲۰. روح مجرد، ص ۴۸۵.

۲۱. اسوه عارفان، ص ۴۰.

۲۳. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۵، ص ۲۱۹.
۲۴. این بزرگوار از اولیاء صالحین بود که در این اواخر به بیماری عضلانی مبتلا گردید، سفری به سوریه و لبنان نمود و در آن نواحی غریبانه در گذشت و دفن شد. کتب و لوازم زندگی‌اش را که در مدرسه نجف مانده بود، برادرش تحویل آیه‌الله قاضی داد تا هرگونه صلاح می‌داند، به مصرف برساند.
۲۵. دست نوشته‌های محمد حسن قاضی.
۲۶. هزار و یک کلمه، علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۴۴.
۲۷. گنج نهان، به اهتمام ضیاءالدین شفیعی، ص ۳۱؛ شمه‌ای از آثار ادعیه و انفاس قدسیه، سیدحسن صفی، ص ۷۰.
۲۸. ر.ک: لغتنامه دهخدا، ج ۲، ذیل ارثماطیقی، ص ۱۶۶۵ - ۱۶۷۱.
۲۹. روح مجرد، ص ۴۸۵.
۳۰. کیهان فرهنگی، گفت و گو با علامه حسن حسن زاده آملی، مرداد ماه سال ۱۳۶۳.
۳۱. گنج نهان، ص ۱۵.
۳۲. هزار و یک نکته، علامه حسن حسن‌زاده آملی، ص ۵۴۶، منظومه معرفت، غلامرضا گلی‌زواره، ص ۱۱۶.
۳۳. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۵.
۳۴. روح مجرد، ص ۴۸۵.
۳۵. یادداشت‌های سید محمدحسن قاضی (برادر سید مهدی قاضی) و نیز کتاب در محفل روحانیان، محمدعلی مجاهدی، ص ۱۹۸؛ اظهارات آقای محلاتی، (همسایه سید مهدی قاضی).
۳۶. درس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، آیه‌الله حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۷۰۵ و ۷۰۶.
- ۳۷ و ۳۸. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۶۷.
۳۹. گنج نهان، ص ۱۴ و ۱۵.
۴۰. روح مجرد، ص ۴۸۶.
۴۱. روح و ریحان، ص ۲۷ و ۲۸.
۴۲. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۷.
۴۳. لاله‌ای از ملکوت، ص ۱۵۰.
۴۴. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۲، ح ۴۸.
۴۵. لقمان / ۲۰.

۴۶. منظومه معرفت، ص ۱۱۶.
۴۷. کیهان اندیشه، ش ۲۶، ص ۷ و ۸.
۴۸. در محضر لاهوتیان، ص ۴۲۵.
۴۹. از بیانات علامه حسن زاده در منزل، که در روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ ش. در حالی که تنها نگارنده و او بود، برای حقیر فرمودند.
۵۰. مصاحبه با حاج آقا محلاتی (همسایه سید مهدی قاضی).
۵۱. از دست خط حاج آقا سید محمدعلی قاضی نقل گردیده است.
۵۲. بیانات علامه حسن زاده آملی در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ ش. و نیز یادداشت‌های دست نویس سید محمدحسن قاضی.
۵۳. هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

محمد حسین سبحانی

«آیت صبری»

* * *

محمد عابدی

ص
...

جای عکس

محمدحسین سبحانی

خاندان و دوران کویکی

آیه‌الله محمدحسین سبحانی، فرزند حاج محمد جعفر است. جدّ وی حاج فرج الله سبحانی خیابانی تبریزی نام داشت. ۱. و مادرش نیز شهربانو، دختر اسماعیل میرزا، از فرزندان فتحعلی‌شاه قاجار بود. ۲. آیه‌الله شیخ جعفر سبحانی می‌نویسد: «پدر مرحوم آیه‌الله سبحانی، بازرگانی به نام حاج محمد جعفر بود که به تجارت جوراب می‌پرداخت. وی فرزند مرحوم حاج فرج الله و او نیز فرزند مرحوم حاج الله وردی فرزند کربلایی علی فرزند مرادقلی بود. آنچه از این خاندان شنیده‌ایم، فرد اخیر در دوران زندیه از منطقه

نوروز ۱۲۶۹ ش. (۱۳۰۹ ق) مصادف بود. به موجب فرمان شاه خرید و

غرب آذربایجان به تبریز مهاجرت کرده و هم اکنون خانه وقفی که مرحوم کربلایی علی برای فرزندان ذکور خود وقف نموده، در اختیار ماست و تاریخ وقف نامه، که به مهر علمای وقت ممهور است، به سال ۱۲۱۲ ش. بر می‌گردد.»^۳

شیخ محمدحسین در شب نوزده رمضان المبارک ۱۳۰۰ ق. ۴ در شهر تبریز به دنیا آمد. حاج ملاعلی واعظ خیابانی در کتاب علمای معاصرین

به نقل از آیه‌الله شیخ محمدحسین می‌نویسد: «مطابق آنچه خودشان در ترجمه و شرح حالش مرقوم

فرموده‌اند، بدین قرار است که می‌فرماید: تولد: عبدالفقیر آثم

مفتقر الی رحمة ربّه العاصم محمدحسین بن حاج محمد جعفر

تبریزی خیابانی، در تبریز شب نوزده شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۰ واقع شده.»^۶

وی در هفت سالگی، به رسم آن دوره، به تحصیل و آموزش قرآن

کریم و کتاب‌های فارسی آن روزگار پرداخت: «چون به هفت سالگی

رسیدم، مشغول تعلّم قرآن مجید و بعض کتب فارسیه شدم.»^۷

تولد آیه‌الله محمدحسین تبریزی مصادف با ایام حکومت ناصرالدین

شاه قاجار بود؛ دوره‌ای که حوادث مختلفی در ایران روی داد و تبریز نیز

از آثار آن بی‌نصیب نماند. در این دوره محمدحسین کودکی نه ساله بود که

به تحصیل قرآن و فراگیری دروس مکتب خانه‌ای مشغول بود. مهم‌ترین

حوادث این دوره مربوط به واگذاری امتیاز تنباکو است که با شب عید

طالبیه به دو دوره تقسیم می‌شود:
۱. مقدمات

فروش و ساختن توتون و تنباکو (در داخل و خارج) را که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می‌شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار نامه به ژورتالیوت و شرکای ایشان... واگذار فرموده‌ایم.^۸

مبارزه میرزای شیرازی با انحصار مذکور، که از محرم سال ۱۳۰۹ ق. آغاز شد، و به تدریج فراگیر شد و علمای طراز اول شهرها، مانند میرزا حسن آشتیانی در تهران و میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی در تبریز به مخالفت علنی با عملیات شرکت انگلیسی پرداختند؛ به نقل منابع تاریخی، مقاومت در تبریز از نقاط دیگر شدیدتر بود. در این دوره، والی آذربایجان امیرنظام گروسی بود و کار در این شهر به مقاومت مسلحانه کشید و مردم، مأموران شرکت انگلیسی را از شهر بیرون کردند. ناگفته نماند که در این دوره روس‌ها نفوذ زیادی در تبریز داشتند. ۱۰ این غائله در پنج جمادی الثانی ۱۳۰۹ ق. به پایان رسید.

تحصیل در حوزه علمیه طالبیه

میرزا محمدحسین پس از فراگیری آموزش‌های اولیه و فراگیری قرآن کریم، در مسیر تحصیل علوم دینی قدم گذاشت و وارد یکی از مدارس علمیه مهم تبریز، یعنی «مدرسه طالبیه»، ۱۱ شد. از آن پس تا ۲۷ سالگی در آن مدرسه کهن به تحصیل پرداخت و مراحل عالی تحصیلی را در آنجا پیمود. مراحل تحصیل وی در مدرسه

برخی استادان وی عبارتند از:

میرزا محمدحسین تبریزی، تنها به ذکر گذراندن این دوره بسنده

می‌کند و به استادان خود در این دوره اشاره نمی‌کند؛ دوره‌ای که می‌تواند

مربوط به حدود سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ق. باشد؛ چنان که می‌نویسد:

«پس از آن به تحصیل مقدمات عربیه در مدرسه طالبیه... (پرداختم).» ۱۲

وی در همین دوره به آموختن «نجوم» و «حساب استدلالی» نیز روی

آورد. ۱۳ استاد وی در این درس، مرحوم میرزا علی منجم لنگرانی نام

داشت؛ ۱۴ که متوفای ۱۳۴۰ ق. است. کامل‌ترین اطلاعات ما از این دوره

مربوط به یادداشت آیه‌الله جعفر سبحانی است. وی می‌نویسد:

او مقدمات را نزد مرحوم ملاکظم، که در تدریس ادبیات استاد

بود، فراگرفت و قسمتی از قوانین را نزد مرحوم آیه‌الله سید

محمد مولانا (۱۲۹۰ - ۱۳۶۳ ق.) آموخت و قسمتی از رسائل را

قبل از تشرّف به نجف نزد مرحوم آیه‌الله انگجی فراگرفت. ۱۵

۲. دوره سطح و خارج

میرزا محمدحسین سبحانی بعد از تحصیل مقدمات، به فراگیری علوم

اسلامی در دوره سطح و آنگاه خارج روی آورد و نزد علمای بزرگ حوزه

علمیه طالبیه به تحصیل پرداخت. وی خود می‌نویسد:

به علم فقه و اصول در حضور جمعی از اجلّه، که مراجع شیعیه در

احکام دینیّه بودند، مشغول شده، فرائد و مکاسب و ریاضی و

جمله از درس خارج را خواندم. و در خلال این حال، به معقول نیز

نزد بعضی تلامیذ مولا علی لنگرانی پرداختم. ۱۶

۱. آیه‌الله انگجی. صاحب کتاب گنجینه

دانشمندان می‌نویسد:

«سطوح عالی فقه و اصول را نزد مرحوم آیه‌الله انگجی خواند.» ۱۷

آیه‌الله جعفر سبحانی در مورد عشق و علاقه وی به آیه‌الله انگجی

می‌نویسد:

در میان اساتید خود نسبت به مرحوم آیه‌الله انگجی عشق

می‌ورزید و از احاطه فقهی او تعریف می‌کرد. ۱۸

۲. شیخ محمدحسین قراچه داغی. آیه‌الله تبریزی نزد مرحوم قراچه

داغی به تحصیل فلسفه (اشارات)

پرداخت. ۱۹

آیه‌الله جعفر سبحانی نیز می‌نویسد: «فلسفه را نزد دو نفر آموخته

است:

۱. مرحوم شیخ حسین لنکرانی از شاگردان مرحوم جلوه؛ ۲. مرحوم

محمدحسین قراچه داغی که پس از ۱۳۴۰ قمری در گذشته است.

همچنین نجوم را نزد مرحوم میرزا علی منجم (متوفای ۱۳۴۰ ق.)

فراگرفت. ۲۰»

تبریز در سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰ ش.

دهه دوم از عمر میرزا محمدحسین تبریزی نیز با حوادث گوناگونی

همراه بود. در این سال‌ها، در حالی که عده‌ای در مدرسه جدید رشديه ۲۱

تحصیل می‌کردند و یا در مدارس میسیونری درس می‌خواندند، او وارد

مدارس علوم دینی شد. در همین ایام (هفده ذی قعدة ۱۳۱۳ ق.)

ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی در حرم حضرت

مشروعہ، آیہ اللہ شیخ فضل اللہ نوری،

عبدالعظیم علیہ السلام به ضرب گلوله کشته شد. به این ترتیب، مظفرالدین شاه از تبریز راهی تهران شد و حکومت را به دست گرفت و امین الدوله را در رجب ۱۳۱۵ ق. به عنوان صدر اعظم برگزید. از اقدامات مهم امین الدوله این بود که يك گروه بلژیکی را برای تجدید سازمان گمرکات ایران به سبک اروپا، استخدام کرد که رهبری آنان با میسیونر بود. این اقدام، بعدها حادثه‌ای مانند نهضت تنباکو را در پی داشت و در واقع، به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز مشروطیت مطرح است.

هجرت به نجف اشرف

میرزا محمد حسین بعد از آنکه مقدمات، سطح و مقداری از درس خارج را در مدرسه طالبیه فراگرفت، در ۲۷ سالگی و به سال ۱۳۲۷ ق. بار سفر را بست و راهی نجف اشرف شد تا در آن دیار به تکمیل اندوخته‌های علمی خود بپردازد. این دوره از عمر با برکت وی، که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۹ ق. ۲۲ است و حدود دوازده سال طول کشید، دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا وی در این دوره طولانی به تحکیم مبانی علمی خود پرداخت و با مراجع بزرگ شیعه ارتباط علمی برقرار کرد. زمان مهاجرت وی به نجف اشرف از يك نظر نیز بسیار مهم است و آن، همزمانی با انقلاب مشروطه و حوادث مربوط به آن است. در سال ۱۳۲۴ ق. انقلاب مشروطه به پیروزی رسید. و در سال ۱۳۲۷ ق. مجاهد بزرگ مشروطه

یا به شهرهایی مانند قفقاز و... تبعید شدند. ۲۵

به فیض شهادت نائل آمد. در این مقطع بسیاری از شهرهای ایران، به ویژه تبریز، به دلیل ارتباط اشخاص ذی نفوذ و کارگزار مشروطه، مانند تقی‌زاده یا کسروی، دچار بحران‌های سیاسی شدند، که مهاجرت تعداد زیادی از عالمان ایران را به عراق در پی داشت. در چنین موقعیتی است که محمد حسین تبریزی خیابانی به نجف اشرف عزیمت کرد. وی در زندگینامه خود، از کنار این موضوع می‌گذرد و به آن اشاره‌ای نمی‌کند، در حالی که هجرت وی در سال ۱۳۲۷ ق. روی داده است. ۲۳

بررسی اوضاع و احوال شهر تبریز

شهرهای مختلف از جمله تبریز، که مرکز حاکمان قاجار بود، به شدت از حوادث پایتخت متأثر بود و تعارض میان مشروطه خواهان و مشروعه خواهان در آنجا نیز علمای طرفدار مشروطه مشروعه را تهدید می‌کرد. در تبریز، میرزا محمدحسن مجتهد و میرهاشم توچی رهبری مشروعه خواهان را عهده دار بودند. در طول نهضت مشروطه، روحانیان و عالمان در حمایت از نهضت، فعالیت می‌کردند و عده‌ای برای این کار انجمن تشکیل دادند. ثقه‌الاسلام، شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ، میرزا جواد ناطق، میرزا علی و جوبیه‌ای، علی اصغر لیل آبادی، غفار زنوزی و شیخ محمدخیابانی از آن جمله بودند. ۲۴ روحانیان تبریز علاوه بر شوراندن مردم علیه استبداد، خط ارتباطی تهران با حوزه نجف بودند و اکثر آنان در این مسیر یا به شهادت رسیدند و

به طور رسمی حوزه درس خود

آیه‌الله جعفر سبحانی در مورد دیدگاه پدر
بزرگوارش در باره این
نهضت می‌نویسد:
«او نسبت به محقق خراسانی علاقمند بود
و اقدام او را در پذیرش
مشروطه کاملاً می‌ستود و می‌فرمود:
هدف او با هدف مرحوم شیخ فضل
الله نوری یکی بود. هدف اجرای عدالت و
جلوگیری از زورگویی بود و
اگر نتیجه نبخشید، ارتباطی به مرحوم
خراسانی ندارد.» ۲۶

استادان نجف

مرحوم سبحانی، در دوره نزدیک به دوازده
ساله حضور در نجف
اشرف، از خرمن اساتید زیادی خوشه‌های
علم و معرفت چید و بر غنای
علمی و استحکام مبانی خود افزود. با این
حال، در کتب تراجم تنها به
برخی از استادان مهم وی اشاره شده
است. بهره‌گیری وی از دانش
شخصیت‌های علمی در نجف به گونه‌ای
بود که از شخصیت فاضل تبریز،
عالمی متبحر در فقه، اصول، تفسیر،
رجال، کلام، حدیث، ادبیات و...
ساخت. استادان بزرگ وی عبارتند از:
۱. آیه‌الله سید محمدکاظم طباطبایی
یزدی. ایشان در سال ۱۲۴۸
ق. در روستای کسنویه یزد متولد شد. ۲۷
در حوزه‌های علمی «دومنار»
یزد، مشهد، اصفهان به تحصیل و تدریس
پرداخت و در سال ۱۲۸۱ ق.
راهی نجف اشرف شد و از محضر آیات
عظام: محمدحسن شیرازی،
شیخ راضی، مهدی جعفری و مهدی آل
کاشف الغطاء استفاده برد. وی
بعد از هجرت میرزای شیرازی به سامرا

۲. آیه‌الله آقا ضیاءالدین عراقی. وی از اکابر علمای قرن چهارده قمری است. فقیهی بزرگ، اصولی، محدث، رجالی متبحر و از مراجع

را در نجف اشرف تشکیل داد و به تدریس دروس عالی فقه و اصول پرداخت. و به زودی شاگردان زیادی، که تعدادشان را دویست نفر ذکر کرده‌اند، در حلقه درسی وی گرد آمدند. ۲۸. مهم‌ترین حادثه‌ای که وی در زندگی با آن رو به رو شد، انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴ ق.) بود که طی آن عده‌ای از علما، مانند شیخ فضل الله نوری در ایران و آیه‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در نجف، خواستار برپایی نظام مشروطه مشروعه (موافق با شرع اسلام) شدند. وی به شاگردانش می‌گفت: عاقبت مشروطه را تاریخ می‌بینم؛ چون آقایان، به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. می‌بینم روزی را که عمامه از سر روحانیت برداشته، آنان را از صحنه کنار خواهند زد. ۲۹. وی به دلیل موضعگیری‌های تندش، از سوی بعضی مشروطه خواهان تحت فشار بود و روحیه‌ای ضد استعماری و ضد استبدادی داشت. او صاحب کتاب‌های متعددی از جمله عروه الوثقی است. این روحیات و ویژگی‌ها برای طلاب جوانی که وارد نجف اشرف می‌شدند، همواره جذاب و گیرا بود و آنان را به سوی وی جذب می‌کرد. در این میان، میرزا محمدحسین در سال ۱۳۲۷ ق. یعنی همان سالی که آیه‌الله شیخ فضل الله نوری در تهران به دست آنان به شهادت رسید و تنور مشروطه داغ بود، راهی نجف اشرف می‌شود و به حضور استاد بزرگ نجف آیه‌الله طباطبایی می‌رسد.

منبر می‌رفت و به وعظ و خطابه می‌پرداخت. حضرات آیات: شیخ

طراز اول عصر خود و از شاگردان آخوند خراسانی بود. در لطافت بیان و طلاقت لسان، جودت تقریر و حسن تحریر ممتاز بود. دو کتاب مقالات

الاصول، شرح تبصره علامه از آثار او است.

در فقه نیز تألیفات زیادی دارد. آقا ضیاء در ذی قعدة ۱۳۶۱ ق. در نجف اشرف وفات یافت. آیه‌الله میرزا محمدحسین تبریزی ضمن حضور در درس استاد، مباحث او را نیز تقریر می‌کرد. ۳۰ مقام علمی وی برای استاد چنان والا می‌نمود که به وی اجازه اجتهاد داد و در آن نوشت:

الشیخ محمدحسین التبریزی قدهاجر عن وطنه الشریف طالباً
لتحصيل الكمال و مجدداً لتحصيل العزّ و الاستقلال
فجد و اجتهد
الی ان بلغ الی درجة الاجتهاد فانه منتهی المراد؛ ۳۱ شیخ محمد حسین تبریزی از وطن شریف خود جهت طلب تحصیل کمال و کوشش برای دستیابی به عزّت و استقلال مهاجرت کرد. پس کوشش کرد و به درجه اجتهاد رسید که آن، نهایت مراد است.

۳. آیه‌الله ملافتح الله شریعت اصفهانی. در اصفهان به دنیا آمد. ایشان در اصفهان و مشهد تحصیل کرد و در سال ۱۲۹۵ ق. به نجف اشرف رفت. ۳۲

وی در نجف اشرف دروس عالی فقه و اصول، رجال و درایه، تفسیر و علوم قرآن، فلسفه و کلام و دروس خلافت‌یات (علت اختلاف فتوای‌های فقیه) را تدریس می‌کرد. به علاوه، خطیب توانمندی هم بود و جمعه‌ها بر

عبدالکریم حائری، بروجردی، خویی، سید
 ضیاءالدین عراقی، مرعشی
 نجفی، سید محسن طباطبائی، حکیم، محمد
 کوه کمره‌ای (حجت)،
 محمدتقی خوانساری و محمدعلی شاه
 آبادی از جمله شاگردان وی
 بودند. وی در مقابل تقسیم ایران بعد از
 انقلاب مشروطه به دست انگلیس
 و روسیه، اعلام جهاد کرد و در جنگ
 جهانی اول، ضمن صدور فتوای
 جهاد، خود نیز به میدان جنگ شتافت. وی
 سرانجام در سال ۱۳۳۹ ق.
 وفات یافت.
 آیه‌الله میرزا محمد حسین تبریزی، از
 هنگام ورود به حوزه علمیه
 نجف شیفته آیه‌الله شریعت اصفهانی
 می‌شود و از همان لحظه، بیش از
 یازده سال، در محضر وی به کسب علم
 می‌پردازد. خود می‌نویسد:
 سنه ۱۳۲۷ به نجف اشرف مسافرت کرده، به
 درس جمله از
 اعلام عظام منهم المولی‌ المحقق العلامة شیخ
 الشریعه
 الاصفهانی... حاضر شده و تقریرات اباحت ایشان
 را در فقه و
 اصول نوشتم و زیاده از یازده سال در خدمت
 شریعت اصفهانی
 بودم. ۳۳
 آیه‌الله جعفر سبحانی هم در مورد شدت
 علاقه وی به شیخ الشریعه
 می‌نویسد:
 در میان اساتید نجف نسبت به شیخ الشریعه
 اصفهانی عشق
 می‌ورزید و تا می‌توانست آثار او را همراه خویش
 آورده بود و
 علاوه بر اندیشه‌های علمی او حتی مطایبات او را
 نقل می‌کرد و از
 نقل آنها لذت می‌برد. ۳۴

سید احمد حسینی در مقدمه کتاب
 نخبه‌الازهار میزان تأثیر پذیری وی
 از آیه‌الله شریعت را چنین توصیف می‌کند:
 «وی یازده سال در نجف اشرف ماند و
 نزد بزرگان مشایخ علم تحصیل
 کرد که پیشاپیش آنان، آیات عظام: سید
 محمدکاظم طباطبایی یزدی، شیخ
 ضیاءالدین عراقی و شیخ شریعت
 اصفهانی قرار دارند. و این فرد آخر از
 لحاظ تأثیر گذاری بر مسیر علمی آیه‌الله
 محمدحسین تبریزی، از بقیه
 زیادتر اثر گذاشت؛ چون بیش از یازده
 سال ملازم و همراه او بود و دروس
 عمومی و مجالس خصوصی وی را درک
 می‌کرد.» ۳۵
 به این ترتیب روشن می‌شود که وی نزد
 آیه‌الله شریعت، فردی
 شناخته شده بوده و علاوه بر تحصیل، به
 تقریر دروس وی می‌پرداخته و
 در مجالس خصوصی وی رفت و آمد
 می‌کرده است. همین امر گویای آن
 است که وی به احتمال زیاد در فعالیت‌های
 فراوان و پرحادثه شریعت
 اصفهانی نیز حضور داشته است. این
 ارتباط چنان بود که وی در همان
 سال وفات آیه‌الله شریعت اصفهانی اسباب
 و اثاث خویش را بسته، از
 نجف اشرف به سوی تبریز بازگشت.
 نمونه‌ای دیگر از ارادت و خضوع
 قلبی وی به استادش را می‌توان در مقدمه
 تقریراتش یافت. وی از استادش
 با عناوینی چون: «شیخنا العلامة النموذج
 السلف، زبده‌الخلف، شیخ الفقهاء و
 المجتهدین، رئیس‌الملة و الدین، استاد العلماء

المتأخرین» ۳۶، «الشریعة
 الاصفهانی ما زالت مدارس العلم عامرة باجائه
 و معاهد الفضل زاهرة
 بافکاره.» ۳۷ یاد می‌کند.
تشکیل خانواده

به موازات تحصیل علوم دینی و تحقیق و فعالیت‌های علمی، شیخ محمدحسین در نجف اشرف به فکر تشکیل خانواده می‌افتد و بعد از مدتی با بیت مرحوم نمازی وصلت می‌کند. آیه‌الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسد:

آیه‌الله سبحانی به هنگام اقامت در نجف با بیت مرحوم نمازی شیرازی وصلت نموده و از آن همسر، دختری داشته که در دوران کودکی در گذشته است. او پیوسته از این همسر به خوبی یاد می‌کرد و می‌گفت: کاملاً به آداب اسلامی آراسته بود و حتی برای تشرّف به حرم اجازه می‌گرفت. به هنگام بازگشت به وطن شرایط ایجاب نمی‌کرد که او را به وطن بیاورد. کاملاً راه‌ها نا امن و در هر منطقه‌ای امیری حکومت می‌کرد. ۳۸

ویژگی‌های علمی آیه‌الله محمدحسین تبریزی از آن هنگام که پای در حوزه علمیه نجف گذاشت، به تحصیل فقه و اصول همت گمارد. اما در کنار آن به نگارش و تألیف نیز پرداخت که از جمله آنها تألیف رساله در تعریف بیع است. وی این کتاب را در نجف اشرف به پایان رساند. خود می‌نویسد:

تمت الرسالة مؤلفها الفقیر محمدحسین السبحانی الخیابانی التبریزی فی النجف الاشرف فی جوار الحضرة العلویة (علی ساحتها الصلاة و التحية) و لكن حالت العوائق بین شیخنا العلامة (دام ظلّه) و ماکان یرومه من ادامة البحث حسب ما فی المتاجر

الشيخ الانصاري (قدس الله سرّه) فلاجل ذلك نختتم
 البحث في
 هذا المقام... ٣٩؛ تأليف اين رساله كه مؤلفش
 فقير محمدحسين
 سبحاني خياباني تبريزي، است در نجف اشرف و
 جوار حضرت
 علي عليه السلام (كه بر ساحت او درود و تحيت باد)،
 تمام شد...
 در آثار بزرگان و استادان، از وي با
 عناوين گوناگوني ياد شده است كه
 گوياي مقام علمي والاي او است. آيه الله
 ميرزا محمدتقي شيرازي از وي
 با عنوان «عالم عامل، فاضل كامل و مروج
 احكام» ٤٠ ياد مي كند. آيات عظام:
 سيدابو الحسن اصفهاني و سيد محمد
 فيروزآبادي نيز چنين كلماتي درباره
 او به كار برده اند. ٤١
 آيه الله آقا ضياء الدين عراقی نيز او را «عالم
 عامل، فاضل كامل، بحر
 تقي، علم الهدي، جامع المعقول و المنقول،
 حاوي الفروع و الاصول،
 فخرالفضلاء الفخام، افتخار الفقهاء، القمقام،
 شيخنا المكرّم، مولانا الاعظم»
 مي نامد. ٤٢
 وي تا بدان جا پيش مي رود كه موفق
 مي شود از آيه الله آقاضيء الدين
 عراقی اجازه اجتهاد دريافت كند. ٤٣
 محمدهادي اميني نيز در معجم الرجال
 الفكر والادب في النجف از
 وي چنين ياد مي كند: «محمدحسين بن ميرزا
 محمدجعفر التبريزي، عالم،

فقيه، جليل، متتبع...» ٤٤

آثار علمي

آيه الله محمدحسين تبريزي آثار متعددي از
 خود برجاى گذاشت.

طبق آنچه خود نوشته است تا بیستم شعبان سال ۱۳۶۶ ق. (۲۶ سال قبل از رحلت) مجموعه آثارش عبارت بودند از:

۱. حاشیه بر کفایه، (از اول تا آخر)؛
۲. حاشیه بر رسائل (کل کتاب)؛
۳. حاشیه بر طهارت شیخ انصاری؛
۴. رساله مستقل و استدلالی در صلاة؛
۵. رساله در بیع و خیارات؛
۶. تقریرات درس شیخ شریعت اصفهانی و ضیاءالدین عراقی؛

۷. مجموعه‌ای در فوائد مختلف. ۴۵

مجموعه آثار وی را که تا پایان عمر نوشته‌اند، به طور خلاصه چنین می‌توان معرفی کرد:

۱. نخبه‌الازهار فی احکام الخیار. این کتاب، مجموعه بحث‌های آیه‌الله شیخ شریعت اصفهانی است. آیه‌الله سبحانی در آغاز کتاب، در باره نحوه تألیف آن می‌نویسد: اما بعد: فبقول... محمد حسین بن الحاج محمدجعفر بن الحاج فرج الله السبحانی التبریزی، هذه درر فوائد و غرر فرائد، التقتصلتها من بحث خیارات شیخنا العلامة، انموزج السلف و زیدة الخلف، شیخ الفقهاء و المجتهدين، رئیس الملة و الدین، استاد العلماء المتأخرين آیه‌الله العظمی و حجته الكبرى العالم الربانی الشیخ فتح الله الشهير بشیخ الشریعه‌الاصفهانى اعلى الله مقامه و رفع فی الخلد مكانه جعلها تذكرة لنفسی و تبصرة لغيری ان شاء

الله. ۶. ۴

مباحث این کتاب عبارتند از:
يك. مباحثی پیرامون تعریف خیار و...؛
دو. ادله اصالت لزوم در بیع (هفت دلیل)؛
سه. اقسام خیار (خیار مجلس، حیوان، شرط، غبن) و مسقطات آن.
ضمناً در آغاز کتاب، که به قلم سید احمد حسینی است، بعد از مقدمه
به معرفی استاد (آیه‌الله شریعت) و شاگرد (آیه‌الله محمدحسین سبحانی) در دو بخش جداگانه پرداخته شده است.
کتاب نخبه‌الازهار با مقدمه سید احمد حسینی، به همت انتشارات علمیّه قم در سال ۱۳۹۸ ق. (به همراه دو رساله دیگر) در ۲۶۲ صفحه به چاپ رسیده است و تا صفحه ۱۹۳ آن به این عنوان (نخبه‌الازهار)

اختصاص دارد.

۲. رسالة تحديد الكر بالوزن و المساحة. آیه‌الله سبحانی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:
اما بعد: فهذه رسالة موجزة في تحديد الكر وزناً و مساحة و هي مما تلقيتها من بحث شيخنا العلامة نادرة الافاق و نابغتها و...
الشرعية الاصفهاني، ما زالت مدارس العلم عامرة بابحاثه و معاهد الفضل زاهرة بافكاره حرس الله مهجته و ابقي بهجته و ارجو ان تكون تلك الصحائف العز، ذخراً في يوم لا ينفع مالا و لابنون الا من اتقى الله بقلب سليم.
این رساله که در ضمن نخبه‌الازهار (از صفحه ۱۹۴ تا ۲۰۷) به چاپ

ایشان استخراج شده است.

رسیده است، شامل مباحث زیر است:
مقدمه؛ فی تحديد الكر؛ تقدير بالمساحة؛
تقدير الكر بالأشبار.

۳. رسالة فی تعريف البيع. مؤلف در
آغاز کتاب می نویسد:

فهذه نتيجة ما تلقيته من بحث شريعة
الاصفهانى... و هذه
الرسالة الموجزة تشير الى لباب القول فى حقيقة
البيع و اركانه و
ما يصح ان يقع عوضاً او معوضاً و تحقق الحال
فى الفرق بين الحق
و الحكم الى غير ذلك من شوارد المطالب.

رساله تعريف بيع در ۴۴ صفحه در ضمن

نخبه الازهار با عنوان «رسالة

الثانية» به چاپ رسیده و شامل مطالب زیر
است:

ما هو البيع؛ الكلام فى المبيع الكلى؛ الفرق
بين الحق و الحكم؛ هل يقع
الحق عوضاً عن المبيع اولاً؛ عود الى بدء
«ما هو حقيقة البيع؟».

۴. رسالة فى بيان امرين. اين رساله
مختصر، که در بخش پایانی

کتاب نخبه الازهار آمده است، به دو

موضوع می پردازد. مؤلف خود

می نویسد:

فهذه رسالة موجزة فى بيان امرين: الاول، احكام
ملاقى الشبهات
المحصورة و لم استوف الصدر لكن يعلم حكم مالم
نذكر، مما ذكر؛

الثانى، احكام صورة الاضطرار، فيما اذا اضطر الى
ارتكاب

احد الطرفين بعينه او لا بعينه.

چهار اثر فوق، که جملگی در کتاب

نخبه الازهار گردآوری شده اند، با

تلاش آیه الله رضا استادی به زیور چاپ

آراسته و احادیث آن نیز به وسیله

است. در این کتاب عبارات شیخ

۵. ارشاد الأفاضل الى مطالب الرسائل.

این کتاب تعلیقه‌ای است

بر رسائل شیخ انصاری، در دو جزء، که

مؤلف در سال ۱۳۶۵ ق. از نوشتن

آن فراغت یافته است.

۶. نکت الکفایة. تعلیقه مختصری بر کفایه

است که اغلب بخش‌های

آن را در دوران حیات صاحب کفایه

نوشته است و نگارش آن را در سال

۱۳۳۰ ق. به پایان برده است. این کتاب از

جمله آثار تألیفی وی در نجف

اشرف است. آیه‌الله محمدحسین تبریزی در

زندگینامه يك صفحه‌ای

خود، که در بیست شعبان المعظم ۱۳۶۶

ق. نوشته است، یادآور می‌شود

که نکت الکفایه را در ۲۵ ربیع الثانی

۱۳۳۰ به پایان برده است.

آیه‌الله جعفر سبحانی می‌نویسد:

حاشیه کفایه را در نجف به پایان رسانده و تاریخ

آن مصادف با

محرم ۱۳۳۰ و حاکی است که این تعلیقه را در

دوران حیات

محقق خراسانی نوشته است. ۴۷

۷. کتاب الصلاة. اثری استدلالی و

گسترده است. آیه‌الله سبحانی در

باره این اثر خود می‌نویسد:

رسالة مستقلة استدلالية في الصلوة، متضمنة

لابوابها من

المواقيت و الاذان و الاقامة و الخلل و صلوة

المسافر و المواسعة و

المضايقة و ذكرنا فيها مداركها من الآيات و

الاخبار. ۴۸

۸. توقف الاجتهاد على العلم بالرجال.

۹. حاشیه کتاب طهارت. این اثر

مجموعه حاشیه‌های آیه‌الله

سبحانی بر کتاب طهارت شیخ انصاری

شدند. این فاجعه، در دهم

انصاری را توضیح داده و آن گاه موارد
معلق و غلط انداز آن را توضیح داده
است. ظاهراً این کتاب، اولین حاشیه‌ای
است که بر کتاب شیخ انصاری
نوشته شده است. ۴۹
۱۰. المواعظ و الاخلاق.

بزرگشت به وطن

فاضل تبریز، با گذراندن نزدیک به دوازده
سال از عمر خود در نجف
اشرف، به مجتهدی توانا تبدیل شد و با
درك محضر اساتید بزرگ آن و نیز
برخی تألیفات، به توانایی‌های زیادی دست
یافت که می‌توانست در
اصلاح اوضاع وطن آنها را به کارگیرد؛
آن هم در موقعیتی که به وجود
عالمانی چون وی نیاز فراوانی وجود
داشت. از آن روز که وی تبریز را
ترك کرد، تحولات زیادی روی داد که
برخی از آنها عبارتند از:
۱. تهاجم روس‌ها به آذربایجان: آنان
پس از شکست اقدامات
محمدعلی میرزا برای بازگشت مجدد به
ایران و اشغال حکومت، طی
اولتیماتومی به دولت، خواهان اخراج
مورگان‌شوستر آمریکایی شدند و
در پی امتناع مجلس، نیروهای خود را به
ایران سرازیر کردند. در مقابل،
مردم تبریز در ۲۹ آذر ۱۲۹۰ ش. (۲۹
ذی حجه ۱۳۲۹ ق.) مردانه قد علم
کردند و تحت رهبری مجتهد تبریز
میرزا علی خان ثقه‌الاسلام تبریزی به
نبرد با مهاجمان پرداختند؛ ولی در پنجم
دی ۱۲۹۰ ش. (پنجم محرم
۱۳۳۰ ق.) با ورود نیروهای جدید روس،
قیام مردم شکست خورد و عده
زیادی از علما، از جمله ثقه‌الاسلام، اعدام

تشکیل خانواده و فرزندان

محرم همان سال رخ داد.
۲. آغاز جنگ جهانی اول: احمد شاه هنگامی که به سن قانونی رسید، در سیام تیر ۱۲۹۳ تاجگذاری کرد و يك هفته بعد، جنگ جهانی اول شروع شد. هرچند ایران اعلام بی‌طرفی کرد، ولی دو ماه بعد عثمانی‌ها، ارومیه و تبریز را اشغال کردند. روس‌ها هم وارد کارزار شدند و بعد از درگیری، عثمانی‌ها را شکست دادند و بخش اعظم آذربایجان را اشغال کردند. همزمان انگلیسی‌ها هم از جنوب وارد شدند و بعد از چند سال نیروهای مختلف از ایران عقب‌نشینی کردند؛ ولی انگلیسی‌ها با امضای قرارداد ۱۹۱۹ به نوعی ایران را به پذیرش تحت حمایتی وادار کردند. از نتایج این قرار داد، قیام شیخ محمدخایانی در آذربایجان و نهضت جنگل بود. این قیام در سال ۱۲۹۹ ش. آغاز شد. شیخ محمد سرانجام به دست نیروهای دولتی به شهادت رسید.
به این ترتیب زمان ورود آیه‌الله محمدحسین تبریزی به این شهر نیز مانند زمان خروجش، حساس و پرماجرا بود و مردم از قبال حوادث مختلف آسیب‌های روانی، معنوی، اعتقادی و مادی فراوانی دیده بودند و این گونه بود که آیه‌الله محمدحسین تبریزی تصمیم می‌گیرد در شهر ماندگار شود و به اندازه مقدور، به اوضاع سامان دهد. حضور وی در این عرصه از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۵۲ ش. (۱۳۳۸ - ۱۳۹۲ ق.)، بیش از نیم قرن (۵۴ سال) به درازا کشید.

مربوط به تدریس علوم دینی در حوزه‌های
آن روزگار می‌شود. هرچند از

آیه‌الله محمدحسین سبحانی پس از ترك
همسر، در تبریز تشکیل
خانواده داد که حکایت آن از زبان آیه‌الله
جعفر سبحانی شنیدنی است.
وی می‌نویسد:

«پس از ورود به تبریز، با بیوه برادرش
ازدواج کرد و از او صاحب
دختری شد که اکنون نیز در قید حیات
است؛ ولی این وصلت به صورت
موقت بود. لذا پس از دو سال اقامت در
تبریز با بیت مرحوم میرزا جعفر
رازی، که از منبری‌های تبریز بود،
صلت کرد و دختر ایشان را گرفت و
تاریخ عقد طبق عقدنامه ۱۳۴۱ ق. است.
و از آن همسر فرزندان متعددی
داشت که غالباً در دوران کودکی در
گذشته؛ ولی هم اکنون دو پسر و دو
دختر از ایشان باقی است: ۱. اینجانب؛ ۲.
جواد سبحانی (بازرگان)؛ ۳.
رفعت سبحانی (خانه دار)؛ ۴. زهرا
سبحانی (خانه‌دار). ۵۰»

نیم قرن حضور سبز

آیه‌الله محمدحسین تبریزی در طی نیم قرن
حضور در تبریز،
فعالیت‌های مختلفی داشت که می‌توان در
بخش‌های زیر خلاصه کرد:

۱. تبلیغ دین. وی از بدو ورود به تبریز،
با توجه به وضعیت فرهنگی و
اعتقادی تبریز، که زمینه‌های آن توضیح
داده شد، به تبلیغ دین در قالب
منبر و سخنرانی پرداخت. اقامه نمازهای
جماعت و... از دیگر
فعالیت‌های وی در این سال‌ها است که
خود شرح مفصلی را می‌طلبد. ۵۱

۲. تدریس علوم دینی. بخش دیگری از
فعالیت‌های آیه‌الله تبریزی

الأفاضل الى مطالب الرسائل را
در دو جلد می‌نویسد و در سال ۱۳۶۵ ق.
از تألیف آن فراغت می‌یابد. وی

شاگردان ایشان اطلاعی در دست نیست،
ولی با توجه به نوشته‌های
فرزند بزرگوارشان آیه‌الله جعفر سبحانی
می‌توان به بخشی از متون
تدریسی ایشان پی برد. وی می‌نویسد:
اینجانب جعفر سبحانی، فرزند علامه فقید آیه‌الله
حاج شیخ
محمدحسین خیابانی تبریزی، در ۲۸ شوال
۱۳۴۷ ق. (بیست
فروردین ۱۳۰۸ ش.) در تبریز دیده به جهان
گشودم. پس از
فراگیری خواندن و نوشتن در دبستان صابر و
سپس در مکتبخانه
میرزا محمود فاضل، به فراگرفتن ادبیات عرب و
بعدا سطوح فقه
و اصول را نزد اساتید فن همچون: مرحوم والد و
علامه میرزا
محمدعلی مدرس خیابانی، فرا گرفتم. «۵۲»
به این ترتیب روشن می‌شود آیه‌الله
محمدحسین تبریزی در این دوره
به تدریس دروس سطح می‌پرداختند.
مرحوم رازی نیز می‌نویسد: «پس از
بازگشت به وطن به امر تدریس و تربیت
محصلین... پرداخت» ۵۳.
۳. تألیف و تصنیف. بخش دیگری از
فعالیت‌های آیه‌الله
محمدحسین تبریزی مربوط به تألیفات و
تصنیفات او است. هرچند این
کار را از همان نجف اشرف آغاز کرده
بود، ولی فرصت نیم قرن حضور در
تبریز اجازه می‌داد تا او فعالیت‌های خود
را پی‌گیرد. لذا آثار متعددی را
نوشت که در بخش «آثار استاد» به آنها
اشاره شده است. به خصوص
اینکه وی بعد از مدتی تدریس مصمم
می‌شود مطالب رسائل را برای
طلاب شرح کند. از این روی، کتاب ارشاد

این اثر را در حدود ۲۷ سال بعد از اقامت در تبریز نوشته است.

فعالیت‌ها و ویژگی‌ها

شایسته است با گوشه‌هایی از تلاش‌های آیه‌الله شیخ محمدحسین سبجانی در تبریز، به قلم فرزندش آیه‌الله جعفر سبجانی، آشنا شویم:
ورود ایشان به تبریز در اواسط سال ۱۳۳۹ ق.
بود که با قیام مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، که از دوستان و همدرسان ایشان بود، مصادف شد.

پس از کشته شدن خیابانی و تسلط دولت بر شهر، فعالیت‌های علمی کاملاً متوقف شد. تنها کار که می‌شد انجام داد، تدریس سطوح متوسط و عالی بود.

چیزی نگذشت که دوران سیاه رضاخان ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش.

(۱۳۴۴ - ۱۳۶۰ ق.) که تضییقات عظیمی برای روحانیت به وجود

آمد و در سال قیام ۱۳۴۷ به تار و مار کردن علما و مخفی شدن

گروهی انجامید. در آن سال آیتین جلیلین، مرحوم سیدابوالحسن

انگجی و میرزا صادق انگجی، از طریق همدان به مشهد تبعید

شده و افراد دیگر که پشت سر این دو مرجع بودند، تا مدتی

متواری و در خانه پنهان شدند. کار مهم [پدرم] این بود که در

مسجد بعد از نماز، به عنوان مسأله گفتن به تبلیغ بپردازد و روزها

در بیرونی خود، به تدریس سطوح ادامه دهند و همین سال‌ها

موفق شدند که نوشته‌های خود را پاکنویس کرده و آماده چاپ

سازد.

در دوره پهلوی دوم که از شهریور ۱۳۲۰ ش. شروع شد،

مدارس رونق گرفت و مجالس درس و بحث رواج کاملی یافت و

او توانست در این مدت گروهی را پرورش دهد که اکثر آنها

درگذشته‌اند و کمی از آنها باقی مانده‌اند.

آیه‌الله سبحانی همچنین می‌نویسد:

آنچه که می‌توان سوگمندانه یاد کرد، این است که این عالم

فرزانه بسیار عقیف و رازدار بود. زندگی را به سختی اداره می‌کرد.

من خاطره کوچکی از همان دوران یادآور می‌شوم:

جنگ جهانی دوم شروع شده بود و تبریز در آستانه اشغال

نیروهای متفقین بود. نگرانی همه جا را فراگرفته بود. طرف عصر،

ایشان و مادرم و فرزندان گردهم آمده بودیم و برای رفع نیاز آن

شب گویا سه ریال و ده شاهی بیشتر در اختیار نداشت. نه نانی

در بساط بود، نه نفت چراغی و نه چیزهای دیگر. با خود فکر

می‌کرد که چگونه امشب را بگذرانند. به هم نگاه می‌کردیم که

ناگهان در خانه زده شد، خود ایشان رفت و در خانه را باز کرد.

فردی ناشناس پاکتی را به ایشان داد و گفت: مربوط به شماست.

و خداحافظی کرد و رفت. مبلغ آن صد ریال بود که در آن روز برای

زندگی يك هفته بلکه ده روز ما کافی بود. همگی متحیر بودیم که

این فرد که بود؟ ۵۴

ویژگی‌های اخلاقی

ایشان، علاوه بر آنکه حامل علم استادان
نجف بود، ویژگی‌های
اخلاقی زیادی هم داشت که در تبریز، در
طول ۵۴ سال، بر دل و جان
عاشقان و دینداران تأثیرات فراوانی
گذاشت. مرحوم رازی می‌نویسد:
مرحوم آیه‌الله خیابانی در خلق و حلم و تواضع و
فروتنی و زهد و
تقوا در میان علما و بزرگان شهر تبریز ضرب
المثل بود. طرز
زندگی و نحوه معاشرت و شیوه سخن گفتن او
انسان را به یاد
خدا افکنده، در دل افراد مستعد اثر عمیق و انقلاب
خاصی به
وجود می‌آورد. ۵۵

استاد جعفر سبحانی هم ضمن شرح
اوضاع آذربایجان در سال‌های
۱۳۲۴ ش. به بعد، به نمونه‌ای از
ویژگی‌های اخلاقی پدر اشاره می‌کند:
در آذر ماه سال ۱۳۲۴ بلوای دمکرات‌ها تحت
عنوان حکومت ملی
آذربایجان به رهبری پیشه‌وری آغاز شد و یک
سال تمام طول
کشید. به ظاهر فشاری نبود؛ ولی اساس در حال
تهدید بود. نظر
این بود که این بخش آذربایجان، تحت عنوان
حکومت ملی به
بخش دیگر غصب شده بپیوندند. ولی آنچه من به
خاطر دارم در
شب بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴ که فرقه دمکرات
بر تبریز مسلط
شده از سر شب تا صبح، شهر نا آرام بود و
صدای تیراندازی‌ها
یک لحظه هم قطع نمی‌شد، ولی ایشان همان
برنامه شبانه خود
که خواندن نوافل و سپس نگارش حواشی بر
رسائل بود را ترک
نکرد و در روحیه او اثری نگذاشت. او در
سخت‌ترین شرایط به
مسجد می‌رفت و نماز جماعت را اقامه می‌کرد و
به خانه

برمی‌گشت و دلش کاملاً آرام بود. ۵۶

معاصران در تبریز

حضور طولانی وی در تبریز، موجب شد تا وی با علمای زیادی معاصر شود که یکی از آنها میرزا محمدعلی مدرّس خیابانی (صاحب ریحانه‌الادب) است. آیه‌الله جعفر سبحانی

می‌نویسد:

پدرم در میان معاصرین، به مرحوم استاد بزرگ میرزا محمد علی

خیابانی مؤلف کتاب ریحانة الادب احترام

می‌گذاشت. او در

حالی که از فرنگی مآبی به دور بود، اما نسبت به

آموزش علوم

امروز اظهار علاقه می‌کرد و سخنانی می‌گفت که

در محیط آن

زمان چندان مشتری نداشت؛ ولی مرور زمان

صحت آنها را ثابت

کرد. در تدریس بسیار بردبار بود؛ تا حدّی که

برخی از شاگردان

ایشان، اظهار علاقه می‌کردند که يك بار درس را

پس از

فراگیری نزد او تکرار کنند. او به این کار تن

می‌داد و در حلم و صبر

کم‌نظیر بود. ۵۷

اجازات و امور حسبیه

علاوه بر اجازه اجتهاد، فاضل تبریز موفق

به کسب اجازات در امور

حسبیه نیز شد. وی نام برخی از اجازه

دهندگان را نگاشته است.

اجازات عدیده که عمادالدین و رؤساء

المذاهب نوشته‌اند:

بخطوطهم و خواتیمهم و امضاتهم نزد حقیر

موجود است و ایشان

حجج اسلام و رأیه الله العظام شیخ الشریعة
الاصفهانى و المولى
میرزا محمدتقى الشیرازى و السيد محمد
فیروزآبادى و الحاج
شیخ عبدالکریم حائرى و الاغصیاءالدين العراقى
و السيد

ابوالحسن الاصفهانى و غیرهم (اعلى الله مقامهم)
هستند. ۵۸

آیه الله محمدتقى شیرازى چنین اجازه
مى دهد:

جناب مستطاب العالم العامل و الفاضل الكامل
مروج احکام دین
مبین، آقا میرزا محمدحسین آقا التبریزی (دامت
توفیقاته) از قبل
اینجانب مأذون هستند در تصدّی امور حسبيه...
اخوان مؤمنین که
از اهل آن ولایت از سکنه و اهالی از علما و
التجّار و غیرهم (وفقهم
الله تعالی) وجود آن جناب را مقتنم دانسته و از
فوائد ایشان
محظوظ باشند و احترامات را در حقّ ایشان کما
ینبغی مرعى

بدارند... الاحقر محمدتقى الحائرى. ۵۹

آیه الله آقا ضیاءالدين عراقى هم چنین
مرقوم مى فرماید:

له التصدى فى الامور الحسبية التى شأن
المجتهدين تصديها و له
العمل بما استنبط على طريقته المعروفة و عليه
التجنب عن
الشبهات لكى لا يهلك من حيث لايعلم و اوصيه ان
لاينسانى عن
الدعا فى مظان استجابته و انا الاحقر الضعيف
ضیاءالدين بن
محمد العراقى عفى عنهما. الراجى ضیاء
الدين. ۶۰

غروبى در آسمن تبریز

آیه الله محمدحسین تبریزی بعد از سال ها
تلاش علمى و کوشش

ق)، عبدالمجید ایروانی (۱۳۱۳ - ۱۳۷۱ق)
و رضا توحیدی (ولادت: ۱۳۳۲ ق). (ر.ک: تاریخ
مدارس ایران، ص ۳۰۶ - ۳۰۸؛ تاریخ و

اجتماعی و مذهبی برای احیاء و زنده
داشت مکتب علوی، سرانجام در
یازده شوال ۱۳۹۲ (۱۳۵۲ ش.) در ۹۲
سالگی در تبریز وفات یافت و
پیکر پاکش به قم منتقل و در قبرستان
ابوحسین به خاک سپرده شد. ۶۱

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقدمه نخبه‌الازهار فی احکام الخیار، شیخ
محمدحسین سبحانی، چاپخانه علمیه قم،
۱۳۹۸ ق، ص ۱۳.
۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴ (والده موسومه
به شهربانو، دختر مرحوم اسماعیل میرزا
فرزند مرحوم فتحعلی شاه).
۳. دست نوشته آیه‌الله جعفر سبحانی برای نویسنده.
۴. علماء معاصرین، ص ۲۹۷.
۵. هرچند حوزه‌های علمیه در آذربایجان پیشینه
تاریخی طولانی دارد، اما دوره صفویان تا
پایان قاجاریه (اوایل قرن دهم تا اواخر قرن ۱۳)
دوران شکوفایی حوزه‌های علمیه از جمله
مدارس تبریز است. حوزه علمیه تبریز در این دوره به
پرورش خوشنویسان، شاعران، حکما،
فقها و محدثان شیعی پرداخت. البته گرایش اولیه به
فلسفه و حکمت و حدیث بود و آنگاه به
فقه و اصول منطبق شد. مدارس علمیه‌ای که در این
دوره تأسیس شدند، عبارت بودند از:
طالبیه، صادقیه، صفویه، حاج صفرعلی، حاج علی
اصغر و میرزا علی‌اکبر.
- از علمای این دوره هم می‌توان به میرزا اویس نصر،
حسین کربلایی، زین العابدین، عبدالباقی،
عبدالوهاب، میرقاسم و خواجه جلال السدین
محمدتبریزی اشاره کرد.
- علاوه بر این سابقه درخشان، عصر شکوفایی
حوزه‌های علمیه تبریز مربوط به دوره بعدی
است. قرن‌های چهاردهم و پانزدهم هجری از
پرواقع‌ترین ادوار حوزه علمیه تبریز است و در
این دوره حوزه تبریز به شکوفایی کامل رسید.
برخی از مشاهیر عبارتند از آیات عظام: سید محمد
حجت (ولادت: ۱۳۱۰ ق)، سید حسین
کوه کمری (وفات: ۱۳۲۹ ق)، فاضل شریانی، میرزا
رضی تبریزی (ولادت: ۱۲۹۴ ق)،
ابوالحسن انگجی (وفات: ۱۳۵۷ ق)، سید مهدی
انگجی، عبدالحسین غروی (ولادت: ۱۳۲۸
ق)، احمد خسروشاهی (ولادت: ۱۲۶۶ ق)، محمدعلی
قاضی طباطبایی، ابراهیم دروازه‌ای
(۱۲۷۴ - ۱۳۵۱ ق)، حجت ایروانی (ولادت: ۱۳۵۴

قیاس الدین منصور الحسنی الحسینی، محمدنصر،
محمد زمان، حبیب الله خواند امیری،
محمدصادق الحسینی، محمد سعید فراهانی، خداوردی
ترکمان، محمدحسین منجم، شاه
وفی، محمد امضاء کنندگان وقفنامه مذکور می‌باشند.

جغرافی دارالسلطنه تبریز، ص ۱۵۳، ۱۵۷ و ۱۵۸،
به نقل از حوزه‌های علمیه شیعه در گستره
جهان، سیدعلیرضا سیدکباری، ص ۴۷۸).
۶. علماء معاصرین، ص ۳۹۶. در مقدمه نخبه‌الازهار
تولد وی را ۱۹ رمضان ۱۲۹۹ بیان
می‌کند. (نخبه‌الازهار، ص ۱۳).
۷. همان، ص ۳۹۷.
۸. داستان انقلاب، محمود طلوعی، ص ۲۱.
۹. تأثیر وی بر میرزا حسن آشتیانی، عالم بزرگ
تهران، چنان بود که ناصرالدین شاه در نامه
خود به وی می‌نویسد: من شما را آدم فقیر و شخص
ملای بی‌غرضی و دولتخواه می‌دانستم؛
حالا بر ضد آن می‌بینم که اقتباس بر مجتهد تبریز...
می‌کنید. (همان، ص ۳۰ و مقدمه فکری
نهضت مشروطیت، علی‌اکبر ولایتی، ص ۱۱۵؛
فقه‌های نامدار شیعه، ص ۳۶۵).
۱۰. داستان انقلاب، ص ۲۶.
۱۱. مدرسه طالبیه تبریز از جمله مراکز علمی مهم
در روزگاران مختلف بوده است و علمای
بزرگواری طی صدها سال به تعلیم و تعلم در آن
مرکز عظیم علمی پرداخته‌اند. در حقیقت
علمای بزرگ آذربایجان در این مهد و مرکز عظیم
علمی توانسته‌اند پرورش یابند و گاه افراد
مختلفی نسل در نسل از این منبع بزرگ دینی بهره
برده‌اند که آیه‌الله محمدحسین سبحانی و
همین طور بعدها فرزندش آیه‌الله جعفر سبحانی از آن
جمله‌اند.
هرچند از علمای تبریز و آذربایجان تاکنون در
مجموعه‌های مختلف یاد شده، ولی به معرفی
تاریخی این مدرسه اشاره نشده است. از این روی، ما
به اختصار نکاتی را در باره تاریخ
ساخت این مدرسه بزرگ یادآور می‌شویم:
مدرسه طالبیه در بازار مسجد جامع تبریز واقع شده
است. بانی عمارت غربی مدرسه معلوم
نیست؛ ولی عمارت شمالی آن در نیمه دوم قرن یازده
هجری از طرف طالب خان، پسر
اسحاق تبریزی، ساخته شد و وقفنامه آن به امضای
چهارده تن از علمای بزرگ رسید. بخشی
از وقفنامه مدرسه چنین است:
«... وقف مؤید صحیح شرعی نمود بر حضرات
مدرس و طلبه علوم دینیّه ساکنین حجرات
معلومه کانیه در طرف شمالی... به طلبه‌ای که لیلاً و
نهاراً به مطالعه و مذاکره علوم دینی و
تحصیل معارف یقینیه داشته باشد. فمن بدله بعد ما
سمعه فانما ائمه علی الذین یبدلونه و
کان ذلک فی شهر جمادی الاولی من شهر سنه سبع و
ثمانین بعد الف من الهجرة»

کتابخانه این مدرسه نیز در سال ۱۳۲۷ ش. ساخته شد. (آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۲۴ (با تلخیص فراوان).

۱۲. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۱۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۴. مقدمه نخبه‌الازهار، ص ۱۳.

۱۵. دست نوشته آیه‌الله سبحانی.

۱۶. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۱۷. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۸. دست نوشته آیه‌الله سبحانی.

۱۹. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲۰. دست نوشته آیه‌الله سبحانی.

۲۱. میرزا علی خان امین الدوله در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه، پیشکار ولیعهد در آذربایجان بود و مظفرالدین شاه به جانشینی وی علاقه داشت. وی اساساً با دخالت روحانیان در امور سیاسی مخالف بود و مدارس ابتدایی به شیوه اروپایی را در تهران تأسیس کرد. وی هنگامی که حاکم آذربایجان بود، میرزا حسن رشیدی، مدرس مدرسه رشیدی، را که الفبا را به شیوه‌های جدید یاد می‌داد، به تبریز باز خواند و او در سایه حمایت امین الدوله این مدرسه را که با مخالفت علما ویران شده بود، دوباره تأسیس کرد. (داستان انقلاب، ص ۴۲).

۲۲. نخبه‌الازهار، ص ۱۳ و ۱۴.

۲۳. همان.

۲۴. انجمن، ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، منصوره رفیعی، ص ۴۳ - ۴۵. با قتل ناصرالدین شاه، حکومت مظفرالدین شاه آغاز شد و به دلیل ضعف اراده و بی‌تدبیری وی اوضاع کشور بدتر از قبل شد. لذا مردم تحت ستم، که یک بار در نهضت تنباکو پیروزی را تجربه کرده بودند، به خروش آمدند و کوشیدند اوضاع را عوض کنند. در محرم ۱۳۲۳ ق. سخنرانان علیه حکومت به افشاگری پرداختند و حوادث گوناگونی، مثل قضیه میسیونرژ هم مزید علت شد و نارضایتی، تمام شهرها را فراگرفت و علما و مردم با تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) خواهان اجرای قوانین اسلامی، ایجاد عدالتخانه و... شدند. در این میان عده‌ای هم در سفارت انگلیس تحصن کردند و روند دوگانه‌ای را در آینده نهضت رقم زدند. رهبری مشروطه مشروطه خواهان با شیخ فضل‌الله نوری بود. وی می‌گفت: «مشروطه‌ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون آید، به درد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد».

سرانجام مجلس شورای اسلامی تشکیل شد که آنان کوشیدند نام اسلامی را نیز حذف کنند.

تکیه گاه مجلس در این دوره، علمای بزرگی چون: بهبهانی، طباطبایی و فضل الله نوری بودند. از مهم‌ترین کارهای مجلس، تدوین قانون اساسی بود که روشنفکر نمایان مثل کسروی، بر خلاف خواست علما (قانون برپایه اسلام)، خواهان قوانین همسان با غربی‌ها بودند. تعارض بین این دو گروه روز به روز بیشتر شد؛ تا آنجا که شیخ فضل الله به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام هجرت کرد و با انتشار روزنامه لایحه کوشید نهضت خود را ادامه دهد. با مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه به حکومت رسید و با استبدادی که در پیش گرفت، مجلس را مورد حمله قرار داد و بساط مشروطه را برچید. در مقابل، طرفداران مشروطه به تهران حمله بردند و محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد. به این ترتیب مشروطه خواهان پیروز شدند و فصل انتقام فرا رسید. شیخ فضل الله پیشنهادهای ذلت بار پناهندگی به روس و انگلیس را نپذیرفت و به دست آنان، در سال ۱۳۲۷ ق. اعدام شد.

۲۵. حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، ص ۴۸۷.

۲۶. دست نوشته آیة الله جعفر سبحانی.

۲۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۴۳.

۲۸. مجله نور علم، دوره دوم، ش ۳، ص ۷۸.

۲۹. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳.

۳۰ و ۳۱. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.

۳۲. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱.

۳۳. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۳۴. دست نوشته آیة الله جعفر سبحانی.

۳۵. نخبه‌الازهار، ص ۱۴.

۳۶. مقدمه نخبه‌الازهار.

۳۷. مقدمه رساله تحديد الكر بالوزن و المساحة.

۳۸. دست نوشته آیة الله سبحانی.

۳۹. پایان رساله فی تعریف البیع.

۴۰ و ۴۱. علماء معاصرین، ص ۳۹۷.

۴۲ و ۴۳. همان، ص ۳۹۸.

۴۴. معجم الرجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام، ص ۱۷۷، با ارجاع به طبقات، ج ۱، ص ۵۵۹ و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۶۷.

۴۵. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.

۴۶. رك: نخبه‌الازهار.

۴۷. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.
۴۸. علماء معاصرین، ص ۳۹۸.
۴۹. همان، ص ۳۸۸.
۵۰. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.
۵۱. «و بعد ان بلغ العالیة من العلم والفضیلة و قطع أسواطاً سامیة من الفقاہة، رأى ضرورة العود الى وطنه للارشاد والتبلیغ و العمل على اقامة دین الله تعالى فی العباد و تعلیم الناس معالم دینهم معاد فی سنة ۱۳۳۹ الى مسقط رأسه به مشغلاً بالشئون العلمیة و الاجتماعیة. (نخبه الازهار، ص ۱۴).
۵۲. قرآن پژوهان، بهاء الدین خرّمشاهی، ج ۲، ص ۱۱۸۳.
۵۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.
۵۴. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.
۵۵. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.
- ۵۶ و ۵۷. دست نوشته آیه الله جعفر سبحانی.
۵۸. علمای معاصرین، ص ۳۹۷.
۵۹. همان. وی می نویسد: «اجازه مرحوم آقا سید ابوالحسن آقا اصفهانی، و اجازه مرحوم آقا سید محمد فیروز آبادی نیز همین طور است.»
۶۰. همان، ص ۳۸۹.
۶۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۱۵.

شیخ علی ستّاری
بروجردی

«آیت خدمت»

* * *

محمود کرمانی

ص
...

جای عکس

حاج شیخ علی ستّاری
بروجردی

مقدمه

شهرستان بروجرد، از توابع استان
لرستان، از نادر شهرهای کشور
پهناور ایران است، که علما و فرهیختگان
بزرگی از دامن این شهرستان
برخاسته‌اند و خدمات شایانی به جامعه
علمی و فرهنگ اسلام و تشیع
نموده‌اند. تاریخ پر افتخار اسلام، مملو از
مجاهدت و ایثار انسان‌های
وارسته‌ای است که با تأسی به اسلاف پاک
خود در تحقق اهداف مقدس
الهی و اشاعه فرهنگ غنی تشیع، نقش
مؤثری ایفا نموده‌اند و اینکه ما
راویان حکایت یکی از آنانیم، حکایت
روشن و درخشان عالمی که جز به
انجام وظیفه و عمل به تکلیف شرعی
نیندیشید و چه خوب زندگی خود
را وقف سرافرازی اسلام نمود. و در این
راه، خستگی و ستوه به آستان

كمك پدر و اعضای خانواده می‌شناخت و
در کنار تحصیلش در کارهای

بلند همتش راهی پیدا نکرد. او در تاریخ
شکوهمند نظام مقدس اسلامی
یاوری امین برای امام راحل، پشتیبانی
صادق برای رزمندگان اسلام،
خادمی دلسوز برای محرومان و عالمی
معتقد به ولایت مطلقه فقیه بود و
آن هنگام که دفتر عاشورائیان گشوده بود،
فرزند خویش (حسین) را در
گرمای شورآفرین شهادت، فدای اسلام و
قرآن نمود و سرانجام خود نیز
با کوله باری از اخلاص و ایثار و تعهد و
تعبد از این عالم خاکی پرکشید و
به جوار رحمت حق شتافت.

ميلاد و کویکی

حجه الاسلام حاج شیخ علی سنّاری، در
تاریخ ۱۳۰۹/۶/۴ ش. در
روستای ونایی در ۱۷ کیلومتری بروجرد،
در خانواده‌ای روحانی دیده به
جهان گشود. هنوز بیش از ده روز از
ولادتش نگذشته بود که والده
مکرمه‌اش، دار فانی را وداع گفت. پدرش
مرحوم شیخ عبدالستار که از
علمای بزرگوار بود، کودک ده روزه خود
را در روستای کفشگران به دایه
سپرد. و بدین گونه اولین سفر پرستوی
مهاجر آغاز شد و تا پایان دوره
شیرخوارگی، دور از خانه در روستای
مذکور به سر برد.
او در سنین کودکی در محضر و مکتب
والد ارجمندش به فراگیری
علوم قرآنی همت گماشت و طولی نکشید
که در کوی و برزن و دشت و
دمن زبانش به ذکر قرآن جاری شد. او در
همان اوایل کودکی مجذبه
مشغول به تحصیل و تلاش و کوشش شد و
در کارهایی که در روستا به

به پرواز درآید و به خدای خود برسد.» و
برای اینکه انسان بتواند انسان

کشاورزی و دامداری و امورات خانواده
كمك می‌کرد و تا ۱۸ سالگی
مشغول این کارها بود. پس از آن به دلیل
علاقه زیادی که به روحانیت
داشت، مصمم به ادامه این راه شریف شد.

ویژگی‌های اخلاقی

حاج شیخ علی ستّاری، عالمی عارف و
فرزانه و وارسته،
روستازاده‌ای دانشمند از خیل ایشارگران و
مجاهدان بود که بر بلندای قلّه
زیبای خرد و عاطفه ایستاد. او خوب
فهمیده بود که «... لن تنالوا البرّ حتّی

تنفقوا ممّا تحبّون...» و عاشقانه محبوب‌ترین

سرمایه، یعنی جان
گرانقدرش را بی‌پیرایه و سخاوتمندانه
انفاق نمود.

از ویژگی‌های او که همیشه بدان توجه
داشت، ساده زیستن و درس

ساده زیستی بود. او با ساده زیستی و
پارسایی در کلبه محقرش به عافیت
طلبان و منفعت خواهان آموخت که باید
خود را رها کرد و از سدّ عظیم

خودخواهی، خود محوری، تجمل گرایی،
اسراف و تبذیر و دنیاطلبی گذر
کرد، تا به معبود خود رسید.

از ویژگی‌های دیگر او تواضع بی‌حدّ و
حصر ایشان بود. گویی در

دریای بی‌کران تواضع و فروتنی شناور
بود و هرگز به دنبال آوازه و اشتهار

– که عامل سقوط و دوری انسان‌ها از
اصالت و هویت دینی، اخلاقی و

اجتماعی است – نبود. این جمله از اوست
که «همین آوازه‌ها و اشتهار

باعث سدّ راه کارهای خیر می‌شود و
نمی‌گذارد که انسان در اوج آسمان‌ها

کنید، نگران نباشید، خدا خودش همه چیز را درست می‌کند.» دوستانش می‌گفتند: وقتی استاد این طور با اطمینان حرف زد، ما چیزی نگفتیم و اذن مرخصی گرفتیم همین که بلند

بشود، باید از خیلی چیزها، خیلی منیته‌ها و خیلی از آرزوها، بگذرد. و از ویژگی‌های دیگر استاد ستّاری آرمان‌گرایی بود. او به همگان آموخت که برای نیل به آرمان‌های مقدّس انسانی باید راحتی و رفاه را بر خود حرام کرد و به میدان مبارزه آمد و بی‌شائبه نام و نان، خود را وقف خدمت به مردم نمود. چرا که معتقد بود: «گر مرد رهی، میان خون باید

رفت.»

ویژگی‌های اخلاقی از ایشان عالمی وارسته و عارف ساخت که سال‌ها در سیر و سلوک و عرفان و تهذیب نفس و خودسازی چیزی کم نگذاشته و از او انسانی والا مقام ساخته بود. او در عین حال بسیار گمنام و ناشناخته بود. از دیگر خصوصیات اخلاقی استاد ستّاری می‌توان به توکل وی توجه کرد که در تمام کارها اراده ایشان متکی به نیروی الهی بود. او کارها را با توکل بر خداوند شروع می‌کرد و به پایان می‌رساند و اگر خدای ناکرده مشکلی پیش می‌آمد، بدون هیچ گونه ناراحتی می‌فرمود: «هرچه مصلحت خداوند باشد، همان خواهد شد.» استاد در یکی از سفرهای زیارتی که به مکه به عنوان مسؤول و هم روحانی کاروان بود؛ پول‌های افراد کاروان نزد ایشان بود و اتفاقاً پول‌هایی که نزد ایشان بود، به سرقت رفت همه نگران بودند ولی استاد بسیار روحیه‌ای آرام داشت و به دوستان سفارش می‌کرد: «توکل بر خدا

را به توگل بر خدا و آرامش
دعوت می‌کرد.
مهماندار هواپیما که خانم روسی بود، نقل
می‌کند: دیگر هواپیما به

شدیم و خواستیم از آنجا خارج شویم
ناگهان بعضی از رفقای دیگر گفتند:
به آقای ستاری بگویید يك آقای آمده با شما
کاری دارد. تا این مطلب را
به حاج آقای ستاری گفتیم، ایشان فرمود:
راهنمایی کنید تا بیاید. ایشان
وارد منزل شد و بعد از مدتی رو به آقای
ستاری کرد و گفت: مدتی است
که من سهم وجوهات خود را نپرداختم
خواستم شما زحمت بکشید
حساب کنید تا خدمتتان تقدیم کنم هر جور
که صلاح می‌بینید، مصرف
کنید.
جالب اینجاست که جناب آقای ستاری
وقتی که حساب کردند دقیقاً
به اندازه مقدار پولی بود که به سرقت
رفته بود و بعد از آن، این پول را
تقدیم به آقای ستاری کردند و رفتند و ما از
حاج آقای ستاری سؤال
کردیم که قبلاً ایشان را می‌شناختید؟
فرمود: حتی در طول عمرم يك
بار هم با ایشان ملاقات نداشته‌ام و اصلاً
ایشان را نمی‌شناختم.
برخی از دوستانش خاطره دیگر نقل
می‌کنند: در سفری که با آقای
ستاری داشتیم برای مشرف شدن به مکه،
اتفاقاً هواپیمایی که سوار بودیم
يك هواپیمای روسی بود و مدتی از پرواز
نگذشته بود که هواپیما دچار
مشکل و نقص فنی شد؛ به طوری که
هر لحظه احتمال سقوط هواپیما بود.
در چهره همه مسافری و خلبانان و
مهمانداران آثار ترس و اضطراب
نمایان بود، ولی آقای ستاری روحیه‌ای
آرام داشت و زیر لب چیزهایی با
خود می‌گفت و مسافری و اطرافیان خود

دوباره با ایشان همسفر می‌شدیم!
استاد در سفرها همیشه سعی می‌کرد که
همه کارها را خودشان به

جایی رسیده بود که فاصله‌اش با زمین کم
شده بود و هر لحظه احتمال
سقوط و برخورد با زمین نزدیکتر می‌شد؛
اینجا بود که من دیدم آقای
ستّاری دستانش را بالا گرفت و با خود
چیزی گفت. شاید باورتان نشود،
فقط همین اندازه بگویم هواپیمایی که
می‌رفت هر لحظه سقوط کند،
ناگهان اوج گرفت و به طرف بالا رفت و
بعد از مدتی حالت طبیعی خود را
حفظ کرد و به راه خود ادامه داد و همه
مسافریں صحیح و سالم به مقصد
رسیدند و هواپیما در فرودگاه جدّه به زمین
نشست و من رفتم از این آقا
سؤال کردم: شما وقتی که دستانتان را بالا
گرفتید، با خود چه گفتید که این
اتفاق افتاد و هواپیما نجات پیدا کرد؟!
ایشان به من رو کرد و گفت: «ما مسلمانها
همیشه با توکل بر خدا و با
توسّل به اهل بیت علیهم‌السلام از هر خطری
می‌توانیم نجات پیدا کنیم. خداوند در
هر حال، حافظ بندگان خویش است.»
از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان حُسن
خلق بود که برای اطرافیان
بسیار تحسین برانگیز بود. اخلاق بسیار
نیکو و جذابی داشت. هرکسی که
با ایشان برخورد می‌کرد، بسیار دوست
داشت که بتواند دوباره با ایشان
ارتباط برقرار کند و این رابطه دوستی
ادامه پیدا کند. حسن خلق ایشان در
سفرها که با افراد مختلف داشتند، بسیار
نمایان بود و بسیار نقل می‌شود
که می‌گویند: استاد ستّاری در سفرهایی که
با ما داشتند، آنقدر خوش
اخلاق و خوش رفتار بودند که انسان آرزو
می‌کرد که ای کاش پیش می‌آمد

علاقه شدیدی که به تبلیغ

تنهایی انجام بدهد تا دیگران بیشتر از این
سفر لذت ببرند و بیشتر به آنها

خوش بگذرد. مخصوصاً در سفرهای
زیارتی که دوستان با ایشان بودند

نقل می‌کنند: استاد ستّاری با تأسی به استاد
فرزانه‌اش حضرت امام قدس سره

همیشه به این نکته توجه خاص داشت و
سعی می‌کرد زودتر از دیگران

برگردد و از آن طرف هم دیرتر از
دیگران از منزل خارج شود تا بیشتر

کارهایشان را بتواند انجام دهد و دیگران
از این فرصتی که پیش آمده،

بنوانند بیشتر استفاده کنند و به دعا و
نیایش بپردازند و زمانی که از ایشان

سؤال شد که: شما چرا این کار را می‌کنید؟
می‌فرمود: همان طور که امام

بزرگوار فرموده‌اند: «خدمت به زائرین
اهل بیت، ثوابش کمتر از زیارت و

توسل نیست.»

نقل می‌شود شبی نماز شبش ترك نشد و
دعا و توسل وی قطع

نگردید. و همچنین به نقل از دوستان و
نزدیکان ایشان: استاد بیش از

چهل سفر به مکه مکرمه مشرف شده است
(به نحو روحانی کاروان یا

نیابت)؛ سفرهایی متعدد به عتبات عالیات
داشت، گاهی با وسیله نقلیه و

گاه با پای پیاده به این اماکن مشرف شده
است.

نقل می‌کنند: استاد ستّاری در سفرهایی که
برای دیدن دوستان

می‌رفت مرتباً در سفر و در طول مسیر،
ذکر خدا می‌گفت و قرآن را تلاوت

می‌کرد.

تحصیل علوم دینی

آقای علی ستّاری در ۱۸ سالگی به دلیل

خوئی(ره) استفاده کرد. استاد

دین اسلام و روحانیت داشت، به سفارش پدر بزرگوارش که از علمای بزرگ و صاحب نام بود، به انگیزه تبلیغ دین اسلام و حل مشکلات مردم فقیر و مستضعف به شهر بروجرد هجرت کرد. او قریب به يك سال و نیم در حوزة علمیه بروجرد به تحصیل و تهذیب نفس مشغول بود و از محضر علمای بروجرد کسب فیض نمود. اما اقامت در بروجرد نتوانست روح تشنه ستاری را سیراب کند. لذا با کسب اجازه از پدر بزرگوارش هجرتی دیگر آغاز کرد و در جوار مرقد ملکوتی علی علیه السلام رحل اقامت افکند. او که عاشق امامت و جان نثار ولایت بود، بارها فاصله بین نجف اشرف و کربلا را به اتفاق تعدادی دیگر از علما و فضلا، از آن جمله: شهید سید مصطفی خمینی، پیاده پیمود.

استادان

حاج شیخ علی ستاری بروجردی از مصاحبت با ارباب فضل و کرامت و از محضر اساتید و الامقامی همچون امام خمینی در عرفان و سیر و سلوک و تقوا و پرهیزگاری بهره برد. امام راحل از ایشان شخصیتی ممتاز و معنوی ساخته بود. به طوری که ستاری در تمام مسائل، امین امام محسوب می شد.

همچنین وی از محضر آیه الله العظمی حکیم که ایشان هم مردی وارسته، دانشمند زاهد و عابدی بود و سال ها عمر با برکت خود را در تحصیل علم و عرفان و سیر و سلوک گذرانده بود، کسب فیض نمود و همچنین از محضر آیه الله سید ابوالقاسم

ستّاری سال‌ها در محضر آیه‌الله خوئی در
 دروس خارج فقه و اصول
 کسب فیض نمود. از دیگر استادان وی
 می‌توان از آیه‌الله سیدعبداله‌ادی
 شیرازی و همچنین آیه‌الله مسمّع و میرزا
 باقر زنجانی نام آورد که هر کدام
 از مفاخر جهان اسلام به شمار می‌رفتند و
 از بُعد زهد، تقوا و عرفان و سیر
 و سلوک زبانزد عام و خاص بودند.
 او خود را به مراتب بالای علمی رساند به
 طوری که در مسائل شرعی
 به احتیاط عمل می‌کرد.

دوستان و همدرسان

از دوستان و همدرسان استاد ستّاری
 می‌توان از علمای برجسته‌ای
 همچون شهید آیه‌الله سیدمصطفی خمینی یاد
 کرد که علاوه بر درس و
 بحث، در ارتباطات خانوادگی هم بسیار
 زیاد با هم شفیق و رفیق بودند؛ به
 طوری که این دو بزرگوار در تمام
 زمینه‌ها خصوصاً در سفرها
 همکاری‌های تنگاتنگی داشتند.
 می‌گویند: در سفر مکه که قرار بود حاج
 آقا مصطفی خمینی تشرّف
 شود. نزد امام رفتند، امام به ایشان فرمود:
 اگر حاج آقای ستّاری با شما
 باشد، خیلی خوب است.
 و باز نقل می‌کنند: در سفرهای زیارتی به
 کربلا و کاظمین و سامرا اکثراً
 با حاج آقای ستّاری بودند. حاج آقای
 ستّاری در مصاحبه‌ای که برای
 کنگره بزرگداشت حاج آقا مصطفی خمینی
 انجام شده و در کتاب «یادها و
 یادمانها» به چاپ رسیده است، نقل می‌کند:
 ما چندین بار با پای پیاده

ستّاری از خود آدم مطمئن‌تر است.» و در
جای دیگر دارد که هرگاه مردم

مسیر بین کربلا و نجف و کاظمین و
سامرا را که در بعضی اوقات سه روز
طول می‌کشید، طی می‌کردیم. این هم
سفری، عمق رابطه نزدیک استاد
ستّاری با بیت حضرت امام و به خصوص
با شهید مصطفی خمینی را
نشان می‌دهد.

از دیگر دوستان استاد ستّاری می‌توان به
واعظ معروف و دلسوخته
امام زمان، حجه‌الاسلام والمسلمین حاج
شیخ احمد کافی قدس سره یاد کرد.
از استاد ستّاری نقل می‌کنند: وقتی که حاج
مصطفی خمینی و حاج
آقای کافی را شهید کردند، فرمود: «دیگر
من تنها شده‌ام!» و مدتها استاد
ستّاری از فراق این دوستان شفیقش
غمگین و ناراحت بود.

از همدرسان ایشان می‌توان از
حجه‌الاسلام سید محمد رضا لواسانی
و آیه‌الله سیدعباس خاتم یزدی - که از
بزرگان و نماینده مردم یزد در
مجلس خبرگان رهبری بود - و همچنین
آیه‌الله راستی کاشانی، آیه‌الله
غلام رضا رضوانی - امام جماعت مسجد
سید عزیزالله در بازار بزرگ
تهران و عضو شورای نگهبان - و حاج
شیخ عبدالعلی قرهی نام برد.

اجزات علمی و ملی

استاد ستّاری مشهور به عرفان و زهد بود
و در صداقت و امانتداری کم
نظیر بود؛ به طوری که از طرف اکثر
علمای عظام اجازه دریافت وجوهات
داشت که در ذیل به اجازه آیات عظام
اشاره می‌شود.

حضرت امام خمینی قدس سره در این باره
می‌فرماید: «از نظر مالی آقای

به مرحوم حاج سیدمصطفی خمینی جهت
تحویل وجوهات مراجعه
می‌کردند، ایشان می‌فرمود: «به حاج آقای
سنّاری تحویل بدهید.»
و آنقدر آقای سنّاری مردی متواضع و
بدون اشتها و آوازه بود که تا
زمان عروج ملکوتی ایشان، حتی
نزدیکانش از این همه اجازات ایشان از
علمای عظام بی‌اطلاع بودند و بعداً آشکار
شد.
اسامی مشایخ اجازات ایشان از این قرار
است:

۱. امام خمینی قدس سره، در تاریخ ۱۱ جمادی
الاولی ۱۴۰۱ ق؛
۲. آیه‌الله خوئی، در تاریخ ۲۶ جمادی
الثانی ۱۳۸۰ ق؛
۳. آیه‌الله سیستانی که در تاریخ ۲۸ ذی
الحجة ۱۴۱۵ ق. صادر
فرموده‌اند.
۴. آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای که در تاریخ
۲۵ صفر ۱۴۱۶ ق. صادر
فرموده‌اند.
۵. آیه‌الله اراکی که در تاریخ ۱۹ ذی
الحجة ۱۴۱۴ ق. صادر
فرموده‌اند.
۶. آیه‌الله محمد تقی بهجت که در تاریخ
۱۴۱۵ ق. مطابق با
۱۳۷۴/۲/۵ ش. صادر فرموده‌اند.
۷. از طرف آیه‌الله فاضل لنکرانی که در
۲۷ ذی القعدة ۱۴۱۶ ق.
صادر فرموده‌اند.
۸. از طرف آیه‌الله سیدعبداله‌ادی شیرازی
که در ۲۹ جمادی الثانی
۱۳۸۰ ق. صادر فرموده‌اند.
۹. آیه‌الله محمد رضا گلپایگانی.

شگردان

استاد ستّاری فردی بسیار فعّال و تلاشگر در زمینه خدمت به مردم بود؛ وی تدریس به صورت عمومی را کمتر به دست آورد ولی افراد بسیاری را تشویق و کمک کرد درس طلبگی فرا بگیرند و در مناطق خود به تبلیغ دین بپردازند. با کمک، پیگیری و راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان افراد زیادی به قم آمده و به تحصیل علوم دینی پرداختند و از نظر علمی و معنوی به درجاتی رسیدند؛ علاوه بر روستای خود وی که همیشه روحانی دائم دارد و نماز جماعت در آن روستا برگزار می‌شود. امامان جمعه بعضی از بخش‌ها از این روستا برخاسته‌اند و اینها از برکات وجود حاج شیخ علی ستّاری است.

فعالیت‌های ایشان

۱. فعالیت فرهنگی

استاد ستّاری با برخورداری از بینش فرهنگی «تعلیم و تربیت» را نیاز زمان تشخیص داده بود و به مانند معلّمی آگاه، مدیری دلسوز و مدبّری متعبد، دین و دانش را به هم آمیخت و به اعتلا و ارتقای آموزش و پرورش فرزندان این سرزمین اندیشید. ایشان با فراهم کردن زمینه کارهای زیربنایی مثل ساختن دبیرستان دخترانه احمدیه در روستای ونای که تا آن روز مردم خیلی به علم و دانش و همچنین نسبت به تعلیم و تربیت

می‌داد تا بالاخره در سال ۱۳۵۵
ش. به کشور عزیز ایران برگشت و در
شهر کریمه اهل بیت حضرت فاطمه

دختران، این آینده سازان و این مادران
الگوی آینده جامعه اسلامی بهایی
نمی‌دادند و حتی اگر کسانی هم می‌خواستند
دختران خود را به دبیرستان
بفرستند، چون راه دور بود و می‌خواستند
دختران به بروجرد برای ادامه
تحصیل بروند و با مشکلات زیادی روبه
رو بودند، از ادامه تحصیل باز
می‌ماندند و به همین خاطر استعدادهای بالا
و سرشار از بین می‌رفت.
ولی با کار زیربنایی استاد ستّاری این جوّ
را شکست و گفت: دختر و پسر
فرقی ندارد و همه می‌توانند با فراگیری
دین و دانش در تمام زمینه‌های
انسانی افتخار بیافرینند. دختران هم
می‌توانند با تحصیل دانش، مادران
خوبی برای فرزندان خود باشند و فرزندان
امت مسلمان را بر پایه اسلام
راستین تربیت کنند.
ساختن دبستان دخترانه حضرت فاطمه
علیه‌السلام و همچنین مدرسه امام
علی علیه‌السلام از دیگر کارهای ایشان بود.
۲. فعالیت سیاسی
استاد ستّاری به دلیل قداست و کیاستی که
داشت، از همان اوایل
شروع نهضت مقدس در سال ۱۳۴۲ ش.
محرم راز از امام و بیت امام
گردید و سفیر حضرتش در کشورهای
مسلمان و شیعه نشین همسایه بود.
بارها مخفیانه از نجف به ایران می‌آمد و
پیك حضرت امام بود. در دوران
خفقان ستمشاهی نام او در لیست سیاه
ساواک قرار گرفت و چندین بار
دستگیر و بازداشت شد. ولی هر بار با
زیرکی خاصی از چنگ ساواک
نجات پیدا می‌کرد و به فعالیت خود ادامه

معصومه علیها السلام اقامت نمود. حضرت امام
 هنگام مراجعت حاج آقا ستّاری
 به ایران، فرمود: «شما که به قم می‌روید
 خویست همانجا بمانید. اخوی
 من حاج آقای پسندیده از من بهتر است.
 شما در خدمت ایشان باشید.»
 در اسفند ۱۳۵۵ ش. حاج آقا ستّاری به قم
 مشرف شد و به خاطر
 مزاحمت‌های رژیم، سه بار مجبور به
 جابجایی منزل خویش گردید و به
 طور آشکار و پنهان رسالت خویش را به
 انجام رساند.
 در دوران تبعید امام، از یاران باوفای امام
 و نماینده ویژه ایشان در حج
 بود تا اینکه انقلاب کیپر ایران به رهبری
 امام خمینی به ثمر رسید. هنگام
 اقامت حضرت امام در قم، استاد ستادی از
 نزدیکان و ملازمان ایشان بود
 و بعد از پیروزی انقلاب به فرمان امام به
 اتفاق حاج آقای شاهرودی،
 کمیته انقلاب اسلامی را در بروجرد
 تشکیل داد. با آغاز جنگ تحمیلی
 عراق علیه ایران، استاد ستّاری نیز با سه
 فرزند خود لباس رزم پوشید و
 همگام با رزمندگان اسلام در میادین جنگ
 حضور پیدا کرد تا سرانجام
 فرزند عزیز و دل‌بندش حاج محمدحسین
 ستّاری را - که دیده‌بان لشکر
 علی بن ابی طالب علیه السلام بود - در راه قرآن
 و اسلام تقدیم نمود و به افتخار
 شهادت فرزند نائل آمد.
 فعالیت‌های حاج آقای ستّاری در زمان
 جنگ در جبهه‌ها محدود نبود
 بلکه او به امر امام به کشورهای شیخ
 نشین خلیج فارس می‌رفت و
 کمک‌های نقدی و جنسی آنها را به سمت

جبهه‌ها گسیل می‌داشت که طی
 چند مرحله، چهار صد دستگاه جیب،
 لنگروز و آمبولانس، مملو از البسه
 و لوازم مورد نیاز جنگ به جبهه‌های حق
 علیه باطل رسانید. به همین

او با صبر و شکیبایی در کار
ساختن جامعه‌ای نمونه بدور از ستیز و
کشمکش بود و سینه‌ای به

جهت از طریق عوامل آمریکا، ورود
ستاری به کشورهای خلیج فارس،
خصوصاً کویت ممنوع گردید.
با عروج ملکوتی حضرت امام، لطمه
جبران ناپذیری بر روح و جسم
ستاری وارد شد. ستاری با تمام وجود،
عاشق سیره و سنت امام بود و
جدایی مراد از مرید به منزله جدایی روح
از جسم بود. ستاری هرچند در
زمان حضرت امام نیز تصدی هیچ يك از
امور اجرایی را نداشت، اما
همچنان با اعتقاد راسخ به «ولایت مطلقه
فقیه»، و رهبری حضرت آیه‌الله
خامنه‌ای به تمام معنا عالمی سیاستمدار،
عارفی زاهد، مجاهدی پرتوان و
سربازی گمنام در خدمت اسلام و انقلاب
اسلامی بود. او همیشه
می‌فرمود: «بهترین افتخار من این است
که لباس سربازی امام زمان (عج)
را به تن دارم.»
۳. فعالیت‌های اجتماعی و عمرانی
استاد ستاری سرمایه عمر خویش را با
خدا سودا کرده بود. او در
خدمت به مردم لحظه‌ای مضایقه نکرد و
زمان بسیاری را به این کار
اختصاص می‌داد. هرچند خود دنیای
آرامی داشت، اما لحظه‌ای آرام
نبود. همواره در راه زدودن چهره کریه
فقر از جامعه در حرکت و تلاش
بود، قدمهای استوارش همیشه برای
محرومین و مستمندان در نکاپو و
جنبش، چشمان نافذش همواره به دنبال
کشف آثار حرمان و عقب
ماندگی در جست و جو و قلب دردمندش
نه برای خود که برای
هموطنانش پیوسته در تپش و تلاطم بود.

خدمت به مردم گرفته بود،

فراخای جهان آکنده از قصه‌ها و غصه‌ها
و درد دین داشت. اما هیچ گاه آن
همه راز دل را بر زبان جاری نکرد.
او عمر گرانقدر خود را وقف ساختن و
تأسیس نهادها و مؤسسات
خیریه کرد. از جمله در تأسیس و تکمیل
دبیرستان احمدیه در روستای
وفایی، بیمارستان قلب در بروجرد،
بیمارستان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام،
دبیرستان امام علی علیه السلام دبستان یازده
کلاسه حضرت حضرت زهرا علیها السلام
حسینیه بقیه الله (عج)، توسعه مساجد خاتم
الانبياء صلی الله علیه و آله و سلم در بروجرد،
مسجد امام زمان (عج)، در روستای
کپرچودکی، مسجد روستای برکت
آباد، مسجد امام صادق علیه السلام در روستای
وفایی، مسجد روستای دره
نقدی، حسینیه روستای گلچهران و توسعه
حوزه‌های امام صادق علیه السلام و
ولی عصر (عج) بروجرد و مؤسسات
خیریه در شهرستان‌های قم،
اصفهان، مشهد، تهران صدها میلیون
تومان هزینه کرد و با این همه، خود
از داشتن يك وسیله نقلیه محروم بود. و در
وصیت نامه‌اش نوشت: «من
غیر از خانه قم (که بسیار کوچک است)
يك زمین زراعی کوچک که
ارزش سهم من از آن به صد هزار تومان
می‌رسد، چیزی ندارم.»
البته نام نيك استاد شیخ علی ستاری برای
همیشه بر فراز مراکز
درمانی، آموزشی و عبادی بروجرد و بقیه
شهرستان‌ها و روستاها خواهد
درخشید.
آثر نيك
شیخ علی ستاری با آن تصمیمی که برای

مغازه‌ها و مدارس تعطیل شد. و در يك
كلام:

هرگز مجالی پیدا نکرد تا کتابی را تألیف
کند. با آن همه تواناییهای علمی
که داشت، معتقد بود که انسانها باید با کار
و در عمل نشان بدهند که چه
باید کرد؟ او مرد میدان عمل بود. او با
توکل بر خداوند در کارهایی که
احتیاج به آموختن داشت، آنقدر دقیق بود و
زود فرا می‌گرفت مثل این که
سالها در این رشته کار کرده است. برخی
دوستان نزدیک او می‌گویند: در
کار ساخت و ساز، ایشان بسیار ماهرانه
نقشه می‌کشید و بر طبق همان
نقشه، ساختمانها را بنا می‌کردند؛ به
طوری که هرکسی می‌دید، می‌گفت:
حاج آقای ستاری يك معمار و يك مهندس
ساختمان است که سالها کار
کرده و مهارت اندوخته است.

پروژه تابر دوست

سرانجام قلب انسانی وارسته که در پیمودن
راه پر فراز و نشیب کمال،
خستگی و ستوه را هرگز احساس
نمی‌کرد؛ و خود را سرباز امام
زمان(عج) می‌دانست، در مورخ ۸۰/۲/۲
بر اثر سکتة قلبی از حرکت باز
ایستاد و با آرامش روح و اطمینان،
همچون مقتدای خویش، به رحمت
بیکران حضرت حق پیوست و در جوار
تربت پاک فرزندان شهیدش در
گلزار شهیدان قم به انتظار شفاعت سالار
شهیدان حسین بن علی علیهما السلام در
خاک آرمید. خدایش با انبیا و اولیا محشور
گرداند.
غم این عزیز برای مردم شهید پرور
شهرستان بروجرد و روستای
ایشان سنگین بود؛ در این مناطق سه روز
عزای عمومی اعلام شد و تمام

رفت ستاری که مردی عاشق و ارسته بود
 از همه وابستگی‌های جهان برگزیده دل
 تا کند معراج از خود تا خدا، يك يك ز پای
 دسته و ارسته و دارای حسن عاقبت
 از جوانی تا به پیری با تلاش و پشتکار
 داد نیکو امتحان مال و جان و آبرو
 خوب آمد در جهان و خوب ماند و خوب رفت
 آنکه عمری بود کارش، یاری افتادگان
 با دلی آرام چون روح خدا رفت از جهان
 در کمال بندگی این عالم پرهیزگار

بزم‌نگن

استاد ستاری در نجف اشرف متأهل شدند
 که خداوند از آن ازدواج
 مبارك و با سعادت سه پسر دو دختر به
 ایشان عنایت فرمود. فرزندان
 صالح و با معنویت او عبارتند از:
 ۱. آقای محمد حسن، که فرزند بزرگ
 است و مدتی به تحصیل علوم
 دینی مشغول بود و در حال حاضر هم به
 نشر کتاب در تهران مشغول
 است.
 ۲. شهید والامقام محمدحسین؛ او این دنیا
 را برای خویش بسیار
 كوچك دید، به همین خاطر با نوشیدن
 شربت شهادت به آرزوی دیرینه
 خود رسید.

سال‌ها پیش از وفات خود به حق پیوسته بود
 بر خدا و اولیاء حق فقط دل بسته بود
 بندهای بندگی غیر را بگسسته بود
 اهل علمند و عمل، این مرد، از آن دسته بود
 بر کمر در راه دین، دامان همت بسته بود
 کز همه اقبال و ادبار جهان و ارسته بود
 قدر خوبی را به دنیا، خوب چون دانسته بود
 بر چنین تجلیل و تکریمی به حق شایسته بود
 بس که از قید علایق همچنان او، رسته بود
 بر خدا تنها امیدش با دل بشکسته بود

۳. جناب دکتر محسن ستّاری؛ ایشان هم با توفیقی که خداوند به ایشان عطا کرده، یار و یاور محرومان است.

دختران ایشان، خانم‌ها: معصومه و زهرا ستّاری، از بانوان عفیف و ارزشمند جامعه اسلامی هستند و سال‌هاست تشکیل خانواده داده و با دو عالم بزرگوار آقایان: رحمانی و بحرانی ازدواج کرده‌اند.

در سوگ ستّاری

در تشییع جنازه حضرت استاد ستّاری جمع کثیری از علما و روحانیون شرکت نموده و همچنین بعضی از آنها پیامهای تسلیتی به بیت ایشان ارسال کرده‌اند.

در زمانی که استاد ستّاری به لقاء الله پیوست، رسانه‌های خبری رحلت ایشان را مخابره کردند.

مطبوعات هم در زمان رحلت استاد ستّاری مقاله‌هایی در زمینه

شخصیت، خدمات و درگذشت ایشان به چاپ رساندند؛ از جمله

روزنامه‌های کیهان (۸۰/۲/۱۳)، جمهوری اسلامی (۸۰/۲/۵) و آفتاب

یزد (۸۰/۲/۴).

* در پایان از کلیه افرادی که ما را در جمع‌آوری این مقاله یاری

رساندند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

منبع:

۱. مصاحبه با خانواده آقای ستّاری (دکتر محسن ستّاری فرزند ایشان).
۲. مصاحبه با داماد ایشان (حاج آقای رحمانی).
۳. زندگینامه ایشان.
۴. مصاحبه با حجه الاسلام عباس قرهی (در دفتر آیةالله بهجت، قسمت وجوهات)
۵. مصاحبه با حجه الاسلام پارسا (نماینده طلاب بروجرد).
۶. نقل از فرزند ایشان از قول آقای دکتر باهر راجع به فعالیت‌های آقای ستّاری در دفاع مقدّس.
۷. روزنامه کیهان، ص ۱۱، پنجشنبه ۸۰/۲/۱۳.
۸. روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۵، ۸۰/۲/۵.
۹. روزنامه آفتاب یزد، ص ۵، قسمت خبرهای کوتاه، ۸۰/۲/۴.
۱۰. یادها و یادمانها، ص ۳۷۶ به بعد. (این کتاب به مناسبت بزرگداشت سید مصطفی خمینی از طرف آثار نشر امام قسریه به چاپ رسیده است.)
۱۱. پیام تسلیت اداره آموزش و پرورش منطقه اشترایان.
۱۲. پیام تسلیت رئیس اداره آموزش و پرورش بروجرد.
۱۳. پیام تسلیت نماینده مردم بروجرد در مجلس شورای اسلامی.
۱۴. پیام تسلیت هیئت نجفی‌های مقیم قم.
۱۵. پیام تسلیت شبکه بهداشت و درمان شهرستان بروجرد.
۱۶. دوماهنامه آسمانی‌ها.
۱۷. ویژه نامه سومین جشنواره سراسری مدرسه سازان ص ۵۷ (۱۳۷۹/۸/۲۱)
۱۸. روزنامه اطلاعات.
۱۹. همایش ملی خیرین مسکن ساز، در ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ماه ۷۹ در مشهد مقدّس.
۲۰. اجازات از مراجع عظام که به ایشان داده‌اند.

فهرست تفصیلی

- مقدمه ۶۰۰۰
- حاج سید احمد شهرستانی ۹۰۰۰
- تولد ۱۱۰۰۰
- شهرستان کجاست؟ ۱۲۰۰۰
- خاندان و مشاهیر شهرستانی ۱۲۰۰۰
- نسب ۱۵۰۰۰
- پدر ۱۶۰۰۰
- مادر ۱۷۰۰۰
- تحصیل ۱۸۰۰۰
- استادان ۱۸۰۰۰
- خدمات وی در تهران ۱۹۰۰۰
- همگام با انقلاب اسلامی ۲۱۰۰۰
- در خطه مازندران ۲۳۰۰۰
- خصوصیات اخلاقی ۲۵۰۰۰
- تألیفات ۲۹۰۰۰
- رحلت ۲۹۰۰۰
- فرزندان ۳۱۰۰۰
- از منظر بزرگان ۳۱۰۰۰
- شیخ محمد حسین فاضل تونی ۳۴۰۰۰
- مطلع ۳۶۰۰۰
- تولد ۳۶۰۰۰
- تحصیلات و استادان ۳۷۰۰۰
- هجرت به اصفهان ۳۸۰۰۰
- هجرتی دیگر ۴۱۰۰۰
- برکسی استادی ۴۲۰۰۰
- مکارم اخلاق ۴۵۰۰۰
- خصوصیات جسمی ۵۰۰۰۰
- آثار علمی ۵۱۰۰۰
- حکایات ۵۴۰۰۰
- علت نامگذاری به «فاضل» ۵۶۰۰۰
- اشعار استاد همایی ۵۶۰۰۰
- علامه شعرانی و فاضل ۵۷۰۰۰
- سکته مغزی ۵۷۰۰۰
- آرزوی فاضل ۵۹۰۰۰
- رحلت ۵۹۰۰۰
- در رثای استاد ۶۰۰۰۰

۱۲۲ ... هجرت به نجف
 ۱۲۲ ... بازگشت به اصفهان
 ۱۲۳ ... بازگشت به نجف
 ۱۲۳ ... سفر به حج
 ۱۲۴ ... ماندگاری در قم
 ۱۲۵ ... فرزندان
 ۱۲۵ ... مکانت علمی
 ۱۲۶ ... تألیفات

سید عبدالکریم رضوی کشمیری ... ۶۲
 تولّد و تبار ... ۶۴
 از سلسله پاکان ... ۶۶
 مراحل تحصیل ... ۶۷
 ازدواج ... ۶۸
 فعالیت‌ها ... ۶۸
 استادان ... ۶۹
 آثار علمی ... ۷۴
 ویژگی‌های اخلاقی ... ۷۵
 دستور العمل‌های مشکل گشا ... ۷۷
 افول ستاره ... ۸۰

سید محمد علم‌الهدی نقوی

کابلی ... ۸۲
 دیار نیکان ... ۸۴
 تولّد و خاندان ... ۸۵
 شجره طوئی ... ۸۶
 در مسیر سفر عشق ... ۸۷
 ویژگی‌های اخلاقی ... ۸۹
 پروانه حرم علوی ... ۹۲
 در راه تکامل ... ۹۳
 در پرتو اسرار ... ۹۴
 در سگوی مدارج علوم ... ۹۷
 استادان نام آور ... ۹۸
 آثار ماندگار ... ۱۰۷
 هجرت شکوهمند ... ۱۰۹
 در محضر ابرار ... ۱۱۰
 درخشش در ملایر ... ۱۱۱
 از منظر بزرگان ... ۱۱۲
 پرواز به ملکوت ... ۱۱۳
 محمد حسین نجفی کلباسی ... ۱۱۶
 اشاره ... ۱۱۸
 نسب ... ۱۱۹
 ولادت ... ۱۲۰
 تحصیلات ... ۱۲۱

۱۸۳ ... شیخ حسن حجتی
 ۱۸۵ ... مقدمه
 ۱۸۵ ... پدر
 ۱۸۸ ... کودکی و تحصیلات
 ۱۸۹ ... استادان
 ۱۸۹ ... هجرت مجدد به قم
 ۱۹۰ ... شیفته استاد

۱۲۸ ... مکان‌ت اجتماعی و دینی
 ۱۲۸ ... ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی
 ۱۲۹ ... لحظه پرواز
 ۱۳۲ ... حاج سید مهدی روحانی
 ۱۳۴ ... اشاره
 ۱۳۵ ... مولود مبارک‌تبار
 ۱۳۶ ... استادان
 ۱۳۷ ... تخصص
 ۱۳۸ ... تألیفات
 ۱۴۰ ... فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی
 ۱۴۱ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۱۴۲ ... فرزندان
 ۱۴۴ ... وفات
 ۱۴۷ ... شهید محمد تقی بشارت
 ۱۴۹ ... تولد و تحصیل
 ۱۵۰ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۱۵۱ ... مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی
 ۱۵۴ ... پس از پیروزی انقلاب
 انتخابات مجلس خبرگان قانون
 ۱۵۴ ... اساسی
 ۱۶۲ ... شهادت
 ۱۶۵ ... تألیفات
 ۱۶۵ ... فرزندان
 ۱۶۷ ... سید علی مولانا
 ۱۶۹ ... اشاره
 ۱۷۰ ... پدر
 ۱۷۰ ... تولد و آغاز تحصیل
 ۱۷۱ ... استادان
 ۱۷۲ ... مراجعت به وطن
 ۱۷۳ ... فعالیت‌ها
 ۱۷۵ ... کرامتی از مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام
 ۱۷۶ ... رحلت
 ۱۷۷ ... یادگارهای روحانی
 ۱۷۸ ... تألیفات
 ۱۷۹ ... حُسن ختام

۲۶۴ ... نیم قرن حضور سبز
 ۲۶۶ ... فعالیت‌ها و ویژگی‌ها
 ۲۶۷ ... ویژگی‌های اخلاقی
 ۲۶۸ ... معاصران در تبریز
 ۲۶۹ ... اجازات و امور حسبه
 ۲۷۰ ... غروبی در آسمان تبریز
 حاج شیخ علی ستّاری

۱۹۱ ... دوره درخشان
 ۱۹۲ ... خدمات اجتماعی، سیاسی و دینی
 ۱۹۹ ... خصوصیات و کمالات
 ۲۰۵ ... ویژگی‌های دیگر
 ۲۰۷ ... افول خورشید درخشان
 ۲۱۰ ... فرزندان
 سید مهدی قاضی ... ۲۱۳
 ۲۱۵ ... نسب و خاندان
 ۲۱۸ ... خانواده و دوران کودکی
 ۲۲۲ ... کسب معارف ناب
 ۲۲۵ ... توانایی‌های علمی
 ۲۲۷ ... دانشور هنرمند
 مهاجرت به قم و افاضات علمی و
 عرفانی ... ۲۲۹
 محفل انس ... ۲۳۱
 فضایل اخلاقی ... ۲۳۳
 کرامات ... ۲۳۷
 دستور العملی اثربخش ... ۲۳۸
 کسالت و رحلت ... ۲۳۹
 برادران و... ۲۴۰
 محمدحسین سبحانی ... ۲۴۳
 ۲۴۵ ... خاندان و دوران کودکی
 تحصیل در حوزه علمیه
 طالبیه ... ۲۴۷
 تبریز در سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۰
 ش. ... ۲۴۹
 ۲۵۰ ... هجرت به نجف اشرف
 بررسی اوضاع و احوال شهر
 تبریز ... ۲۵۱
 ۲۵۱ ... استادان نجف
 تشکیل خانواده ... ۲۵۶
 ۲۵۷ ... ویژگی‌های علمی
 آثار علمی ... ۲۵۸
 بازگشت به وطن ... ۲۶۲
 تشکیل خانواده و فرزندان ... ۲۶۴

- ۲۷۵ ... بروجردي
- ۲۷۷ ... مقدمه
- ۲۷۸ ... ميلاد و كودكى
- ۲۷۹ ... ويژگى هاى اخلاقى
- ۲۸۳ ... تحصيل علوم دينى
- ۲۸۴ ... استادان
- ۲۸۴ ... دوستان و همدرسان
- ۲۸۶ ... اجازات علمى و مالى
- ۲۸۷ ... شاگردان
- ۲۸۸ ... فعاليت هاى ايشان
- ۲۹۲ ... آثار نيك
- ۲۹۲ ... پرواز تا بر دوست
- ۲۹۴ ... بازماندگان
- ۲۹۴ ... در سوگ ستارى